

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* اندیشه ها

- نگرش علمی و کاربردی به جعل و استفاده از ... (حجت الاسلام و المسلمین محمد مصدق)..... ۳
- ویژگی های رأی کیفری متقن (دکتر حمید دلیر)..... ۹
- توسعه قضایی و اقتدار ملی (دکتر محمد صالح ولیدی)..... ۱۵
- بررسی تطبیقی رضایت و تأثیر آن در مسؤولیت کیفری (دکتر عباس زراعت)..... ۲۱
- شرح مواد ۵۹۸ الی ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی ... (عبدالکریم کارمزدی)..... ۲۵
- نگرشی علمی و کاربردی به قانون جرایم رایانه ای (غلامعباس ترکی)..... ۲۹
- حمایت از مصرف کنندگان در قانون نظام صنفی و ... (مهدی هنرمند)..... ۳۲
- تحلیل جرم شناختی جرایم ناشی از ثروت (ابوالقاسم سازش)..... ۳۶
- جرم ترک اتفاق در حقوق ایران (عباس محمد خانی)..... ۴۳
- تبعیض میان کارکنان (عادل ناصری ملکی)..... ۴۶
- ضوابط حاکم بر تصرف اراضی ملی شده مشمول قانون ... (مهدی کولیوند)..... ۴۸
- بررسی آزادی مشروط در حقوق جزای چین (آسیه حیدری)..... ۵۱
- شرح و نقدی بر قانون اصلاح بیمه اجباری مسؤولیت مدنی... (سرهنک عطاءالله فتحعلی پور)..... ۵۳
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی... (تدوین: حمید معظمی مترجم: میترا اسماعیلی)..... ۵۵

* رویه قضایی

- آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور..... ۶۰
- دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۶۴
- دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م..... ۶۶
- استفتانات فقهی - قضایی..... ۶۸

* حقوق برای همه

- وکیل الرعایا (سعید دهقان)..... ۷۰
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۴
- بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی..... ۷۶
- آموزدها..... ۷۸
- اگر شما قاضی این پرونده باشید، چگونه رأی می دهید؟..... ۸۰
- با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی..... ۸۱

* فرهنگی

- جدول (عبدالکریم کارمزدی)..... ۸۴
- داستان (قهرمان مرادی)..... ۸۵
- فرم اشتراک..... ۸۸

سال چهاردهم، مهر و آبان ماه ۱۳۸۹

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوبکی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: شرکت نامه امروز، تلفن: ۵-۸۸۳۳۸۵۵۳

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* دکتر ابوالقاسم گرچی

* دکتر حسین میر محمد صادقی

* دکتر سید محمد حسینی

* دکتر محمد جواد صفار

* دکتر سام سواد کوهی فر

* سید لطف الله اتابکی

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نبازی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق

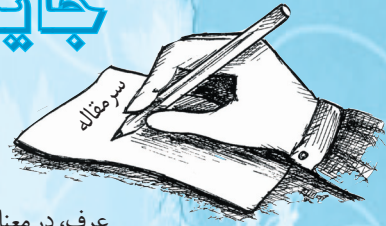
* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری

اعضای هیأت تحریریه

جایگاه عرف در علم حقوق:

دیروز، امروز



عرف، در معنای امر پسندیده و نیکو، از دیرباز به عنوان منبع حقوق شناخته شده است. در کتاب‌های کلیات یا مقدمه علم حقوق، عرف به عنوان سومین منبع از چهار منبع شناخته شده برای حقوق احصاء شده است و اگرچه تعاریف متعددی از آن ارائه شده، اما به یقین می‌توان گفت که عرف رسم شناخته شده مردمان یک منطقه است. گفته‌اند عرف، قانون نانوشته‌ای^(۱) است که با توافق مشترک همگانی استقرار یافته^(۲) و قانون نیز به جهت حفظ نظم و آرامش جامعه، به عرف احترام می‌گذارد، رعایت آن را لازم می‌شمارد و تخلف از آن را موجب اخلال در نظم می‌داند.

در فقه اسلام نیز عرف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان امری مسلم به کار می‌رود. امام محمد غزالی عرف را عادت می‌داند که بین مردم استقرار یافته و مبنای آن عقل سلیم است^(۳) برخی نیز مبنای آن را تکرار امر مقبول نزد طبع سلیم به شمار آورده‌اند.^(۴) در این تعاریف، عرف پدیده‌ای شناخته شده محسوب گردیده که در انجام یا ترک رفتار مبتنی بر عرف، حسن ذاتی آن ملاک نیست، بلکه مقبولیتش میان افراد جامعه معیار قرار می‌گیرد. بنابراین عرف‌های نیکو، در مقابل عرف ناپسند به چشم می‌خورد. میان عرف و عادت تفاوت است؛ چرا که عادات را منشاءهای دیگری چون عوامل طبیعی و جغرافیایی می‌سازد. عادت بیشتر در کنار عرف به کار می‌رود، اما غیر از عرف است.

جایگاه عرف را نه تنها در منابع حقوق، بلکه در عوامل سازنده حقوق نیز می‌توان تبیین کرد؛ علمای حقوق، عوامل سازنده‌ی حقوق را شامل اخلاق، مذهب و آرمان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... دانسته‌اند^(۵) و جایگاه هریک از این عوامل در تشکیل عرف روشن است. آنچه از تعاریف عرف برمی‌آید، تکرار عمل در یک اجتماع به واسطه مطلوب یافتن آن نزد عموم افراد آن اجتماع است. چنین تکراری در طول زمان حادث می‌شود و مسلماً باید ناشی از پذیرش امر در درون اجتماع باشد. یعنی پذیرش خود به خود که در طول زمان به وجود می‌آید و مانند جوششی درونی است. پس برای تشکیل عرف، جامعه‌ای را باید، که به دور از هرگونه تبلیغ یا تزریق افکار بیرونی، خود رفتاری را نیک یافته به تکرار آن بپردازد. جامعه‌ای، نه بریده از دیگر جوامع، اما ایستاده بر افکار، عقاید و رویه‌های خویش. آنچه امروز به عنوان دهکده‌ای جهانی که حاصل جهانی‌سازی است، مطرح است، ما را در اعتبار عرف با تردید روبه‌رو می‌سازد. جهانی‌سازی صرف‌نظر از این که آن را جریانی بدانیم که بی آن که بخواهیم بر موج آن سوار خواهیم شد، یا آن که پروژه‌ای بدانیم که کشورهای قدرت‌طلب طراحی نموده تا با تهاجم فرهنگی و تهی کردن دیگر کشورها، به القای برنامه و خواسته‌های خود نایل آیند، در موجودیت عرف تأثیرگذار است و اعتماد به عرف را به عنوان منبعی برای حقوق، زیر سوال می‌برد. نتیجه آن که امروزه ارتباط سیال وار جوامع موجب می‌گردد که نه تنها در تشخیص عرف یک جامعه دچا ابهام شویم بلکه در تشکیل عرف برای یک جامعه تردید نماییم.

آنچه گفتیم، مقدمه‌ای برای طرح یک سؤال و تلاش برای یافتن پاسخی برای آن بود و آن این که:

آیا امروزه عرف به سان سالیان پیش، به عنوان یکی از منابع چهارگانه‌ی حقوق قابل قبول است؟

آیا امروزه واگذار نمودن امور در قانون به عرف و استفاده از قیود متعارف، آن چنان که در ماده ۲۵ لایحه حمایت از خانواده آمده است، پسندیده و معقول است؟

آیا امروزه ارجاع دادن قاضی به عرف برای تشخیص مصادیق به صلاح است؟

و بالاخره آیا امروزه عرف را در معنای جدیدی نباید دید، یا آن که در موجودیتش تردید کرد؟

پاسخ این پرسش را برای شما متخصصین فن و اساتید حقوق واگذار می‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

Unwritten law - 1

۲_ کاتوزیان، ناصر، کلیات علم حقوق (مبانی حقوق)، جلد اول، ص ۸۶

۳_ «والعاده و العرف ما استقر فی النفوس من جهة العقل»

۴_ «العاده عبارة عما يستقر فی النفوس من امور المتكرره المقبولة عند الطباع السليمة» (ابن نجيم، الاشباه و النظائر، ص ۹۳)

۵_ کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتاد و یکم، ۱۳۸۸، صص ۳۱ تا ۳۳

و استفاده از سند مجعول

حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق - معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی ن.م و مدرس دانشگاه

فاطمه بارزلو - دادیار دادرسی عمومی و انقلاب گنبد کاووس و کارشناس ارشد حقوق ارتباطات

درآمد

جعل و تزویر از جرایمی است که اعتماد عمومی جامعه را نسبت به اسناد و مدارک سست و بی‌رنگ می‌سازد. از این رو جعل را از جمله جرایم علیه امنیت یا مرتبط با امنیت و آسایش عمومی می‌دانند و هدف مقنن از برخورد با جاعلین و استفاده‌کنندگان از سند مجعول نیز حمایت از نوشته‌ها، اسناد و مدارک و اعتبار آنهاست. پیشرفت علوم و دستاوردهای جدید بشری در زمینه‌های مختلف علمی، در پیچیدگی سایر جرایم یا بروز و ظهور جرایم جدید مؤثر بوده است؛ همپایان که امروزه با بزه‌های نوینی چون جرایم رایانه‌ای (روبه‌رو هستیم. جعل نیز به تأثیر از این پیشرفت، ضمن آن‌که گسترش یافته، پیچیده‌تر شده است و این شیوع و پیچیدگی سبب گردیده در بسیاری از موارد، تشفیص و انطباق عمل جاعلین و دیگر مجرمین مرتبط با این موضوع با مواد قانونی، با مشکل مواجه شود. البته این نکته را از نظر نباید دور داشت که جعل جرمی قدیمی است که متی در مجمع‌القوانین ممورایی که بیش از چهار هزار سال قدمت دارد و قدیمی‌ترین قانون مدون بشر محسوب می‌شود، نیز جرم‌انگاری شده است.

امروزه جرم جعل با آن‌چه در گذشته وجود داشته، قابل قیاس نیست. این عمل در حقوق اسلامی، با استفاده از عنوان کلی تعزیرات جرم تلقی شده و در آیات قرآنی و سایر آموزه‌های دینی و مذهبی منع شده است.

در قانون تعزیرات فعلی نیز این عمل با توجه به مواد مندرج در فصل چهارم، جرم‌انگاری شده است. با نگاه به این مسائل و مشکلات، پرداختن به جرم جعل ضرورت می‌یابد. به‌ویژه آن‌که قوانین مختلف و متنوعی در این رابطه موجد می‌باشد. در این نوشتار، اهم مباحث مرتبط با جعل مطرح شده و به منظور سهولت دسترسی، قوانین و موضوعات مرتبط در یک‌جا جمع شده است.

کلید واژه‌ها: جعل، استفاده از سند مجعول، ارکان جعل، شروع به جعل

۱. تعریف جعل

به غیر و به طرق پیش‌بینی شده در قانون.

۲. ارکان تشکیل دهنده جرم جعل

علاوه بر سه رکن قانونی، مادی، معنوی که در همه جرایم مشترک است، بعضی از حقوق‌دانان رکن دیگری را نیز تحت عنوان رکن ضروری در تحقق این جرم ضروری می‌دانند. درباره هریک از ارکان یادشده، در ذیل مطالبی بیان خواهد شد:

۱-۲. رکن قانونی جعل

یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم، عنصر قانونی است به این معنا که فعل یا ترک فعل قبلاً از طرف قانون‌گذار به عنوان جرم معرفی و مجازاتی برای آن در نظر گرفته شده باشد. در مورد عنصر قانونی جعل می‌توان به مواد ۵۲۴ تا ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی و مواد ۹۵ تا ۱۰۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح اشاره نمود. علاوه بر این، برخی قوانین متفرقه نیز اعمالی را جعل تلقی و مجازاتی را بر آن بار نموده‌اند که عبارتند از:

۱- ماده ۱۹ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ راجع به جعل تمبر یا پاکت یا کارت پستی یا علامت نقش تمبر؛

۲- ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ راجع به انواع جعل که کارمندان ثبت اسناد و املاک

جعل در لغت، به معنای ساختن، گردانیدن و خلق کردن است و تزویر به معنای دروغ‌پردازی و گول زدن می‌باشد.

در قوانین ایران تعریفی از جعل ارائه نشده و تنها به ذکر مصادیقی از آن و چگونگی جعل پرداخته شده است. قانون‌گذار در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی^(۱) به ذکر مصادیقی از جعل اکتفا نموده است که از این مصادیق می‌توان نسبتاً تعریف جامع و مانعی را استخراج نمود:

۱- جعل عبارت است از تحریف متقلبانه واقعیت در نوشته به وسیله‌ای که قانون تعیین کرده است و به نحوی که منشأ زیان و خسارت باشد. (پاد، ۱۳۵۲، ص ۹۶)

۲- جعل و تزویر عبارت است از قلب متقلبانه حقیقت به زبان دیگری به یکی از طرق مذکور در قانون، در یک سند یا نوشته یا چیز دیگر. (گلدوزیان، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴)

۳- ساختن یا تغییر دادن آگاهانه نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری به قصد جازدن آن‌ها به عنوان اصل. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷)

با توجه به تعاریف فوق می‌توان جعل را این چنین تعریف نمود: «جعل عبارت است از تغییر، تحریف یا ساختن متقلبانه یک نوشته یا سند یا چیزهای دیگر به صورت مادی یا معنوی، به قصد اضرار



و یا صاحبان دفاتر اسناد رسمی مرتکب می‌شوند؛

۳- ماده ۶ قانون اصلاح قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۶۷ راجع به جعل گذرنامه یا جواز اقامت یا جواز عبور؛

۴- قانون منع خرید و فروش کاپون کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷ راجع به کالا برگ؛

۵- قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۴، قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شوراهای مزبور مصوب ۱۳۶۵ و اصلاحیه آن، قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ راجع به جعل و تزویر در انتخابات؛

۶- ماده ۲۸ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ راجع به جعل توسط کارشناسان رسمی؛

۷- بند «ه» ماده ۱۱ قانون انحصار بازرگانی خارجی مصوب ۱۳۱۱ راجع به جعل تصدیق صدور و ورود؛

۸- قانون تخلفات جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه، مصوب سال ۱۳۷۰ از مجمع تشخیص مصلحت نظام، راجع به انواع جعل در اسناد سجلی؛

۹- ماده ۶۰ قانون خدمت نظام وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ و اصلاحات بعدی در ۱۳۶۸ راجع به انواع جعل برای فرار از خدمت وظیفه عمومی؛

۱۰- ماده ۸ قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ راجع به انتقال مال غیر به وسیله سند رسمی؛

۱۱- قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس، مصوب ۱۳۶۸ از مجمع تشخیص مصلحت نظام، راجع به جعل اسکناس رایج داخلی.

۲-۲. رکن مادی جعل

در رکن مادی جعل، موارد ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) سمت مرتکب

در اکثر مواد بیست‌گانه قانون مجازات اسلامی در رابطه با مرتکب جرم جعل، تعبیر «هرکس» آمده است و شامل ایرانی و غیر ایرانی، تاجر و غیر تاجر و... می‌شود. بنابراین سمت مرتکب در تحقق جرم جعل تأثیری ندارد، اما در تشدید و تخفیف مجازات، تأثیرگذار است. در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز در مواد مربوط از کلمه «هر نظامی» استفاده شده است که فقط شامل افراد نظامی می‌باشد و این عنوان عام نیز قطعاً شامل پرسنل رسمی، قراردادی، پیمانی یا نیروهای وظیفه خواهد شد.

ب) فعل مرتکب

عمل مرتکب جرم جعل و تزویر، همان فعل مثبت مادی خارجی است که در قانون پیش‌بینی شده است که به دو صورت تحقق می‌پذیرد: ساختن و تغییر و تحریف. انواع فعل مثبت مادی خارجی که به صورت عمل فیزیکی می‌تواند جرم جعل مادی را محقق سازد، عبارتند از:

- ۱- جعل احکام، امضا، مهر، فرمان یا دستخط مقامات دولتی (مندرج در مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی)
- ۲- جعل مهر، تمبر، منگنه یا علامت یکی از شرکت‌ها یا مؤسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی یا نهادهای عمومی غیردولتی و یا شرکت‌ها و تجارت خانه‌های غیر دولتی (مندرج در مواد ۵۲۵، ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی)
- ۳- جعل احکام دادگاه‌ها یا اسناد یا حواله‌های صادره

- از خزانه دولتی و منگنه یا علامتی که برای عین عیار طلا یا نقره به کار می‌رود. (مندرج در بندهای سوم و چهارم از ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی)
 - ۴- جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی یا اسناد و اوراق بهادار و حواله‌های صادره از خزانه، (مندرج در بند پنجم از ماده ۵۲۵ و نیز ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی)
 - ۵- جعل مدارک تحصیلی (مندرج در ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی)
 - ۶- جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی (مندرج در مواد ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی)
 - ۷- جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی (مندرج در مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی)
 - ۸- عکس برداری از اوراق و مدارک (مندرج در ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی)
 - ۹- جعل گواهی پزشکی (مندرج در ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی)
 - ۱۰- صدور گواهی خلاف واقع (مندرج در مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی)
 - ۱۱- شرکت در آزمون به جای دیگری یا شرکت دادن دیگری به جای خود. (مندرج در ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی). (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، صص ۲۶۵ تا ۲۸۵)
- انواع فعل مثبت مادی خارجی که به صورت عمل فیزیکی می‌تواند جرم جعل مفادی را محقق سازد، عبارتند از:
- ۱- تغییر موضوع یا مضمون؛
 - ۲- تغییر گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی؛
 - ۳- تحریف تقریرات یکی از طرفین؛
 - ۴- امرباطلی را صحیح یا صحیحی را باطل جلوه‌دادن؛
 - ۵- چیزی را که به آن اقرار نشده است، اقرار جلوه دادن. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، صص ۲۸۷)

اول- ساختن نوشته، سند، امضا و مهر

منظور از نوشته، حروف «کلمات» ارقام و علامت‌هایی هستند که قابل خواندن باشند و از نظر عرف و قانون به عنوان سند قابل استناد نباشند، مانند نامه‌های عادی. سند، نوشته‌ای است که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد. سند انواعی دارد که در تشخیص مقررات ثانوی مؤثر است. قانون مدنی، اسناد را به دو دسته عادی و رسمی تقسیم می‌کند طبق ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، سند رسمی، سندی است که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفتر رسمی و

یا نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد» و سند عادی، سندی است که به وسیله افراد عادی تنظیم می‌شود، مأمور رسمی در تنظیم آن دخالتی ندارد و در صورتی هم که سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده باشد، لیکن مأمور صلاحیت تنظیم سند را نداشته باشد و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد؛ در صورتی که سند دارای امضا یا مهر باشد، سند عادی است.^(۲)

امضا «عبارت است از علامت انتخاب شده توسط اشخاصی که معمولاً مطابق ذوق و سلیقه خود جهت تأیید و تصدیق نوشته‌ها به خود اختصاص می‌دهند و یا به عبارت دیگر، امضا علامتی است که در زیر یک سند و یا نوشته برای منتسب کردن آن به خود گذاشته می‌شود.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، صص ۲۵۲)

مهر وسیله‌ای است که از فلز یا مواد دیگر ساخته می‌شود و در تنظیم اسناد و قراردادهای و مکاتبات رسمی و غیررسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نکته قابل توجه است که جعل در سندی محقق می‌شود که معتبر باشد و اگر سند اعتبار نداشته باشد، عنوان جعل محقق نمی‌شود.

بحث دیگر در خصوص تغییراتی است که در سیدی‌ها و دیسک‌ها انجام می‌دهند یا آنچه در حافظه رایانه‌ها ضبط می‌شود و در مواردی می‌توان آن را چاپ نمود مثل صورت حساب‌های بانکی یا قبض‌های عوارض و نوسازی و آب و برق و تلفن و... تغییر در این موارد جعل محسوب می‌شود؛ چرا که عنوان نوشته‌ها تنها منحصر به آنچه دست نویس است، نمی‌شود، بلکه آن چه با ماشین تحریر نوشته می‌شود هم «نوشته» محسوب می‌شود. بنابراین این نوع تغییر و تحریف‌ها از مصادیق جعل محسوب می‌شود. نظریه شماره ۷/۵۲۹۴ مورخ ۷۸/۱۰/۴ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این مطلب است.

ج) شرط تحقق جعل

یکی از مباحث مهم مطرح شده در بحث جعل که بین حقوق دانان مورد اختلاف است، شبیه‌سازی می‌باشد. سؤال این است که آیا در جعل، شبیه‌سازی لازم است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا شبیه‌سازی از ارکان جعل هست یا خیر؟ مثلاً اگر کسی امضای یک مقام دولتی را جعل

کند، آیا صرف انتساب کافی است، یا بایستی امضای او شبیه امضای آن مقام دولتی باشد؟ در این زمینه دو نظریه مطرح است:

۱- مشابهت لازم نیست و صرف انتساب کافی است مثلاً شخصی با یک نامه جعلی به زندان اعلام می‌کند که اگر آقای «الف» به علت دیگری در بازداشت نباشد، فوراً آزاد گردد، و ذیل آن را به عنوان رئیس دادگاه امضا می‌کند. این گروه معتقدند که در هیچ مبحث قانونی نیامده است که شبیه‌سازی شرط جعل است، اگر نیاز به این شرط بود، همان طور که قانون گذار در قلب مسکوکات، شبیه‌سازی را آورده و شرط تحقق بزه دانسته است، در جعل نیز ذکر می‌کرد و چون بیان نشده است، لذا شبیه‌سازی، شرط تحقق بزه جعل نیست.

دیوان عالی کشور در این خصوص آراء متفاوتی را صادر نموده است که بعضی در تأیید نظر گروه اول می‌باشد از جمله رأی شماره ۷۰۵۶ - ۱۳۱۶/۶/۱ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور که در آن آمده است: «شبیه‌سازی و تقلید اگر در بعضی موارد مثل جعل اسکناس یا جعل نشان دولتی و امثال آن از چیزهای معروف نزد همه کس، لازم دانسته شود، برای آن است که با عدم شباهت، عنوان ساختن آن صدق نمی‌کند؛ نه از باب آن که شبیه‌سازی به طور کلی از ارکان جعل است. بنابراین اگر کسی قبض حواله را جعل و به این کیفیت وجهی وصول کند، اگرچه هیچ‌گونه شباهتی بین امضای حواله مجعول و امضای واقعی نباشد، باز عمل جعل است.»

(سلیمان پور، ۱۳۴۱، ص ۶۹)

شعبه پنجم دیوان عالی کشور، در رأی شماره ۱۲۸۸ - ۱۳۲۵/۵/۲۷ اعلام داشته: «در مواد مربوط به جعل، قید شباهت نشده و در جعل امضا شباهت شرط نیست. بنابراین اگر کسی در تصدیق امضای کفیلی، امضای رئیس کلانتری را جعل کند و شباهتی بین امضای کفالت‌نامه و امضای رئیس کلانتری نباشد، به عمل مزبور، جعل اطلاق می‌شود و قابل تعقیب و مجازات است.» (سلیمان پور، ۱۳۴۱، ص ۶۹)^(۳)

گروه دوم معتقدند که شباهت، لازم است در غیر این صورت جعل واقع نمی‌شود. استدلال این گروه این است که متبادر به ذهن از ساختن سند، نوشته، مهر و امضا، این است که کسی یک سند، نوشته و... را مدل قرار می‌دهد و مطابق آن را

می‌سازد؛ بنابراین باید شباهتی وجود داشته باشد و صرف انتساب کافی نیست؛ ولی شباهت کامل لازم نیست، بلکه اگر بیننده عادی دچار اشتباه شود، کفایت می‌کند. در این مورد هم دیوان عالی کشور، آراء متعددی صادر نموده که به ذکر یک نمونه آن بسنده می‌شود:

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۸۱۱۸ - ۲۳۳ مورخ ۱۳۲۶/۱/۳۱ اعلام داشته: «جعل و تزویر که مطابق ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی، عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری بر خلاف حقیقت، در صورتی محقق می‌شود که در نوشته یا سند شبیه‌سازی رعایت شده و شباهتی موجود باشد، به طوری که ممکن باشد برای اشخاصی که سواد خواندن دارند، در بادی نظر، اسباب اشتباه شود و نوشته عادی که شبیه‌سازی در آن رعایت نشده، عنوان ساختن نوشته یا سند بر آن صادق نیست و مشتبه شدن بر اشخاصی که سواد خواندن اوراق و تمیز دادن نوشته شبیه و غیر شبیه را ندارند، مناط صدق جعل نوشته نمی‌باشد.» (سلیمان پور، ۱۳۴۱، ص ۶۷)

هر دو گروه در یک مورد با هم وحدت نظر دارند و آن این که در جعل اسکناس، شبیه‌سازی را شرط می‌دانند و استدلال می‌کنند که اسکناس جعلی، اگر شبیه اسکناس اصلی نباشد، وارد گردش پولی نمی‌شود، پس باید شباهتی باشد تا استفاده‌کنندگان نتوانند به راحتی اسکناس مجعول را از اصلی تشخیص دهند.

در خصوص قبول کردن یکی از دو نظریه، نه می‌توان گفت که شبیه‌سازی شرط نیست و نه می‌توان گفت که شباهت کامل شرط است، اگر شی موضوع جعل، شبیه اصلی نباشد و این عدم تشابه روشن و واضح باشد، مثل کارت پایان خدمت و یا گواهی‌نامه، شبیه‌سازی شرط است. در غیر این موارد شبیه‌سازی شرط نیست، بلکه به اشتباه انداختن شرط است. یعنی امضا، شبیه امضای اصلی نباشد، ولی عمل به نحوی باشد که مخاطب را به اشتباه بیاندازد. مانند آن که در برگه مخصوص و آرم‌دار دادگستری به رئیس زندان دستور داده شود که آقای «الف» آزاد شود. در این مورد هر چند امضا، شبیه امضای قاضی نباشد، ولی چون در برگه رسمی دادگستری نوشته شده است، نیازی به شباهت امضا نیست و همین عمل برای به اشتباه انداختن رئیس زندان کافی است و

جعل صادق است، ولی اگر در برگه معمول باشد و امضای آن شبیه نباشد، جعل محقق نیست.

د) انواع جعل

جعل بر دو نوع مادی و معنوی است که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اول- جعل مادی

جعل مادی زمانی محقق می‌شود که در ظاهر و صورت نوشته به صورت فیزیکی خدشه‌ای وارد شود که ممکن است به طرق زیر انجام پذیرد:

۱- خراشیدن: خراشیدن شامل محو جزئی از کلمه یا ارقام و حروف اسناد و نوشته‌های می‌باشد. مثل این که یکی از دندان‌های عددی را خراشیده و عدد ۳ را به ۲ تبدیل کند و یا حرف نفی «ن» از ابتدای کلمه «تمی‌شود» در عبارت «موافقت نمی‌شود»، حذف شود.

۲- تراشیدن: تراشیدن با آلت مخصوص مانند چاقو و تیغ صورت می‌گیرد و شامل محو و از بین بردن کل کلمه یا رقم است، به طوری که اثری از آن باقی نماند. برای مثال در مدرک معادل کارشناسی، کلمه «معادل» را تراشیده و از بین برده تا مدرک کارشناسی به حساب آید.

۳- قلم بردن: قلم بردن عبارت است از تغییر دادن حروف یا ارقام موجود، بدون این که کلمه یا رقم جدیدی اضافه شود، مثل این که مرتکب با قلم بردن روی خط موجود و تغییر معنای آن، یکی از اعداد را به عدد دیگری تبدیل کند. یا در عبارت «موافقت نمی‌شود»، حرف «م» را پررنگ کند تا «می‌شود» خوانده شود.

۴- محو کردن: در محو کردن، تمام یا قسمتی از نوشته یا سند به هر وسیله ممکن غیر از خراشیدن یا تراشیدن از بین می‌رود. وسیله مورد استفاده ممکن است مواد شیمیایی و مانند آن باشد.

۵- الحاق: الحاق یعنی اضافه کردن کلمه یا علامتی به سند یا نوشته، به طوری که مفهوم و معنای آن را تغییر دهد. مانند اضافه کردن یک صفر در جلوی عدد در چک.

۶- اثبات کردن: اثبات، یعنی علامت بطلان یک سند یا نوشته را از بین بردن. به عنوان مثال، مهر «باطل شد» را از روی یک سند محو کنند، به عبارتی به امر باطلی، اعتبار بخشند.

ج) تقدیم یا تأخیر تاریخ یک نوشته یا سند نسبت به تاریخ حقیقی آن، بدون این که تصرف دیگری در محتوای سند صورت بگیرد.

۷- الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر: در الصاق، یعنی اجزای یک سند یا نوشته، از سندی جدا و به

نوشته‌ای دیگر الصاق می‌شود که می‌تواند به صورت مجزا یا بین سطور و کلمات دیگر باشد. منظور از اجزای یک نوشته، قطعات یک نوشته نیست، بلکه خود نوشته است. از این رو چسباندن قطعات یک نوشته به یکدیگر جعل نیست. مثلاً اگر سند را پاره کنند و سپس به هم بچسبانند، این چسبانیدن جعل محسوب نمی‌شود.

۸- به کاربردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن: استفاده از مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن در هر حال جعل به حساب می‌آید. برخی معتقدند اگر مرتکب بدون اجازه، از مهری که به وی سپرده شده است استفاده کند، جعل نیست؛ چون به وی سپرده شده و از مصادیق خیانت در امانت است، ولی به نظر می‌رسد در این مورد نیز به دلیل عمومیت ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی و همچنین به دلیل قید «در هر حال» جرم جعل محقق است.

دوم- جعل معنوی

در جعل معنوی یا مفادی، جاعل، عمل مادی انجام نمی‌دهد، بلکه جعل حقیقت در عالم ذهن صورت می‌گیرد و حقیقت منقلب شده در ذهن، در عالم خارج منعکس می‌شود. به عبارت دیگر بدون این که خدشه‌ای به ظاهر نوشته وارد شود، حقیقت در آن تحریف شده و مطابقت متناسب به دیگران به گونه‌ای غیرواقعی منعکس می‌گردد. باتوجه به ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و سایر مواد متفرقه، موارد جعل مفادی را می‌توان به شرح ذیل تشریح نمود:

۱- تحریف حقیقت در مفاد یک سند، مثل این که یکی از طرفین عقد یا قرارداد با متصدی یا مأمور تنظیم سند تبانی کند. مانند این که از جانب مشتری، اقرار به تحویل مبیع یا از جانب بایع، اقرار به اخذ ثمن شود، در حالی که این امور برخلاف واقع باشد.

۲- تغییر یا جعل اسامی اشخاص، مثلاً مأمور دولت یا سردفتر، حضور شخص را به عنوان طرف معامله در سند ذکر می‌کند، در حالی که شخصی که در دفتر خانه حضور پیدا کرده، غیر از کسی است که نامش در سند ذکر شده است و یا در موقع تنظیم سند، کسی حضور ندارد، ولی سردفتر یا تبانی با طرف معامله، حضور و اقرار شخص فرضی را در سند منعکس می‌کند.

۳- امر باطلی را صحیح یا امر صحیحی را باطل جلوه دادن. در این مورد جاعل با توجه به یک سند باطل، مبادرت به تنظیم سند برخلاف واقع می‌نماید. مثلاً

سردفتر اسناد رسمی به اسناد و کالت‌نامه باطل، سند انتقال ملکی را تنظیم و ثبت می‌کند و یا به عبارت دیگر، امری که واقع نشده، واقع شده اعلام می‌گردد. مثل جایی که معامله‌ای انجام نشده، ولی سردفتر آن را انجام شده، معرفی می‌نماید.

۴- چیزی را که به آن اقرار نشده، اقرار شده جلوه دهد. در این مورد، امری که مورد اقرار نبوده، اقرار شده جلوه داده می‌شود. مثلاً در جریان دادرسی در دادگاه، به متهم تفهیم اتهام گردد و در پاسخ اتهام را نپذیرد، ولی منشی دادگاه در صورت جلسه تنظیمی، عمداً می‌نویسد: «اتهام را قبول دارم»^(۴).

۲-۳. رکن معنوی جعل

جرم جعل، از جمله جرایم مادی صرف نیست و نیازمند عنصر روانی جرم است که بدون احراز عنصر روانی، نمی‌توان جاعل را تحت تعقیب قرار داد. قانون‌گذار در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی این رکن را همراه با قصد تقلب آورده، لذا برای تحقق این رکن، باید سوءنیت احراز شود. همچنین آراء دیوان عالی کشور این است که سوءنیت، رکن لازم برای تحقق این جرم است و رویه قضایی هم بر همین منوال است.^(۵)

۲-۴. رکن ضروری

جعل وقتی قابل مجازات است که علاوه بر دارا بودن سایر ارکان مذکور، متضمن ضرر بالفعل یا بالقوه به دیگری یا به اجتماع هم باشد. یکی از شعب دیوان عالی کشور در رأی خود آورده است: «اضرار بالفعل، شرط تحقق جرم جعل نیست، بلکه عمل جعل، اگر درآینده و حتی بالقوه متضمن ضرر دیگری باشد، با مورد یا موارد مربوط به جعل منطبق است. (رأی شماره ۱۳۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور) رکن ضرری، در رویه دادگاه‌ها موجود است، ولی مبنای قانونی ندارد. ضرر ممکن است به صورت مادی باشد که متوجه دارایی و اموال شخص اعم از حقیقی و حقوقی است، یا معنوی باشد که متوجه اعتبار و شهرت و حیثیت خانوادگی و شغلی شخص است و ممکن است ضرر اجتماعی باشد که معمولاً این نوع ضرر در مورد اسناد دولتی مطرح می‌شود و می‌تواند به صورت ضرر مادی و هم به صورت معنوی باشد. مثلاً برگه مرخصی، به مدت ده روز برای کارمندی صادر می‌شود و کارمند این مدت را تبدیل به بیست روز می‌کند. در اینجا ضرر مادی و معنوی مطرح

نیست، ولی ضرر اجتماعی مطرح است. رأی شماره ۱۷۲۱ مورخ ۱۳۲۱/۶/۲۶ دیوان عالی کشور در این خصوص مقرر داشته است: «اگر کارمند دولت برای استفاده از مرخصی، برگه گواهی نامه پزشکی جعل نماید، هرچند مرخصی او بدون استفاده از حقوق باشد، عمل او جعل محسوب است. برای تحقق بزه جعل، اضرار اعم از ضرر مالی و غیرمالی می‌باشد و اگر در این مورد ضرر مالی متوجه خزانه دولت نشده باشد، صرف استفاده از وقتی که می‌بایست صرف خدمت دولت شود، به‌وسیله ساختن نوشته برخلاف حقیقت، جعل به شمار می‌رود و استفاده از آن نیز بزه محسوب خواهد بود».

جرم جعل مادی، تنها به شکل فعل مثبت قابل تحقق است و در این زمینه، تقریباً اجماع وجود دارد. در جعل مفادی نیز عده‌ای همین نظر را دارند، ولی عده‌ای دیگر معتقدند که ترک فعل، اگر حاکی از تحریف حقیقت باشد، دلیل ندارد که جعل مفادی محسوب نشود. برای مثال اگر منشی دادگاه در تقریرات خود اظهارات متهم را حذف کند، مثلاً متهم بگوید «اتهام خود را قبول ندارم» و منشی دادگاه از روی علم و عمد این جمله را به ضرر متهم ننویسد، مرتکب ترک فعل گردیده و عمل وی از مصادیق جعل مفادی است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌باشد این است که آیا جعل معنوی در اسناد عادی هم قابل تحقق است یا خیر؟ ماده ۲۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ که مربوط به جعل اسناد عادی و غیر رسمی بود، مقرر می‌داشت: «هرکس به طرق مذکور در اسناد» طرق مذکور در این ماده، به مواد قبل از ماده ۲۹ برمی‌گشت که شامل جعل مادی و جعل معنوی بود؛ لیکن در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، این قید حذف گردیده و همین امر باعث اختلاف نظر بین صاحب‌نظران و حقوق دانان شده است. عده‌ای باتوجه به حذف عبارت «طرق مذکور» در قانون مجازات اسلامی که مؤخرالتصویب است، معتقدند که در اسناد غیر رسمی فقط جعل مادی قابل تحقق است، لیکن عده‌ای دیگر معتقدند که ماده ۵۳۶ قانون مذکور، کلمه «جعل» را به صورت مطلق آورده و جعل هم که یا مادی و یا معنوی است. ماده مذکور به یک مورد اختصاص نیافته و هر دو مورد را شامل می‌شود و لزومی به قید «طرق مذکور»

در ماده نبوده است. به نظر می‌رسد نظر اخیر قابل دفاع باشد و رویه قضایی هم مؤید این موضوع است. البته این اختلاف نظر در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح وجود ندارد و در ماده ۱۰۶، عبارت «طرق مذکور» قید شده و شامل مواد قبلی که مربوط به جعل مادی و معنوی افراد نظامی می‌باشد، برمی‌گردد.

۵- شروع به جعل و تزویر

شروع به جرم، به اعمالی گفته می‌شود که مرتکب با قصد مجرمانه شروع به عملیات اجرایی می‌نماید، لیکن حین عمل، دخالت عواملی مانع از تحقق جرم می‌گردد. قانون گذار در ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی، شروع به جعل و تزویر را جرم دانسته و حداقل مجازات قانونی جعل را برای آن تعیین نموده است. تشخیص این که در جعل و تزویر، چه مقدار از عملیات اجرایی، شروع به جرم تلقی می‌گردد، به عهده مرجع رسیدگی کننده به جرم است. ماده ۵۴۲ شروع به جعل را جرم‌انگاری نموده است. حال آیا شروع به استفاده از سند مجعول هم جرم است؟ در این زمینه، صاحب نظران دو نظریه ابراز داشته‌اند: گروه اول معتقدند که به دلایل زیر می‌توان مرتکب را در فرض سؤال تعقیب و محکوم نمود: اولاً فصل پنجم از قانون مجازات اسلامی مربوط به جعل و تزویر است ولی هر جا از جعل سخن گفته شده، استفاده از سند مجعول هم در کنار آن مطرح شده است. ثانیاً قانون گذار در کلیه موارد، مجازات‌های مشابه و یکسانی برای جعل و استفاده از سند مجعول در نظر گرفته است. پس مجازات شروع به استفاده از سند مجعول نیز همان مجازات شروع به جعل می‌باشد. گروه دوم معتقدند فقط شروع به جعل جرم است و شروع به استفاده از سند مجعول جرم نیست زیرا: اولاً، تفسیر موسع قوانین جزایی، خلاف اصل است و باید به صورت مضیق تفسیر شود. ثانیاً، هر جا تفسیر موسع به ضرر متهم باشد، باید از آن اجتناب نمود. ثالثاً، شروع به استفاده از سند مجعول متصور نیست و تحقق آن امکان ندارد و به فرض این که امکان داشته باشد، ولی قانون گذار شروع به جرم را در استفاده از سند مجعول جرم ندانسته و مجازاتی برای آن تعیین ننموده است. با توجه به دلایل و استدلال‌های طرفین، به نظر

می‌رسد نظر دوم از نظر موازین و اصول حقوقی قابل قبول تر باشد و رویه قضایی محاکم نیز مؤید این نظر است.

نکته دیگر این که، ماده ۵۴۲ ق.م.ا در خصوص شروع به جعل اطلاق ندارد و افاده عموم نمی‌کند، بلکه قانون گذار آن را محدود به موارد جعل و تزویر در فصل پنجم نموده است. از این رو این ماده را نمی‌توان برای مجازات‌های سایر موارد شروع به جعل که در قوانین متفرقه از جمله قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است، تسری داد، بنابراین برای این که شروع به جعل قابل مجازات باشد، حتماً باید به قوانین مربوط مراجعه نمود در صورتی که آن قوانین شروع به جرم را قابل مجازات بدانند، می‌توان مرتکب را تعقیب و مجازات نمود و در غیر این صورت، اگر اقدامات انجام شده جرم‌انگاری شده باشد، فقط به مجازات همان جرم محکوم می‌شود.

با توجه به جمیع مباحث پیش گفته، شرایطی برای تحقق جعل به صورت مادی و مفادی لازم است که عبارت است از: اولاً، جعل در موارد و مصادیقی قابل تصور است که در قانون آمده باشد. بنابراین اگر مواردی در قانون نیامده باشد، ساختن متقلبانه آن‌ها جعل نیست. مثل شبیه سازی دستگاه‌های صنعتی یا بسته بندی کالاها که شبیه سازی کننده آنها جاعل نیست و تحت عناوین دیگری قابل پیگرد می‌باشد.

ثانیاً، جعل در چیزی قابل تحقق و تصور است که اعتبار و اصالت داشته باشد و در چیزی که تقلبی است، معنا ندارد؛ زیرا جعل، یعنی اصل را تغییر دادن^(۶).

ثالثاً، می‌بایست امکان به اشتباه انداختن و مشتبه کردن برای اشخاص متعارف موجود باشد. یعنی احتمال این که افراد به این سند به عنوان سند و نوشته اصیل تکیه کنند، موجود باشد.

رابعاً، سند یا نوشته باید از لحاظ ماهیت، ساختگی و تقلبی باشد. در صورتی که فردی، اطلاعات دروغی را ارائه دهد، هر چند به صورت کتبی باشد، چون سند یا نوشته از نظر ماهیت تقلبی نیست، نمی‌توان آن را جعل محسوب کرد. اگر شخص نظامی در راستای انجام وظایف قانونی خود، گزارش کذب و خلاف واقعی را به فرمانده یا مسؤول خود ارائه نماید، نمی‌توان عمل وی را از مصادیق جعل محسوب کرد. به

همین دلیل قانون گذار گزارش خلاف واقع را در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، در فصل دیگری غیر از میحث جعل و تزویر آورده است. اگر یک نظامی، بدون داشتن سمت و اختیاری از سوی فرمانده یا رئیس خود، نامه‌ای را که به نام فرمانده یا رئیس است، با نوشتن عبارت «از طرف» امضا نماید، عمل وی جعل نیست، ولی اگر امضا کننده، عبارت «از طرف» را ننویسد و به جای فرمانده امضا کند، هر چند مطابق با امضای واقعی خودش باشد، عمل مذکور جعل امضای فرمانده محسوب می‌شود، رأی شماره ۲۸۸۰-۱۳۳۵/۱۰/۱۵ مشابه این مورد را جعل دانسته است.^(۷)

۶. متفرعات بحث

۱- اگر کسی به دستور دیگری و با حسن نیت، مهر مجعول بسازد و اطلاعی از موضوع نداشته باشد، جاعل محسوب نمی‌شود، بلکه دستوردهنده، جاعل است. عده‌ای معتقدند اگر دستور دهنده از سند استفاده کند، هم به مجازات جاعل و هم به مجازات استفاده کننده از سند مجعول محکوم می‌شود. چون عمل دستور دهنده به قدری قوی است که مباشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در حکم جاعل تلقی می‌شود و از این حیث هم قابل مجازات است. هر چند عده‌ای دستور دهنده را جاعل نمی‌دانند. ضمن این که یکی از موارد اقوی بودن سبب از مباشر، جهل مباشر است که در این مورد صادق است. در مواد ۹۷ و ۹۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تصریح شده است. بالمباشره یا بالواسطه.

۲- سند ساخته شده، باید قابلیت اضرار داشته باشد، لذا اگر کسی به منظور اخذ خسارت از شرکت بیمه، فاکتورهایی خلاف حقیقت و به طور غیر واقعی تهیه کند و در مقام مطالبه خسارت از شرکت بیمه برآید، چون این مدارک قابل استناد نیستند، عمل ارتكابی جعل محسوب نمی‌شود.

۳- اگر کسی چک متعلق به دیگری را امضا کند و با آن معامله‌ای انجام دهد، مرتکب جعل، استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری شده است. یعنی تعدد معنوی بین جرایم استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری و تعدد مادی بین جرایم جعل و کلاهبرداری.

۴- در ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی عبارت دانشگاه آمده که اعم است از دانشگاه‌های دولتی، خارجی، غیردولتی و غیرانتفاعی است، ولی شامل حوزه‌های علمیه نمی‌شود. همچنین شامل جعل

مدارک غیر دانشگاهی نمی‌شود و در موارد اخیر باید به مواد عمومی جعل استناد کرد.

۵- در ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی: «در اجرای وظیفه خود» و نیز عنوان «کارمندان و مسئولان دولتی» آمده است. کارمند باید در راستای وظیفه خود مرتکب جعل شود. بنابراین اگر کارمندی که در قسمت امور مالی کار می‌کند، مرتکب جعل مرتبط با قسمت کارگزینی شود عمل وی با خلأ قانونی مواجه است. رویه این است که اگر کارمندی در غیر اجرای وظیفه خود مرتکب جعل شود، مثل این است که کارمند نبوده است. لذا در این جا ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی اعمال می‌شود. وقتی کسی را که کارمند نیست، می‌توان به خاطر جرم جعل محکوم کرد به طریق اولی کارمندی را که در غیر اجرای وظیفه خود، مرتکب جعل شده است، می‌توان به استناد ماده ۵۳۳ محکوم کرد.

۶- چنانچه مأمور پلیس راه اقدام به صدور قبض جرمیه برای راننده‌ای که فاقد گواهی نامه بوده، نماید

پی‌نوشت‌ها

۱- ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی: «جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی یا خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کاربردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر این‌ها به قصد تقلب.»

۲- در تقسیم دیگر، اسناد به اصیل و اتفاقی تقسیم می‌شوند: سند اصیل، سندی است که از ابتدا برای ایجاد یک رابطه حقوقی تنظیم و نوشته می‌شود. سند اتفاقی، سندی است که مقصود و هدف آن، ایجاد یک رابطه حقوقی و رسمی نیست، ولی اتفاقاً ممکن است در همان نوشته خصوصی، موردی باشد که در یک دعوی حقوقی یا کیفری مورد استناد واقع شود.

۳- به موجب رأی شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۱۶/۴/۸ شعبه دوم دیوان عالی کشور: «برای صدق عنوان جعل، تقلید کامل لازم نیست و از تعریفی که در ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی برای اقسام جعل شده، لزوم شباهت‌های امضای معمول با امضای اصلی استفاده نمی‌شود و همین قدر که امضایی خلاف حقیقت ساخته شود و در بادی امر قابل التباس و موجب احتمال و شبهه گردد، برای این که مصداق جعل واقع گردد، کافی خواهد بود.»

۴- لازم به ذکر است که جعل، اعم از مادی یا معنوی، در صورتی تحقق پیدا می‌کند که سند جعلی، مؤثر در اثبات یا نفی حقی یا امری باشد و قابلیت استناد داشته باشد. در این مورد، چند نمونه از آراء دیوان عالی کشور نقل می‌گردد: رأی شماره ۱۵۱۲-۱۳۱۷/۷/۱۰ شعبه دوم

و در ردیف ثبت شماره گواهی نامه، شماره واهی قید کند، آیا عمل مأمور، تحت عنوان گزارش خلاف واقع قابل پیگیری است یا جعل؟

با عنایت به این که مأمور پلیس راه، متصدی تنظیم برگ جرمیه بر اساس واقعیات موجود بوده، لیکن در تحریر و تنظیم اسناد راجع با وظایفش امر باطلی را صحیح جلوه داده است (ثبت شماره گواهی نامه واهی در قبض جرمیه، لذا عده‌ای از حقوقدانان (اکثریت) موضوع را از مصادیق جعل معنوی و مشمول ماده ۱۰۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌دانند. ولی عده‌ای دیگر (اقلیت) معتقدند که: در فرض سؤال با عنایت به این که سند، به خودش دروغ نمی‌گوید و آنچه را که تنظیم‌کننده سند که گزارش موضوع منتسب به وی می‌باشد، بیان می‌کند و سند تنظیمی، بیان‌کننده اظهارات شخص ثالث نمی‌باشد و با مصادیق ذکرشده در ماده ۱۰۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح منطبق نمی‌باشد و در واقع متصدی تنظیم سند، اطلاعات دروغی را گزارش می‌دهد و

دیوان عالی کشور: «اگر کسی عکس خود را به شناسنامه دیگری الصاق و آن را مورد استفاده قرار دهد، عمل وی جعل و استفاده از سند معمول نیست»؛ رأی شماره ۲۵۷۴-۱۳۱۸/۸/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور: «اگر ورقه مورد ادعای جعل، دارای مهر یا امضا یا اثر انگشت کسی باشد که وجود خارجی ندارد، عمل جعل نیست؛ زیرا با وجودی که مورد مربوط، نوشته است، ولی علیه منتسب‌الیه سندیت ندارد و قابل اضرار نمی‌باشد»؛ رأی شماره ۷۸۲-۱۳۱۸/۴/۱۱ دیوان عالی کشور: «اگر کسی در پروانه رانندگی یا پرونده دیگری که مدت اعتبار آن گذشته، تحریف کند و اسم خود را به جای اسم اصلی وارد نماید، جعل نیست؛ زیرا تحریف در ورقه بی اعتبار باطل، و تغییرات در آن جعل به حساب نمی‌آید.

۵- رأی شماره ۲۹۲ مورخ ۱۳۲۰/۱/۳۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور: «سوءنیت، از عناصر لازم جرم جعل به شمار می‌رود.»

۶- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۹۰۲ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «باتوجه به ماده ۲۰ قانون تعزیرات (ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی) و تعریف قانونی آن، جعل فتوکی اسناد رسمی و عادی و استفاده از آن، جعل جزایی محسوب نمی‌شود، لیکن اگر فتوکی اسناد اعم از رسمی و عادی تصدیق شده باشد، جعل در آنها و نیز استفاده از آن، جرم محسوب می‌شود.»

۷- رأی شماره ۲۸۸۰-۱۳۳۵/۱۰/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «چون دادگاه صادرکننده رأی فرجام خواسته، محرز و مسلم دانسته که متهم در دفترخانه حاضر و خود را صاحب ملک معرفی و اسناد مربوطه را امضا و با گرفتن سند معامله خیاری از آقای... مبادرت به کلاهبرداری از او

صرف دروغ نوشتن نیز جعل نمی‌باشد، لذا با توجه به این که رانندگی بدون پروانه جرم می‌باشد و با ثبت شماره گواهی نامه واهی از گزارش موضوع به مراجع ذیصلاح خودداری شده، موضوع از مصادیق ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌باشد.

۷- جرم جعل با توجه به ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی، جزء جرایم دارای جنبه عمومی و در نتیجه غیرقابل گذشت می‌باشد. اما قبل از تصویب قانون تعزیرات در سال ۱۳۷۵ (ماده فوق‌الذکر) تصور بر این بود که جعل در اسناد رسمی به دلیل ماهیت عمومی، غیر قابل گذشت و در اسناد عادی به دلیل ماهیت خصوصی، قابل گذشت می‌باشد. در این مورد نظریه شماره ۷/۴۶۹۱ مورخ ۱۳۶۶/۸/۳ اداره حقوقی قوه قضاییه موجود می‌باشد. البته در رأی شماره ۱۳۱۸-۱۳۱۱/۱۱/۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده بود که: «تعقیب جرم تزویر در اسناد، موقوف به شکایت مدعی خصوصی نیست و ممکن است مستقیماً مورد تعقیب دادستان واقع شود.»

کرده است، در حالی که حضور متهم در دفترخانه و معرفی خود به نام صاحب ملک و امضای اسناد مربوطه، به فرض ثبوت و قطع نظر از ماده ۱۰۰ قانون ثبت، از جرایم مذکور در ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی می‌باشد که در مورد غیراجزا و صاحب منصبان دولتی باید ماده ۱۰۳ قانون مزبور رعایت شود و دادگاه به این امر توجه و رسیدگی نکرده، بنابراین رأی فرجام خواسته که بدون توجه به این مراتب صادر گردیده، صحیح نبود... مواد ۱۰۲ و ۱۰۳ مذکور در این رأی، شبیه ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- بازگیر، بدالله، **سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان عالی کشور**، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶
- ۲- پاد، ابراهیم، **حقوق کیفری اختصاصی**، تهران، ۱۳۵۲
- ۳- سلیمان پور، محمد، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۴۱
- ۴- گلدوزیان، ایرج، **بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی**، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۵- گلدوزیان، ایرج، **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران، انتشارات مجد، چاپ هفتم، ۱۳۸۶
- ۶- متین، احمد، **مجموعه رویه قضایی**، تهران، ۱۳۳۰
- ۷- محسنی، مرتضی و کلاترین، مرتضی، **مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری**، تهران، بی تا
- ۸- میرمحمد صادقی، حسین، **حقوق کیفری اختصاصی- جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، تهران، نشر میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱



دکتر حمید دلیر - رئیس شعبه‌ی پنجم دادگاه نظامی یک تهران و مدرس دانشگاه

مکیده

بر کسی پوشیده نیست که نتیجه‌ی دادرسی، در قالب تصمیم قضایی که رأی نامیده می‌شود، تبلور و تجلی پیدا می‌کند. انتظار عامه مردم و به ویژه طرفین دعوی این است که رأی دادگاه، آیینه تمام نمای عدالت بوده و بتواند انتظارات به مق آنان را برآورده سازد. رأی دادگاه در صورتی می‌تواند چنین رسالتی را به انجام رساند که از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد. وجود چنین صفاتی در رأی، آن را از چنان ثبات و استمکامی برخوردار می‌کند که به آسانی نمی‌توان فدش‌ای بر آن وارد کرد و این ثبات و اتقان موجب می‌شود که رأی در مراجع عالی قابل نقض نباشد و همگان به دیده احترام به آن بنگرند.

ویژگی‌های رأی متقن و استوار را می‌توان به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم کرد. منظور از ویژگی‌های شکلی، خصوصیات است که به شکل و ظاهر رأی مربوط می‌شود. ویژگی‌هایی مانند برافوردار رأی از مقدمه جامع و گردش کار مناسب و توجه به صلاامیت و استناد به قانون به صورت دقیق و کامل و نیز برافوردار رأی از غنای ادبی لازم و رعایت اصول و قواعد نگارشی و همچنین رعایت ادب و نزاکت، از جمله ویژگی‌های شکلی رأی مامسوب می‌گردد.

ویژگی‌های ماهوی رأی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله ویژگی‌های ماهوی رأی می‌توان به لزوم مستدل بودن رأی، ارزیابی آراء و تصمیمات قضایی قبلی، تفسیر دقیق مقررات قانونی، تحلیل اقدامات ضابطان و رعایت تناسب بین جرم و مجازات اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: رأی، متقن، استناد، استدلال، تناسب

درآمد

مهم‌ترین هدف دادرسی، فصل خصومت و اجرای عدالت است و این مهم در صورتی محقق می‌شود که آرای که از مراجع قضایی صادر می‌شود، از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد. برخورداری رأی از این ویژگی‌ها، موجب اقناع وجدان عمومی، رضایت طرفین دعوی و احساس عدالت و امنیت در جامعه می‌شود و چنین رأیی در مراجع عالی از اعتبار خاصی برخوردار خواهد بود و به آسانی نقض نمی‌شود. برای تحلیل و ارزیابی رأی، معمولاً به ویژگی‌های ساختاری و محتوایی و موضوعی توجه می‌شود و در این راستا به موضوعاتی مانند مقدمه رأی

از جمله ویژگی‌های
ماهوی رأی می‌توان به
لزوم مستدل بودن رأی،
ارزیابی آراء و تصمیمات
قضایی قبلی، تفسیر
دقیق مقررات قانونی،
تحلیل اقدامات ضابطان
و رعایت تناسب بین
جرم و مجازات اشاره
کرد.

(مشخصات طرفین و اقامتگاه آنان و خواسته یا شکایت)، گردش کار مناسب، ادله و مدافعات طرفین، مستند بودن رأی، استدلال دادگاه، تجزیه و تحلیل و ارزیابی ادله طرفین و منطوق رأی، ذکر الزامات طرفین به‌طور صریح و منجز و برخورداری از مبانی علمی توجه می‌شود.^(۱) رأیی که از این ویژگی‌ها برخوردار باشد درامی‌توان «رأی متقن» نامید. متقن، اسم مفعول از مصدر اتقان و به معنای محکم‌شده و استوار گردیده به کار رفته است و چنانچه به عنوان صفت مورد استفاده قرار گیرد، به معنای محکم و استوار

می‌باشد. (معین، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱۹)

تحلیل و بررسی تمام ویژگی‌های آراء حقوقی و کیفری متقن از حوصله این نوشتار خارج است. به همین دلیل به بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های یک رأی کیفری که آن را به وصف «متقن» متصف می‌گرداند، می‌پردازیم. در یک تقسیم‌بندی کلی ویژگی‌های رأی متقن را می‌توان به ویژگی‌های شکلی و ماهوی تقسیم کرد که این موارد را در دو گفتار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. ویژگی‌های شکلی

ویژگی‌های شکلی و ظاهری رأی از اهمیت فراوانی برخوردار است، چرا که آنچه در بادی امر توجه را جلب می‌کند، شکل و ظاهر و به‌طور کلی ویژگی‌های شکلی آن است. در این قسمت به بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های شکلی رأی می‌پردازیم. به دلیل رعایت اختصار و این‌که برخی ویژگی‌های منبعث از رویه قضایی و به ویژه رویه شعب دیوان عالی کشور است، لذا از ذکر مستندات قانونی خودداری می‌کنیم.

۱-۱. مقدمه جامع

یکی از ویژگی‌های رأی متقن این است که دارای مقدمه کاملی باشد. دادنامه باید با نام خداوند متعال شروع شده و متضمن شماره دادنامه، تاریخ صدور آن، شماره پرونده، مشخصات شاکی و متهم و وکلا و اقامتگاه آنان، نوع اتهام، نوع قرار تأمین صادره، مدت بازداشت قبلی متهم، مشخصات مرجع رسیدگی و سمت و نام و نام خانوادگی قاضی صادر کننده حکم باشد و به امضاء قاضی برسد. در مورد وکلا و نمایندگان قانونی، ذکر نام و نام خانوادگی و اقامتگاه، به گونه‌ای که ابلاغ اوراق به سهولت ممکن باشد، کافی است و در مورد شاکی، علاوه بر موارد مذکور، ذکر نام پدر نیز ضروری است، اما در مورد متهم علاوه بر این موارد، ذکر تاریخ تولد، شماره شناسنامه، محل صدور و ترجیحاً کد ملی، سابقه کیفری، درجه یا رتبه و نوع عضویت و یگان خدمتی و وضعیت تأهل نیز ضرورت دارد. در پرونده‌های تجدیدنظر، ذکر نام و نام خانوادگی و نام پدر تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده و نام و نام خانوادگی وکیل و اقامتگاه آنان و

نیز شماره و تاریخ و مرجع صادر کننده دادنامه تجدیدنظر خواسته کافی است.

۲-۱. گردش کار مناسب

گردش کار یکی از مهم‌ترین قسمت‌های رأی است که خواننده با مطالعه آن باید اطلاعات کاملی از پرونده به دست آورد. در گردش کار یا خلاصه جریان پرونده، باید مواردی از جمله چگونگی تشکیل پرونده، شکایت شاکی، گزارش یگان خدمتی، گزارش ضابطین و تاریخ آن، زمان و محل وقوع جرم، خلاصه‌ای از اقدامات دادسرا و دادگاه، اظهارات شاکی و متهم و شهود و مطلعین، خلاصه‌ای از نظریه پزشکی قانونی و کارشناس رسمی دادگستری، نتایج معاینه و تحقیق محلی، تاریخ اعلام ختم دادرسی و این‌که صدور رأی با استعانت از خداوند متعال و با تکیه بر شرف و وجدان انجام خواهد گرفت، ذکر شود. در موارد فوق، ذکر شماره اوراق و مجلدات پرونده به منظور سهولت دسترسی ضروری است.

۳-۱. توجه به صلاحیت و تبیین آن

یکی از اساسی‌ترین موضوعات در دادرسی‌های کیفری صلاحیت مرجع رسیدگی کننده است. مرجع کیفری باید قبل از هر اقدامی، صلاحیت خود را مورد بررسی قرار دهد و این امر باید صرف‌نظر از ایراد دادستان، شاکی و متهم انجام شود؛ به طریق اولی، چنانچه موضوع صلاحیت از طرف یکی از اصحاب دعوی مورد ایراد قرار گیرد، احراز صلاحیت باید با دقت بیشتری انجام گیرد. (آشوری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱) علت آن است که اقدامات و تصمیمات مراجع فاقد صلاحیت، فاقد اعتبار و ارزش قضایی است. (آخوندی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۰)

موضوع صلاحیت باید همواره مورد توجه مرجع کیفری قرار گیرد، اما حین صدور رأی، این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که در صورت عدم رعایت قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت و به ویژه صلاحیت ذاتی، رأی دادگاه در مراجع تجدیدنظر نقض خواهد شد.^(۲) بنابراین، در یک رأی متقن موضوع صلاحیت باید به صورت دقیق رعایت شده

دقیق ذکر شود.

۴-۱. مستند بودن رأی

یکی از ویژگی‌های شکلی رأی که از اهمیت خاصی برخوردار است و تحت نظارت مراجع عالی و خصوصاً دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد، این است که مستندات قانونی رأی به طور دقیق مورد تصریح قرار گیرد. اهمیت این موضوع به حدی است که اصل ۱۶۶ قانون اساسی مقرر داشته که احکام دادگاه‌ها باید مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

رأی دادگاه در مرحله اول باید مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن رأی صادر شده است و در مرحله بعد، در مواردی که در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی بر اساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، رأی صادر شده است، باید این موارد نیز به صورت دقیق ذکر شود. علاوه بر مواد قانونی مربوط به اساس محکومیت یا برائت، مقررات قانونی مرتبط با موضوع رأی و از جمله مقررات مربوط به تخفیف و تعلیق مجازات نیز باید به صورت صریح و روشن ذکر شود.

۵-۱. ادبیات مناسب

ارتباط و پیوستگی حقوق و ادبیات بر کسی پوشیده نیست. بنابراین در صدور رأی باید قواعد و اصول ادبی و از جمله اصول و قواعد مربوط به نگارش رعایت شود. رأی دادگاه باید ساده و روان باشد، فهم آن برای مخاطب ممکن باشد، از به کار بردن الفاظ و عبارات مغلق و ثقیل و نامأنوس خودداری شود و تا آنجا که ممکن است از واژه‌های فارسی استفاده شود. در رأی دادگاه باید از به کار بردن الفاظ و عبارات ناپسند و توهین‌آمیز خودداری شود و احترام اشخاص و به ویژه طرفین پرونده رعایت گردد. در یک مورد که دادگاه بدوی در ذیل رأی خود پیشنهاد داده بود که با توجه به اهمیت موضوع، مدارک و فیلم مربوطه از طرف نماینده دادستان و کارشناسان حفاظت اطلاعات به قضات دیوان عالی کشور ارائه و توضیحات لازم داده شود، شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور در رأی خود اشاره کرده است که

«... ارشاد به توجیه شدن قضات دیوان توسط مأمورین حفاظت و اطلاعات، نامتعارف با ادبیات انشاء دادنامه و حتی توهین‌آمیز است...»^(۵)

۲- ویژگی‌های ماهوی

اعتبار و ارزش رأی، بستگی به ماهیت و محتوای آن دارد. از این رو لازم است در صدور رأی به نکات خاصی توجه شود تا رأی از ثبات و قوام لازم برخوردار باشد و از چنان غنای علمی و حقوقی برخوردار باشد که خواننده را به تحسین وادارد. در این قسمت به اختصار به بررسی ویژگی‌های ماهوی رأی می‌پردازیم.

۱-۲. مستدل بودن رأی

پایه و اساس هر رأی، بر استدلال و تجزیه

ارتباط و پیوستگی حقوق و ادبیات بر کسی پوشیده نیست. بنابراین در صدور رأی باید قواعد و اصول ادبی و از جمله اصول و قواعد مربوط به نگارش رعایت شود. رأی دادگاه باید ساده و روان باشد، فهم آن برای مخاطب ممکن باشد، از به کار بردن الفاظ و عبارات مغلق و ثقیل و نامأنوس خودداری شود و تا آنجا که ممکن است از واژه‌های فارسی استفاده شود.

و تحلیل دقیق موضوع استوار است. منظور از مستدل بودن رأی این است که رأی دادگاه علاوه بر مقرون بودن به دلایل قوی، با استدلال قاضی که ممکن است در پاسخ به استدلال طرفین و یا به صورت مستقل و به عنوان تبیین مدلول حکم بیان شده است، همراه باشد.

احصاء دلایل باید به صورت دقیق و مطابق با قانون انجام شود و از ذکر مواردی که دلیل محسوب نمی‌شود، مانند «کیفرخواست دادسرا» و «اظهارات بی‌ثائبه‌ی شاکی» و نیز عبارات

مرجع کیفری باید قبل از هر اقدامی، صلاحیت خود را مورد بررسی قرار دهد و این امر باید صرف‌نظر از ایراد دادستان، شاکی و متهم انجام شود؛ به طریق اولی، چنانچه موضوع صلاحیت از طرف یکی از اصحاب دعوی مورد ایراد قرار گیرد، احراز صلاحیت باید با دقت بیشتری انجام گیرد.

باشد. شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره ۷/۴۵/۶۰/۸۷، بدون ایراد از طرف متهم، موضوع صلاحیت را به این شرح مورد توجه قرار داده است: «... هر چند جرایم اخذ رشوه و شکنجه، از مصادیق جرایمی است که جرم در مقام ضابط تلقی می‌شود، اما با عنایت به این که جرایم مذکور در حین تحقیق و رسیدگی نسبت به جرایم خاص نظامی و انتظامی کشف شده است، لذا رسیدگی به جرایم مذکور به استناد ماده ۱ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳ در صلاحیت دادگاه نظامی است».^(۳)

شعبه مذکور در پرونده شماره ۷/۴۵/۲۶۲/۸۴ نیز که متهم به اتهامات کلاهبرداری و افشاء اطلاعات طبقه‌بندی شده تحت تعقیب بوده، با استدلال مشابهی، ایراد عدم صلاحیت وکیل متهم را رد کرده است.^(۴)

با توجه به مراتب فوق، دادگاه باید در رأی خود چگونگی احراز صلاحیت خود و مستندات قانونی آن را ذکر کند و خصوصاً در مواردی که دادگاه‌های نظامی به استناد مجوزهای خاصی که از طرف مقام معظم رهبری صادر شده، خود را صالح می‌دانند، به دلیل عدم اطلاع برخی از افراد و وکلا و حتی برخی از مراجع عالی، لازم است که مستندات مربوط به صلاحیت به طور

کلی مانند «مدافعات بلاوجه متهم» و «مجموع محتویات پرونده»، خودداری شود و چنانچه به اقرار صریح یا ضمنی متهم و یا شهادت شهود استناد می‌شود، لازم است چگونگی موضوع و مفاد اظهارات متهم یا شهود در رأی مشخص باشد.

لازمه مستدل بودن رأی دادگاه این است که به مدافعات طرفین دعوی و وکلای آنان و به ویژه متهم توجه شود و پاسخ لازم به آن داده شود؛ در غیر این صورت ممکن است رأی دادگاه از طرف مرجع تجدیدنظر نقض شود. در پرونده شماره ۷/۴۲/۳۵/۸۳ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در دو مرحله، آراء دادگاه‌های قبلی را به دلیل عدم توجه به مدافعات متهمین که مدعی شکنجه و اقرار در وضعیت غیرعادی شده بودند نقض کرده بود^(۶)، اما چون در رأی دادگاه اخیر^(۷) به این موضوع توجه شده و با استدلال کافی اقارب متهمین معتبر ارزیابی و مدافعات آنان بلاوجه شناخته شده است، با این استدلال که «با توجه به این که دادگاه از طریق حصول علم که به استناد اقرار اولیه متهمان و ذکر قرائن دیگری حاصل شده، بزهکاری متهمان را احراز کرده...»^(۸) دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید کرده است. در پرونده‌ی شماره‌ی ۷/۴۵/۱۰۹/۸۵ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران نیز که یک نفر متصدی پارکینگ از طریق کارگران خود اقدام به پرداخت رشوه به مأمورین راهور کرده بود و وکیل وی اتهام موکل خود را معاونت در پرداخت رشوه می‌دانست، دادگاه در رأی صادره^(۹) به تفصیل به تشریح موضوع و رد مدافعات وکیل پرداخته و موکل وی را به اتهام پرداخت رشوه محکوم کرده است، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور رأی صادره را تأیید کرده است.^(۱۰)

۲-۲. تحلیل دقیق تصمیمات قبلی

در پاره‌ای موارد، تبیین موضوع پرونده در گرو تحلیل و نقد و بررسی تصمیماتی است که در پرونده اتخاذ شده است. در این موارد در صورتی می‌توان تصمیم مناسب و صحیح اتخاذ کرد که نقاط ضعف و قوت تصمیمات قضایی قبلی به

خوبی تبیین گردد. شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره ۷/۴۳/۱۱۹۲/۸۲، در بزه ارتشاء، مجازات حبس را تخفیف داده، اما مجازات اخراج و جزای نقدی را تخفیف نداده و تصریح کرده است که دادگاه فقط تخفیف مجازات حبس را به مصلحت می‌داند^(۱۱)، با این وصف شعبه‌ی ۱۶ دیوان عالی کشور به این استدلال که در مجازات‌های مرکب، تخفیف یکی از مجازات‌ها و عدم تخفیف سایر مجازات‌ها صحیح نیست و از طرفی در تاریخ صدور رأی، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که نسبت به قانون سابق اخف است، به تصویب رسیده بوده است، رأی صادره را نقض کرده است^(۱۲)؛ اما شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران در رسیدگی مجدد، استدلال شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور را مورد نقد قرار داده و استدلال کرده است که در مجازات‌های مرکب، تخفیف برخی از مجازات‌ها بلااشکال است، ضمن این که هر چند قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۹ به تصویب رسیده، اما چون در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۲ در روزنامه رسمی منتشر شده، لذا در تاریخ صدور رأی (۱۳۸۲/۱۰/۱۳) لازم‌الاجراء نبوده است^(۱۳). در پرونده شماره ۷/۴۷/۲۸۹/۸۳ شعبه هفتم دادگاه نظامی یک

لازمه مستدل بودن رأی دادگاه این است که به مدافعات طرفین دعوی و وکلای آنان و به ویژه متهم توجه شود و پاسخ لازم به آن داده شود؛ در غیر این صورت ممکن است رأی دادگاه از طرف مرجع تجدیدنظر نقض شود.

تهران نیز، شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور به این استدلال که چون متهم یک روز بعد از اخذ وجه، آن را به شاکی مسترد کرده و هنوز تعقیب قضایی شروع نشده بوده و بزه اخذ رشوه محقق نشده بوده، رأی صادره^(۱۴) را نقض کرده است^(۱۵)، با این وجود شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران، در رسیدگی مجدد، نظریه شعبه دیوان را مورد نقد قرار داده و بر رأی سابق اصرار کرده^(۱۶) و شعبه دیوان نیز استدلال دادگاه را پذیرفته و رأی را تأیید کرده است^(۱۷) و بالاخره این که دادگاه مذکور در پرونده شماره ۷/۴۵/۱۹۹/۸۴ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور در مقام تجدیدنظرخواهی از رأی صادره از شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران^(۱۸)، محکومیت راشی غیرنظامی را نقض و پرونده را به دادگاه عمومی ارجاع کرده و محکومیت مرتشی نظامی را به دلیل دیگری نقض کرده و پرونده را به دادگاه هم‌عرض ارجاع کرده است^(۱۹)، ضمن تشریح ایرادات مربوط به تفکیک رسیدگی و تبیین صلاحیت مبتنی بر ملازمه رسیدگی و اشاره به رویه قضایی محاکم نظامی و سایر شعب دیوان عالی کشور، نظریه شعبه دیوان را مورد نقد قرار داده است.^(۲۰)

۳-۲. تفسیر مقررات قانونی

دادرس در مقام اجرای قانون، ناگزیر از تفسیر آن است و بدین جهت لازم است در رأی دادگاه، قوانین و مقررات مرتبط با موضوع پرونده که نیاز به تفسیر دارند را به دقت تفسیر نماید تا مخاطب از مبانی تصمیم دادگاه و منطق حاکم بر آن مطلع شود. در آرای که در قسمت‌های پیشین و به ویژه بند قبل ذکر شد، نمونه‌هایی از تفسیر قانون ذکر شده است. شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره ۷/۴۵/۲۵۳/۸۶ در خصوص موضوع رابطه نامشروع که بازپرس در رد ایراد وکیل متهم مبنی بر رعایت تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مبنی بر ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت، دادرسی نظامی را از شمول قانون مذکور خارج دانسته است، ضمن اشاره به پیشینه و پشتوانه شرعی تبصره‌ی مذکور، مستدلاً در مورد لزوم رعایت تضمینات



۷/۴۵/۱۷۰/۸۴ که متهم در تحقیقات حفاظت اطلاعات و دادسرا به اتهامات انتسابی اقرار کرده، اما در دادگاه مدعی بی‌اعتباری اقرار خود شده بود، در رأی صادره به بررسی ادعای متهم پرداخته و در نهایت ادعای او را به صورت مستدل رد کرده است^(۳۴). دادگاه مذکور در پرونده شماره ۷/۴۵/۱۰۳/۸۵ در مقام تجدیدنظرخواهی از رأی شماره ۱۱۷ مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۳ شعبه هفتم دادگاه نظامی یک تهران نیز ادعای متهم مبنی بر بی‌اعتباری اقرار وی در تحقیقات مقدماتی به دلیل فشار و اجبار و تهدید به ادامه بازداشت را نپذیرفته و دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید کرده است.^(۳۵)

۲-۵. رعایت تناسب

مجازات از طرف جامعه به منظور نیل به اهداف مختلفی از قبیل اصلاح مجرم، تشفی خاطر بزه‌دیده یا خانواده‌ی او، دفاع اجتماعی و ارباب عام و خاص، در مورد مجرم اعمال می‌شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رأی متقن این است که متضمن مجازاتی باشد که با نوع و ماهیت صدمه وارده، میزان قابلیت سرزنش متهم و معیارهای دیگر تناسب داشته باشد و بتواند اهدافی که از مجازات مدّ نظر بوده است را برآورده سازد. بنابراین رأیی که متضمن مجازات‌های نامتناسب و ناعادلانه باشد، اعم از این که مجازات خفیف یا شدیدی را پیش‌بینی کرده باشد، نمی‌توان رأی متقن نامید و به عکس، در صورتی که رأی دادگاه متضمن مجازات متناسب و عادلانه باشد از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار خواهد بود

نتیجه‌گیری

اتقان و استواری آراء صادره از دادگاه‌ها در گرو رعایت اصول و مقررات مختلف و برخورداری از ویژگی‌های متعدد شکلی و ماهوی است. رأی متقن باید از شکل و ظاهر مناسب برخوردار باشد و دارای مقدمه جامع و گردش کار مناسب باشد. به گونه‌ای که خواننده با مطالعه آن بی‌نیاز از مطالعه پرونده بشود و بتواند احاطه و اطلاع لازم را به دست آورد و همچنین به موضوع مهم صلاحیت نیز توجه داشته و برخوردار از ادبیات شیوا و مناسب باشد و از حیث استناد به قانون نیز

بدون رعایت دستورالعمل مذکور تحت تعقیب قرار گرفته و در اعلام طبقه‌بندی اطلاعات افشاء شده نیز دقت لازم اعمال نشده و در سومین مرحله رسیدگی دادگاه مشخص شده اطلاعات مذکور فاقد طبقه‌بندی خیلی محرمانه و بالاتر که افشای آن جرم است می‌باشد و در نتیجه، متهم پس از دوبار محکومیت و تحمل حدود هجده ماه حبس، از اتهام انتسابی تبرئه شده است، مراتب مذکور را مورد توجه قرار داده و بر لزوم اعمال نظارت بیشتر دادستان بر ضابطین تأکید نموده است^(۳۳). در رأی شماره ۴۲۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۸ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران که شرح آن در بند قبل گذشت نیز، ورود حفاظت اطلاعات به تحقیق در امور منافی عفت و طرح سؤالاتی مانند «شرح تمام تخلفات اخلاقی»، مورد انتقاد قرار گرفته و بر لزوم نظارت بیشتر دادستان بر امور ضابطان تأکید شده است.

از طرف دیگر، در برخی پرونده‌ها که متهمان مدعی شکنجه و اقرار در وضعیت نامطلوب شده‌اند، نیز دادگاه‌ها به بررسی موضوع پرداخته و ادعای آن‌ها را رد کرده‌اند که نمونه‌هایی از این موارد در قسمت‌های قبل ذکر شد. شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره

و قواعد پیش‌بینی شده در مقررات عمومی، در زمان رسیدگی به جرایم عمومی در دادسرا و دادگاه نظامی اعلام نظر کرده است.^(۳۱) شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران نیز در پرونده شماره ۷/۴۲/۴۲۰/۸۳ در مورد لزوم اجرای تبصره مذکور در دادسرا و دادگاه نظامی، استدلال مشابهی ارائه کرده است.^(۳۲)

۲-۴. تحلیل اقدامات ضابطین

اقدامات ضابطان دادگستری نقش زیادی در سرنوشت پرونده دارد و به این دلیل ارزیابی دادگاه در مورد سلامت و اعتبار اقدامات مذکور و یا بی‌اعتباری آن، از ضروریات است و در رأی دادگاه باید به این موضوع پرداخته شود؛ خصوصاً در مواردی که اعتبار این اقدامات با طرح ادعاهایی مانند اجبار و فشار و شکنجه از طرف متهم و وکیل او مورد خدشه قرار گیرد، چرا که در غیر این صورت احتمال نقض رأی به دلیل عدم توجه به مدافعات متهم وجود دارد. شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره ۷/۴۵/۸۷/۸۷، که حفاظت اطلاعات با وجود این که متهم مشمول دستورالعمل نحوه احضار و جلب فرماندهان نظامی بوده، اشتغال متهم در جایگاه سرلشکری را اعلام نکرده و متهم

نقصی نداشته باشد. در مرحله بعد، باید به ماهیت رأی توجه ویژه مبذول داشت. رأی دادگاه باید کاملاً مستدل باشد و ضمن رعایت تناسب با بزه ارتكابی، مدافعات طرفین دعوی و وکلای آنان باید به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرد و مقررات مرتبط با موضوع پرونده و آرای که قبلاً در

پرونده صادر شده است و همچنین اقدامات ضابطان مورد نقد و بررسی و ارزیابی قرار گیرد. بدیهی است، رأیی که واجد چنین اوصافی باشد، از چنان ثبات و اتقانی برخوردار است که همگان در برابر آن سر تسلیم فرود می آورند و به دیده احترام به آن می نگرند.

پی نوشت ها:

- ۱- جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: وکیلان، ۱۳۸۵، صص ۲ و ۳
- ۲- جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: مادهی ۶ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲
- ۳- رأی شماره ۱۱ مورخ ۱۳۸۸/۲/۵ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران. گفتنی است این رأی به موجب رأی شماره ۳۱/۶۶۷ مورخ ۱۳۸۸/۹/۱۰ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور تأیید شده است.
- ۴- رأی شماره ۲۱۵ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۴ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران
- ۵- رأی شماره ۱۶/۱۸۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۷ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور
- ۶- آراء شماره ۹۷۶ مورخ ۱۳۸۱/۹/۱۴ و شماره ۶۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۹ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
- ۷- رأی شماره ۴۰۹ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۴ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران
- ۸- رأی شماره ۳۱/۷۰۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۲ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
- ۹- رأی شماره ۲۶۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۶ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران
- ۱۰- رأی شماره ۳۱/۳۳۱ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
- ۱۱- رأی شماره ۱۲۱۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۳ شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران
- ۱۲- رأی شماره ۱۶/۴۶۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۹ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور
- ۱۳- رأی شماره ۴۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۹ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۲/۳۹۸/۸۳)
- ۱۴- رأی شماره ۳۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۵ شعبه هفتم دادگاه نظامی یک تهران
- ۱۵- رأی شماره ۴۲/۲۳۵ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۴ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
- ۱۶- رأی شماره ۱۵۱ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۴۸۹/۸۴)
- ۱۷- رأی شماره ۴۲/۱۵۴ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۹ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
- ۱۸- رأی شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۰ شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۳/۶۸۴/۸۳)
- ۱۹- رأی شماره ۴۲/۴۱ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۲ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
- ۲۰- رأی شماره ۴۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۶ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران
- ۲۱- رأی شماره ۱۲۸ مورخ ۱۳۸۷/۸/۶ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران
- ۲۲- رأی شماره ۴۲۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۸ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران
- ۲۳- رأی شماره ۳۰ مورخ ۱۳۸۸/۳/۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران
- ۲۴- رأی شماره ۳۰۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران
- ۲۵- رأی شماره ۱۴۲ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۳ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸
۲. آشوری، محمد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹
۳. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، مجموعه دو جلدی؛ گردآورنده: عزیرالله علیزاده؛ تهران، انتشارات آدنا، چاپ سوم، ۱۳۸۴
۴. وکیلان، محمدرضا، «شیوه نامه توجیه، نقد، بررسی، تحلیل و توصیف آرای قضایی»، اداره کل برنامه ریزی و تدوین متون آموزشی معاونت آموزش قوه

قضاییه، ۱۳۸۵

۵. رأی شماره ۹۷۶ مورخ ۱۳۸۱/۹/۱۴ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
۶. رأی شماره ۶۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۹ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
۷. رأی شماره ۱۶/۱۸۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۷ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور
۸. رأی شماره ۱۶/۴۶۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۹ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور
۹. رأی شماره ۴۲/۴۱ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۲ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
۱۰. رأی شماره ۴۲/۲۳۵ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۴ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
۱۱. رأی شماره ۳۱/۷۰۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۲ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
۱۲. رأی شماره ۴۲/۱۵۴ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۹ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
۱۳. رأی شماره ۳۱/۳۳۱ مورخ ۱۳۸۶/۵/۱ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
۱۴. رأی شماره ۳۱/۶۶۷ مورخ ۱۳۸۸/۹/۱۰ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور
۱۵. رأی شماره ۱۲۱۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۳ شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۳/۱۱۹۲/۸۲)
۱۶. رأی شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۰ شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۳/۶۸۴/۸۳)
۱۷. رأی شماره ۳۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۵ شعبه هفتم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۷/۲۸۹/۸۳)
۱۸. رأی شماره ۴۰۹ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۴ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۲/۳۵/۸۳)
۱۹. رأی شماره ۴۲۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۸ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۲/۴۲۰/۸۳)
۲۰. رأی شماره ۴۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۹ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۲/۳۹۸/۸۳)
۲۱. رأی شماره ۲۱۵ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۴ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۲۶۲/۸۴)
۲۲. رأی شماره ۳۰۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۱۷۰/۸۴)
۲۳. رأی شماره ۴۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۶ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۱۹۹/۸۴)
۲۴. رأی شماره ۱۴۲ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۳ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۱۰۳/۸۵)
۲۵. رأی شماره ۱۵۱ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۴۸۹/۸۴)
۲۶. رأی شماره ۲۶۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۶ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۱۰۹/۸۵)
۲۷. رأی شماره ۱۲۸ مورخ ۱۳۸۷/۸/۶ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۲۵۳/۸۶)
۲۸. رأی شماره ۱۱ مورخ ۱۳۸۸/۲/۵ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۶۰/۸۷)
۲۹. رأی شماره ۳۰ مورخ ۱۳۸۸/۳/۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران (پرونده شماره ۷/۴۵/۸۷/۸۷)



دکتر محمد صالح ولیدی

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

مقاله‌ای که در پیش روی شما است، پژوهشی جدید در مورد توسعه قضایی و ارتباط آن با اقتدار ملی در نظام قضایی ایران است. در این نظام، قوه قضاییه بازوی توانمند این نظام بوده و موظف است عدل و انصاف را گسترش دهد، از حقوق آحاد ملت دفاع کند و متجاوزان به حقوق و آزادی‌های مردم را به مجازات برساند. بحث راجع به توسعه قضایی تغییرات اساسی در نخستین برنامه توسعه قضایی پنج‌ساله ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ ایجاد کرد. بدین منظور در این مقاله، ادبیات حقوقی به کار رفته، اعم از تعریف، اهداف، و ارکان توسعه قضایی و همین طور مفهوم اقتدار عمومی، دولت و عناصر تشکیل دهنده آن شامل، جمعیت، سرزمین، قدرت عالی، شفافیت حقوقی دولت و ارتباط و نقش توسعه قضایی و اقتدار عمومی به زبان ساده حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت ارزیابی و نتیجه‌گیری شده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه قضایی، عدل، انصاف، قضاوت، نظارت، اقتدار ملی

درآمد

قوه قضاییه در هر جامعه‌ای بازوی توانمند نظام حاکم و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی مردم است. عمده‌ترین وظایف این قوه، پاسداری از حقوق ملت، بسط عدالت و صدور حکم در مورد تظلمات و شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات در چارچوب قوانین با هدف استقرار نظام و تأمین امنیت و آسایش عمومی در جامعه است. اما مهم‌ترین وظیفه قوه قضاییه، اجرای عدالت و قانون، پیشگیری از وقوع جرم و حمایت از حقوق مظلومان و بزه‌دیدگان است و دستگاه قضایی در هر کشور، وسیله تحقق بخشیدن به این اهداف متعالی است.

از سوی دیگر نقش نظارتی قوه قضاییه نسبت به فعالیت‌های سایر دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی، از ارکان اصلی نظام قضایی است. بی‌تردید انجام این امر مهم، موجب کارایی سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و تقویت اقتدار نظام حاکم در جامعه خواهد شد.

بدین ترتیب سلامت، صلابت و استقلال قوه قضاییه در ادای وظایف محوله، زمینه احقاق حقوق افراد ملت، اجرای عدالت، احیای حقوق

مظلومان و مقابله با متجاوزان به حقوق افراد را در جامعه فراهم می‌نماید و موجب سلامت فعالیت‌های سازمان‌ها و دستگاه‌های دیگر در اداره امور کشور خواهد شد.

تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در بندهای پنج‌گانه اصل یکصد و پنجاه و ششم این قانون، زمینه استقرار و اجرای وظایف عمده قوه قضاییه را مهیا و فراهم ساخته‌اند.^(۱)

اما بحث درباره توسعه قضایی به منظور ایجاد تغییرات اساسی در ساختار قوه قضاییه و هدفمند کردن فرایندهای مربوط به دادرسی در زمینه توسعه قضایی، در جهت پاسخگویی به نیاز مبرم امروز کشور که دوران توسعه اقتصادی را پشت سر می‌گذارد، بسیار مهم است؛ زیرا امروزه مسأله توسعه قضایی، به یکی از ارکان اصلی منابع اقتدار ملی تبدیل شده است. بنابراین لازم است قوه قضاییه به هدف مقابله با تهدیدهای ناشی از توسعه اقتصادی و آثار منفی آن در کشور، که در سال‌های اخیر موجب افزایش بی‌رویه آمار جرایم اقتصادی از قبیل، مفساد اقتصادی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق انسان به قصد فحشاء و پول‌شویی که غالباً به صورت سازمان یافته صورت می‌گیرد (ولیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۷) با اجرای طرح‌های راهبردی، زمینه توسعه قضایی را فراهم نمایند. استقرار یک نظام قضایی کارآمد برای مقابله با عوامل امنیت اقتصادی، نیازمند تدوین استراتژی راهبردی به قرار ذیل است:

اولاً، تجدیدنظر در ساختار نظام قضایی؛

ثانیاً، کوتاه کردن فرایند دادرسی؛

ثالثاً، بهره‌گیری از قضات متخصص و فاضل؛
رابعاً، ایجاد سیستم اداری آشنا به وظایف قانونی و به کارگیری افراد مؤمن و صدیق برای رفع مشکلات و معضلات فعلی جامعه در حال توسعه اقتصادی؛

واژه اقتدار ملی از دیرباز و در طول تاریخ همواره مطرح بوده است؛ زیرا اهدافی که هنجارها و ضوابط و مقررات قانونی حاکم در جامعه را تأمین می‌کند، زمانی در جامعه تحقق می‌یابد که مورد حمایت دولت به عنوان نماد اداره عمومی قرار گیرد. بر این مبنا تحولات و تغییرات اساسی در ساختار قوه قضاییه و کوتاه کردن فرایند دادرسی و تغییرات لازم در کادر قضایی و اداری این قوه، برای تحقق بخشیدن به وظایف قانونی آن، جز با تضمین و حمایت ملی میسر نخواهد بود.

در این مقاله ارتباط توسعه قضایی و اقتدار ملی به نحوی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد که در برگیرنده ماهیت و ابعاد گوناگون مفاهیم مورد نظر باشد.

۱. تعریف توسعه قضایی

واژه توسعه در شمار واژگان حقوقی نیست و معنی حقوقی خاصی ندارد. بلکه بیشتر دارای مفهوم لغوی و فرهنگی است و به همین معنا استعمال می‌شود. مانند عنوان توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه کشاورزی و امثال این‌ها. در این مقاله نیز توسعه قضایی به همین معنا مورد بحث است.

واژه توسعه، در لغت به معنی رشد و گسترش است (عمید، ۱۳۶۲، ص ۳۵۲) و در اصطلاح توسعه به معنای هر گونه تحول و تغییر قابل توجه در زمینه سازمان، تشکیلات یا مسائل و موضوعات مربوط به امور اجتماعی، فرهنگی، صنعتی، سیاسی، کشاورزی و عمران و اقتصادی از لحاظ کمی و کیفی است که برای دستیابی به اهداف مطلوبی صورت می‌گیرد. این واژه را می‌توان در دو معنای عام و خاص به کار برد...

۱-۱. توسعه به معنای عام

عبارت است از ایجاد تغییرات اساسی و قابل توجه در سازمان و تشکیلات مربوط به مؤسسات عمومی یا خصوصی و یا در زمینه مسائل مربوط به یکی از امور زندگی فردی و اجتماعی مردم از نظر کمی و کیفی که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف مطلوب در یک جامعه صورت می‌گیرد.

۱-۲. توسعه به معنای خاص

عبارت است از ایجاد تغییرات بنیادی قابل ملاحظه در شاخصه‌های کمی و کیفی مربوط به یکی از مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی و نظایر اینها که در جهت دستیابی به اهداف خاصی در جامعه صورت می‌گیرد.

بنابراین در تعریف توسعه قضایی می‌توان گفت: توسعه قضایی، عبارت است از ایجاد تغییرات اساسی مثبت در ساختار و تشکیلات و فرایند دادرسی قضایی از نظر کمی و کیفی که به هدف روزآمد کردن قوانین و ساختار قضایی و نیروی انسانی این سازمان و همچنین سیاست‌گذاری

کیفری در دستگاه قضایی برای انجام وظایف و مأموریت‌های اصلی و قانونی محوله به قوه قضاییه صورت می‌گیرد.

۲. اهداف توسعه قضایی

خطوط کلی توسعه قضایی در جهت ایجاد تحول و تغییرات بنیادی در نظام قضایی برای نخستین بار در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۶ توسط ریاست وقت قوه قضاییه، در جریان دیدار مسؤولان قوه قضاییه با مقام رهبری مطرح شد (قوه قضاییه، ۱۳۸۱، ص ۲۳) و پس از تأیید آن مقام، تلاش‌های مستمری در این زمینه به عمل آمد که در عملکرد پنج ساله نخست و برنامه جامع و عملیاتی دوم توسعه قضایی منعکس گردیده است. (قوه قضاییه، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵)

ایجاد توسعه قضایی، راهبردی انجام یافته در دستگاه قضایی برای دستیابی به هدف‌های خاص یعنی توسعه مطلوب در دستگاه قضایی است که با توجه به نیاز بنیادین، در تجدید ساختار و نیروی انسانی، کادر قضایی و اداری و کوتاه کردن فرایند دادرسی در نظام قضایی کشور صورت گرفته است.

در این گفتار به اختصار محورهای اصلی توسعه قضایی در قانون اساسی را مطرح و بررسی می‌کنیم.

در این رابطه از ملاحظه مندرجات اصول ۳۴، ۱۵۶، ۱۶۱ و ۱۷۴ قانون اساسی، به خوبی بر می‌آید که نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دو هدف عمده را برای دستگاه قضایی در نظر داشته‌اند:

۱-۲. انجام امور قضایی به هدف قضاوت

مراد از این هدف که ناظر به قضاوت و دادرسی است، بسط عدل، فیصله دادن دعاوی و رفع خصومات، احقاق حقوق افراد ملت و احیای حق مظلومان در رسیدگی به شکایات و صدور حکم و اجرای آن است.

۲-۲. نظارت قوه قضاییه با هدف حسن اجرای قوانین

یکی دیگر از اهداف دستگاه قضایی که در قانون اساسی مورد توجه است، مسأله نظارت بر نحوه

انجام فعالیت‌های سازمان‌ها و دستگاه‌های کشور در انجام وظایف محوله در چارچوب قوانین و تصویب‌نامه‌های مصوب هیأت وزیران و آیین‌نامه‌های اجرایی است، که این مأموریت توسط دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کشور به مرحله اجراء در می‌آید.

انجام وظایف دستگاه قضایی مصرح در فصل یازدهم قانون اساسی تحت عنوان قضاوت، یک مقوله کلی و قابل تجزیه به هدف‌های دقیق‌تری که اهم آنها به ترتیب ذیل است:

۱- فصل خصومت با دقت، سرعت، بی‌طرفی و عدالت؛

۲- احقاق حقوق عامه و حمایت از حرمت انسان‌ها؛

۳- حفظ حقوق متهم و برخورداری از حق دفاع؛

۴- علنی بودن دادرسی و برخورداری از دادخواهی برای همگان؛

۵- ایجاد امنیت عمومی برای آحاد افراد ملت؛

۶- قطعیت احکام و غیرقابل نقض بودن آن؛

۷- شایستگی و حسن شهرت قاضی.

۳. ارکان توسعه قضایی

در راستای تحقق بخشیدن به توسعه قضایی اقدام‌های اساسی که توسط معاونت حقوقی و توسعه قضایی این قوه به انجام رسیده است، عموماً بر محوریت توسعه قضایی بوده که زمینه نهادینه شدن توسعه قضایی در دستگاه قضایی را فراهم نموده است.

آثار حقوقی اقدامات بنیادین انجام شده در این مورد در نظام قضایی کشور، موجب اصلاح اساسی در شاخصه‌های کمی و کیفی در ارکان قوه قضاییه و همچنین در نحوه انجام وظایف و مأموریت‌های دستگاه قضایی کشور در جهت دستیابی به اهداف مطلوب توسعه قضایی در نظام قضایی بوده است از سوی دیگر توسعه قضایی در ابعاد مختلف آن برای این که بتواند، پاسخگوی نیازهای دستگاه قضایی در رفع مسائل و مشکلات این قوه متناسب با شرایط فعلی جامعه باشد، بایستی در برگیرنده ابعاد یا ارکان گوناگون توسعه قضایی باشد.

بنابر آنچه بیان شد، ارکان توسعه قضایی را

می‌توان به ترتیب ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- رکن قانونی؛

۲- سازمان و تشکیلات؛

۳- نیروی انسانی؛

۴- اختیارات و امکانات قانونی؛

۵- توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات.

۱-۳-۲. رکن قانونی

نخستین رکن توسعه قضایی با وجود متون قانونی که توسط قوه مقننه پیش‌بینی می‌گردد، محقق خواهد شد. رکن قانونی اعم از قوانین ماهوی و شکلی است که در اصول ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۶۱ و ۱۵۶ قانون اساسی و همچنین در مواردی از قانون آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. این رکن پایه بسط عدالت و احقاق حقوق افراد ملت و آزادی‌های مشروع و بی‌طرفی در صدور حکم عادلانه، برخورداری متهم از حق دفاع، رعایت اصلی برائت، علنی بودن محاکمات و لازم‌الاجراء بودن احکام قطعی را تعیین می‌کند.

۲-۳-۲. سازمان و تشکیلات

یکی دیگر از ارکان توسعه قضایی، ناظر به ایجاد ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع مسائل و مشکلات قضایی است که به منظور نهادینه کردن اصلاحات برای دستیابی به اهداف توسعه قضایی در نظام قضایی کشور صورت می‌گیرد. ضمناً ایجاد ساختار و تشکیلات مناسب در نظام قضایی کشور، ارتباط میان کادرهای قضایی و اداری شایسته و سالم را با مدیران متعهد و لایق در درون تشکیلات قضایی در بخش‌های مربوط به آن را آسان و شفاف می‌سازد.

۳-۳-۲. نیروی انسانی

بهره‌مندی قوه قضاییه از نیروی انسانی اعم از کادر قضایی و اداری کارآمد است یکی از ارکان توسعه قضایی است، کسانی که متصدی امر قضاوت و انجام امور اداری در قوه قضاییه می‌شوند، در بدنه دستگاه قضایی کشور را تشکیل می‌دهند. بنابراین هر اندازه این رکن بهره‌مند از منابع انسانی متناسب با اقتضائات دستگاه قضایی باشد، زمینه تحقق اهداف متعالی پیش‌بینی شده در قانون اساسی دستگاه قضایی

بیشتر خواهد بود.

۴-۳-۲. اختیارات و امکانات قانونی

دستگاه قضایی در اجرای وظایف و مأموریت‌های محوله برای رسیدن به اهداف متعالی خود در زمینه توسعه قضایی، نیازمند داشتن اختیارات و امکانات قانونی است. در این رابطه با توجه به سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به این رکن توسعه قضایی مستلزم سیاست‌گذاری راهبردی برای پشتیبانی مادی و تخصیص اعتبارات لازم است. تا بر اساس آن مجموعه طرح‌ها و فعالیت‌های مربوط به توسعه قضایی جریان یابد.

۵-۳-۲. توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات

در شرایط کنونی که از آن به عصر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات یاد می‌شود، بهره‌گیری از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضایی، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. رشد و توسعه این فن‌آوری در دو دهه اخیر، موجب بروز تحولات چشم‌گیری در ارائه خدمات در کلیه سازمان‌ها و دستگاه قضایی شده است. گستردگی و حجم بالای پرونده‌ها در دستگاه قضایی ایجاب می‌کند که این سازمان از دانش روز به ویژه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات بهره‌مند شود. مهم‌ترین اقدام انجام شده در زمینه توسعه قضایی، در قوه قضاییه در فاصله سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲، اقدام‌هایی برای توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در راستای تجهیز واحدهای قضایی و اداری به رایانه است. در ابتدای سال ۱۳۷۸ تنها ده استان مجهز به رایانه بودند، اما تا پایان سال ۱۳۸۲ کلیه استان‌های کشور و نیز دو ناحیه کرج و شاهرود نیز تجهیز شده‌اند. همچنین شبکه‌های محلی برای سیزده استان کشور نصب شده است. (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۴، ص ۱۸۵)

۴. مفهوم اقتدار ملی

بحث راجع به اقتدار دولت از جمله مسائلی است که از دیرباز به عنوان یک اصل، مورد توجه بوده است، اما اندیشمندان در خصوص نحوه

ارتباط بین پدیده اقتدار و مقوله دولت در کنار نظام هنجار قانونی که اصطلاحاً نظام حقوقی نامیده می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی دارند.^(۲) لئون دوگی دانشمند معروف فرانسوی در این باره می‌گوید: نظام هنجاری قانونی یا حقوقی، محصول یک همبستگی اجتماعی است. یعنی افراد در کنار یکدیگر نظم آفرینی می‌کنند، اما از طرف دیگر برای اجرای هنجارهای قانونی نیازمند دولت هستند. این دولت باید قدرت داشته باشد تا بتواند مردم و افراد را براساس هنجارها و ضوابط قانونی وادار به قبول نظم کند و نهایتاً امنیت و عدالت در جامعه مستقر گردد.

یکی دیگر از نظریه پردازان به نام هانس کلسن، در خصوص رابطه دولت و قدرت ابتدا از قدرت بحث می‌کند و سپس از مقوله دولت سخن به میان می‌آورد (هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۳) در نظریه دوگی و کلسن از نظر موقعیت و جایگاه دولت و قدرت، اتفاق نظر دیده نمی‌شود چون در نظریه دوگی اول دولت متصور است سپس مقوله قدرت مورد بحث می‌باشد برعکس در نظریه کلسن، ابتدا از قدرت بحث می‌شود و بعد از آن از دولت سخن به میان می‌آید. بدیهی است که این نظریات در جای خود قابل بحث و تأمل است ولی از حوصله این مختصر خارج می‌باشد اما آنچه که در این مقال برای تبیین بحث حاضر قابل توجه می‌باشد این است: اقتدار دولت با تصویب دو نظام، یکی حقوقی و دیگری سیاسی، دو نوع رابطه ایجاد می‌کند. اول رابطه‌ای که به طور افقی یا هم‌سطح بین افراد در جامعه وجود دارد به گونه‌ای است که از طریق تعامل یا التزام روابط افراد تنظیم می‌شود. رابطه دیگر، در نظام سیاسی به وجود می‌آید، طولی یا عمودی و مبتنی بر رابطه امر و مأمور است که از یک سو فرمان یا دستوری صادر می‌شود و از سوی دیگر مردم ملزم به اطاعت از آن هستند. بنابراین قدرت، قائم به شخص زمامدار است.

اگر قرار باشد موقعیت این دو نظام را نسبت به یکدیگر تعیین نماییم، یا به عبارت دیگر منشاء تاریخی دولت را در شکل سنتی آن مشخص کنیم، در آن صورت برتری نظام سیاسی بر نظام

حقوقی است. یعنی قدرت حکام و زمامداران، قائم به شخص زمامدار یا پادشاهان بوده است آنها، حق تدوین قوانین و نظام حقوقی را داشتند و ابتکار عمل و اجرای این قوانین نیز در دست آنها بوده است. در نتیجه فرمانروایان با برخورداری از این موقعیت که قائم به شخص زمامدار بود، چه بسا به خاطر خودخواهی و علائق شخصی، ابزار قدرت را در خدمت جاه‌طلبی‌های خود قرار می‌دادند. بدین ترتیب در جوامع اولیه که نظام سیاسی بر نظام حقوقی برتری داشت، ظلم و بی‌عدالتی پایمال شدن حقوق و آزادی‌های افراد ملت حاکم بود.

به تدریج در اثر تنویر افکار و اندیشه صاحب‌نظران و انقلاب‌ها، نظام حقوقی بر نظام سیاسی برتری پیدا کرد. وظیفه نظام حاکم، برای تأمین اهداف جامعه شناخته شد که عبارتند از حفظ نظام، تأمین امنیت و عدالت در اجتماع است. بدین منظور روابط افراد در زندگی اجتماعی با یکدیگر و روابط عمودی و طولی زمامداران با مردم بایستی براساس قانون تنظیم گردد تا از خودخواهی و خودکامگی جلوگیری شود. همچنین ایجاد چنین رابطه منطقی وقتی میسر می‌شود که مردم حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود را داشته باشند.

۵- تعریف دولت و عناصر آن

۱- ۵. تعریف دولت

واژه دولت در لغت به معنی وضع و حالت یک شیء آمده است و به همین معنا در آثار و نوشته‌های سیاسی نیز دولت به معنی وضع و حالت کشور به کار می‌رود. اما در اصطلاح حقوق اساسی دولت به معنای گوناگون استعمال شده است. دولت به معنای وسیع، به جامعه سیاسی، ملی یا کشوری اطلاق می‌شود که دارای سرزمین معین، جمعیت و حکومت خاصی است. مثلاً گفته می‌شود ایران، دولتی اسلامی است یا فرانسه دولتی غیراسلامی است. دولت به معنای محدود کلمه، به قدرت سیاسی اطلاق می‌شود و مراد از آن عبارت از مجموعه سازمان‌ها و مقامات سیاسی است که اداره جامعه را به عهده دارند. (طباطبایی مؤمنی، ۱۳۸۴، ص ۲۱)

اما دولت به مفهوم امروزی گروهی مشتمل بر یک جامعه نسبتاً پیشرفته و دارای دستگاه حکومتی و قدرت سیاسی است که به مرحله‌ای از تکامل رسیده و به نیروی قانونی منبعث از اراده عمومی مبدل شده است، به گونه‌ای که آن را نماد اراده عمومی و دولت قانونگذار می‌نامند. (گرچی، ۱۳۷۸، ص ۸۸)

۲- ۵. عناصر تشکیل دهنده دولت

ساختار دولت، مشتمل بر اجزاء و عناصری به شرح زیر است:

الف) جمعیت

جمعیت عامل انسانی تشکیل دهنده دولت است بدون این عامل دولت وجود پیدا نمی‌کند. علاوه بر این توده‌ای از مردم مستقر در یک سرزمین نیز باید با همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی،

لازم است قوه قضاییه به هدف مقابله با تهدیدهای ناشی از توسعه اقتصادی و آثار منفی آن در کشور، که در سال‌های اخیر موجب افزایش بی‌رویه آمار جرایم اقتصادی از قبیل، مفاسد اقتصادی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق انسان به قصد فحشاء و پول‌شویی که غالباً به صورت سازمان یافته صورت می‌گیرد. با اجرای طرح‌های راهبردی، زمینه توسعه قضایی را فراهم نمایند.

اقتصادی و ملی به یکدیگر مرتبط شوند تا یک ملت قلمداد گردند.

ب) سرزمین

سرزمین، عامل فیزیکی و مادی دولت و شامل قسمتی از خاک، آب و فضایی است که در قلمرو حاکمیت دولت قرار می‌گیرد. دولت بدون سرزمین و بدون جمعیت مفهومی ندارد؛ البته از لحاظ تاریخی دولت‌های بدون سرزمین وجود پیدا کرده‌اند. این وضعیت بیشتر به علت اشغال خارجی‌ان رخ داده، به گونه‌ای که هیأت

فرمانروایان ناگزیر شده‌اند به طور موقت دستگاه سیاسی را به جای دیگر انتقال دهند. مثل مردم فلسطین که با وجود رانده شدن از سرزمین خود در سرزمین‌های عربی ملت واحدی را تشکیل می‌دهند.

ج) قدرت عالی

قدرت عالی عبارت از گروه اجتماعی و سیاسی است که ذاتاً دارای قدرت فرمانروایی است، نسبت به اعضای خود اعمال قدرت می‌کند و نظم را در گروه خود برقرار می‌سازد. به عبارت دیگر، قدرت عالی دولت، عبارت از مجموع توانایی است که به دولت امکان می‌دهد اهداف خود را در مناسبات داخلی و بین‌المللی پیش ببرد. (روشندل، ۱۳۸۵، ص ۹۷)

د) شخصیت حقوقی دولت

چهارمین عنصر تشکیل دهنده دولت ناظر به شخصیت حقوقی دولت است که وجه تمایز دولت از سایر گروه‌های اجتماعی است. فکر شخصیت حقوقی برای دولت به تدریج با پیشرفت تمدن بشر پیدا شده است. علاوه بر این شخصیت حقوقی، دولت از لوازم آزادی و حاکمیت ملت است؛ چون بدون شخصیت حقوقی هیچ دولتی قادر به ادامه حیات و اعمال حقوق و منافع خود نمی‌باشد.

۶- ارتباط و نقش قدرت در توسعه قضایی

بحث در مورد ارتباط و نقش اقتدار قوه قضاییه در وصول به توسعه قضایی را از دو جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد.

۱- ۶. ابزارهای دستیابی به توسعه قضایی

توجه به مفهوم قدرت و عملیاتی کردن آن در امر قضاء و دادرسی، برای دستیابی به دو هدف عمده، قضاوت و نظارت بر حسن اجرای قوانین، از ابزارهای تحقق بخشیدن به توسعه قضایی است. این مسأله در شرایط کنونی که جامعه با توسعه اقتصادی مواجه می‌باشد، اهمیت می‌یابد. نقش قدرت به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات اساسی در شاخصه‌های کمی و کیفی در فرایند دادرسی با هدف بسط عدل و

آزادی‌های مشروع و احیاء حقوق عامه و مقابله با جرایم خطرناکی چون مفاسد اقتصادی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و ارز، قاچاق انسان به قصد فحشاء و پولشویی و رانت خواری که غالباً به صورت سازمان یافته صورت می‌گیرد، حائز اهمیت است. بنابراین قدرت، مهم‌ترین ابزار برای توسعه قضایی کشور است. چون هیچ مؤسسه یا سازمان عمومی یا خصوصی نیست که بدون به کار بردن درجاتی از قدرت بتواند اهداف خود را پیش ببرد و منافع خود را تأمین کند.

۶-۲. چگونگی به کارگیری قدرت در مناسبات ملی

مقوله قدرت، فرایندی درباره عواملی است که توان بالقوه یک کشور را در سطح ملی و بین‌المللی تعیین می‌کند. (همان‌جا) علاوه بر این، استفاده از قدرت در حقوق داخلی و در امر مربوط به حاکمیت، برای پیشبرد اهداف مطلوب ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرد، اما اقتدار ملی در هر کشور، در گرو اقتدار بخش‌های مختلف حاکمیت آن کشور است. بنابراین اعمال حاکمیت قضایی، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتدار ملی محسوب می‌شود. بر این مبنای چنانچه قوه قضاییه دارای ساختار، تشکیلات، نیروی انسانی سالم، قوانین کارآمد و فرایند دادرسی و قدرت اجرایی مطلوب باشد، به گونه‌ای که بتواند وظایف و اهداف قانونی خود را به بهترین وجهی در جامعه شکل دهد، به طور قطع اقتدار دستگاه قضایی تأمین خواهد شد و این امر به نوبه خود نقش زیادی در پیشبرد اقتدار ملی به خواهد داشت.

۷. نتیجه

در بررسی و تحلیل مختصری که در مورد توسعه قضایی و رابطه آن با اقتدار ملی در نظام قضایی ایران ارائه شد، این نتیجه به دست آمد که قوه قضاییه از سال ۱۳۷۸ با هدف اصلاح ساختار نظام قضایی به منظور پاسخگویی به نیاز جامعه کنونی کشور که در حال گذر از دوران توسعه اقتصادی و آسیب‌های ناشی از آن است، توسعه قضایی را با هدف ایجاد تحول و تغییرات هدفمند در جهت دستیابی به وضعیت مطلوب در ساختار

نظام قضایی کشور در دستور کار خود قرار داده است.

در ارزیابی، تلاش‌ها و اقدامات انجام یافته در دوره پنج‌ساله اول توسعه قضایی، حقیقتاً آثار تحول و تغییرات بنیادین در ساختار نظام قضایی ایران برای دستیابی به وضعیت مطلوب، یعنی اهداف محوری این قوه، قضاوت و نظارت برای استقرار عدالت و سایر وظایف این قوه، به ویژه اعتمادسازی در ساختار نظام قضایی منطبق با فقه اسلامی و همگام با الگوهای متداول در نظام‌های حقوقی، به خوبی قابل ملاحظه است. در بررسی گزارش عملکرد توسعه قضایی، در خصوص روزآمد کردن قوانین و مقررات پراکنده و ناکارآمد مربوط به قاچاق کالا و ارز و مفاسد اقتصادی در گزارش عملکرد پنج‌ساله توسعه قضایی اقدام انجام یافته‌ای به چشم نمی‌خورد. علاوه بر این در مورد مبارزه با فساد اداری به جز طرح لایحه ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد که هم اکنون در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد، اقدام دیگری برای جمع‌بندی قوانین متعدد و پراکنده موجود به هدف پیشگیری از وقوع فساد و مبارزه جدی با فساد اداری وجود ندارد.

بدین لحاظ به عنوان تکمله بحث حاضر، اینک مولفه‌های رویکرد لایحه قانونی جامعی برای مبارزه با فساد اداری به شرح زیر مطرح و ارائه می‌شود:

۷-۱. از نظر ساختار و تشکیلات (ایجاد نهاد مستقل و تخصصی ضد فساد):

مقوله فساد اداری در زمره جرایم علیه اقتدار ملی و ناشی از سوء استفاده اصحاب قدرت است. کشف فساد اداری بدون حمایت ارکان قدرت عالی حاکم در جامعه به نتیجه نمی‌رسد. بنابراین ایجاد یک نهاد تخصصی، قوی و منسجم با مشارکت قوای سه گانه و با اختصاص بودجه و امکانات متناسب به هدف پیشگیری و مقابله با فساد تحت عنوان نهاد تخصصی ضد فساد ضروری به نظر می‌رسد.

نوع وابستگی و حدود صلاحیت و تخصصی بودن و سایر ویژگی‌های این نهاد به قرار ذیل

است:

الف) نوع وابستگی و صلاحیت

نظر به اهمیت استقلال نهاد ضد فساد، برای این که این نهاد در انجام وظایف خود در مبارزه علیه فساد اداری از تهدیدها و فشارهای بیرونی مصون باشد، لازم است با مشارکت قوای سه گانه تشکیل شود و برای انتخاب رئیس و کارکنان آن ضوابط دقیق و شفاف تعیین گردد. این نهاد باید زیر نظر رئیس قوه قضاییه با بودجه مستقل و پرسنل متخصص و حرفه‌ای تشکیل شود و ضمن حفظ استقلال، فقط باید در مقابل رئیس قوه قضاییه پاسخگو باشد. این نهاد که وابسته به قوه قضاییه است، مانند سایر مقامات و صاحب منصبان قضایی باید در انجام وظایف از استقلال لازم برخوردار باشد، ضمناً با توجه به اهمیت نهاد و نقش آن در ارتقاء سلامت نظام اداری کشور و مقابله با فساد و به منظور ثبات مدیریت، مناسب است انتصاب رئیس نهاد ضد فساد یا پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و تأیید مقام باشد.

ب) تخصصی بودن نهاد ضد فساد

یکی دیگر از اصول مهمی که باید در امر مبارزه با فساد اداری مورد توجه قرار گیرد، مسأله تخصصی بودن، منابع انسانی و نیروهایی است که در این نهاد به کار گمارده می‌شوند. مراد از تخصصی بودن این است که کارکنان و رئیس این نهاد باید از دانش حقوقی، سابقه کار در تشکیلات قضایی و سازمان‌های مجری عدالت کیفری، اعم از ضابطان دادگستری، اعضای دادسرا و دادگاه‌های کیفری بهره‌مند باشند؛ زیرا، حسن انجام وظایف و موفقیت نهاد ضد فساد، نیازمند بهره‌گیری از کارکنان متخصص در امر مبارزه با فساد اداری است. بنابراین شرایط و نحوه به کارگیری کارکنان نهاد ضد فساد بایستی در لایحه پشتیبانی به طور دقیق و شفاف پیش‌بینی گردد.

۷-۲. از نظر سیاست‌گذاری تقنینی

قوانین موجود راجع به پیشگیری از وقوع فساد بسیار پراکنده و متعدد است. اصول ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون اساسی و قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات

دولتی و کشوری، مصوب ۱۳۳۷، قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزراء و کارمندان دولت مصوب ۱۳۳۷، قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳، قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۱۳۷۲ و سایر قوانین نظارتی، مانند قانون محاسبات عمومی و قانون برنامه و بودجه، مقررات پیش‌بینی شده در فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی از ماده ۵۹۲ به بعد، و قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۸، قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۳، قانون دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۶، قانون اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۱۳۱۵، قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۳۸۵، تجمیع این قوانین به منظور سیاست‌گذاری تقنینی ضروری است. نخستین گام برای پیشگیری و مبارزه با فساد اداری، اتخاذ سیاست‌گذاری جنایی از طریق تدوین لایحه قانونی راهبردی جامع علیه فساد اداری با استفاده از تجمیع قوانین و مقررات پراکنده فوق‌الذکر با الهام از دستاوردهای دانش جرم‌شناسی در چارچوب یک مصوبه مستقل است.

پی‌نوشت‌ها:

مهمترین شاخصه‌های کمی و کیفی قواعد حاکم بر پدیده فساد اداری که لزوماً باید در لایحه قانونی راهبردی جامع علیه فساد اداری پیش‌بینی گردد، به قرار ذیل است:

۱- تعریف فساد و مصادیق آن: از پدیده فساد، در قوانین موجود تعریفی ارائه نشده است. با توجه به این که فساد اداری پدیده‌ای است که براساس هنجارها و رفتارهای افراد یک جامعه با جامعه دیگر فرق می‌کند، رویکرد مقابله با فساد در نظام‌های حقوقی دنیا یکسان نیست. از سوی دیگر مصادیق بارز فساد اداری عبارتند از سوءاستفاده از موقعیت‌های اداری برای نفع شخصی، سرپیچی از مقررات لازم‌الاجراء برای کسب منافع خود یا دیگری مانند پولشویی، ارتشاء و نظایر اینها است.

در تعریف فساد اداری، می‌توان گفت: سوء استفاده کارمندان دولت از موقعیت‌های اداری خود برای نيل به نفع شخصی. جرم فساد اداری چون در جریان فعالیت‌های اداری صورت می‌گیرد، خاص کارمندان دولت و در زمره جرایم علیه اقتدار ملی است.

۲- تدوین آیین‌نامه راهبردی پیشگیری و مقررات کیفری برای پیگرد قانونی و محاکمه کارمندان خاطی: اهداف لایحه نهاد تخصصی ضد فساد باید بر دو محور زیر تنظیم و تدوین گردد.

فهرست منابع

- ۱- هاشمی شاهرودی، آیت‌الله محمود، منشور توسعه قضایی، تهران، انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۷۱
- ۲- روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۳- طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۴
- ۴- گرجی، علی‌اکبر، مبانی حقوقی عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸
- ۵- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، ۱۳۶۲
- ۶- معاونت حقوقی توسعه قضایی قوه قضاییه، گزارش عملکرد پنج ساله نخست و برنامه جامع دوم توسعه قضایی، ۱۳۸۴
- ۷- ولیدی، محمد صالح، حقوق کیفری اقتصادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶
- ۸- معاونت حقوقی مجلس شورای اسلامی، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶
- ۹- هاشمی، سیدمحمد، مصاحبه تخصصی، در مجله تخصصی حقوق عمومی فرد، شماره اول، مرداد ۱۳۸۵

بررسی تطبیقی رضایت و تأثیر آن در مسئولیت کیفری

قسمت پایانی

۳. در قوانین سایر کشورها

غالب کشورها، قتل دیگری با رضایت وی را جرم می‌دانند. شرکت در خودکشی قتل محسوب می‌شود و برای معاونت در خودکشی نیز مجازات تعیین کرده‌اند. مانند ماده ۱۳۹ قانون ژاپن، ماده ۵۸۰ قانون ایتالیا، ماده ۲۹۴ قانون هلند، ماده ۲۴۰ قانون دانمارک، ماده ۲۳۶ قانون نروژ در برخی کشورها، به پیروی از قانون انگلیس به قاضی اجازه داده شده است تا چنانچه متهم به درخواست مجنی علیه و با انگیزه رأفت و ترحم، مرتکب قتل شده باشد، از مجازات به کلی معاف شود.

در برخی قوانین قتل با درخواست مجنی علیه جرم خاص محسوب شده است. به عنوان نمونه ماده ۵۷۹ قانون جزای ایتالیا مصوب ۱۹۳۰ آورده است: «هر کس به درخواست دیگری او را به قتل برساند، به اعمال شاقه از شش تا پانزده سال محکوم می‌شود». البته اگر مجنی علیه صغیر یا مجنون یا تحت اجبار باشد، مجازات مرتکب، تشدید می‌شود. ماده ۳۰۰ قانون یونان مصوب ۱۹۵۰ و ماده ۲۳۹ قانون دانمارک مصوب ۱۹۳۰ و ماده ۲۹۳ قانون هند مصوب ۱۸۸۱، مجازات، حبس مشخصی را برای این جرم در نظر گرفته است.

۴. در قوانین کشورهای اسلامی

در قانون بسیاری از کشورهای اسلامی مانند اردن و سودان، معاونت در خودکشی مجازات خاصی دارد. قانون مصر به پیروی از قانون فرانسه، مجازاتی برای مشارکت و معاونت در خودکشی در نظر نگرفته است. در قانون ایران مجازاتی در نظر گرفته نشده است، مگر در موارد خاص که در منابع شرعی پیش‌بینی شده است. برای یافتن حکم خودکشی و معاونت یا مشارکت در آن، باید به مقررات عمومی مراجعه کرد با توجه به این که خودکشی جرم نیست، معاونت در خودکشی نیز جرم نمی‌باشد، اما مشارکت در خودکشی اگر به صورت مباشرت باشد همان قتل عمد بوده و مستوجب قصاص است.



دکتر عباس زراعت - رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

در قوانین کشورهای اسلامی، قتل به درخواست مجنی علیه مقررات خاصی ندارد و در نتیجه مطابق قواعد عمومی رفتار می‌شود. در حقوق اسلام حق حیات، متعلق به انسان نیست، بلکه مربوط به خداوند است. در نتیجه کسی حق ندارد درخواست قتل خود را نماید و دیگران نیز حق اجابت چنین درخواستی را ندارند. با توجه به این که مجازات قتل عمد در حقوق اسلام، مجازات ثابت قصاص می‌باشد، پس امکان تخفیف مجازات وجود ندارد. ماده ۵۴ قانون راجع به حدود و قصاص، عفو مجنی علیه قبل از قتل را موجب سقوط قصاص نمی‌داند، اما در اصلاحات سال ۱۳۷۰ در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی شد که چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو کند، قصاص ساقط می‌شود. در این ماده اشاره‌ای به رضایت مجنی علیه نشده است. بنابراین ممکن است گفته شود که عفو از قصاص، ملازمه با رضایت ندارد، اما منابع شرعی نشان می‌دهد که چنین تفکیکی مورد

نظر آنها نیست. مهم‌ترین مصداق قتل با رضایت مجنی علیه، قتل از روی ترحم می‌باشد^(۱۲) یا قتل بیماری که امیدی به بهبود آن نیست، می‌باشد. در مورد مشروعیت قتل از روی ترحم بحث‌های فراوانی در جامعه بین‌المللی و حقوقی داخلی شده است اکثر کشورهای دنیا به ویژه کشورهای که تحت تأثیر آموزه‌های دینی هستند، آن را تجویز نکرده‌اند. از یک سو این اعتقاد وجود دارد که چنین قتلی تعرض به مصالح عمومی و قانونی نیست، بلکه خدمت به انسانی دردمند است و از سویی پایان دادن به حیات دیگران، خارج از اختیارات بشر دانسته می‌شود. جامعه پزشکان آمریکا در سال ۱۹۰۳ کوشیدند این عمل را به خصوص برای بیماران سرطانی مشروع جلوه دهند، اما قانونگذار آن را نپذیرفت. (Goldstern, 1972, p:70) در انگلیس این نوع قتل با شرایط سخت‌گیرانه‌ای پذیرفته شد، از جمله این که بیمار باید رضایت صریح خود را اعلام نماید، پزشک مربوطه باید تخصص کافی داشته باشد، سن بیمار باید بیش

از بیست و یک سال باشد، امیدی به بهبود وی نباشد، مرگ وی بدون درد باشد. مبارزه یادوئل^(۱۳) نیز یکی از مصادیق این بحث است که فقط در نوشته‌های حقوقی مورد بحث قرار گرفته و در قانون هیچ کشوری تجویز نشده است.

تأثیر رضایت در سقط جنین^(۱۴)

جنینی که در رحم مادر است دارای حق حیات است، اما گاه ضرورت‌هایی ایجاد می‌کند که اجازه سقط جنین را داد مانند این که جان و سلامت مادر در خطر باشد یا جنین حاصل ارتباط نامشروع باشد. در قوانین بسیاری از کشورها سقط جنین، جرم انگاری شده و تحت شرایط خاصی اجازه سقط جنین داده شده است. در این قسمت به تأثیر رضایت بر سقط جنین می‌پردازیم.

۱. در قانون انگلیس

قانون سقط جنین انگلیس مصوب (۳) ۱۹۶۷^(۱۵) سقط جنین به وسیله مادر و دیگران را جرم‌انگاری کرده است اعم از این که با رضایت یا بدون رضایت مادر باشد. چنانچه این جرم با رضایت و همکاری مادر صورت گیرد، مرتکب به عنوان شریک یا معاون تعقیب می‌شود و گرنه قتل به عنف^(۱۶) بوده و مجازات اعدام یا حبس ابد دارد. چنانچه مادر در ارتکاب جرم نقش مباشرت داشته باشد مرتکب جرم بچه‌کشی (Child destruction) شده و اگر مادر قادر به رضایت دادن نبوده، یا در عملیات مجرمانه دخالت نداشته باشد، مرتکب قتل غیر عمد (Manslaughter) شده است (میر محمد صادقی، پیشین، ص ۸۳). در دو مورد مسؤولیتی متوجه سقط‌کننده جنین نیست؛ اول این که ولادت طفل برای مادر خطرناک باشد و دیگر این که دختر غیررشدی با اکراه مجبور به نزدیکی شده باشد. در غیر این موارد، جرم سقط جنین دارای مجازات پانزده سال حبس یا حبس ابد است و این مقررات با اندکی تغییر در حقوق ایالت‌های آمریکا نیز برقرار است. هر چند به مرور این امر جزء حریم خصوصی زن درآمد و در سال ۱۹۹۳ رییس جمهور آمریکا بسیاری از محدودیت‌ها را لغو کرد و در سال ۱۹۹۷ مصوبه

کنگره را و توثق نمود. (انتظاری، ۴۸۳۱، ص ۸۵۱)

۲. در قانون فرانسه

در حقوق فرانسه هر گونه تعدی به جنین و سلامت وی ممنوع گردیده و رضایت نیز تأثیری در آن ندارد، و صرفاً می‌تواند در میزان مجازات مؤثر باشد. در ماده ۲۲۳ قانون جزای فرانسه، مجازات پنج سال حبس و پانصد هزار فرانک برای جرم قطع غیرقانونی حاملگی^(۱۷) در نظر گرفته شده است. مادری که به سقط جنین خود رضایت می‌دهد، از تخفیفی بهره‌مند نمی‌شود، اما شرکا و معاونین از این تخفیف بهره می‌برند و اگر مادر برای مخفی کردن عمل زنا، مرتکب سقط شده باشد، ممکن است از تخفیف برخوردار شود.

در قانون بسیاری از کشورهای اسلامی مانند اردن و سودان، معاونت در خودکشی مجازات خاصی دارد. قانون مصر به پیروی از قانون فرانسه، مجازاتی برای مشارکت و معاونت در خودکشی در نظر نگرفته است. در قانون ایران نیز مجازاتی در نظر گرفته نشده است، مگر در موارد خاص که در منابع شرعی پیش‌بینی شده است.

۳. در سایر قوانین

در قانون جزای هند چنانچه سقط جنین با حصول پنج شرط رخ دهد، ممکن است مجازات حبس ابد را در پی داشته باشد. عمل سقط با اختیار صورت گیرد؛ متهم در عملیات سقط جنین مباشرت داشته باشد؛ زن حامله رضایت نداشته باشد؛ با سوءنیت همراه باشد. ماده ۳۱۳ رضایت مادر از عوامل تخفیف مجازات به شمار می‌آید. ماده ۲۲۵ قانون جزای نروژ مصوب ۱۹۰۲ رضایت مادر را از اسباب تخفیف مجازات دانسته است. در جرم سقط جنین، سیاست کیفری کشورها

در مورد کنترل جمعیت نقش مهمی دارد. به عنوان نمونه در کشورهایی مانند چین که کثرت جمعیت معضل اساسی است، نه تنها سقط جنین جرم نمی‌باشد، بلکه مورد تشویق نیز قرار گرفته است، اما در کشورهایی مانند سوئیس که نیاز جامعه به نیروی انسانی از طریق مهاجرپذیری تأمین می‌شود، نسبت به سقط جنین سخت‌گیری می‌شود. البته باورهای دینی هم در این زمینه نقش اساسی دارد.

۴. در قوانین اسلامی

دین اسلام برای حیات جنین ارزش قائل شده و جرم سقط جنین به اعتقاد برخی فقها مجازات قصاص در پی دارد. گروهی رضایت مادر را غیر مؤثر می‌دانند حتی اگر وجود جنین و حاملگی برای حیات و سلامت مادر خطرناک باشد. ماده ۵۴۳ قانون جزای لبنان جرم سقط جنین بدون رضایت مادر را موجب پنج سال حبس با اعمال شاقه دانسته و مواد بعدی هم برای مادر مجازات تعیین کرده است. ماده ۵۴۵ این قانون زنی را که برای حفظ آبروی خودش مرتکب سقط جنین شود، مستحق تخفیف دانسته است. شبیه همین مقررات در مواد ۳۲۱ تا ۳۲۵ قانون جزای اردن نیز پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار ایران سخت‌گیری زیادی نموده و رضایت مادر یا اشخاص ذی‌نفع را جز در موارد محدودی مؤثر نمی‌داند و سقط جنین طبعی نیز با شرایط دشواری ممکن است. بسیاری از فقها حیات مادر را بر حیات کودک مقدم نمی‌دانند. در حقوق اسلام باید میان مرحله دمیدن روح در جنین و مرحله قبل از آن تفکیک نمود؛ چنانچه روح در جنین دمیده شده باشد، مانند انسانی کامل به حساب می‌آید و حق سقط جنین وجود ندارد، حتی اگر ناقص باشد یا وجود آن حیات مادر را به خطر اندازد، اما اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و وجود جنین، حیات مادر را به خطر بیندازد با حصول شرایطی اجازه سقط جنین داده شده است.

قوانین کشورهایی که مذاهب اهل سنت در آنها رسمیت دارد، تحت تأثیر احکام شرعی، رضایت مادر برای سقط جنین نامشروع از معاذیر تخفیف مجازات محسوب شده، اما در فقه شیعه و به

تبع آن در قوانین کیفری ایران، چنین عذری پیش‌بینی نشده است.

شروع به جرم سقط جنین در حقوق اسلام فاقد مجازات است و اگر رضایت مادر به سقط منتهی نشود، مجازاتی ندارد. این امر حسب قواعد عمومی است، اما در قوانین برخی کشورهای اسلامی به آن تصریح شده است مانند ماده ۲۶۴ قانون مجازات مصر که شروع سقط جنین را جرم ندانسته است. (فرهودی نیا، ۱۳۳۱، ص)

تأثیر رضایت در جرایم منافی عفت

جرایم منافی عفت در گذشته‌های دور در عداد جرایم سنگین به شمار می‌رفت، اما به مرور، در قوانین بسیاری از کشورها از این اعمال جرم زدایی شد. به عنوان نمونه جرم زنا زمانی در انگلیس مجازات اعدام داشت اما در قوانین کنونی آزادی جنسی محترم شمرده می‌شود. فرهنگ کشورها نقش به سزایی در این زمینه دارد و در شریعت اسلامی مانند بقیه ادیان، سخت‌گیری زیادی شده است، اما با توجه به این که دین و حقوق از یکدیگر جدا شده است حتی در کشورهای اسلامی نیز غالباً به احکام شرعی توجهی نشده و تساهل فراوانی در این زمینه دیده می‌شود.

یکی از مصادیق مهم جرایم منافی عفت، جرم زنا است که در نظام‌های مختلف، تعاریف گوناگون دارد. بسیاری از آنها زنا را فقط از سوی زن و مرد متاهل قابل تحقق می‌دانند. در حقوق انگلیس، زنا ی شخص متاهل نیز فاقد مجازات است و فقط حق طلاق به وجود می‌آورد (مصطفی، ۱۹۶۴، ص ۳۱۵، نجیب حسنی، ۱۹۷۰، ص ۳۸۲) در کشورهای اسلامی نیز زنا در صورتی جرم محسوب می‌شود که با رضایت طرفین نباشد، در حالی که جرم زنا در حقوق اسلام متعلق به حق الله و جامعه است و رضایت اشخاص در آن تأثیر ندارد. زنا از این جهت جرم انگاری شده که مغایر با عفت و اخلاق عمومی و حفظ نظام خانواده است و موجب خلط انساب می‌شود. با این وجود زنا ی با محارم^(۱۸) در هیچ کشوری مشروع دانسته نشده و نسبت به آن سخت‌گیری شده است؛ زیرا مغایرت آن با عفت عمومی زیاد است.

۱. در قانون انگلیس

در انگلستان مجازات سختی تا حد اعدام برای زنا اعمال می‌گردید، در زمان ملکه ویکتوریا این مجازات لغو شد و آزادی جنسی تا حد زیادی گسترش پیدا کرد، اما حق جدایی و مطالبه خسارت برای همسر برقرار شد. (op.cit, p: blackston, 84) این خسارت‌ها برای فرزندان هزینه می‌شود که احتمالاً از راه زنا متولد می‌شوند. چنانچه شوهر به زنا ی همسرش رضایت دهد، حق تعقیب جرم و مطالبه طلاق و خسارت را نخواهد داشت. زنا با اجبار و اکراه و با زن مجنون و فاقد اراده کامل، دارای مجازات سنگینی است (Harris, op.cit, p: 260).

در قوانین کشورهای اسلامی، قتل به درخواست مجنی علیه مقررات خاصی ندارد و در نتیجه مطابق قواعد عمومی رفتار می‌شود. در حقوق اسلام حق حیات، متعلق به انسان نیست، بلکه مربوط به خداوند است. در نتیجه کسی حق ندارد درخواست قتل خود را نماید و دیگران نیز حق اجابت چنین درخواستی را ندارند.

همچنین در قانون جرایم جنسی مصوب (۱) (۱۹۵۶) زنا با محارم در عداد جرایم جنایی به حساب آمده است. عمل لواط^(۲۰) در قانون انگلیس چنانچه به صورت مخفیانه انجام شود، فاقد مجازات است، اما علنی کردن آن جرم است هر چند با رضایت صورت گیرد.

در حقوق انگلیس فرضی وجود دارد که زنا از سوی شخص زیر چهارده سال امکان ندارد، اما بسیاری از ایالت‌های آمریکا این فرض را رد کرده‌اند و رضایت زن صغیر را بی اعتبار می‌دانند. در قوانین آمریکا بر خلاف انگلیس و بسیاری

کشورهای دیگر، مرد نیز ممکن است مرتکب زنا ی به عفت نسبت به همسرش شود. همچنین زنا ی به عفت از سوی زن در بسیاری قوانین منتفی دانسته شده است، اما در حقوق آمریکا نوعی تبعیض جنسیتی به حساب می‌آید.

۲. در قانون آلمان

در آلمان نیز همچون بسیاری از کشورهای اروپایی زنا، در صورتی قابل تعقیب است که بدون رضایت باشد و از سوی اشخاص متاهل صورت گیرد. در حالت عادی، مردم دارای آزادی جنسی هستند و دولت حق دخالت در آن را ندارد (Von list, 1962, p: 142) در قانون مدنی آلمان چنانچه شوهر نسبت به زنا ی همسر خود، رضایت بدهد، حق تعقیب او را نخواهد داشت.

۳. در قانون آمریکا

ایالت‌های مختلف آمریکا دارای قوانین متفاوت هستند و در مورد جرایم منافی عفت نیز قانون متحدی وجود ندارد. در برخی ایالت‌ها زنا در صورتی قابلیت تعقیب پیدا می‌کند که به صورت عادت در آمده باشد^(۲۱) و در برخی ایالات، زنا زمانی که چهره خیانت به همسر پیدا کند، قابل تعقیب است. در آلاسکا زنا ی شخصی که مجرد بوده و شاکی خصوصی نداشته باشد، جرم به حساب نمی‌آید. این جرم در برخی ایالت‌ها از درجه جنحه و در برخی دیگر از درجه جنایت است. در بیشتر ایالت‌ها با تبعیت از نظام کامن‌لاو، زنا در عداد جرایم خصوصی بوده و فقط همسر حق دارد طرح شکایت کند.

(Sir whllia Butaick, 1915, p: 221)

۴. در قانون ایتالیا

در این کشور زنا چنانچه وسیله‌ای برای امرار معاش باشد و شوهر از این راه همسر خود را تشویق یا وادار به زنا کند، جرم بوده و قابل تعقیب است. زوج حق دارد نسبت به زنا ی همسر خود رضایت بدهد، اما این رضایت باید به صورت موردی و محدود باشد. بنابراین چنانچه زوجه مرتکب زنا با اشخاص زیادی شود، رضایت زوج تأثیری ندارد.

۵. قانون فرانسه

در حقوق فرانسه، زنا ی مرد و زن با تفاوت‌هایی

رو به رواست؛ مرد در صورتی مجازات می‌شود که در منزل مشترک مرتکب جرم شده و این عمل را برای بارها انجام دهد، اما زناي زوجه در هر صورت جرم بوده و قابل تعقیب است. شوهر می‌تواند نسبت به زناي همسر خود رضایت بدهد و زوجین حق دارند از افراد دیگری به جز همسران خود تمتع جنسی ببرند. زوج گرچه حق تعقیب همسر را دارد، اما چنانچه به این عمل رضایت داده باشد، حق تعقیب را از دست می‌دهد. زناي با علف و اکراه جرم بوده و هتک عرض مجازات جنایی در پی دارد. منظور از زناي به علف، زناي است که بدون رضایت زوجه، هر چند بدون خشونت باشد؛ زیرا گرچه زنا در این قوانین جرم نیست، اما به عنوان حق خصوصی اشخاص مورد حمایت قانون می‌باشد.

۶. در قوانین اسلامی

در شریعت اسلام، اعمال منافی عفت در عداد جرایم سنگین و غیر قابل گذشت به حساب آمده است و تفاوتی میان شخص مجرد و متاهل و رضایت یا عدم رضایت وجود ندارد و این موارد فقط می‌تواند میزان مجازات را تغییر دهد. گرجی، ۱۳۸۱، ص ۲۷. با این وجود قوانین کشورهای اسلامی تا حدود زیادی و شاید بتوان گفت به طور کامل از احکام اسلامی جدا شده

و مانند قوانین لاییک رفتار کرده‌اند. به عنوان نمونه در قانون مصر، رضایت همسر تأثیری در مسؤولیت کیفری ندارد. (مصطفی، پیشین، ص ۳۱۷) در مواد ۲۸۲ تا ۲۸۴ قانون جزایی اردن، برای جرم زنا مجازات حبس در نظر گرفته شده است و اثری از مجازات سنگسار، قتل، سوزاندن و نظایر این‌ها دیده نمی‌شود. در قانون لبنان، زنا برای اشخاص مجرد جرم‌انگاری نشده، اما در اکثر قوانین اسلامی عمل تجاوز به علف^(۳۲) جرم‌انگاری شده است و زنايی که بدون رضایت زن صورت می‌گیرد، مجازات سنگینی در پی دارد. جرایم جنسی غیرطبیعی^(۳۳) اعم از لواط و مساحقه^(۳۴) و نزدیکی با حیوانات^(۳۵) در بسیاری از قوانین کشورهای اسلامی جرم‌انگاری شده است و منظور از این جرایم، غیر از جرم زناست که عمل جنسی طبیعی و عادی می‌باشد.

در قوانین اسلامی نسبت به اثبات زنا سخت‌گیری زیادی شده است و در قوانین لبنان و اردن و بسیاری کشورهای دیگر، طرح دعوای زنا باید در زمان محدودی صورت گیرد و گرنه مشمول مرور زمان می‌شود. در میان فقه‌های شیعه این دیدگاه طرفداران اندکی دارد، اما قانون مجازات اسلامی اساساً تعقیب این دعاو را نیاзмند شکایت نمی‌داند. (زراعت، ۵۸۳۱، ص ۲۸)

نتیجه

بندرت در قوانین موضوعه دیده می‌شود که رضایت به عنوان یک قاعده عمومی بیان شده باشد. در پاره‌ای از جرایم، مانند جرایم مالی و سلب آزادی دیگران، عدم رضایت، رکن اساسی جرم است. بنابراین چنانچه شخص رضایت بدهد، تلف مال وی یا سرقت آن یا ربودن خودش معنا پیدا نمی‌کند. در برخی جرایم خاص نیز رضایت به عنوان عاملی است که جرم را مباح می‌سازد یا سوءنیت مرتکب را زائل می‌کند یا حالت ضرورت، می‌باشد که مسؤولیت کیفری را از بین می‌برد، اما این موارد جنبه استثنائی دارد. هدف اساسی از این تحقیق، آشنایی با رویه قوانین خارجی پیرامون موضوع رضایت است در جرایم علیه تمامیت جسمانی اختلاف کمتری در قوانین کشورها دیده می‌شود، اما حقوق اسلام با نظام‌های دیگر تفاوت زیادی دارد؛ زیرا در این نظام، جرم قتل و صدمات جسمانی، جرمی خصوصی است که مجازات ثابت دارد. البته کشورهای اسلامی نیز رویه یکسانی ندارند. اختلاف در مورد جرایم منافی عفت بیشتر است؛ زیرا فرهنگ کشورها و دین آنها به ویژه در کشورهای دارای حکومت دینی، نقش مهمی در این زمینه دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- 12- Voluntary Euthanasia
- 13- Duel
- 14- Abortion
- 15- Abortion Act
- 16- Homicide by violence
- 17- Interruption illegal de la grossesse
- 18- Insent
- 19- Sexual offences Act
- 20- Buggery
- 21- Living in adultery
- 22- Rape
- 23- Unnatural sexual offences
- 24- Sodom
- 25- Beastility

فهرست منابع

- انتظاری، ابوالفضل، بررسی تطبیقی سقط جنین، تهران، انتشارات بینه، چاپ اول، ۱۳۸۴

nal compres 3th ed. paris, 1947
 -Garcon, code penal Annote, vol 2. paris
 -Goseph Goldstern, criminal law, yal university. U. S.A, 1972
 -Harris, criminal law, 1973
 -Levasseur, droit penal, lyon, 1953
 -Sir Haris, the penal law of british india, vol 1, 15ed, 1936
 -Sir Willia Burdick, law of crim, Yal university, 1915
 -Smith and Brain Hogan, criminal law, LL. B., 1965
 -Von Lisst, traite du droit penal, 1908
 -William, G, consent and publice policey, 1962

-زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی تطبیقی، جرایم علیه اشخاص، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۵
 - صبحی نجم، محمد، رضا المجنی علیه، بیروت دارالافتاه للنشر، ۲۰۰۰ م
 - فراهودی نیا، حسن، جرایم ناقص، تبریز، انتشارات فروزش، چاپ اول، ۱۳۸۱
 - گرجی، ابوالقاسم، حدود، تعزیرات و قصاص، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱
 - مصطفی، محمود، شرح قانون العقوبات القسم الخاص، ۱۹۶۴ م
 - میر محمد صادقی، حسین، مروری بر حقوق جزای انگلستان، تهران، نشر حقوق دان، چاپ اول، ۱۳۷۶
 - نجیب حسنی، محمود، دروس فی قانون العقوبات القسم الخاص، ۱۹۷۰ م
 - Blacston, criminal law of England vol. 1, 1830
 - Donneduieu de Vabres, Traite de droit criminal et de legislation pe-

شرح مواد ۵۹۸ الی ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص «تعهدات مأمورین دولت نسبت به دولت»

عبدالکریم کارمزدی - وکیل دادگستری

و مدرس دانشگاه

قسمت اول:

ماده ۵۹۸

۱- ماده مزبور یکی از مواد طولانی کتاب پنجم (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) قانون مجازات اسلامی است که؛ از لحاظ شکلی و ماهوی واجد ایراد است و بهتر بود در قالب دو یا چند ماده مستقل تدوین می‌گردید.

۲- جرایم موضوع این ماده به دو قسم کلی تقسیم می‌شود:

الف) تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه و سایر موارد مندرج در ماده مربوط، بدون قصد تملک (با انتفاع یا بدون انتفاع)؛

ب) تضییع اموال و وجوه دولتی به علت اهمال یا تفریط.

لیکن حسب مورد، مجازات هر عنوان جزایی متفاوت از عنوان دیگر می‌باشد و این مجازات‌ها نیز دو گونه است:

الف) جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل، شلاق تا هفتاد و چهار ضربه؛

ب) علاوه بر مجازات بند «الف»، جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی.

بنابراین با توجه به نوع جرم ارتكابی، مجازات آن متفاوت خواهد بود، اگر چه در این خصوص نیز اشکالاتی به نظر می‌رسد که در مباحث آتی مطرح می‌گردد.

۳- در سایر قوانین از واژه «وجوه دولتی» تعریف نشده و علی‌الظاهر بایستی آن را مترادف واژه «وجوه عمومی» دانست که تعریف آن در ماده ۱۳ قانون دیوان محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۱۱ بدین شرح است: «وجوه عمومی، عبارت است از نقدینه‌های مربوط به

وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و نهادهای و مؤسسات عمومی غیردولتی و مؤسسات وابسته به سازمان‌های مذکور که متعلق حق افراد و مؤسسات خصوصی نیست و صرف‌نظر از نحوه و منشأ تحصیل آن، منحصرأً برای مصارف عمومی به موجب قانون قابل دخل و تصرف می‌باشد.»

۴- عبارت «... یا اشخاصی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است» دارای ابهام‌هایی است که:

اولاً؛ به ذهن متبادر می‌شود که این عبارت صرفاً عطف به عبارت «سایر اموال» بوده و قیدی برای آن می‌باشد.

ثانیاً؛ صرفاً سایر اموال متعلق به اشخاص، به افراد مندرج در ماده مزبور سپرده شده باشد، نه این که وجوه نقدی یا مطالبات متعلق به دولت به این افراد واگذار شده باشد. در قیاس ادبی و عبارتی این ماده با ماده ۵ قانون «تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام»، کلمه «اشخاص» لحاظ شده است، اما در این ماده، کلمه «اشخاصی» درج شده که موجب ابهام گردیده است. با عنایت به رکن اصلی «سپردن» در جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی یا تضییع وجوه دولتی بر اثر اهمال یا تفریط، بایستی این مسأله را ناشی از سهو و اشتباه‌تایی و امثال آن تلقی نمود.

۶- عبارت «مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد»، باعث بروز این ابهام می‌شود که صرفاً بایستی اموال دولتی به طور مستقیم توسط کارمند دولتی و دیگر افراد مندرج در ماده مورد استفاده غیرمجاز قرار گیرد تا مشمول ماده موصوف گردد و اگر کارمند دولت، اموال عمومی مثلاً خودروی اداره را در اختیار فرزندش قرار دهد، از دایره شمول این ماده خارج می‌باشد، در حالی که فلسفه وضع ماده مزبور، صیانت از اموال دولت بوده، لذا تفسیر منطقی متن قانون اقتضا دارد که استفاده غیرمجاز از اموال دولت توسط کارمند دولت به صورت مستقیم و غیرمستقیم را نیز در بر گیرد. البته به نظر می‌رسد افراد غیر کارمند که با اجازه غیرقانونی کارمند دولت از اموال دولتی استفاده غیرمجاز نموده‌اند، را نمی‌توان وفق ماده مزبور تحت عنوان معاون یا مباشر مورد تعقیب کیفری

قرار دارد؛ زیرا این ماده مختص کارمندان دولت می باشد و در صورت انطباق عملکرد استفاده کننده غیرمجاز از اموال دولت با ماده قانونی دیگر، به آن ماده استناد می شود.

۷- با قیاس دو عبارت «وجوه نقدی یا مطالبات یا حواله جات... یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است» یا عبارت «در صورتی که به علت اعمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد» استنباط می شود که:

اولاً: اگر اهمال یا تفریط کارمند، موجب تضییع اموال اشخاص گردد، مشمول این ماده نخواهد شد. (به نظر می رسد این اشکال بایستی رفع گردد)

ثانیاً: صرف اهمال یا تفریط کارمند برای تحقق جرم کفایت نمی کند، مگر این که منجر به تضییع اموال و وجوه دولت گردد؛ زیرا جرم، مطلق نمی باشد، بلکه در این جرم، شرط نتیجه لازم است.

ثالثاً: کارمند شهرداری یا سایر مراجع غیردولتی که غالباً اموال و وجوه دولتی را در اختیار ندارند، از دایره مشمول این بخش خارج می شوند، مگر ابهام ماده رفع گردد و کلمه «شهرداری» بعد از «وجوه دولتی» اضافه شود.

۸- در خصوص جرایم موضوع این ماده، بایستی قائل به تفکیک شد. در برخی از آنها «رکن ضرری» ضروری است و بایستی از این رهگذر، دولت یا اشخاص متضرر شوند. مانند بزه «استفاده غیرمجاز از اموال دولتی و اموال اشخاص» یا «تضییع اموال و وجوه دولتی»، لیکن در بعضی از بزه های مربوط، به تحقق ضرر تصریح نشده و چه بسا ممکن است موجب سود دولت نیز گردد، اما صرف اقدامات مذکور، سبب ارتکاب بزه خواهد بود. از آن جمله، جرم تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی است که در عداد جرایم مطلق می باشد. مانند مصرف اعتبارات و اموال دولت در موارد غیرقانونی مندرج در ماده موصوف.

۹- نظر به این که، به رغم عدم تصریح عنصر «سپردن» نسبت به اموال و مطالبات متعلق به دولت به کارمند دولت یا ابهام در این خصوص

(به شرح بند ۴ مذکور)، رویه عمومی مضافاً نظریه شماره ۷/۲۸۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۸ اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه، مبنی بر این که: «چنانچه اشخاص و کارمندان مذکور در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی، اموال و وجوه را مورد استفاده غیرمجاز قرار دهند و یا با اهمال و تفریط موجبات تضییع آنها را فراهم نمایند، در صورتی مشمول مجازات مقرر در این ماده می شوند که اموال و وجوه به آنان سپرده شده باشد». دلالت بر «سپردن» می باشد. بنابراین اگر عملکرد کارمند دولت در این راستا فاقد یکی از دو شرایط ذیل باشد، مشمول این ماده نخواهد بود:

الف) موضوعات مندرج در ماده مارالذکر حسب انجام وظیفه در اختیار کارمند باشد؛

ب) همان کارمند از اموال مورد نظر بدون قصد تملک، استفاده غیرمجاز نموده باشد.

لذا استناد به این ماده در خصوص استفاده غیرمجاز کارمند از اموالی که به او سپرده نشده است یا کارمندی که اموال به او سپرده شده، برای استفاده غیرمجاز، در اختیار کارمند دیگری قرار دهد، قابل تأمل و محل تردید است.

۱۰- حسب اصول حقوق جزای عمومی، یکی از ارکان اصلی و ضروری وقوع بزه، وجود عنصر «عمد» و «سوءنیت» است و الا جرم محسوب نمودن فعل یا ترک فعلی که واجد این خصیصه نباشد، فاقد وجاهت قانونی و اعتبار حقوقی است؛ لیکن در موارد استثنایی که ضرورت ایجاب نماید و موضوع حائز اهمیت باشد؛ قانونگذار با عدم لحاظ عنصر «عمد»، مبادرت به جرم انگاری نموده و «خطای جزایی» را در حکم «عمد و سوءنیت» تلقی می نماید، البته مشروط بر این که تناسبی میان اصل جرم و استثنا موجود بوده و اساس اصل منتفی نگردد، که از آن جمله می توان به موضوع «تضییع اموال و وجوه دولتی به علت اهمال یا تفریط» اشاره نمود. همچنین یکی از مصادیق آن، جرم موضوع ماده ۸۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ بوده که اشعار می دارد: «هر نظامی که به علت اهمال یا تفریط، موجب نقص یا تضییع اموال مذکور در ماده ۸۴ این قانون شود و خسارت وارده بیش از

مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد، به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم می شود. در صورتی که خسارت وارده کمتر از این مبلغ باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده، با وی مطابق آیین نامه انضباطی رفتار می شود.»

بنابراین اصدار قرار منع پیگرد یا صدور رأی برائت در خصوص اتهام انتسابی «تضییع اموال و وجوه دولتی به دلیلی اهمال یا تفریط» به علت عدم احراز سوءنیت و عمد، فاقد مبنای حقوقی است. ۱۱- یکی از مباحث مورد توجه در این رابطه، شمول یا عدم شمول مقررات مرور زمان و اعمال مفاد ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسبت به جرایم موضوع این ماده است. در این خصوص میان حقوقدانان اختلاف نظر است. با قیاس تعاریف ارائه شده از «تعزیر» در ماده ۱۶ و «مجازات بازدارنده» در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی، از لحاظ هدف و مبنای تصویب و این که جرایم تعزیری، ریشه در شرع مقدس دارد و از صدر اسلام تاکنون تعرض به اموال بیت المال واجد حرمت شرعی بوده و بر مرتکبین این اعمال، مجازات تحمیل می شده است، لذا تصرف غیرقانونی در اموال دولت، از مصادیق جرایم تعزیری است، و طبق ماده ۱۷۳ قانون صدرالذکر، مقررات مرور زمان شامل مجازات های بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی می گردد؛ از این رو جرایمی که دارای مجازات تعزیری است، از دامنه شمول قواعد مرور زمان خارج می باشد. با فرض این که قائل به شمول قواعد مرور زمان بر جرایم موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی باشیم، توجه به نکات ذیل شایسته است:

اولاً: در برخی از آراء صادره از محاکم، در این رابطه، به استناد بند «ج» ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب شده است، در صورتی که مجازات مندرج در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی محدود به هفتاد و چهار ضربه شلاق نیست تا مبنای اصدار قرار موقوفی تعقیب به استناد ماده مزبور «مجازات

غیر از حبس یا جزای نقدی با انقضای مدت سه سال «قرار گیرد، بلکه عبارت «جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی» در متن ماده لحاظ شده است. بنابراین در خصوص بزه ارتكابی تصرف غیرقانونی در موضوعات مندرج در ماده مورد نظر که منجر به انتفاع مرتکب شده باشد، بایستی ابتدا میزان انتفاع معین شود، سپس بر مبنای بند «الف» یا «ب» ماده ۱۷۳ قانون مورد اشاره اقدام نمود. به عبارت دیگر بدون ورود در ماهیت و رسیدگی دقیق به عنوان جزایی مطرح شده، صدور قرار موقوفی تعقیب، خلاف نظر مقنن و فلسفه وضع قانون است.

ثانیاً: با فرض تحقق شرایط مندرج در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و با فرض اعتقاد به شمول مقررات مرور زمان نسبت به جرایم موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی گاه قضات حین صدور قرار موقوفی تعقیب، از توجه به عبارت مندرج در ماده مزبور مبنی بر «جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل» غفلت نموده و در این خصوص تصمیم قضایی اتخاذ نمی‌نمایند، در حالی که ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «... در کلیه امور جزایی، دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از این که مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده، حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد، ضبط یا معدوم شود.»

ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز در این خصوص اشعار می‌دارد: «اموال مسروقه یا اشیایی که به واسطه ارتکاب جرم تحصیل شده و یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده، باید به دستور قاضی، به کسی که مال از او سرقت رفته و یا اخذ شده، مسترد شود، مگر این که وجود تمام یا قسمتی از آنها در موقع تحقیق یا دادرسی لازم باشد که در این صورت پس از رفع احتیاج به دستور قضایی مسترد می‌شود. اشیایی

که برابر قانون باید ضبط یا معدوم شود، از حکم این ماده مستثنی است.»

نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه به شرح ذیل، مؤید این معنا می‌باشند.

الف) نظریه شماره ۷/۲۲ مورخ ۱۳۸۱/۱/۱۵: «در مواردی که دادگاه به لحاظ شمول مرور زمان، اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نماید، در صورتی که کالا بایستی ضبط شود، دادگاه حکم به ضبط کالا بدهد.»

ب) نظریه شماره ۷/۶۴۹۹ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۷: «آنچه مطابق مقررات موضوع مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مشمول قاعده مرور زمان می‌شود، محکومیت به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده شامل حبس و جزای نقدی و شلاق تعزیری است، نه محکومیت به رد مال و پرداخت خسارت...»

لذا شایسته است که قضات حین صدور قرار موقوفی تعقیب یا منع پیگرد یا صدور رأی بر برائت در این خصوص تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و نسبت به مسأله «جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل» تعیین تکلیف نمایند. برخی قضات به رغم صدور قرار موقوفی یا منع تعقیب یا حکم برائت، عنایت لازم به این نکته داشته و آن را در رأی الصداری ملحوظ نظر قرار داده‌اند که در ذیل به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی ایلام طی رأی شماره ۸ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲ در پرونده کلاسه ۷۶/۲۳ چنین رأی داده است: «... دادگاه اتهامات کلیه متهمان مطروحه در پرونده را وارد و انتساب بزه به آنان را محرز می‌داند. البته چون جرایم ارتكابی نسبت به بعضی از متهمان، مشمول مرور زمان مطابق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی گردید، دادگاه قرار موقوفی تعقیب را صادر و اعلام می‌نماید، البته قرار موقوفی صادره مانع از الزام افراد فوق مطابق ماده ۱۷۵ همان قانون به جبران خسارت وارده به دانشگاه و بیت‌المال نمی‌باشد؛ میزان وجوه قابل استرداد به شرح ذیل می‌باشد...»

۲- شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی اصفهان در

پرونده کلاسه ۸۶۰۸۵۳ ک ۱۰۱ طی دادنامه مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۷ چنین رأی داده است: «... اتهام انتسابی را محرز و مسلم دانسته، لیکن با توجه به این که موضوع مربوط به سال ۱۳۷۷ بوده و مشمول مرور زمان گردیده، به استناد ماده ۶۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار موقوفی تعقیب صادر و به استناد ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) متهم را به جبران خسارت وارده به دولت محکوم می‌نماید...»

لذا صدور قرار موقوفی تعقیب و حکم به جبران خسارت، با یکدیگر مغایرت ندارد و مطابق قانون است.

۱۲- در مواردی که منتهی به صدور حکم محکومیت نیز می‌شود، این ابهام جاری است و آراء متعددی مشاهده شده که متهم به مجازات شلاق یا جزای نقدی بدل از آن، یا به مجازات جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم شده، لیکن درخصوص «جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل» تصمیم قضایی اتخاذ نشده و حداکثر اظهار نظر شده که جهت جبران خسارت و اجرت‌المثل از طریق ارائه دادخواست از مرجع حقوقی پیگیری شود، در حالی که این برداشت با منطوق ماده و هدف قانونگذار هماهنگ نمی‌باشد؛ زیرا:

اولاً، «جبران خسارات» و «پرداخت اجرت‌المثل» در قوانین جزایی لحاظ شده است؛ در صورتی که اگر می‌بایستی حسب قواعد حقوقی، شاکی یا مدعی خصوصی مطالبه ضرر و زیان نماید و در دادگاه حقوقی، ارائه دادخواست تقدیم کند، ذکر این موارد در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی موردی نداشت.

ثانیاً نظر قضاتی که قائل به نظریه فوق (تقدیم دادخواست در خصوص جبران خسارات وارده) بوده و مقررات ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را لازم‌الاجرا می‌دانند، ناظر به دعاوی اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی است، در صورتی که موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مربوط به کارمندان دولت و

سایر اشخاص حقوقی مندرج در ماده مربوط در خصوص وجوه و مطالبات دولتی یا متعلق به اشخاص است که حسب وظیفه به این افراد سپرده شده است. در اینجا به لحاظ اهمیت موضوع، دادگاه کیفری مکلف به تعیین تکلیف در خصوص جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل شده است، بدون این که نیازی به ارائه دادخواست باشد و الاً حسب اصول کلی حقوقی، مقررات مسئولیت مدنی و قاعده تسبیب، لزومی به ذکر این مطلب در این ماده و امثال آن نبود، بنابراین مقنن در این موارد، عنایت خاصی داشته است؛ چنانکه در ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی نیز به این امر اشاره شده است و شاهد مثال بر صمت این ادعا موارد ذیل می‌باشد:

الف) ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹: «در کلیه مواردی که در اثر ارتکاب جرم خسارتی وارد شود، مرتکب علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون، به جبران خسارت وارده و حسب مورد به رد عین یا مال یا پرداخت مثل یا قیمت و اجرت‌المثل نیز محکوم می‌گردد. رسیدگی در این گونه موارد در دادگاه‌های نظامی نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.»

ب) تبصره یک ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷): «در مورد جرایم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها، دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح، در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می‌نماید.»

برخی از قضات با این دیدگاه، موافق بوده و آرائی مبتنی بر این نظریه صادر نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به دادنامه شماره ۹۱۷-۱۳۸۵/۱۱/۲ صادره از شعبه ۱۱ محاکم جزایی کرمانشاه در پرونده کلاسه ۱۴۵۹/۸۳ اشاره نمود که چنین آورده است: «در خصوص اتهام دایر بر تصرف غیر قانونی... بزه ارتکابی را محرز دانسته، مستنداً به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی، با رعایت

ماده ۲۲ همان قانون، متهم را به ده میلیون ریال جریمه نقدی بدل از شلاق و پرداخت مبلغ ۱/۴۱۴/۸۵۷ ریال به عنوان خسارت در حق شهرداری و پرداخت همین میزان به عنوان اجرت‌المثل محکوم می‌نماید...»

حکم مزبور به لحاظ اعتراض محکوم‌علیه در شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه مورد رسیدگی واقع که طی دادنامه شماره ۲۲-۱۳۸۶/۱/۱۸ تأیید گردیده است.

ثالثاً: این که تأمین حقوق دولت به دستگاه یا سازمان ذی‌ربطی که اموالش غیرمجاز تصرف شده و یا بر اثر اهمال و تفریط تضییع گردیده، محول گردد، با این مشکل رو به رو است که در برخی پرونده‌ها، بزه توسط بالاترین مقام آن دستگاه یا سازمان ارتکاب یافته و انتظار پیگیری توسط افرادی که خود متهم هستند، موجه نیست و موجب تضییع حقوق دولتی است، لذا شایسته است قانونگذار به این مهم را در اصلاحیه ماده مربوط لحاظ نماید و تا حصول چنین اقدامی، قضات نسبت به تأمین اموال عمومی اهتمام بیشتری مبذول داشته و با متعیان به بیت‌المال با شدت برخورد نمایند.

۱۳- بایستی میان «سپرده شدن مال» به شخص یا «دسترسی داشتن به مال» تفکیک قائل شد. استفاده غیر مجاز از اموالی که فرد به آنها دسترسی دارد، از شمول این ماده خارج است، لیکن صرف «سپردن» کفایت نمی‌کند، بلکه لازمه تحقق بزه تصرف غیرقانونی در اموال، سپردن مالی حسب انجام وظیفه است.

۱۴- پس از بررسی و نقد ماده مورد نظر، شایسته به نظر می‌رسد که برخی از قوانین و مقررات مربوط نیز ذکر شوند:

الف) حسب ماده ۱۰۴ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳، تصرف غیرمجاز در وجوه و اموال سازمان تأمین اجتماعی که در حکم وجوه و اموال عمومی است، تصرف غیرقانونی محسوب شده و قابل تعقیب کیفری است.

ب) مطابق ماده ۶ لایحه قانونی نحوه استفاده از اتومبیل‌های دولتی و فروش اتومبیل‌های زاید مصوب ۱۳۵۸/۷/۴، استفاده غیر مجاز از اتومبیل

دولتی، مشمول مقررات تصرف غیرقانونی در اموال دولت می‌باشد.

ج) تبصره ۶ ماده واحده قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیرضروری مصوب ۱۳۶۵/۷/۲۹، هر گونه هزینه و تخلف از این قانون را در حکم تصرف غیرمجاز در اموال دولتی تلقی نموده است.

د) وفق تبصره یک ماده ۱۳ و ماده ۴۴ و تبصره ۳ ماده ۷۰ و ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱، تخلف و نقض مقررات مواد مزبور در حکم تصرف غیرمجاز و غیرقانونی در وجوه عمومی و اموال دولتی لحاظ شده است.

ه) در تبصره ۷ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۱ پرداخت حقوق و مزایا بابت شغل دیگر به کارمندان توسط مسئولین ذی‌حسابی دستگاه‌های دولتی جرم لحاظ شده است که می‌توان آن را در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی محسوب داشت.

و) مستند به قانون نحوه پرداخت عیدی به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۴/۱۰/۲۰، پرداخت هر گونه وجه غیر از عیدی، تحت عنوان پاداش آخر سال و یا امثال آن به کارمندان خاص ممنوع گردیده است.

ز) به استناد مادتين ۸۳ و ۸۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹، مصرف غیرمجاز یا استفاده غیرمجاز از اسلحه، مهمات، وسایل و لوازم نظامی و سایر وسایل و اموال و وجوه متعلق به دولت، جرم‌انگاری شده است و حسب ماده ۸۵ قانون مارالذکر، تضییع اموال مذکور یا نقص آنها بر اثر اهمال یا تفریط جرم محسوب می‌گردد.

ح) مطابق ماده ۳ قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳ پرداخت هر گونه وجه اضافه از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر از سوی دولت، در حکم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی محسوب می‌شود.

در پایان این مبحث پیشنهاد می‌شود، ماده مورد نظر اصلاح و تحت دو یا چند ماده آورده شود.

ادامه دارد....

نگرشی علمی و کاربردی به

غلامعباس ترکی - مدرس دانشگاه پیام نور
مستشار سازمان قضایی نیروهای مسلح

قانون جرایم رایانه‌ای

قسمت ششم

ارکان جرم جعل رایانه‌ای

ارکان جرم جعل رایانه‌ای^(۱)، همانند جعل سنتی چهار عنصر می‌باشد. به عبارت دیگر علاوه بر سه رکن قانونی، مادی و معنوی که در کلیه جرایم مشترک است، رکن ضرری نیز از عناصر تشکیل دهنده جرم جعل رایانه‌ای می‌باشد که درباره هریک از ارکان یاد شده ذیلاً مطالبی بیان خواهد شد.

۱. عنصر مادی جرم جعل رایانه‌ای

در نظام جزایی کسی را نمی‌توان تنها برای اندیشه و فکر مجرمانه، محاکمه و مجازات کرد و حالت ذهنی صرف، برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه عمل و فعل همراه با سوءنیتی که قانون آن را جرم دانسته، بایستی از طرف مرتکب

ظهور خارجی پیدا کند. ظهور و واکنش خلاف قانون گاه به صورت فعل و گاه هم ترک فعل است. در جرم جعل رایانه‌ای همانند جعل سنتی، عنصر مادی از فعل مثبت تشکیل شده است و با ترک فعل محقق نمی‌شود. رکن مادی جرم جعل رایانه‌ای مشتمل بر اجزای متفاوتی است که آنها را به شرح زیر بررسی می‌کنیم.

۱-۱. رفتار مرتکب:

چنانچه پیش از این گفته شد، برای تحقق جرم جعل رایانه‌ای، رفتار مرتکب بایستی فعل مثبت باشد و در این زمینه تقریباً اجماع وجود دارد. در جعل مفادی نیز عده‌ای همین نظر را دارند؛ ولی نظر دیگر بر آن است که ترک فعل اگر حاکی از تحریف حقیقت باشد، جعل مفادی محسوب

می‌شود. (میرمحمد صادقی، پیشین، صص ۲۸۸ و ۲۸۹) برای مثال: اگر منشی دادگاه در تقریرات در رایانه از طریق سامانه دادرسی الکترونیک (cms) - که در بسیاری از محاکم قضایی از جمله دادسرا و دادگاه‌های نظامی معمول می‌باشد، عمداً از ورود بخشی از اظهارات و دفاعیات متهم به سامانه دادرسی الکترونیک خودداری نماید، مثلاً متهم بگوید «اتهام خود را قبول ندارم» و منشی دادگاه از روی علم و عمد این جمله را به ضرر متهم حذف کند و تایپ نکند؛ مرتکب ترک فعل گردیده و عمل وی از مصادیق جعل مفادی است.

۱-۲. موضوع جرم

موضوع جرم جعل رایانه‌ای مطابق مواد ۶ و ۷ این قانون عبارت است از: تغییر دادن یا ساختن





در نظام جزایی کسی را نمی توان تنها برای اندیشه و فکر مجرمانه، محاکمه و مجازات کرد و حالت ذهنی صرف، برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه عمل و فعل همراه با سوءنیتی که قانون آن را جرم دانسته، بایستی از طرف مرتکب ظهور خارجی پیدا کند.

وجود عنصر روانی هم ضرورت دارد. فعل مجرمانه، نتیجه خواست اراده فاعل است. به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت... با این همه، تأثیر اراده در ارتکاب جرم، همواره به یک نسبت و یک وسعت نیست و هرگاه فاعل، قصد فعل و حصول نتیجه آن را داشت، عامد محسوب می شود و اگر فاعل قصد فعل داشته باشد، بدون آن که نتیجه مجرمانه ای که از آن حاصل می شود طلب کند و ترتب این نتیجه بر فعل ارتکابی محتمل و قابل پیش بینی باشد، لیکن فاعل از ارتکاب فعل بپرهیزد، خاطی است.» (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۳) و با توجه به این مطالب جرم جعل رایانه ای جزو جرایم عمدی است.



متقلبانه داده ها یا کارت های حافظه یا تراشه ها.

۳-۱. وسیله ارتکاب جرم

برخلاف جرم جعل سنتی که در آن وسیله ارتکاب جرم اثری در تحقق جرم ندارد و هر نوشته یا سند یا مهر و با هر وسیله ای امکان جعل وجود دارد، در جعل رایانه محل جعل تنها داده و سامانه های رایانه ای یا مخابراتی مربوط به آنهاست.

۴-۱. نتیجه

علاوه بر عناصر مشترک در سایر جرایم، وجود عنصر ضرری هم در تحقق جرم جعل ضروری است. از این رو جرم جعل رایانه ای همانند جعل سنتی، جزو جرایم مقید خواهد بود در خصوص شرایط و سایر احکام مربوط عنصر ضرری در مباحث آتی مفصلاً بحث خواهد شد.

۵-۱. رابطه علیت

منظور آن است که بین فعل مجرمانه و اثر قانونی آن باید رابطه علیت موجود باشد. علمای حقوق در جرایم مطلق نقشی برای علیت قائل نیستند. (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴) در حالی که در جرایم مقید لزوم وجود رابطه ملیت میان رفتار متهم و نتیجه زیانبار را ضروری می دانند و چنانچه گفته شد، جرم جعل رایانه ای از جرایم عمدی است.

عنصر معنوی جرم جعل رایانه ای

برای تحقق جرم، علاوه عناصر قانونی و مادی،

مطروحه در دادگستری به شهر، اثبات ورود ضرر را لازم ندانسته و قابلیت اضرار، در تحقق جرم جعل کافی است. در این پرونده این سؤال مطرح بود که آیا در تحقق بزه جعل، اثبات ضرر، لازم است یا این که به صرف واقع شدن عمل جعل با قصد تقلب، جرم محقق می شود؟ به عنوان مثال؛ اگر چکی در وجه شخصی «الف» صادر شود، و سپس دارنده آن را به عنوان پرداخت دین بدون ظهر نویسی به شخص «ب» منتقل نماید، در صورتی که در (تالک) رأساً با ظهر نویسی یعنی گذاشتن امضای اقدام به وصول وجه چک نماید، آیا مرتکب بزه جعل شده است؟

نظر اکثریت در جعل، اثبات ضرر ضرورتی ندارد و در صورتی که عنصر معنوی که همان قصد تقلب است، موجود باشد، جعل محقق خواهد شد؛ چه این که از این عمل ضرر محقق شود یا این که صرفاً جاعل از آن در جهت اثبات حقی استفاده نماید، و لیکن نقضی بر وی ایجاد نشده یا ضرری به دیگری وارد نشده باشد. در مانحن فیه با توجه به این که سوءنیت و قصد تقلب در عمل جاعل نبوده است، در نتیجه می توان امضاء کننده را مبرا از مسؤولیت کیفری دانست.

اقلیت معتقدند بودند با توجه به این که اثبات بزه جعل، منوط به اثبات ضرر است، لذا وجود ضرر و



ضرر بر دو قسم؛ مادی و معنوی است. مقصود از ضرر مادی آن است که مال یا منفعت مسلمی ناقص شود یا از دست برود. ضرر معنوی آن است که به حیثیت، شهرت و آبروی شخص یا عواطف او آسیب وارد شود.

مفهوم ضرر

«ضرر بر دو قسم؛ مادی و معنوی است. مقصود از ضرر مادی آن است که مال یا منفعت مسلمی ناقص شود یا از دست برود. ضرر معنوی آن است که به حیثیت، شهرت و آبروی شخص یا عواطف او آسیب وارد شود.» (قاسم زاده، ۱۳۸۷، ص ۸۳) «بنابراین در صورتی که همه مؤلفه های رکن مادی کامل باشد، اما ضرری متصور نباشد، برای مثال زنی به لحاظ این که همسر وی فرستادن پیام تبریک برای تولد فرزندشان را فراموش کرده است، با جعل امضای همسر خود چنین پیامی را بفرستد، بزه جعل محقق نمی شود.» (۱۳۸۶، ص ۱۵۵) وقتی صحبت از ضرر به میان می آید، برای آن که کسی بتواند از دیگری خسارت بگیرد، باید ورود ضرر به خود را اثبات کند. با این حال در پرونده

اثبات آن در تحقق بزه ضروری است.

کمیسیون قضات در جمع‌بندی این دو نظر آورده است: قصد تقلب و قابلیت اضرار به غیر، از ارکان تشکیل دهنده جرم جعل است. در نهایت اضرار آنی شرط نبوده، بلکه اضرار بالقوه برای تحقق جرم کافی است. بنابراین اثبات ورود ضرر لازم نمی‌باشد و همین قدر که قابلیت اضرار، اعم از مالی یا غیرمالی وجود داشته باشد، جرم جعل تحقق می‌یابد. در فرض سؤال، چون چک در وجه شخص معین بوده و به دیگری واگذار شده (هرچند بدون ظهرنویسی)، عمل انتقال گیرنده با قصد تقلب و اضرار به غیر، صورت نگرفته است تحت عنوان جعل قابل مجازات نیست. (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲، صص ۱۳۳ و ۱۳۴)

شرایط ضرر

گفته شد که ضرر ممکن است مادی (تلف مال و فوت منفعت)، معنوی (آسیب روانی و حیثیتی)، یا جسمی باشد، ولی ضرری قابل جبران است که مسلم، قابل پیش‌بینی و مستقیم باشد، بنابراین ضرر احتمالی و نیز عدم‌النفع (احتمالی) قابل جبران نیست. (تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) و هرگاه شخصی، منافع حمایت شده (منفعت اعاده، منفعت اعتماد و منفعت انتظار) و متعارف دیگری را از بین ببرد، باید آن را جبران کند. منفعت ممکن‌الحصول

موضوع ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) کمی برحسب جریان عادی (متعارف) امور حاصل می‌شود، احتمال و عدم‌النفع (احتمالی) به شمار نمی‌رود و قابل مطالبه است. برخی آن را منفعت مسلم نیز تعبیر کرده‌اند. ضرر معنوی نیز مانند ضرر مادی قابل جبران است. (قاسم‌زاده، پیشین، ص ۸۴)

(اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مواد ۱، ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی) از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که جرم جعل رایانه‌ای همانند جعل سنتی، از جمله جرایم عمدی می‌باشد. البته باتوجه به تقسیم‌بندی عنصر روانی به سوءنیت عام و خاص که برخی از حقوق‌دانان اظهار داشته‌اند، بر مبنای این تعریف در تحقق عنصر معنوی جرم جعل رایانه‌ای، علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص هم لازم است، ولی در تحقق جرم استفاده از داده‌ها، تراشه‌ها و کارت‌های حافظه جعلی وجود سوءنیت عام در تحقق جرم کافی می‌باشد.

عنصر ضرری در جعل

جعل اعم از سنتی و رایانه‌ای در صورتی قابل مجازات است که علاوه بر دارا بودن سایر ارکان، متضمن ضرر بالقوه یا بالفعل به دیگری باشد. بنابراین «منظور از ضرر، لزوماً ورود ضرر بالفعل نیست، بلکه ضرر بالقوه یا محتمل کفایت می‌کند

شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۱۴ مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۹ خود به این موضوع تأکید کرده است.» (میرمحمد صادقی، پیشین)

خودآزمایی

۱) شخص نظامی «الف» با وارد کردن متقلبانه داده‌ها به کارت حافظه رایانه‌ای، موفق به برداشت مبالغی از حساب بانکی شخص «ب» می‌شود. بعد از مدتی برای این که موضوع کشف نگردد، به غیرنظامی «ج» که برنامه‌نویس رایانه است، مراجعه و تقاضای نرم‌افزاری را می‌کند که بتوان با استفاده از آن صورت حساب بانکی تهیه نمود. پس از تهیه نرم‌افزار، «الف» با همکاری و مساعدت «ج» با استفاده از نرم‌افزار موردنظر موفق به تهیه صورت حساب بانکی می‌گردند. «الف» آن را به «د» که یکی از کارکنان بانک است، ارائه می‌دهد و نامبرده هم پس از مراجعه «ب» به بانک، صورت حساب موردنظر را تحویل وی می‌دهد و بعد از بررسی، «ب» متوجه جعلی بودن صورت حساب بانکی می‌گردد.

اگر شما قاضی رسیدگی‌کننده به این پرونده باشید:

اولاً: اتهام یا اتهاماتی که به نامبردگان منتسب است را به تفکیک مشخص کنید.

ثانیاً: کدام مرجع قضایی را صالح برای رسیدگی به جرایم مذکور می‌دانید؟

پی‌نوشت‌ها:

۱- ماده ۲۶ قانون جرایم رایانه‌ای: «در موارد زیر، حسب مورد مرتکب به بیش از دو سوم حداکثر یک یا دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد: الف- هریک از کارمندان و کارمندان اداره‌ها و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و مؤسسه و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسسه‌هایی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسسه‌های که با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضاء و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأموران به خدمت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی به مناسبت انجام وظیفه مرتکب جرم رایانه‌ای شده‌باشد.»

فهرست منابع

- ۱- ترکی، غلامعباس، «نگرش علمی و کاربردی به قانون جرایم رایانه‌ای»، ماهنامه دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره‌های ۷۷ تا ۷۹
- ۲- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهل و نهم
- ۳- همو، فلسفه حقوق، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۱

- ۴- عمید، حسن، فرهنگ لغت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۱
- ۵- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸
- ۶- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات ماجد، چاپ ششم، ۱۳۷۸
- ۷- ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات غروب، ۱۳۷۱
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۸۱
- ۹- طاهری نسب، سید یزداله، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۸
- ۱۰- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴
- ۱۱- قاسم‌زاده، سید مرتضی، الزام‌ها و مسئولیت قهری، (بدون قرارداد)، تهران، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۷
- ۱۲-، «مقاله نقد و بررسی جرم‌های مندرج در قانون تجارت الکترونیکی»، مجله حقوقی دادگستری، تهران، روزنامه رسمی، شماره ۹، ۱۳۸۶
- ۱۳- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی، قم، چاپ الهادی، چاپ اول، ۱۳۸۲

حمایت از مصرف کنندگان در قانون نظام صنفی و لایحه قانونی آن

مهدی هنرمند - مدرس دانشگاه

چکیده

در روابط اجتماعی امروز، به دلیل تنوع نیازها و تخصصی شدن مشاغل، افراد یک خانواده برای تأمین حداقل مایحتاج مصرفی خود، نیازمند استفاده از کالاها و خدمات عرضه شده توسط دیگران هستند. از این رو نیاز به کالاهای مصرفی و خدمات، اجتناب ناپذیر است و هرگونه افتتال در تولید و توزیع آنها می‌تواند جامعه و مدیریت آن را به چالش بکشاند و علاوه بر زیان‌های مادی، صدمات و زیان‌های معنوی را نیز متوجه مصرف‌کننده نماید.

مفهوم حقوق اساسی شهروندان و استقرار عدالت ایجاب می‌کند که برای جلوگیری از چنین حوادثی، راهکارهایی تدبیر شود. اولین گام، وضع قوانین مناسب است که اولاً، نظام تولید، توزیع و مصرف را سامان بخشد و از وقوع صدمات و فاسادات مادی و معنوی به دلیل عدم رعایت حقوق مصرف‌کننده جلوگیری کند. ثانیاً، در صورت بروز فسادات، مرجعی وجود داشته باشد که از طریق آن با سریع‌ترین روش بتوان برای جبران فسادات وارده به مصرف‌کننده و مجازات مؤثر متلف اقدام نمود.

حمایت دولت از مصرف‌کنندگان باید موله سه محور قرار گیرد:

الف) دادن اطلاعات کامل به مصرف‌کننده، پیش از ورود به بازار و آگاهی از مؤلفه‌های مختلف تولید و عرضه کالاها و خدمات؛

ب) حمایت جدی دولت از مصرف‌کننده؛

ج) در تمق دو مرحله فوق، برخورد با تخلفات موردی صامبان وامدهای صنفی (تولید کننده و عرضه کننده) توسط دولت ضروری است.



کلید واژه‌ها: قانون نظام صنفی، مصرف‌کننده، حمایت، دولت

۱. قانون نظام صنفی در راستای حمایت از مصرف‌کننده

واحدهای صنفی، نقش به‌سزایی در عرضه کالاها و خدمات در کشور دارند و افراد صنفی، اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید، فروش، توزیع خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری می‌نمایند و به عنوان صاحب حرفه و شغل آزاد، تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به طور مستقیم یا غیر مستقیم و به صورت کلی یا جزئی به مصرف‌کننده عرضه می‌کنند. در این عرصه واحد صنفی می‌بایست نسبت به رعایت حقوق و حدود شؤون مصرف‌کنندگان اقدامات لازم را بنماید.

جهت تبیین حقوق مصرف‌کننده در قانون نظام صنفی، موادی از قانون مزبور ملحوظ نظر قرار خواهد گرفت. مطابق ماده یک قانون نظام صنفی، حقوق افراد و واحدهای صنفی در

جهت منافع آنان است که در صورت عدم صدور پروانه کسب، طبق ماده ۲۷ قانون نظام صنفی توسط نیروی انتظامی پلمپ می‌گردد.

مطابق ماده ۱۵ افراد صنفی عرضه‌کننده کالاها و خدمات مکلفند با الصاق برچسب روی کالا یا نصب تابلو در محل کسب یا حرفه، قیمت واحد کالا یا دستمزد خدمت را به طور روشن و مکتوب و به گونه‌ای که برای همگان قابل رؤیت باشد، اعلام کنند. تبصره ۱ ماده ۱۵ مقرر داشته است:

تسلیم صورتحساب شامل نام و نشانی واحد صنفی، تاریخ، مبلغ دریافتی و نوع و مشخصات کالاهای فروخته شده یا خدمت انجام شده، در مقابل دریافت بها یا اجرت کالا و خدمات ضروری است و طبق تبصره ۴ همین ماده، مسؤولیت فرد صنفی در قبال انطباق کیفیت و کمیت هر نوع کالا یا خدمت عرضه شده با وجه و اجرت دریافتی مندرج در صورتحساب شناخته شده است.

ماده ۱۷ به رعایت و اجرای قوانین و مقررات جاری

نظر گرفته شده است و مطابق ماده ۳، هر واحد اقتصادی که فعالیت آن در محل ثابت یا وسیله سیار باشد و توسط فرد یا افراد صنفی با اخذ پروانه کسب دایر شده باشد، واحد صنفی شناخته می‌شود. طبق این ماده، هر واحد صنفی باید دارای پروانه کسب باشد. پروانه کسب، مجوزی است که طبق مقررات به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه، به فرد یا افراد صنفی برای مدل شخص یا وسیله معین داده می‌شود.

از دیگر شرایط صنفی در ماده ۶ داشتن پروانه تخصصی یا فنی است. طبق این ماده، هر واحد صنفی ملزم به داشتن پروانه کسب و در صورت نیاز پروانه تخصصی و فنی می‌باشد که دلالت بر مهارت فرد صنفی داشته و بر این اساس مصرف‌کننده کالا یا خدمت از نحوه و مجاز بودن افراد صنفی برای ارائه کالا و یا خدمتی خاص مطمئن می‌شوند و این امر کمکی در شناساندن مکان‌های مجاز عرضه کالا و خدمات برای مشتریان و در

کشور از جمله قوانین و مقررات صنفی، انتظامی، بهداشتی، ایمنی، حفاظت فنی، زیباسازی محیط کار و دستورالعمل‌های مربوط به نرخ‌گذاری کالاها و خدمات از سوی مراجع قانونی ذی‌ربط تصریح دارد و تبصره ۲ این ماده، مجاز نبودن افراد صنفی در انجام تبلیغات خلاف واقع برای جلب مشتری درباره محصولات، کالاها یا خدمات را مورد توجه قرار داده است و نیز مطابق بندهای «ب» و «هـ» ماده ۲۸، اگر محل کسب بدون دلیل موجه به مدت پانزده روز تعطیل گردد و یا تکالیف مربوط به واحد صنفی به موجب قانون اجرا نگردد، واحد مربوطه به طور موقت از یک هفته تا شش ماه تعطیل می‌شود. این امر کمک شایانی به حمایت از مصرف‌کنندگان در امر تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز آنها می‌نماید. یکی از وظایف اتحادیه‌های صنفی، ایجاد تسهیلات لازم برای آموزش‌های مورد نیاز افراد صنفی به طور مستقل یا با کمک سازمان‌های دولتی و غیردولتی می‌باشد که امر آموزش در اصناف از جمله ملاک‌هایی است که موجب بهبود روند عرضه کالا و خدمات به مصرف‌کنندگان می‌گردد.

از دیگر وظایف اتحادیه‌ها، تشکیل کمیسیون‌های رسیدگی به شکایات حل اختلاف بازرسی واحدهای صنفی، فنی و آموزشی و کمیسیون‌های دیگر می‌باشد که در بندهای «ح» و «ط» ماده ۳۰ مورد بحث قرار گرفته است. همچنین از جمله وظایف و اختیارات مجامع امور صنفی، تنظیم ساعت کار و ایام تعطیل واحدهای صنفی و درجه‌بندی واحدهای صنفی می‌باشد که موجب بهبود روند ارائه کالاها و خدمات و شفافیت اطلاعات برای مصرف‌کنندگان نسبت به تهیه کالا و خدمات و آزادی عمل بیشتری در انتخاب آنها می‌گردد و این وظیفه در بندهای «م» و مطابق «ع» ماده ۳۷ پیش‌بینی شده است.

طبق بند «ب» ماده ۳۹، از وظایف کمیسیون بازرسی، بازرسی و رسیدگی به شکایات و اعتراضاتی است که به مجمع امور صنفی می‌رسد. وظیفه‌ی دیگر کمیسیون نظارت، تعیین نرخ انواع کالاها و خدمات است که در

ماده ۵۱ مقرر شده است. همچنین نرخ کالاها و خدماتی که از طرف مجلس شورای اسلامی، دولت یا شورای اقتصاد تعیین می‌شود، برای کمیسیون لازم‌الرعايه می‌باشد و کلیه افراد و واحدهای صنفی ملزم به رعایت نرخ‌های تعیین شده از طرف کمیسیون نظارت هستند. مطابق ماده ۵۷ گران‌فروشی عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارائه خدمت به بهای بیش از نرخ‌های تعیین شده به وسیله مراجع قانونی ذی‌ربط و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری و انجام دادن هر نوع عملی که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمت به زیان خریدار گردد.^(۱)

ماده ۵۹ در تعریف تقلب چنین آورده است: تقلب عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارائه خدمتی که از لحاظ کیفیت یا کمیت منطبق با مشخصات کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی نباشد.^(۲) مطابق این ماده، در صورت تقاضای خریدار مبنی بر استرداد کالای مورد تقلب، فروشنده علاوه بر تحمل مجازات‌های مقرر، مکلف به تحویل کالا و استرداد وجه دریافتی به خریدار خواهد بود.

ماده ۶۰ به تعریف احتکار و تعیین ضمانت اجرا برای آن پرداخته است. مطابق این ماده، احتکار عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مرجع ذی‌صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران‌فروشی یا اصرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه از طرف وزارت بازرگانی یا سایر مراجع قانونی ذی‌ربط.^(۳)

عدم درج قیمت در ماده ۶۵ این‌گونه تعریف شده است: عدم درج قیمت، عبارت است از نصب نکردن برچسب قیمت بر کالا، استفاده نکردن از تابلو نرخ دستمزد خدمت در محل کسب یا حرفه یا درجه قیمت به نحوی که برای مراجعه‌کنندگان قابل رؤیت نباشد. جریمه عدم درج قیمت در هر بار تخلف، دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) ریال است. مطابق ماده ۶۷ قانون مذکور، چنانچه بر اثر وقوع تخلف‌های مندرج در این قانون، خساراتی به مصرف‌کنندگان وارد شود، به درخواست شخص خسارت دیده، فرد صنفی متخلف،

علاوه بر جریمه‌های مقرر در این قانون، به جبران زیان‌های وارد شده به خسارت‌دیده نیز محکوم خواهد شد.

مطابق ماده ۷۲ خریداران و مصرف‌کنندگان باید شکایت خود را در مورد تخلف‌های موضوع این قانون، به اتحادیه‌های ذی‌ربط یا ناظران و بازرسان موضوع ماده ۵۲ این قانون تسلیم، ارسال یا اعلام دارند. همچنین بازرسان و ناظران موضوع این قانون گزارش تخلفات موضوع این قانون یا شکایت دریافتی را حداکثر ظرف ده روز به هیأت رسیدگی بدوی یا اتحادیه‌های ذی‌ربط تسلیم می‌دارند.

اتحادیه‌ها موظفند حداکثر ظرف مدت ده روز، شکایت یا گزارش تخلف دریافتی را مورد بررسی قرار دهند و در صورت احراز عدم تخلف فرد صنفی، یا انصراف شاکی، یا اعلام مراتب، پرونده را مختومه نمایند. در غیر این صورت یا در صورت اعتراض شاکی، بازرسان یا ناظر ظرف مدت ده روز از تاریخ اعلام مختومه شدن پرونده برای بررسی به هیأت رسیدگی بدوی ارسال خواهد شد.

هیأت یا هیأت‌های رسیدگی بدوی در هر شهرستان، مرکب از سه نفر نمایندگان اداره یا سازمان بازرگانی، دادگستری یا حکم رئیس قوه قضاییه و مجمع امور صنفی ذی‌ربط است که ظرف دو هفته در جلسه‌ای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و طبق مفاد این قانون رأی صادر می‌کنند. عدم حضور هر یک از طرفین، مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود.

هر یک از طرفین می‌تواند در صورت معترض بودن به رأی صادره، اعتراض کتبی خود را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ رأی به هیأت تجدیدنظر تسلیم دارد. هیأت یا هیأت‌های تجدیدنظر در هر شهرستان مرکب از سه نفر، رئیس اداره یا سازمان بازرگانی یا یکی از معاونان وی، رئیس دادگستری یا نماینده معرفی شده از ناحیه وی و رئیس یا یکی از اعضای هیأت رئیسه مجمع امور صنفی ذی‌ربط است که ظرف یک‌ماه با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به درخواست طرف معترض، رسیدگی و رأی صادر می‌کند.

این رأی قطعی و لازم‌الاجرا است. عدم حضور هر یک از طرفین، مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود.

جلسه‌های هیأت‌های رسیدگی بدوی و تجدید نظر، باید با حضور هر سه نفر اعضای رسمی باشد و آراء صادره با دو رأی موافق، معتبر و لازم‌الاجرا است.

۲. راهکارهای لایحه قانونی حمایت از مصرف‌کنندگان

قانون نظام صنفی تاحدی به حقوق مصرف‌کنندگان توجه داشته است، اما حمایت از مصرف‌کنندگان و ضرورت تدوین و تصویب قانونی کارآمد در این زمینه، یکی از دغدغه‌های کارشناسان، مجامع امور صنفی، اتحادیه‌ها، نهادهای مدنی و به ویژه مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات طی سال‌های اخیر بوده است.

با تنوع کالاها و خدمات، وجود قانون حمایت از مصرف‌کنندگان و تشکیل انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده ضرورت دارد. مردم باید از شرایط بازار، تنوع محصولات، نامه‌های تجاری و اجناس تقلبی، محصولات اصلی یا بازار مشترک، شرکت و تجار شناخته شده و حرفه‌ای آگاه باشند و در صورت ورود خسارت به مصرف‌کنندگان، از حقوق آنها حمایت شود. در سال‌های اخیر در راستای حمایت از مصرف‌کننده، لایحه حمایت از حقوق مصرف‌کننده توسط قوه مجریه با همکاری وزارت بازرگانی در بیست و هفت ماده تهیه شد و در سال ۱۳۸۳ در کمیسیون امنیت ملی به تصویب رسید و در دستور کار کمیسیون اقتصادی قرار گرفت. در این لایحه نکات زیر به عنوان موارد برجسته در حمایت از حقوق مصرف‌کننده جلب توجه می‌کند:

۱- امروز حمایت از مصرف‌کننده، یکی از وظایف دولت‌ها است. با توجه به اهمیت و حساسیت فوق‌العاده آن و به دلیل تماس روزمره مردم با کالای مصرفی و خدمات، دولت‌ها مکلف به اقداماتی برای جلوگیری از نابه‌سامانی‌های اقتصادی می‌باشند.

در کشورهای توسعه یافته و صنعتی از جمله آمریکای شمالی، انگلیس، سوئد و فرانسه، طی سال‌های گذشته مقرراتی برای حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان تدوین شده است و با ایجاد تشکل‌های مصرف‌کنندگان و ارائه حمایت‌های مالی از سوی دولت، از مصرف‌کنندگان حمایت می‌کنند.

در ایران، اهم وظایف اداری دولت در ارتباط با تأمین حقوق مصرف‌کننده، شامل، خدمات عمومی، انتظامات و نظم عمومی و فعالیت‌های اقتصادی واجتماعی می‌باشد. از دیگر وظایف دولت، جلوگیری از فعالیت‌ها و عوامل اقتصادی

حمایت دولت از مصرف‌کنندگان
باید حول سه محور قرار گیرد:
الف) دادن اطلاعات کامل به مصرف‌کننده، پیش از ورود به بازار و آگاهی از مؤلفه‌های مختلف تولید و عرضه کالاها و خدمات؛
ب) حمایت جدی دولت از مصرف‌کننده؛
ج) در تحقق دو مرحله فوق، برخورد با تخلفات موردی صاحبان واحدهای صنفی (تولیدکننده و عرضه‌کننده) توسط دولت ضروری است.

مخل امنیت اقتصادی مصرف‌کنندگان در سطح کلان است که از آن جمله می‌توان به مهار تورم، حذف پدیده قاچاق و طراحی ساختار مطلوب تولید و توزیع اشاره کرد.

۲- تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، از راه تبلیغات مبادرت به معرفی محصولات و خدمات خود می‌نمایند. وظیفه مهم تبلیغ، دادن اطلاعات صحیح و شفاف در مورد کالاها و خدمات، به ویژه کالاهای جدید به مصرف‌کننده جهت انتخاب بهینه می‌باشد، به طوری که یکی از آسیب‌های جدی در آسیب‌شناسی حقوق مصرف‌کننده، آسیب ناشی

از تبلیغات اغواء‌کننده و مستمر است.

تبلیغات، بیشترین تأثیر خود را بر خریدها می‌گذارد. آگاهی از علامت تجاری که با تبلیغ معرفی علامت می‌شود، بر انتخاب مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد. از مهم‌ترین ارکان قانونی بودن تبلیغات، مربوط به کالاها، تعهد به دادن اطلاعات صحیح از طرف فروشنده است. این رکن به بهبود روند تولید و توزیع و احقاق حقوق مصرف‌کنندگان کمک می‌کند.

۳- تمامی عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، به صورت انفرادی و تضامنی، مسؤول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین یا مندرجات قرارداد مرتبط با عرف در معاملات هستند و باید تمامی خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از عیوب با عدم انطباق کالا یا خدمت را جبران کنند. چنانچه خسارت وارده، ناشی از عیب کالا و خدمات باشد و عرضه‌کنندگان به آن عیب آگاهی داشته باشند، علاوه بر جبران خسارت، به مجازات مقرر محکوم خواهند شد و چنانچه اقدام آنان واجد عناوین مجرمانه دیگر باشد، مشمول همان قانون خواهند بود. (باقرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۳)

۴- فروشنده باید از تحمیل کالای خاص یا همراه کردن کالای دیگر یا مشروط کردن تحویل کالا یا ارائه خدمت به نحوی که حق آزادی انتخاب مصرف‌کننده را سلب یا محدود کند، خودداری کند. فروشنده باید به حق آزادی انتخاب مصرف‌کننده توجه کند. در تئوری‌های مطرح شده در علم اقتصاد تأکید می‌شود که مصرف‌کننده، حاکم اصلی بازار است و در همه حال حق با مشتری است و باید به آزادی عمل او توجه شود.

۵- به منظور تسهیل و تسریع در رسیدگی به تخلفات و استیفای حقوق مصرف‌کنندگان، انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کننده می‌توانند از سوی مصرف‌کنندگان در مراجع ذیصلاح طرح دعوا کنند. مسؤولیت جبران خسارت‌های وارده به مصرف‌کننده، براساس قانون حمایت از مصرف‌کننده یا سایر قوانین یا آیین‌نامه‌هایی که موضوع آنها به طور صریح یا ضمنی، حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان

است، به عهده شخص حقیقی یا حقوقی اعم از خصوصی و دولتی است. در مورد شرکت‌های خارجی، علاوه بر شرکت مادر، شعب مربوطه یا نمایندگی آن در ایران پاسخگو خواهد بود. در مواردی که مسئولیت کیفری متوجه اشخاص حقوقی است، مدیرعامل شرکت، مسئول شعبه و نمایندگی شرکت‌ها مسئولیت کیفری دارند. در دعوی مطالبه خسارت، مصرف‌کننده و زیان‌دیده باید ثابت کند که به او زیان وارد شده و زیان، ناشی از عیب کالا یا خدمت بوده است. چنانچه جرایم موضوع این قانون در قوانین جاری کشور پیش‌بینی نشده، یا قوانین موجود نیاز به بازنگری داشته باشد، وزارت دادگستری مکلف است با همکاری وزارتخانه‌های مرتبط شامل وزارت بازرگانی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت صنایع و معادن، لایحه لازم‌الاجرا برای تصویب مجلس تهیه کند و به منظور طی مراحل قانونی به هیأت وزیران تقدیم نماید. انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده در کشورهای صنعتی، روش‌ها و برنامه‌های متعددی را برای حمایت از مصرف‌کننده اجرا کرده‌اند و تجارب مفیدی در این مسیر ارائه داده‌اند. وظیفه دیگر

انجمن یاد شده، ارائه نظرات مشورتی در مورد لوایح و طرح‌های مربوط به حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان به دستگاه‌های مرتبط و همکاری با دستگاه‌های اجرایی به منظور فراهم آوردن زمینه کاربرد مؤثر قوانین و مقررات حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان است. ارائه خدمات مشاوره‌ای و حمایت قضایی از دعوی مصرف‌کنندگان علیه عرضه‌کنندگان متخلف و ارجاع دعوی به شوراهای حل اختلاف و دیگر مراجع مرتبط، از وظایف دیگر این انجمن است.

نتیجه

قوانین باید در جهت تسهیل دست‌یابی مصرف‌کنندگان به کالاها و خدمات گام بردارند و به منظور جلوگیری از تضییع حقوق مصرف‌کنندگان، نظارت کافی بر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات داشته باشند. در این نظام حمایتی، می‌بایستی به نقش و مسئولیت هر یک از عناصر زیر توجه شود:

- تشکلهای اتحادیه‌های صنفی به عنوان کارشناس و حامی واحدهای صنفی زیرمجموعه؛
- عموم مردم و مصرف‌کنندگان، جهت شناسایی و اعلام تخلفات اقتصادی به سازمان‌های

مسئول؛

- سازمان‌های نظارت‌کننده، نظیر بازرسی و نظارت اصناف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بازرسی کل کشور و مانند آن؛
- سازمان‌های فعال در امر رسیدگی به تخلفات اقتصادی، نظیر سازمان تعزیرات حکومتی؛
- نهادهای و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده که به نحوی می‌توانند در امر تولید و مصرف، تعادل ایجاد کنند، نظیر هیأت دولت، وزارت دادگستری، وزارت بازرگانی و غیره؛
- واحدهای صنفی عمده و خرده فروش به عنوان توزیع‌کنندگان کالا و خدمات؛
- ضابطان مجری قوانین و احکام دادگاه‌های عمومی و مراجع شبه قضایی در سیستم حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، نظیر نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات؛
- مراجع قانونگذاری که در شکل‌دهی سازمان قانونی یا چهارچوب مشخص و نظم دادن به روابط تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان با مصرف‌کنندگان نقش دارند، نظیر مجلس شورای اسلامی، شورای عالی اداری، شورای عالی اقتصاد و شورای اسلامی شهر.

پی‌نوشت‌ها:

۱) جریمه گران فروشی بدین شرح است:

۱- جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل مبلغ گران فروشی، در صورتی که جریمه نقدی کمتر از پنجاه هزار (۵۰,۰۰۰) ریال باشد، جریمه نقدی معادل پنجاه هزار (۵۰,۰۰۰) ریال خواهد بود.

۲- چنانچه کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از سومین مرتبه تخلف به بیش از دو میلیون (۲,۰۰۰,۰۰۰) ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت ده روز نصب خواهد شد.

۳- در صورتی که کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از چهارمین مرتبه تخلف به بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی نصب و محل کسب به مدت سه ماه تعطیل خواهد شد.

۲) جریمه تقلب بدین شرح است:

۱- مرتبه اول؛ جبران خسارت وارد شده به مصرف‌کننده (خریدار) و جریمه نقدی معادل چهار برابر مابه‌التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارائه داده شده در صورتی که جریمه نقدی از مبلغ یکصد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل یکصد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال خواهد بود.

۲- مرتبه دوم؛ جبران خسارت وارده شده به مصرف‌کننده (خریدار) و جریمه نقدی به میزان هشت برابر مابه‌التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارائه شده، در صورتی که جریمه نقدی از مبلغ دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) ریال خواهد بود.

۳- مرتبه سوم؛ جبران خسارت وارد شده به مصرف‌کننده (خریدار)، جریمه نقدی معادل

دوازده برابر مابه‌التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارائه داده شده و نصب پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل مدل کسب به مدت شش ماه، در صورتی که جریمه نقدی از مبلغ یک میلیون ریال (۱,۰۰۰,۰۰۰) کمتر باشد جریمه نقدی معادل یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال خواهد بود.

۳) جریمه احتکار با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر است:

الف) مرتبه اول: الزام محکوم به عرضه و فروش کل کالاهای احتکار شده و جریمه نقدی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) قیمت روز کالاهای احتکار شده.

ب) مرتبه دوم: الزام محکوم به عرضه و فروش کل کالاهای احتکار شده و جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالاهای احتکار شده و نصب پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک‌ماه.

ج) مرتبه سوم: الزام محکوم به عرضه و فروش کل کالاهای احتکار شده و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت روز کالاهای احتکار شده و نصب پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت یک‌ماه.

فهرست منابع

- ۱- باقرزاده، احد، «بازار، دولت و حقوق مصرف‌کننده»، تهران، انتشارات توسعه قلم، ۱۳۸۱
- ۲- لایحه حمایت از حقوق مصرف‌کننده، تقدیمی توسط دولت به مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲
- ۳- لایحه حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، تقدیمی در بهار ۱۳۸۴ به مجلس شورای اسلامی

تحلیل جرم شناختی جرایم ناشی از ثروت



ابوالقاسم سازش - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

مکیده

مبارزه با جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی نیازمند شناخت آسیب‌سازان واقعی در جامعه است که بدون تبیین سیاست جنایی امکان‌پذیر نمی‌باشد. شرایط اقتصادی فرد و جامعه، رابطه‌ای مؤثر و با جرم دارد. نابرابری اقتصادی، مولد بزهکاری است و آمارها، نشان دهنده رشد بزهکاری به موازات رشد اختلاف طبقاتی است. یک رابطه همبستگی بین تمرکز ثروت و وقوع جرم وجود دارد. از این رو با تغییر بنیادی در ساختار اقتصادی می‌توان به صورت بنیادی از وقوع جرم جلوگیری کرد. عادی‌ترین انگیزه بزهکاری، هم‌میل به ثروت و ارزش بخشیدن به مفاهیمی مانند سوداندوزی و ثروت‌اندوزی در میان قشرهای جامعه است. نظارت اقتصادی بر عوامل تولید، توزیع، مالیات، کارخانه‌ها، مراکز اقتصادی، بانک‌ها می‌تواند در کاهش وقوع جرم تأثیر معناداری داشته باشد.

بررسی آیات قرآنی و تحلیل آن نشان می‌دهد که رابطه‌ای قوی میان ثروت و طغیان‌گری است. بدین معنا که هر گاه ثروت در جایی مضور یافت، طغیان‌گری نیز پدید می‌آید. این تمقیق در جهت روشن نمودن ابعاد این رابطه و اثبات همبستگی جرم و ثروت است، هدف از نگارش، تغییر بنیادی در تبیین و شناخت ماهیت جرم و شیوه‌های مبارزه با بزهکاری است. هدف این مقاله، تغییر در نگرش‌ها نسبت به عوامل پدید آورنده جرم و لزوم تجدیدنظر در ساختار علت‌شناسی بزهکاری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جرم، ثروت، ثروت‌اندوزی، تمرکز ثروت، نابرابری اقتصادی، پیشگیری.

درآمد

در حقوق اسلام مصادیق زیادی در خصوص ارتباط ثروت و طغیان‌گری دیده می‌شود. حرص، اندوختن مال و ازدیاد ثروت مؤثر در افزایش جرایم است. جرایم ارتكابی ناشی از ثروت کارفرمایان و صاحبان صنایع و کارخانه‌ها معمولاً به نسبت تعداد آنها، بیش از سایر عوامل اجتماعی است. حجم معاملات قاچاق مواد مخدر به عنوان هجده درصد تجارت جهانی، جرایم علیه محیط زیست با آثار مخرب و نگران‌کننده در نسل‌کشی انسان‌ها، احتکار و گران‌فروشی، جرایم کارفرما علیه کارگران، پول‌شویی و جرایمی از این قبیل،

۱. مفهوم جرم

به عنوان جرایم بنیادی موجبات به وجود آوردن آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، بیکاری، طلاق، تکدی‌گری، اعتیاد، را فراهم می‌آورد. از طرفی تمرکز ثروت، ثروت‌اندوزی بدون حساب و کتاب و به طور کلی نابرابری‌های اقتصادی، به عنوان یک عامل جرم‌زا محسوب می‌شود. نابرابری‌های اقتصادی منتهی به ایجاد احساس نابرابری در طبقات پایین اجتماع می‌شود و چنین احساسی به عنوان یک عامل جرم‌زای پر قدرت از نوع انتقام‌گیرانه برای طبقات پایین اجتماع می‌باشد. این تحقیق در جهت اثبات همبستگی جرم و ثروت می‌باشد.

آن برای حفظ نظام اجتماعی ضروری است. کمیته کانادایی اصلاح و درمان در سال ۱۹۶۹ در گزارش خود اعلام داشت: هیچ رفتاری نباید جرم محسوب شود، مگر این که نمایانگر یک تهدید جدی اجتماعی باشد و نتوان با ابزارهای اجتماعی یا قانونی دیگر با آن برخورد کرد. رفتار نباید از نظر جزایی منع شود، مگر این که وقوع آن بالفعل یا بالقوه به طور قابل توجهی به جامعه آسیب برساند. رفتار باید به طور بالفعل یا بالقوه نسبت به دیگران زیان آور باشد یا حداقل باید حقوق اساسی دیگران را نقض کند. (فتاح، ۱۳۸۱)

یک سند دولتی تحت عنوان حقوق جزا در جامعه کانادا، به دکتترین محدودیت اشاره دارد. براساس این دکتترین، حقوق جزا باید آخرین راه حل باشد که در برخورد با رفتاری به کار برده شود که سایر ابزارهای کنترل اجتماعی غیر کافی یا نامناسب باشد و در خصوص مداخله در حقوق و آزادی های فردی باید فقط تا حدی که برای نیل به اهداف ضرورت دارد، مداخله کند.

تأثیر رسانه ها در تعریف جرم و جرم انگاری

خوش بینانه ترین تبیین درباره پیش داوری ها و تصورات قالبی، آن است که می توانند به گونه ای خودجوش و در پی شکل گیری تدریجی یک باور فرهنگی، در اذهان افراد جامعه شکل گیرد. نهادهای فرهنگی جامعه هم گاه تحت تأثیر نهادهای قدرت و گاه تحت تأثیر همان باورها و ارزش گذاری های عرفی می توانند در کشاندن آنها به مسیرهای دور از واقعیت مؤثر باشند. نمونه این وضعیت پدیده ای است که تحت عنوان تصویرهای رسانه ای رایج جرم، مورد توجه برخی نویسندگان قرار گرفته است آنان ابتدا تأکید می کنند که رسانه ها تأثیری معنادار بر تصویر کلی جرم در درون جامعه دارند. گستره این تأثیر تا آنجاست که می توان گفت انگاره هایی که بر آگاهی عموم درباره جرم سایه افکنده، عمدتاً محصول رسانه های الکترونیکی و چاپی است و در آنها انعکاس می یابد. در عین حال بدیهی است که رسانه ها می توانند تأثیری شگرف بر چگونگی شکل گیری تعریف کلی جرم در جامعه داشته باشد.

موارد زیر را به عنوان محورهای این فرایند القای پیش داوری مطرح نموده اند: اثر رسانه ها از نظر کیفیت شکل دادن به تعریف کلی جرم در جامعه، تأثیری فوق العاده و شگرف است. رسانه ها در هر دو نوع برنامه ها و گزارش های واقعی و تخیلی، عمدتاً جرم را در شکل جرم خیابانی معرفی می کنند. یعنی مفهومی که با ایجاد رعب و وحشت در افراد گره خورده و خشونت، رکن اصلی آن است. در مقابل مسائلی از جمله تخریب محیط زیست، خشونت خانگی، جرم یقه سفیدها - و جرم های مربوط به بهداشت و امنیت شغلی، با این شدت و گستردگی، تحت پوشش محصولات رسانه های اصلی قرار نمی گیرد. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶، ص ۹۸)

رسانه ها تصویری حساسیت برانگیز از جرم و هم چنین چهره ای حمایت کننده از پلیس و شیوه های حفظ نظم به نمایش می گذارند و بدین سان وقایع غیر معمول در زندگی افراد را، معمول و عادی جلوه می دهند. در این زمینه گرایوسکی و ویلسون می گویند: براساس آمارهای رسمی، متداول ترین گونه های جرم، جرم های ضد اموال است، حال آن که این نوع جرم ها تقریباً کمترین توجه رسانه ای را به خود جلب می کند. در مقابل جرم های خشونت بار که از نظر کارشناسی جرمی بسیار نامتداول است، پوشش رسانه ای در خور توجهی را به خود اختصاص می دهد. (همان، ص ۹۹)

وقتی رسانه ها می توانند تأثیر معناداری در تعریف جرم و جرم انگاری داشته باشند، بالطبع جامعه نیز به شرح مطالب اشاره شده، واکنش متفاوتی نسبت به آسیب سازان خواهد داشت، یا بالعکس این واکنش متفاوت جامعه نسبت به آسیب سازان و ایجاد فضایی دلخواه برای تعریف جرم و جرم انگاری، اتوبانی از جرم هایی را ترسیم می کند که همه از جمله رسانه ها اجباراً از آن عبور می کنند. ایجاد چنین فضایی و احداث این چنین اتوبانی از سوی جماعتی خاص، قرن هاست که آسیب شناسان، جرم شناسان، صاحبان رسانه ها، قضات و پلیس را در جاده ای قرار داده است که در اولویت بندی آسیب های اجتماعی احتکار

و گران فروشی، کم فروشی را که سرچشمه بسیاری از مفاسد اجتماعی و اقتصادی می باشد را نادیده گرفته و در مقابل طلاق، ترک انفاق و تکدی گری را اولین اولویت های در آسیب های اجتماعی بر می شمارند.

با توجه به نگرش های قالبی جامعه و جرم انگاری از پیش تعیین شده جامعه درباره مجرمان، این رسالت به عهده همه حقوق دانان، جرم شناسان، جامعه شناسان، روان شناسان، اقتصاددانان، جامعه علمی کشور و مسؤولان قضایی، انتظامی و اجرایی است که در ابتدا آسیب سازان واقعی را بشناسند؛ زیرا شناخت و ویژگی های این افراد، مقدمه پیشگیری از جرم، درمان و پی ریزی سیاست جنایی متناسب با شرایط جامعه می باشد.

انگیزه کسب ثروت

اقتصاددانان، در تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد، به کنکاش انگیزه ها پرداخته اند. از دیدگاه فیلسوفان اقتصادی غرب، مانند بنتام، هابز، ویلیام جونز و آدام اسمیت، هدف نهایی انسان، دستیابی به لذت فردی است. امام علی (ع) این هدف نهایی از کسب ثروت و درآمد را نفی می کند و حاکمیت لذت طلبی بر رفتار خود را به شدت انکار می نماید: من آفریده نشدم که خوردن خوراکی های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد. همچون حیوان پرواری که تمام همتش علف است، یا همچون حیوان رها شده ای که کارش چریدن و خوردن و پر کردن شکم است و از سرنوشتی که در انتظار اوست، بی خبر است. آیا بیهوده یا مهمل و عبث آفریده شده ام (نهج البلاغه، نامه ۴۶)

از نگاه اسلام، هدف اصلی، جلب رضایت خداوند است. از نظر اسلام نیز داشتن مال و ثروت یک ارزش است و برکاتی در آن نهفته است. رسول خدا (ص) فرمود: ثروت، عیوب انسان را می پوشاند و فقر، عیب او را آشکار می سازد. (کنز العمال، ح ۲۸۶۶۹)

در اسلام، انباشتن بیهوده ثروت به شدت نهی شده در آیات و احادیث، تعبیرهای شدیدی علیه این پدیده زشت وارد شده است: روزی که آن گنجینه ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و



پهلوی و پشت آنان را با آنها داغ کنند و گویند این است آنچه برای خود اندوختید، پس کیفر آنچه را می اندوختید، بجشید.^(۱)

«اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است، پول و ثروت را محکوم نکرده است. به گونه ای که دفاع از مال، در حکم جهاد و کشته در این راه، شهید تلقی شده است. (المقتول دون اهله و ماله) و ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان خیر نامیده است.^(۲)

از طرفی آیه کریمه «ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی»^(۳) نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسان بیان می کند (رابطه جرم و ثروت). اسلام فقر و گرسنگی و برهنگی مردم را نتیجه کثافتکاری و گناه اغنیاء و توانگران می داند.^(۴)

رابطه ثروت و طغیان گری

برخی از امور با امور دیگر از چنان رابطه استوار و محکمی برخوردار است که گمان می رود نسبت میان آن دو، رابطه علی و معلولی می باشد. از جمله اموری که در تحلیل و نگرش قرآنی رابطه ای از این دست میان آن دو وجود دارد، ثروت و طغیان گری است.

از نگاه قرآن میان ثروت و طغیان، رابطه علی و معلولی وجود دارد. بدین معنا که هر گاه ثروت در جایی حضور یافت، طغیان گری نیز پدید می آید. چنین تصویری را بیشتر مردم میان قدرت و فساد می دانند و بر این باورند که اصولاً قدرت، بی فساد معنا و مفهوم ندارد، اما در واقعیت امر، میان قدرت و فساد، نسبت علی و معلولی نیست. چنین رابطه و نسبتی را می توان میان ثروت و طغیان گری یافت، هر چند این رابطه ممکن است از نوع علی و معلولی نباشد، ولی افزایش و کثرت مسأله و مصادیق بیرونی و تحقق خارجی آن موجب شده که این باور و گمان تقویت شود که رابطه ای جز علی و معلولی را نمی توان میان آن دو یافت.

بررسی آیات قرآنی نشان می دهد که رابطه ای قوی میان ثروت و طغیان گری است. از جمله آیه ۲۷ سوره شوری است که می فرماید: «اگر خدا برای همه روزی را گسترده می ساخت، در زمین ستم گری و سرکشی می کردند، ولی از روزی آن چه را بخواهد به اندازه معین فرو می فرستد؛ زیرا

او بر بندگانش آگاه و بیناست.

جرایم اقتصادی و ثروت

طرز برخورد و رفتار کارفرما یا سرپرست، مافوق و سایر همکاران در ارضای خاطر شاغلین، حائز اهمیت است. فقدان موفقیت شغلی، عدم تامین و تهدید به بیکاری، یأس از فراهم نبودن وضعیت برای ترفیع، بسیاری از افراد را مقید به مشاغلی می کند که اگر بتوانند آن را ترک می نمایند. در چنین شرایطی، بازده کار کمتر می شود، فرد شاغل عصبی و بی علاقه و بی تفاوت بوده و احساس مسؤولیت نمی کند. نوع شغل که مبین وضع اقتصادی و میزان درآمد خانواده است، در بروز جرایم تأثیر دارد.

«بر خلاف تصور افکار عمومی، جرایم ارتكابی

از نگاه قرآن میان ثروت و طغیان، رابطه علی و معلولی وجود دارد. بدین معنا که هر گاه ثروت در جایی حضور یافت، طغیان گری نیز پدید می آید. چنین تصویری را بیشتر مردم میان قدرت و فساد می دانند و بر این باورند که اصولاً قدرت، بی فساد معنا و مفهوم ندارد، اما در واقعیت امر، میان قدرت و فساد، نسبت علی و معلولی نیست. چنین رابطه و نسبتی را می توان میان ثروت و طغیان گری یافت.

ثروتمندان، تجار، کارفرمایان، صاحبان صنایع و کارخانه ها، معمولاً به نسبت تعداد آنان، بیش از سایر مشاغل است. درآمد زیاد، کسب ثروت بدون رنج و مشقت با استفاده از موقعیت های خاص یا از راه های غیر مشروع که زندگی مرفه و بی نظم و ترتیب و ثروت بادآورده را فراهم می سازد، از عوامل جرم زا محسوب می گردد. این در حالی است که سارقین مسلح در دنیا هر سال به طور تقریبی ۶۶۰۰ دلار سرقت می کنند در صورتی که سرقت با کامپیوتر در بانک های امریکا در سال ۱۹۹۹ بالغ بر ۲۲۰/۰۰۰ دلار

بوده و هر سال چند میلیارد دلار از طریق کامپیوتر در بانک های جهان ربوده می شود که فقط پانزده درصد جرایم کامپیوتری تحت تعقیب قرار می گیرند و پنج درصد این جرایم به اطلاع عموم می رسد». (دانش، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰) در فرانسه طبق بررسی هایی به عمل آمده، جرایم ارتكابی کارفرمایان صنایع و کارخانه ها، بیش از سایر مشاغل بوده و نوع جرایم ارتكابی آنان، صدور چک بلامحل، تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی، رانندگی در حال مستی، تخلفات حمل و نقل کالا، تخلف از قوانین تامین اجتماعی و تخلف از مقررات قانون کار بوده است. این در حالی است که افکار عمومی، فقر را یکی از عوامل بزهکاری محسوب می کند و این امر در جرم شناسی تأیید نشده است؛ زیرا در جوامعی که همه فقیر هستند، مالی برای ربودن وجود ندارد و گذشته از آن در بین افراد تهی دست، روابط خانوادگی توأم با تعاون، همکاری، عطف و صمیمیت است. افراد فامیل و قبیله در غم و اندوه، سرور و شادی هم شریکند و کمک و دستگیری از یکدیگر را وظیفه وجدانی خود می دانند، در صورتی که غالباً محیط خانواده های متمول و ثروتمند از صفا، انسانیت و محبت خالی است و تشریفات مادی، جانشین انس و الفت ذاتی می گردد.

«ثروتمندان با امکانات مالی که در اختیار دارند، وسایل آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه فرزندان خود را فراهم می نمایند، در حالی که اطفال بی بضاعت و فقیر از حداقل مایحتاج زندگی، وسایل بهداشتی و رفاه اجتماعی محروم و از تعلیم و تربیت بی نصیب هستند. تأثیر عوامل مذکور بیش از فقر به معنای اخص در ارتكاب بزه مؤثرند.

حرص و طمع برای ازدیاد ثروت، یا سوء استفاده از اعتبارات بانکی، اسراف، ولخرجی، خوش گذرانی، فسق و فجور، قمار و انواع شرط بندی ها، مشابه نمودن مارک های تجاری، تقلب در مواد تولیدی، مواد غذایی و مواد مصرفی، کم فروشی، گران فروشی، تقلب به عناوین مختلف که کمتر تحت پیگرد قرار می گیرد، از جمله جرایم ارتكابی

ثروتمندان است». (دانش، پیشین، ص ۳۵۲)

آمار جرایم اقتصادی یقه سفیدان

بزهکاری یقه سفیدها که مربوط به طبقات بالای جامعه و افراد ثروتمند و خانواده‌های توانگر و مرفه است، به علل گوناگون کمتر به مرحله کشف، افشا، تعقیب، محاکمه و بالأخره محکومیت می‌رسد. امروزه با تحول زندگی اجتماعی، در نوع جرایم نیز تغییراتی پدید آمده است. «برآوردهای کارشناسی حاکی از آن است که ضرر و زیان اقتصادی ناشی از رفتارهای یقه سفیدان در ایالات متحده، سالیانه حدود چهل میلیارد دلار و ده تا سی برابر بیش از ضرر و زیان جرایم خیابانی دون پایگان است که در سال حدود چهار میلیارد دلار گزارش می‌شود اما به علت هراس توده‌ای از جرایم خیابانی، واکنش‌های عمومی متوجه این نوع جرایم شده و کج رفتاری‌های یقه سفیدان مورد توجه چندانی قرار نگرفته است» (صدیق سروسرستانی، ۱۳۸۵، ص ۷۵)

درگیری نظام کنترل اجتماعی نیز با جرایم یقه سفیدان کمتر است؛ زیرا یقه سفیدها اغلب مرتکب جرایمی می‌شوند که به مهارت و پیچیدگی و از همه مهم‌تر منابع قدرت برای گریز از بازرسی و محاکمه نیاز دارند و احتمال دستگیری، محاکمه و محکوم شدن غیر یقه سفیدان بیشتر است، اما یقه سفیدان به دلایل زیر موفق‌ترند:

۱- اجرای عقلانی کج رفتاری برای کسب بیشترین سود؛

۲- استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ و به حداقل رساندن احتمال آشکار شدن تخلف؛

۳- استفاده از همکاری ناآگاهانه قربانیان خود؛

۴- بی تفاوتی نسبی جامعه نسبت به این گونه کج رفتاری‌ها. (همان، ص ۷۵)

بخش عمده جرایم یقه سفیدها توسط شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجاری انجام می‌شود و صورت فردی و شخصی ندارد. از همین طریق می‌توان به نارسایی تبیین‌های روان‌شناختی کج رفتاری پی برد.

در ماه می ۲۰۰۴ فاش شد که شرکت خودروسازی میتسوبیشی ژاپن به علت عدم توجه و اقدام به

تنظیم و تناسب چرخ‌های خودرو، موجب ده‌ها مورد تصادف و کشته و زخمی شدن ده‌ها نفر شده است. کارخانه جنرال موتورز آمریکایی، خودروهایی ساخته که مخزن بنزین آنها به مجرد تصادف، منفجر خواهد شد (از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸، سیصد نفر در این انفجارها فوت کرده‌اند). شرکت آمریکایی یونیون کارباید در بوپال هندوستان، به علت عدم توجه به تامین بهداشت و سلامت کارگران هندی در سانحه نشت گازهای ترکیبات سیانوری، ده‌ها هزار کارگر هندی و خانواده‌های آنها را از بین برده و نسل‌های بعدی را نیز آلوده ساخت. سرانجام می‌توان از تصادف قطارهای ایرانی در منطقه نیشابور در اواخر سال ۱۳۸۲ یاد کرد که حمل و نقل غیرمجاز و کاملاً غیرمعمول مواد محترقه‌ای مانند گوگرد، بنزین و نیترات و آمونیوم و برخورد قطار حامل این مواد با قطاری دیگر، بیش از سیصد کشته بر جای گذاشت» (همان‌جا)

نابرابری و جرم از دیدگاه آمار

آمارهای موجود نشان دهنده رشد بزهکاری به موازات رشد اختلاف طبقاتی است. به طور مثال طبق آمار منتشر شده توسط مرکز آمار ایران در نشریه تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور، رشد سرقت از ۳۹۶۹۰ فقره در سال ۱۳۷۳ به ۳۰۸۳۶۱ فقره یعنی ۷/۵ برابر در سال ۱۳۸۱ رسیده است که یک رشد غیرطبیعی در بزهکاری است.

ایجاد فاصله طبقاتی، از عوامل ازدیاد جرم و جنایت می‌باشد. ارتکاب جرایم طبقات فقیر از شکافی است که بین خواسته‌های آن طبقه و آنچه که در دسترس آنهاست، سرچشمه می‌گیرد. این در حالی است که اساساً ترسیم مهندسی جرم در جامعه توسط ثروتمندان انجام می‌شود. حرص و طمع این گروه برای ازدیاد اندوخته‌هایشان با سوءاستفاده از اعتبارات بانکی، اسراف، ولخرجی، فسق و فجور، قمار، تقلب و جرایم دیگر مانند فساد و فحشا، از جمله جرایم ارتكابی ناشی از ثروت می‌باشد. با تحقیقات علمی که در کشورهای سرمایه‌داری به ویژه آمریکا به عمل آمده، تعداد بزهکاران به

مراتب از کشورهای فقیر بوده است. تجمل‌پرستی، ولخرجی، استفاده از کالاهای لوکس و اتومبیل‌های مجلل، زمینه‌ساز جرم و جنایت می‌باشد.

رابطه جرم و ثروت در آمار جهانی

دوگلاس موریزون می‌نویسد: بزهکاری در انگلستان، به مراتب بیش از ایتالیاست، در حالی که ثروت انگلستان شش برابر ایتالیاست. اکوس یکی از غنی‌ترین سرزمین‌هاست، ولی در عین حال جرایم ارتكابی آن چهار برابر اسپانیاست که کشوری فقیر می‌باشد. فرانسه از نظر ثروت قابل قیاس با ایرلند نیست، در حالی که جرایم علیه اموال که در فرانسه به وقوع می‌پیوندد، به مراتب بیش از ایرلند است. مقایسه انگلستان و ایرلند از همه آموزنده‌تر است؛ زیرا قوانین مجازاتی که اجرا می‌شود از هر جهت مشابه است و نحوه به دست آوردن آمار نیز دارای یک اصل و ریشه است. مقایسه بین این دو کشور اثبات می‌کند که به رغم فقر شدید در ایرلند، جرایم آن نصف آن چیزی است که در انگلستان ثروتمند رخ می‌دهد. (مظلوومان، ۱۳۵۵، ص ۲۶۸)

تحلیل جرم شناختی رابطه جرم و ثروت

بر خلاف تصور افکار عمومی، جرایم ارتكابی ثروتمندان، تجار و کارفرمایان و صاحبان صنایع و کارخانه‌ها معمولاً به نسبت تعداد آنها، بیش از سایر مشاغل است. میل به تجمل و تهیه وسایل زندگی مدرن، حرص و اندوختن مال و ازدیاد ثروت و سرمایه، در افزایش جرایم تأثیر کلی داشته است. میزان جرم و جنایت در آمریکا که مظهر ثروت و قدرت است، شصت برابر کشور اتریش است. از طرفی در مناطقی که اکثر یا تمام افراد یک قبیله یا یک کشور فقیر هستند، بزهکاری به مراتب کمتر از کشورهای غنی و ثروتمند است. پول، ثروت و پول‌داران بیکار، موقعیتی ایده‌آل برای اسراف، ولخرجی، خوشگذرانی، قمار و مانند آنها است که معمولاً کمتر تحت پیگرد قرار می‌گیرد.

رشد صعودی آمار بزهکاری و تبدیل بزهکاری به صورت یکی از نگرانی‌های اساسی مردم و حکومت‌ها، بر لزوم تجدیدنظر در ساختار



راهبردی و کاربردی علت‌شناسی بزهکاری و تغییر بعضی از راهکارهای نظری و کاربردی سیاست‌های جنایی را تأیید می‌کند.

رابطه اشکال نوین بزهکاری و ثروت

امروزه جرم از حالت سنتی خارج گردیده و تبدیل به یک کالای فانتزی شده که بسیار گران قیمت است که همه افراد قدرت تولید آن را ندارند. ارتکاب جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، جعل اسناد و مدارک، قطع بی رویه درختان جنگلی، احداث کارخانه و رفتار مغایر با محیط زیست، قاچاق انسان و اعضای انسان، اعزام دختران و زنان برای روسپی‌گری و فحشاء، بدون داشتن سرمایه اولیه و ثروت و امکانات مالی امکان‌پذیر نمی‌باشد. کامپیوتر و ایده می‌خواهد. محافظ و اتومبیل گران قیمت و بعضاً (در قاچاق مواد مخدر) ضد گلوله می‌خواهد. سرمایه‌گذاری (احتکار) و ریسک سرمایه (کلاهبرداری بانکی) می‌خواهد، جرم امروزه از مشاغل ثروتمندان است و بدون ثروت، امکان تولید آن وجود ندارد. (مهندسی جرم) لیکن خریداران و قربانیان این محصول، کل جامعه بشری است که در بعضی جرایم مانند جرایم علیه محیط زیست یا پخش و توزیع مواد مخدر موجب نابودی یک جامعه و نسل‌هایی از یک جامعه خواهد شد.

در تأیید موضوع، به استفتائات ذیل توجه فرمائید:
سؤال: هر گاه صاحب کارخانه ای (مثلاً لاستیک سازی) تعدادی کارگر را استخدام نماید و کارگرها در اثر آلودگی مواد اولیه به سرطان مبتلا گردند و مسئول کارخانه از سرطان‌زا بودن مواد اولیه مطلع بوده اما بر این مسئله سرپوش گذاشته است. آیا ضامن فسادات وارده می‌باشد؟

۱- **آیت اله العظمی محمد تقی بهجت:** مسؤول است و اگر تأثیر مواد قطعی بوده، موجب قصاص است. (۱۳۸۷/۵/۲۰)

۲- **آیت اله العظمی ناصر مکارم شیرازی:** در صورتی که اطلاع داشته و یا مسامحه و کوتاهی کرده و کارگران بی‌اطلاع بوده‌اند، در برابر آنها مسؤولیت دارد. (۱۳۸۶/۱۲/۲۶)

این در حالی است که رسانه‌ها، دستگاه پلیس و مراجع قضایی جوامع، واکنشی در برابر این نوع

جنایات سنگین بروز نمی‌دهند.

از طرف دیگر بی‌عدالتی بنیادی و تحمل‌ناپذیر جهانی که در آن نُه دهم درآمد ناخالص کل، در اختیار جمعیتی کمتر از یک دهم کل جمعیت قرار دارد، ما را به تفکر جدیدی دعوت می‌کند و آن نظارت جدی و قاطع جهت جلوگیری از تولید و انباشت ثروت نامشروع و توزیع ناعادلانه ثروت، ضمن احترام به مالکیت شخصی و تشویق افراد به کسب ثروت و درآمد از راه مشروع به عنوان یکی از زیر ساخت‌های مبارزه با جرم است.

تبیین رابطه جرم و ثروت

صحبت از رابطه جرم و ثروت به آن معنا نیست که چون یک رابطه همبستگی و یا علی بین

به نمایش گذاشتن قدرت و ثروت در جامعه، منجر به تولید انبوه جرم می‌شود. ایجاد فضای خواستن از سوی طبقات پایین و نتوانستن (نظریه مرتن)، گرایش‌های مجرمانه اجتماعی مانند فسق و فجور، شرب خمر، فحشا و یادگیری‌های اجتماعی از سوی طبقات پایین و تقلید اقشار جامعه (نظریه گابریل تارد)، از این گونه موارد است.

جرم و ثروت وجود دارد، در نتیجه باید جلوی رفاه و ثروت را گرفت، بلکه معتقدیم در فضای رفاه عمومی، می‌توان به کرامت دسترسی پیدا کرد، اساساً فقر، مانع بزرگی برای شناخت هستی و فضای اندیشیدن است، لیکن ثروت می‌تواند در پیچه‌ای به سوی جرم باز کند و به شرح ذیل علت و مقدمه ارتکاب جرم باشد:

۱- آثار اختلاف برانگیز در توزیع ثروت (برای مثال آموزش و پرورش، بهداشت، فرصت‌های شغلی) منجر به نابرابری‌های اجتماعی می‌شود که این نابرابری زمینه‌ساز جرم است.

۲- وجود ثروت‌های نامشروع و بادآورده در دست

افراد، منجر به آثار و رفتار اجتماعی مجرمانه خواهد شد. به عنوان مثال سومین کنگره سازمان ملل متحد که در مرداد ماه ۱۳۴۴ تشکیل شده بود، بعد از یک هفته کار اعلام کرد که فقر، عامل جنایت نیست، بلکه میل زیاد به بیشتر خرج کردن، منشاء و علت بیشتر جنایت‌هایی است که در سراسر جهان بروز می‌کند.

جرایم مهم و سنگین که امنیت عمومی جامعه را دچار تزلزل نموده، اساساً ناشی از ثروت می‌باشد و بدون ثروت امکان ارتکاب آن میسر نمی‌باشد. برای مثال احتکار، فرار مالیاتی، تبانی‌های بانکی و دریافت وام‌های بدون حساب، جرایم کار فرما علیه کارگران، جرایم محیط زیست، مسمومیت‌های غذایی، از جرایمی است که غالباً بدون ثروت امکان‌پذیر نیست.

به نمایش گذاشتن قدرت و ثروت در جامعه، منجر به تولید انبوه جرم می‌شود. ایجاد فضای خواستن از سوی طبقات پایین و نتوانستن (نظریه مرتن)، گرایش‌های مجرمانه اجتماعی مانند فسق و فجور، شرب خمر، فحشا و یادگیری‌های اجتماعی از سوی طبقات پایین و تقلید اقشار جامعه (نظریه گابریل تارد)، از این گونه موارد است.

ایجاد فضای حرص و میل به افزایش درآمد و از طرفی داشتن فرصت‌های مشروع و نامشروع برای کسب درآمد، بهترین فضای ممکن برای ارتکاب جرایم سنگین مانند پول‌شویی، قاچاق مواد مخدر، کلاهبرداری‌های به وجود می‌آورد.

ارتکاب جرم گاه به عنوان تفریح و سرگرمی ثروتمندان است بسیاری از جرایم مثل قمار، شرط‌بندی و فحشا و پول‌هنگفت و محل امن می‌خواهد که از عهده فقر و حتی طبقات متوسط جامعه بر نمی‌آید. مرد بدبختی مسجد را برای خوردن شراب انتخاب کرده بود. مؤمنین او را دیدند و دستگیر کردند و شروع به بازجویی که فالانی مگر تو پدر و مادر نداری؟ گفت: دارم؛ مگر ناموس نداری؟ گفت: دارم؛ مگر دین نداری؟ گفت: دارم؛ مگر غیرت نداری؟ گفت: دارم. به او گفتند پس تو چه نداری؟ گفت همه اینها را که گفتید دارم، من فقط جا و مکان ندارم.

آنوتومی جرایم ثروتمندان

جرم در طبقات بالا و ثروتمند جامعه، یک انحراف و یک آسیب اجتماعی کلی است. جرم در طبقات ثروتمند، یک اتفاق ساده مانند کیف قاپی نیست. جرم در طبقات ثروتمند با هدف و برنامه‌ریزی خاص و اهداف تشکیلاتی و طبقه‌بندی شده صورت می‌گیرد؛ با اندیشه و تفکر و ساپورت مالی و با اسکورت و بادی گارد و محافظ انجام می‌شود. در آنجا از بوی بد لباس، کفش‌های پاره و موهای آشفته خبری نیست. در اینجا همه با کراوات، ادکلن و ظاهری آراسته حرکت می‌کنند و مرتکب جرم می‌شوند. جرم در طبقات ثروتمند، آشکار، ماهرانه و مؤدبانه انجام می‌شود.

در این جا هستی با گروه بیکاران بدون پول روبرو نیستیم، بلکه با جماعتی رو به رو هستیم که دارای احترام خاص در اجتماع هستند که به لحاظ: داشتن فرصت‌های جرم‌زا، عدم درگیری اجتماعی و عدم وابستگی اجتماعی (طبق نظریه آقای هیرشی)، نداشتن تعهد اجتماعی (بر اساس آموزه‌های دینی) و حرص و ولع و فرصت کافی، همیشه آماده ارتکاب جرم می‌باشند.

اهمیت جرایم ناشی از ثروت

ساترلند می‌نویسد این گفته که ارتکاب جرایم بیشتر در طبقاتی است که از لحاظ اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار دارند، محل تردید است. جرایم یقه سفیدها توسط مقامات با دید اغماض نگریسته می‌شود تا جرایم قشرهای محروم، در عین حال هزینه این جرایم بسیار زیاد است.

در ایالات متحده آمریکا پژوهش‌های زیادی درباره جرایم یقه سفیدان انجام شده است و محاسبه شده مقدار پولی که در جرایم یقه سفیدان از دست می‌رود، به صورت کلاهبرداری مالیاتی، کلاهبرداری در سهام اوراق بهادار، ساخت یا فروش فرآورده‌های خطرناک و آلودگی غیر قانونی محیط و کلاهبرداری‌های مربوطه به دارو و خدمات پزشکی، چهل برابر پولی است که در جرایم عادی علیه اموال و دارایی دستبرد به منازل، سرقت اموال، جعل اسناد و دزدی اتومبیل از میان می‌رود. از این گذشته برخی اشکال جرایم یقه سفیدها بر تعداد بسیار زیادتری

از افراد تأثیر می‌گذارد تا تبهکاری‌های طبقه پایین؛ یک اختلاس‌کننده ممکن است هزاران نفر را غارت کند، از راه کلاهبرداری کامپیوتری، از میلیون‌ها نفر کلاهبرداری می‌شود و مواد غذایی یا دارویی فاسد که به طور غیر قانونی به فروش می‌رسد، می‌تواند بر سلامت بسیاری از مردم تأثیر بگذارد.

جنبه‌های خشن جرایم یقه سفیدها نسبت به موارد قتل، حمله و تجاوز، کمتر نمایان است، اما درست به همان اندازه واقعی است و ممکن است از لحاظ نتایج وخیم‌تر باشد. برای مثال نقض آشکار مقررات در مورد تهیه داروهای جدید، ایمنی در محل کار، یا آلودگی، ممکن است باعث

برخی اشکال جرایم یقه سفیدها
بر تعداد بسیار زیادتری از افراد
تأثیر می‌گذارد تا تبهکاری‌های
طبقه پایین؛ یک اختلاس‌کننده
ممکن است هزاران نفر را
غارت کند، از راه کلاهبرداری
کامپیوتری، از میلیون‌ها نفر
کلاهبرداری می‌شود و مواد
غذایی یا دارویی فاسد که به طور
غیر قانونی به فروش می‌رسد،
می‌تواند بر سلامت بسیاری از
مردم تأثیر بگذارد.

آسیب جسمانی یا مرگ عده زیادی از مردم شود. مرگ‌های ناشی از حوادث در حین کار به مراتب بیش از قتل‌ها است، اگر چه به دست آوردن آمار دقیق در مورد حوادث کار دشوار است. بدیهی است نمی‌توان فرض کرد که همه یا حتی بیشتر این مرگ‌ها و آسیب‌ها نتیجه غفلت کارفرمایان درباره عوامل ایمنی است که قانوناً مسؤول آن هستند. با این همه دلایل اساسی برای این فرض وجود دارد که بسیاری از این حوادث، ناشی از نادیده گرفتن مقررات ایمنی توسط کارفرمایان یا مدیران است. در ایالات متحده آمریکا حدود چهل درصد حوادث کار در هر سال، نتیجه مستقیم

شرایط کار غیر قانونی است، در حالی که بیست و چهار درصد دیگر از شرایط قانونی اما نایمن سرچشمه می‌گیرند. نمونه‌های مستند بسیاری وجود دارد که کارفرمایان روش‌های خطرناکی را دانسته معمول یا حفظ کرده‌اند. حتی در جایی که این رویه‌ها بر خلاف قانون بوده است، بعضی‌ها استدلال می‌کنند که مرگ‌های ناشی از این شرایط، باید آدمکشی شرکت‌ها نامیده شوند؛ زیرا به طور مؤثر متضمن گرفتن غیر قانونی و اجتناب پذیر جان افراد از سوی شرکت‌های بزرگ سوداگر هستند». (کیدز، ۱۳۷۶، ص ۱۵۹)

در مقابل کوشش‌هایی که برای کشف جرایم یقه سفیدها به عمل می‌آید، معمولاً محدود هستند و تنها در موارد نادر، کسانی که گرفتار می‌شوند، به زندان می‌روند. نمونه زنده‌ای از تفاوت در نگرش‌های قضایی نسبت به جرایم یقه سفیدی و رسمی، در یکی از مواردی که در ایالات متحده مشاهده گردید، قابل ملاحظه است. «یکی از شرکای یک شرکت حق‌العمل کار نیویورک، متهم به معاملات غیر قانونی در بانک‌های سوئیس به مبلغ بیست میلیون دلار گردید. وی محکوم به زندان تعلیقی به علاوه جریمه‌ای به مبلغ سی هزار دلار شد. روزی که این محاکمه انجام شد، همان قاضی، یک کارمند حمل و نقل را که سیاهپوست و بیکار بود به خاطر سرقت که یک دستگاه تلویزیون به ارزش صد دلار به یک سال زندان محکوم نمود.» (همان‌جا)

آثار جرایم ناشی از ثروت

جرایم ناشی از ثروت، آثاری تخریب‌کننده در بنیادهای اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه به شرح ذیل فراهم می‌آورد:

- ۱- رسیدن به اهداف اشاره شده، مستلزم ایجاد فضای ناامنی، بی‌قانونی، فضای بحران و آشوب و از هم گسیختگی ساختارهای ایدئولوژیک و به خصوص ساختارها و فضای مذهبی جامعه می‌باشد. رسیدن به این اهداف، مستلزم ایجاد شرایط نا بسامان اقتصادی، هرج و مرج در تجارت، بی‌حسابی در صادرات و واردات کالا و ایجاد فضای نا امن سیاسی و اجتماعی است. در واقع ایجاد فضای ناامنی و بحران، از یک طرف



خواسته و هدف جرایم ثروتمندان است تا بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند، و از طرف دیگر نتیجه رفتار ثروتمندان می‌باشد.

۲- ترسیم عینی بحران در جامعه و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت که اولین بازتاب آن فقر است. فقری که حسب فرمایش پیامبر اسلام (ص) نزدیک است به کفر انجامد.^(۵)

طبقات محروم اجتماع که به فکر زندگی بهتر می‌باشند، اگر نتوانند به اهداف خود برسند ممکن است به طریق غیر مشروع متوسل شوند و چنانچه منتهی به ارتکاب جرم شوند، از باب تسبیب و علت و معلول و از آنجا که ناشی از عملکرد جامعه و رفتار ثروتمندان می‌باشد، جزئی از جرایم ثروتمندان محسوب خواهد شد.

در چنین شرایطی جرایم ارتكابی از ناحیه فقرا که در حالت اضطرار واقع شده است را می‌توان فاقد عنصر معنوی دانست و با تغییر در ساختار حقوقی از آنها جرم زدایی کرد؟ نگارنده اعتقاد دارد با توجه به حدیث رفع که از مضطر، رفع مسؤولیت نموده و به استناد قاعده‌های «عسر و حرج» و «لاضرر» جرم زدایی از جرایمی که در شرایط اضطرار واقع می‌شود، اجتناب‌ناپذیر است. جامعه و ثروتمندان به لحاظ ایجاد چنین شرایطی به عنوان معاون جرم (تسهیل کننده) در جرایم ارتكابی توسط فقرا قابل پیگرد می‌باشند.

نتیجه

۱- شناخت آسیب سازان واقعی در جامعه، مقدمه

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) توبه، آیه ۳۵
- (۲) «کتب علیکم اذا خضر احدکم الموت ان ترک خیر الوصیه للوالدین والاقربین»، بقره، ۱۸۰
- (۳) علق، ۶
- (۴) ان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنیاء، امام صادق (ع) کافی
- (۵) کاد الفقراء یكون کفراً

فهرست منابع

- ۱- خسروشاهی، قدرت اله، **جرم شناسی**، تقریرات دانشگاه آزاد اسلامی نراق
- ۲- دانش، تاج زمان، **مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست**، تهران، انتشارات کیهان، چاپ نهم، ۱۳۸۱
- ۳- راب‌وایت و فیونافینر، **جرم و جرم شناسی**، مترجم:

پیشگیری از جرم می‌باشد و بدون شناخت از آسیب سازان واقعی، تبیین سیاست جنایی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۲- از نظر اسلام، داشتن مال و ثروت یک ارزش است و برکاتی در آن نهفته است، لیکن در اسلام انباشتن ثروت به شدت نهی شده و در آیات و احادیث، تعبیرها شدیدی علیه این پدیده زشت وارد شده است.

۳- ولی عادی‌ترین انگیزه بزهکاری، میل به تحصیل ثروت است در هر مکان که تب ثروت فرو افتد و جذابیت خود را از دست بدهد، جرایم کاستی می‌یابد.

۴- با توجه به خطر آفرینی جرایم ناشی از ثروت، نسبت به ساختار اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی جامعه، باید این نوع آسیب سازان با گستردگی بیشتری در کانون توجه جامعه قرار گیرند.

۵- عدم تعلق و وابستگی افراد به جامعه، به دلیل نداشتن امتیازات و ویژگی‌های تعلق‌زا، نظیر مسؤولیت، منزلت، ثروت، دانش و مهارت، فضای انحراف و کجروی را فراهم می‌آورد.

۶- ارزش بخشیدن به مفاهیمی مانند خودخواهی، سوداندوزی و خودپرستی در میان قشرهای جامعه، ارتکاب جرم را تشویق می‌کند.

۷- انگیزه ثروت اندوزی و دست یابی به موفقیت به هر قیمت، افراد را به سوی جرم سوق می‌دهد. از طرفی ثروت‌های ناگهانی، وجود فقر را تحمل‌ناپذیر می‌کند.

۸- نابرابری اقتصادی، مولد بزهکاری است و

آمارهای موجود نشان دهنده رشد بزهکاری به موازات رشد اختلاف طبقاتی است.

۹- تولید جرم و مهندسی جرم، از کارکردهای ثروت می‌باشد.

۱۰- بررسی آیات قرآنی و تحلیل آن نشان می‌دهد که رابطه‌ای قوی میان ثروت و طغیان‌گری است. بدین معنا که هرگاه ثروت در جایی حضور یافت، طغیان‌گری نیز پدید می‌آید.

۱۱- جرایم مهم و سنگین که امنیت عمومی جامعه را دچار تزلزل نموده، اساساً ناشی از ثروت می‌باشد و بدون ثروت، امکان ارتکاب آن میسر نمی‌باشد. احتکار، فرار مالیاتی، تبانی‌های بانکی، دریافت وام بدون حساب، جرایم کارفرما علیه کارگران و جرایم محیط زیست، از جرایمی می‌باشد که غالباً بدون ثروت امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۱۲- مادام که در بنای اجتماعی، تحولی اصولی براساس برابری‌های اقتصادی و سپس آرمان‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و حقوقی پدیدار نشود، وقوع بزه اجتناب‌ناپذیر است.

۱۳- نظارت اقتصادی بر عوامل تولید، توزیع، مالیات کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی، بانک‌ها و بودجه عمومی کشور، می‌تواند در کاهش وقوع جرم تأثیر معنادار داشته باشد.

۱۴- راهکارهای عملی کاهش جرم، تضمین‌کننده پیشگیری اجتماعی می‌باشد. اقدام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با پیش در آمد توزیع عادلانه ثروت و احساس برابری از جرم پیشگیری می‌کند.

اجتماعی، انتشارات آن، چاپ دوم، ۱۳۸۵

۹- عزت، عبدالفتاح، **«جرم چیست و معیارهای**

جرم‌انگاری کدام است»، مترجم: اسماعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱

۱۰- کاظمی، یوسف، **«نسبت ثروت و طغیان‌گری»**، روزنامه کیهان، شماره ۱۹۲۵۰، ۱۳۸۷

۱۱- گیدنز، آنتونی، **جامعه شناسی**، مترجم: منوچهر صیوری، تهران، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۷۶

۱۲- مطهری، مرتضی، **نظری به نظام اقتصادی**

اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳

۱۳- مظلومان، رضا، **جامعه‌شناسی کیفری**، تهران، انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۵۵

۱۴- مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، **تفسیر نمونه**، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۶

علی سلیمی، تهران، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳

۴- رفعتی، جلال، **اصول حاکم بر روابط اقتصادی**

اسلام، تهران، انتشارات میلاد، چاپ اول، ۱۳۵۷

۵- سلیمی، علی و محمد داوری، **جامعه شناسی**

کجروی، تهران، انتشارات ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۶

۶- شیخ الاسلامی، عباس، **جایگاه یافته‌های**

جرم‌شناسی در تحولات نظام تقنینی ایران،

مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری (کتاب علوم جنایی)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳

۷- شیرازی، آیت‌الله سید محمد، **نقش ثروت در**

پیشرفت اسلام، برنا، ناشر انتشارات فراهانی، ۱۳۵۲

۸- صدیق سروستانی، رحمت اله، **آسیب شناسی**



جرم ترک انفاق در حقوق ایران

عباس محمدخانی - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

مکیده

قانونگذار ایران در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی و ذیل عنوان «جرایم بر ضد مقوق و تکالیف خانواده‌گی»، اقدام به جرم‌انگاری ترک نفقه زوجه و سایر افراد واجب‌النفقة نموده است. این مقاله با توجه به منابع فقهی و نظریات مقوقدانان، تمثیلی از این جرم ارائه می‌دهد. بررسی ارکان مادی و معنوی جرم ترک انفاق با نگاهی به مبانی فقهی آن، موضوع این نوشتار است.

کلید واژه‌ها: ترک انفاق، جرم، مقوق ایران، قانون مجازات اسلامی

درآمد

به موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.» در این ماده دو جرم ترک انفاق زوجه و ترک انفاق افراد واجب‌النفقة غیر از زن، مورد جرم‌انگاری قرار گرفته که هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. ترک انفاق زوجه

به موجب ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن که برای دانستن کمیت و کیفیت آن وضعیت زوجه در نظر گرفته می‌شود. (محقق حلی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۱؛ شهید ثانی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۲) در استحقاق زوجه نسبت به نفقه، فقیر بودن و احتیاج او شرط نبوده و در هر حال نفقه زوجه بر مرد واجب است، گرچه زن از ثروتمندترین مردم باشد. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۵)

با توجه به اطلاق کلمه نفقه در ماده، که شامل

تمامی نیازهای متعارف و متناسب با شخصیت زوجه است، نپرداختن قسمتی از نفقه زوجه نیز جرم و مشمول ماده می‌باشد. مدت امتناع از تأدیه نفقه نیز مهم نبوده و ترک انفاق ولو به مقدار یک روز مشمول ماده خواهد بود.

در مورد مطالبه نفقه گذشته، اداره حقوقی قوه قضاییه در یک نظریه مشورتی، جنبه جزایی این جرم را موکول به عدم پرداخت نفقه حال کرده و مطالبه نفقه ایام گذشته (ولو روز گذشته) را فاقد جنبه کیفری دانسته است. (معاونت حقوقی و توسعه قضایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴۱) این نظر قابل ایراد است؛ زیرا با عدم پرداخت نفقه، جرم محقق شده و اسقاط مجازات تنها با یکی از موارد قانونی سقوط مجازات‌ها امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، رکن مادی ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، ترک انفاق زوجه است و مشروط کردن تحقق جرم به حال بودن نفقه، فاقد توجیه قانونی است. برخی حقوقدانان با استناد به افعال «ندهد» و «امتناع نمایند» در ماده، تحقق جرم را منوط به مطالبه نفقه حال دانسته‌اند. (زراعت، ۱۳۷۷، ص ۳۶۵) این نظر نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا قانونگذار از لحاظ دستوری از چنین افعالی برای قانون‌نویسی استفاده می‌کند و نگاهی به مواد دیگر قانون، صحت چنین مطلبی را نشان می‌دهد. در غیر این صورت، شرط حال بودن موضوع جرم را باید در مواد دیگر قانون نیز جاری بدانیم که ضعف این مطلب واضح است. مضافاً بر آن که در هر حال مردی که نفقه زن خود را نپرداخته، در زمان عدم پرداخت (هر چند گذشته) مشمول عنوان مجرمانه بوده و در آن حالت، جرم با تمام ارکان آن محقق شده و عدم شکایت بعدی از آن، ولو به مدتی طولانی، مگر به علت شمول مرور زمان در صورت پذیرفتن آن در جرایم تعزیری، موجب اسقاط مجازات نخواهد شد، مگر آن که با توجه به قابل گذشت بودن این جرم، گذشت زوجه به نحوی از انحاء احراز شود. شرط دیگر برای شمول ماده آن است که زن شرعاً همسر مرد به حساب آید. کلمه «زن» با توجه به ظهور ماده و لزوم تفسیر مضیق قوانین جزایی، ناظر به زوجه دائمی است و ترک انفاق زوجه موقت در صورت شرط شدن انفاق در ضمن عقد، مشمول ماده نخواهد بود. فقها نیز

و جوب انفاق به زن را منوط به دائمی بودن ازدواج دانسته‌اند. (محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۱)

برخی حقوقدانانها به استناد ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی که نفقه معتده رجعیه در زمان عده و نیز در صورت حمل از شوهر تا زمان حمل را بر عهده زوج می‌داند، ترک انفاق در این حالت را نیز جرم به شمار آورده‌اند. (زراعت، پیشین، ص ۲۶۴)، اما به نظر می‌رسد چنین عملی جرم نبوده و اطلاق عنوان زن بر معتده رجعیه، تفسیر موسع قانون است که در امور جزایی و به ضرر متهم، قابل قبول نیست.

برای شمول ماده، نکاح باید به طور صحیح منعقد شود و نکاح فاسد به علت فقدان قصد، وجود مانع یا به هر علت دیگر، موجب برای وجوب نفقه نخواهد بود و ترک آن جرم نمی‌باشد. در این مورد ثبت نکاح شرط نیست و وجود نکاح صحیح شرعی برای شمول ماده کافی است. در صورت اثبات بطلان نکاح، اثر حقوقی بر آن مترتب نخواهد بود. در این زمینه این سؤال پیش می‌آید که آیا ترک انفاق در نکاح غیر نافذ، موجب تحقق جرم است؟ به نظر نگارنده این مورد نیز از شمول ماده خارج است؛ زیرا به موجب ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، وقوع نکاح به صورت صحیح، شرط نفقه دادن است که باعث وجود رابطه زوجیت بین طرفین می‌شود و نکاح غیر نافذ نمی‌تواند چنین رابطه‌ای را ایجاد کند. در صورت نپذیرفتن این استدلال باید گفت پس در نکاحی هم که به صورت اکراهی یا به طور فضولی واقع شده است، زوج می‌تواند الزام زوجه را به تمکین از دادگاه بخواهد. البته با توجه به قابل گذشت بودن این جرم و لزوم شکایت شاکی خصوصی برای تعقیب آن، شکایت زوجه از زوج برای ترک انفاق می‌تواند نوعی تنفیذ نکاح به حساب آید و بعد از این تنفیذ در صورت نپرداختن نفقه از جانب زوج، جرم ترک انفاق محقق خواهد شد.

۲. شرایط تحقق جرم

شرایط تحقق جرم ترک انفاق نسبت به زوجه بدین شرح است:

۲-۱. استطاعت مالی مرد

استطاعت مالی مرد، از شروط وجوب نفقه زوجه

نیست، اما از شروط تحقق جرم موضوع ماده است. به عبارت دیگر، مجازات تعزیری ترک انفاق، تنها بر کسی اعمال می‌شود که با وجود استطاعت مالی از تأدیه نفقه زن خود امتناع کند. تشخیص استطاعت مالی مرد با دادگاه است که باید وجود این استطاعت را در زمان ترک انفاق احراز نماید. همچنین به نظر می‌رسد در حالی که زوج تنها استطاعت پرداخت قسمتی از نفقه زوجه را داشته و از تأدیه همان قسمت امتناع نماید، مشمول ماده ۶۴۲ خواهد بود.

۲-۲. تمکین زوجه

فقه‌های امامیه، شرط دیگر وجوب نفقه را تمکین کامل دانسته‌اند (محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۵۴۷) برای این امر ادعای اجماع نیز شده است. (نجفی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۳) در صورتی که زن تنها در بعضی زمان‌ها و مکان‌ها تمکین کند، تمکین کامل برای نفقه حاصل نشده است. (محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۱) قانونگذار نیز یکی از شرایط تحقق جرم ماده ۶۴۲ را تمکین زوجه دانسته است. اطلاق کلمه تمکین، شامل تمکین عام و خاص بوده و عدم تحقق هر یک موجب عدم تحقق جرم خواهد شد. در فقه در صورتی که عدم تمکین به علت عذر شرعی مانند مرض یا انجام فعل واجب یا مسافرت با اذن شوهر و امثال آن باشد، کماکان مرد را ملزم به انفاق دانسته و این عدم تمکین را موجب سقوط نفقه ندانسته‌اند. (علامه حلی، پیشین، ص ۵۴۷؛ موسوی خمینی، پیشین، ص ۲۰۸)

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا در حالات فوق و در صورت عدم پرداخت نفقه از جانب زوج، جرم ترک انفاق محقق می‌شود؟ به نظر می‌رسد با توجه به صراحت ماده در مورد مشروط بودن تحقق جرم به تمکین زوجه، در حالت‌های فوق جرم ترک انفاق محقق نشده و زن تنها می‌تواند با تقدیم دادخواست، نفقه خود را مطالبه کند؛ زیرا عدم سقوط نفقه، مستلزم تحقق جرم ترک انفاق نخواهد بود. خصوصاً زمانی که ماده ۶۴۲ از وجود تمکین برای تحقق جرم سخن گفته است و عدم تمکین، ولو به بهانه عذر مشروع، موجب عدم تحقق شرط مذکور خواهد بود. جرم دانستن

ترک انفاق در موارد فوق، توسعه مصادیق تحت شمول ماده، بدون وجود نص قانونی برای آنهاست که صحیح نخواهد بود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۸۷/۲/۲۸ مقررات عدم سقوط نفقه به علت استفاده زوجه از حق حبس مذکور در قانون مدنی را صرفاً مربوط به رابطه حقوقی زوجه دانسته و زوج را در صورت ترک انفاق در این مورد، مشمول مجازات مندرج در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی به شمار آورده است. در قسمتی از این رأی چنین آمده است: «و از نقطه نظر جزایی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲... که به موجب آن، حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تأدیه نفقه زن، به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین، ولو به اعتذار استفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، حکم به مجازات شوهر نخواهد شد.»

نکته بعد در مورد نفقه صغیره است. با توجه به مشروط بودن نفقه به تمکین، فقها صغیره را مستحق نفقه ندانسته‌اند. (شهید ثانی، پیشین، ص ۱۴۲؛ محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۲) که با توجه به عدم تمکین و عدم وجوب نفقه، در این مورد نیز جرم ترک انفاق محقق نخواهد شد. در صورت صغیر بودن زوج و کبیر بودن زوجه، به نظر برخی فقها، نفقه بر زوج واجب خواهد بود. (شهید ثانی، پیشین، ص ۱۴۲) در این حالت با توجه به صغیر بودن زوج و عدم مسؤولیت کیفری او، اعمال مجازات منتفی است و تنها در صورت بلوغ زوج و ادامه عدم پرداخت نفقه، با توجه به استمراری بودن جرم ترک انفاق، امکان مجازات زوج وجود دارد.

۳. ترک انفاق افراد واجب النفقه غیر از زن

قسمت دوم ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، امتناع از تأدیه افراد واجب النفقه غیر از زن را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس پیش‌بینی نموده است. کلمه «هر کس» در صدر ماده، در قسمت اول ماده ۶۴۲ ناظر به شوهر و در قسمت دوم ماده ناظر به هر شخص اعم از مذکر یا مؤنث است که نفقه

افراد واجب‌النفقة خود را نپردازد. قانونگذار ایران به تبعیت از متون فقهی که حکم انفاق به اقارب را از اجامعات مسلمانان دانسته و حکم مزبور را به نصوص متواتر نسبت داده است، (نجفی، پیشین، ص ۲۶۶؛ محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۶) در ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی مقرر داشته است: «در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از سعودی یا نزولی ملزم به انفاق به یکدیگرند.» با توجه به این ماده باید گفت در صورتی که یکی از اقربای نسبی در خط عمودی، نفقه اقربای دیگر آن خط را چه سعودی و چه نزولی ندهد، طبق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است. در نتیجه اولاد در صورت امتناع از پرداخت نفقه پدر و مادر و اجداد پدری و مادری و جدات پدری و مادری و همچنین پدر و مادر و اجداد و جدات پدری و مادری، در صورت عدم تأدیه نفقه اولاد، تحت شمول ماده ۶۴۲ بوده و قابل مجازات می‌باشند و در نتیجه نفقه ندادن به اقربای در خط افقی مانند خواهر و برادر و یا اقربای سببی مانند مادر زن و زن پسر و امثال آنها، واجب نبوده و جرم نخواهد بود. همچنین مشروع یا غیر مشروع بودن ولادت طفل، ملاک نیست و طبیعی بودن رابطه خویشاوندی برای انفاق، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳ کفایت می‌کند. در قسمتی از این رأی آمده است: «پدر عرفی طفل تلقی و در نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است.» اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریات متعدد خود بر این امر تأکید ورزیده است.

۴. شروط تحقق جرم ترک انفاق افراد واجب‌النفقة

۴-۱. فقر منفق علیه

یکی از شرایط وجوب انفاق به اقارب، فقر و عدم

قدرت بر اکتساب روزی است. (علامه حلی، پیشین، ص ۵۴۷؛ شهید ثانی، پیشین، ص ۱۴۴) ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی مقرر کرده است: «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم نماید.» محقق حلی در توجیه این مطلب، کسی را که قادر به کسب درآمد باشد، مانند فردی غنی دانسته است. (محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۶) فقها همچنین وجوب نفقه بر اقارب را مشروط به اسلام منفق علیه ندانسته و نفقه بر آنها هر چند کافر یا فاسق باشند را واجب دانسته‌اند. (نجفی، پیشین، ص ۳۷۲) که با توجه به اطلاق کلمه «اشخاص واجب‌النفقة» در ماده ۶۴۲، ترک انفاق چنین خویشاوندانی نیز جرم و مشمول ماده است.

۴-۲. قدرت منفق

یکی دیگر از شرایط وجوب انفاق به اقارب، قدرت انفاق کننده است که عدم وجود آن علاوه بر عدم تحقق جرم ماده ۶۴۲، از لحاظ مطالبه نفقه نیز حقی برای اقارب ایجاد نخواهد کرد. در این مورد ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی در صورتی نفقه را واجب دانسته که شخص متمکن از دادن نفقه باشد، بدون این که از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. این شرط بر گرفته از متون فقهی است که بعد از نفقه به خود و سپس به زوجه و در صورت اضافه آمدن، نفقه اقارب را واجب می‌دانند. (همان، ص ۳۷۴) نفقه اقارب به استناد ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی شامل مسکن، لباس و وسایل خانه به قدر رفع حاجت و با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق است.

۵. رکن روانی

جرم ترک انفاق، از جرایم مادی صرف است و نیازی به احراز رکن روانی برای تحقق جرم نمی‌باشد. از این رو به صرف این که شخص نفقه اشخاص واجب‌النفقة خود را به هر علت ترک کند، جرم محقق خواهد شد. البته ترک انفاق

باید نتیجه خواست فرد باشد، و الا در صورتی که به عللی که خارج از اراده اوست، نتواند اقدام به انفاق نماید، جرم محقق نخواهد شد.

۶. تعدد جرم ترک انفاق

معمولاً ترک انفاق زن و اولاد به صورت همزمان واقع می‌شود. لذا این سؤال پیش می‌آید که آیا عمل زوج از باب تعدد جرم است یا جرم واحد می‌باشد؟ در این مورد هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۶۰/۸/۳۰-۳۴ ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر را که معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنها پرداخت می‌شود، ترک فعل واحد دانسته است، اما ترک انفاق همسران متعدد از سوی شوهر، از مصادیق تعدد مادی جرایم مشابه است که به استناد ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، می‌تواند موجب تشدید مجازات گردد؛ زیرا در این حالت زوج مرتکب چند ترک فعل جداگانه گشته است. او می‌بایست مبادرت به انفاق برای زنان متعدد خود به صورت جداگانه می‌کرد که ترک این کار ترک چند فعل است که هر کدام منجر به تحقق جرم واحدی می‌شود. طبق رأی وحدت رویه فوق‌الذکر، چیزی که باعث خروج ترک انفاق زن و فرزند از حالت تعدد می‌شود، این است که انفاق آنها معمولاً یکجا و بدون تفکیک صورت می‌گیرد. در نتیجه در حالتی که شخص نفقه زن و فرزندان خود را که مثلاً در دو شهر مختلف زندگی می‌کنند، ترک کند، مشمول عنوان تعدد مادی جرایم از نوع مشابه گشته است؛ زیرا در این حالت، فرد دو ترک فعل جداگانه مرتکب شده است. همان طور که در صورت پرداخت نفقه می‌بایست مبادرت به دو فعل برای انفاق آنها می‌کرد. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در یکی از نظریه‌های مشورتی خود، ترک انفاق همسران را از مصادیق ترک انفاق جرایم مشابه دانسته است. (شهری و ستوده جهرمی، ۱۳۷۷، ص ۶۸۵)

۵. علامه حلی، قواعد الاحکام، سلسله ینابیع الفقهیه، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه.ق.

۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد سی و یکم، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۲

۷. شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۷

۱. محقق حلی، شرایع الاسلام، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۷۳

۲. شهید ثانی، شرح اللمعه، مرکز النشر مکتب اعلام الاسلامی، ۱۳۶۵

۳. موسوی خمینی، آیت‌الله روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا

۴. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، (تعزیرات)، تهران، نشر فیض، ۱۳۷۷

تبعیض می‌کنان کارکنان

مکیده

پارهای موضوعات جز از طریق تجربه قابل کشف نیستند. به عبارت دیگر تا زمانی که جامعه بشری به شکل امروزی تبلی نمی‌یافت و ادارات با وضع و مالی که می‌بینیم، شکل نمی‌گرفت، روابط میان کارکنان از نوعی که به آن پرداخته خواهد شد، آشکار نمی‌شد. انسان‌ها از لحاظ هوشی درجه‌های مختلفی دارند. هیچ دو نفری را نمی‌توان یافت که در مواجهه با یک مسئله یکسان ببینند. این گونه رفتار در مشاغل اداری نیز نمود دارد. کارشناسان شاغل در ادارات و سازمان‌های دولتی نیز به لحاظ سوابق تحصیلی، میزان بهره‌مندی از هوش، تجربه، قدرت استنباط و... در مقابله با مسائلی که پیش می‌آید، متفاوت عمل می‌کنند.

در این نوشتار با بررسی تبعیض میان کارکنان به پاسخ به سؤال‌های زیر می‌پردازیم:

آیا تبعیض میان کارکنان جرم محسوب می‌شود؟
(اهکاهای اجرایی برای کنار گذاشتن این معضل اداری چیست؟)

کلید واژه‌ها: جرم، روابط اداری، سازمان‌های دولتی

وصف مجرمانه تبعیض

در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری، تبعیض میان کارکنان جرم انگاری نشده است، اما در تخلف محسوب شدن آن تردیدی نیست. در قانون رسیدگی به تخلفات اداری، تبعیض میان کارکنان جرم محسوب شده است. در بند ۲ ماده ۸ قانون تخلفات اداری عبارت «تبعیض یا اعمال غرض در اجرای قوانین و مقررات نسبت به اشخاص» به کار برده شده است، لیکن این تخلف تعریف نشده است. به واقع تعیین مصداق در درجه اول بر عهده کارمندی است که احساس می‌کند نسبت به او و به نفع کارمند دیگر تبعیض صورت گرفته و در درجه دوم بر عهده هیات تخلفات اداری نهاده شده است.

تعاریف:

۱. تبعیض

تبعیض در لغت به معنی جزء جزء کردن؛ جدا کردن برخی از برخی دیگر؛ برخی را قبول کردن و برخی را رد کردن؛ بعضی را بر بعضی ترجیح دادن، آمده است. در قانون، تعریفی از

تبعیض وجود ندارد. عدم تعریف تبعیض از سوی قانونگذار، باب اعمال سلیقه را در رسیدن به مفهوم مشترک فراهم می‌آورد.

۲. اعمال غرض

اعمال غرض ارتباطی با تبعیض ندارد. ممکن است کارمندی اعمال غرض نماید، اما بین کسانی که مشمول اعمال غرض قرار می‌گیرند، تبعیض قائل نشود. از سوی دیگر، تفاوت اعمال غرض با تبعیض در آن است که اعمال غرض از سوی فرد نسبت به دیگران اعمال می‌شود، بی آن که در آنان موجبی برای این رفتار مد نظر باشد، اما تبعیض از این باب اعمال می‌گردد که فرد ترجیح داده شده نسبت به سایرین به تبعیض کننده نفعی می‌رساند. یا در آینده خواهد رساند.

در اعمال غرض گاه نحوه رفتار فردی که نسبت به او این تخلف صورت می‌گیرد، در شخص متخلف موثر بوده است، و وجه انتقام‌گیرانه مد نظر است، لذا علقه‌ای میان این دو نیست. جوه دوگانه تبعیض شامل موارد ذیل است:

۱- اعمال تبعیض از سوی مدیران میان کارکنان؛

۲- اعمال تبعیض از سوی کارمند نسبت به ارباب رجوع.

قانونگذار فقط شق دوم را در نظر داشته است و در پی حمایت از مردم مراجعه‌کنندگان به دواپرو سازمان‌های دولتی بوده است که امر مستحسنی است.

تبعیض در مواقعی صورت می‌گیرد که فردی، از مواهب اعمال شده برای دیگری بهره‌مند نشود. اعمال غرض زمانی اعمال می‌شود که نسبت به فردی خصومتی وجود دارد. یقیناً قانونگذار می‌بایست تبعیض و اعمال غرض را در دو بند جداگانه می‌آورد و به شکل حاضر قابل پذیرش نیست.

۳. اجرای تبعیض

قید کلمه اجرا در بند ۲ ماده ۸ قانون تخلفات اداری، مصادیق ذهنی را کنار می‌گذارد. تا زمانی که قصد تخلف در ذهن افراد می‌باشد، نمی‌توان به دنبال اعمال مجازات بود. از این رو اگر کارمندی قصد خود را در این خصوص نزد همکاران یا ارباب رجوع ابراز نموده باشد، از

این جهت که قانونگذار قصد تبعیض را تخلف ندانسته است، این عمل قابل پیگرد نیست.

۴. قوانین و مقررات

اعمال تبعیض، محدود به قوانین و مقررات است و خارج از آن تخلف نیست. بنابراین اگر مافوق در میان زیردستان، یا کارمندی در میان ارباب رجوع، در غیر موارد قانونی و خارج از مقررات، اعمال تبعیض نماید، تخلف محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال اگر کارمندی در میان جمع ارباب رجوع، یکی از ایشان را دعوت به جلوس نماید و رفتارهایی از این دست، یا اگر قرار است کاری صورت دهد، مدارک یکی را از میان جمع سایرین اخذ و او را مرخص نماید، تا در خارج از وقت اداری کار وی را انجام دهد، تبعیض صورت نگرفته است.

۵. اشخاص

دایره اشخاص، در بند ۲ ماده ۸ قانون تخلفات اداری اعم از کارکنان دستگاه‌های اداری و ارباب رجوع سازمان‌های دولتی است. از فحوی عبارت بر می‌آید، قانونگذار صرفاً به رابطه میان کارمند و ارباب رجوع توجه کرده است. از بعد دیگر، عمومیت واژه «اشخاص»، دایره آن را محدود به کسانی که به سازمان دولتی مراجعه نموده‌اند، نمی‌نماید، بلکه شامل کسانی که مراجعه‌ای به سازمان نیز ندارند، اما استحقاق دارند که در بهره‌مندی از خدمات دولتی در شرایط مساوی قرار گیرند، نیز می‌شود. به عنوان مثال در زمان جیره‌بندی آب یا برق، اگر مسؤول اعمال جیره‌بندی، محله‌ای را بیش از آنچه مقرر بوده است، مشمول جیره‌بندی به نفع محله دیگری نماید، مرتکب تخلف شده است.

۶. کارمند بودن

در اعمال تبعیض، کارمند بودن متخلف ضرورت دارد. به عبارت دیگر اگر غیر کارمند، در اعمال قوانین و مقررات تبعیض روا دارد، مشمول این بند نمی‌شود. به هر حال عدم قید کلمه «کارمند» در متن بند مورد نظر، آن را شامل همه آحاد جامعه نمی‌گرداند.

این تخلف مندرج در بند ۲ ماده ۸ قانون تخلفات اداری بر خلاف تخلفات مندرج در سایر بندها دو

وجهی است و منحصر به دسته خاصی نیست؛ هم می‌تواند مدیران یک مجموعه را شامل شود که نسبت به کارکنان زیر دست اعمال تبعیض می‌نمایند و هم کارمندانی را شامل می‌شود که در میان ارباب رجوع تبعیض روا می‌دارند.

علل تبعیض

۱. ضعف بنیه علمی کارمند

کارمند به جهت ضعف بنیه علمی از تحریک مافوق هراس دارد؛ زیرا می‌اندیشد اگر از کار و حرفه فعلی طرد شود، قادر به یافتن شغل مناسب نخواهد بود. انعکاس این طرز فکر، به اشکال ذیل است:

۱- در مقابل مافوق از موضع ضعف برخورد می‌نماید. همواره آنچه به او می‌رسد را موهبتی

تبعیض در مواقعی صورت می‌گیرد که فردی، از مواهب اعمال شده برای دیگری بهره‌مند نشود. اعمال غرض زمانی اعمال می‌شود که نسبت به فردی خصوصیتی وجود دارد. یقیناً قانونگذار می‌بایست تبعیض و اعمال غرض را در دو بند جداگانه می‌آورد و به شکل حاضر قابل پذیرش نیست.

از جانب مافوق می‌داند؛

۲- نقایص مدیریتی مدیر را رو در رو بیان نمی‌کند؛

۳- اشتباه مدیر را در زمان اعلام نظر کارشناسی، به او متذکر نمی‌شود؛

۴- در جلسات کارشناسی از نظر ناصحیح مافوق جانبداری کورکورانه نموده یا سکوت می‌کند؛

۵- اگر مجبور به طرح مطلبی شود، به گونه‌ای بیان می‌کند که موجب رنجش مافوق نشود.

۲. ضعف بنیه علمی مافوق

مافوق به جهت ضعف بنیه علمی از افشاگری زیردستان در خصوص مدیریت خود هراس دارد؛ زیرا می‌اندیشد اگر ایرادات زیادی از شیوه مدیریت او منتشر شود، از سوی واحد ارزیابی مدیران جایگاه او به خطر خواهد افتاد. باز نمود این طرز فکر به اشکال ذیل است:

۱- کارمند ضعیف را می‌نوازد و به کارمند قوی، میدان عرض اندام نمی‌دهد؛

۲- تلاش می‌کند صف حامیان خود را از کارمندان ضعیف تشکیل دهد؛

۳- اشتباه کارمند ضعیف در زمان اعلام نظر کارشناسی را مستور نگاه می‌دارد و از علنی شدن آن جلوگیری می‌کند؛

۴- در جلسات کارشناسی تلاش می‌کند با نظرات کارشناسانه کارمند قوی مقابله نموده یا از آن دفاع نمی‌کند؛

۵- اگر مجبور شود مطلبی را به زیر دست تذکر دهد، در لفافه پیچیده و طوری بیان می‌کند که موجب رنجش او نشود.

راهکارهای اجرایی

به منظور رفع زمینه‌های تبعیض توجه به موارد زیر می‌تواند راهگشا باشد:

۱- آموزش کارمندان؛

۲- ایجاد زمینه مناسب در ادارات بدین منظور که طرح نقایص مدیریتی مدیران، یک ارزش محسوب شود؛

۳- تقویت روحیه انتقاد در کارمندان به منظور اعلام اشتباه مدیران در زمان اعلام نظر کارشناسی؛

۴- تلاش برای مذموم جلوه دادن جانبداری کورکورانه؛

۵- تقویت صراحت بیان و ترغیب به دوری از در لفافه پیچیدن الفاظ؛

۶- احترام به نظرات کارشناسی؛

۷- تلاش جهت بایکوت نشدن کارمندان قوی در ادارات؛

۸- بیان اشتباه کارمند ضعیف جهت اصلاح وی؛

۹- تقویت روحیه در جهت عدم مقابله با کارمند قوی؛

ضوابط حاکم بر تصرف اراضی ملی شده مشمول قانون ملی شدن جنگل‌ها

وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در مهلت مقرر به رسیدگی و تعقیب و مجازات مرتکب نماید. به زعم این گروه، عدم اعتراض به تشخیص ملی شدن زمین، به منزله اعراض از اعتراض و پذیرش ضمنی ملی بودن زمین بوده و اشخاصی که علیرغم اطلاع از تشخیص مذکور و امکان اعتراض به آن، از طرح اعتراض و ادامه آن تا صدور حکم نهایی خودداری نموده و در عین حال به تصرف اراضی ملی شده مبادرت کرده‌اند، می‌بایست نسبت به رفع تصرفات خویش اقدام نموده، در غیر این صورت به عنوان متصرف عدوانی تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرند. برخی از محاکم کشور^(۳۱) با پذیرش دیدگاه فوق، متصرف اراضی ملی شده غیر قطعی را تحت تعقیب قرار داده و وفق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی به تحمل حبس محکوم نموده‌اند.

۲-۲. عدم امکان تعقیب کیفری متصرف
دیدگاه حاضر مبتنی بر حفظ حقوق متهم و ارجحیت حقوق فرد بر جامعه است. قائلین به این دیدگاه معتقدند دفاع از منافع جامعه نباید منجر به نادیده گرفتن حقوق متهمان گردد. (اشوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶) بر اساس این دیدگاه، تعقیب کیفری متصرف، صرفاً در فرض اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و اصلاحات بعدی آن امکان‌پذیر است و در اثبات ادعای خویش به ادله زیر استناد جسته‌اند:

۲-۲. عدم امکان تعقیب کیفری متصرف

۱- تبصره یک ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اشعار می‌دارد: «وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مکلف است به وسیله گارد جنگل و مأموران خود، به محض اطلاع رفع تجاوز کند و در صورتی که تشخیص

ماده ۵۶، قرار اناطه صادر و تعقیب کیفری به حصول نتیجه اعتراض و صدور حکم نهایی، معلق می‌گردد.

۲- اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۷۶۹۸-۷/۱۲/۲۳-۷۸/۱۲/۲۳ اظهار داشته است: «قبل از قطعی شدن تشخیص منابع طبیعی، تعقیب کیفری متجاوز توجیه قانونی ندارد، ولی بعد از قطعی شدن تشخیص، متجاوز باید تعقیب شود» (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۴۱۱)

۳- مطابق رأی وحدت رویه شماره ۳۵ - ۱۳۵۳/۳/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مطابق صریح ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۸، تشخیص منابع ملی شده به عهده وزارت منابع طبیعی محول و ترتیب اعتراض اشخاص ذی‌نفع در



مهدی کولیوند - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

قسمت پایانی

۲. تصرف اراضی ملی شده غیر قطعی

در ارتباط با امکان تعقیب کیفری متصرف اراضی ملی شده غیر قطعی، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان حقوقی ارائه شده و رویه قضایی نیز متشتت است. گروهی بر امکان تعقیب کیفری متصرف نظر دارند و گروه دیگر، تعقیب کیفری متصرف را تا اجرای کامل مقررات ماده ۵۶، امکان‌پذیر نمی‌دانند. در این قسمت به شرح هر یک از دیدگاه‌های مذکور پرداخته می‌شود.

۲-۱. امکان تعقیب کیفری متصرف

حقوقدانانی که بر امکان تعقیب کیفری متصرف اراضی ملی شده غیر قطعی نظر دارند، معتقدند با تصویب ماده یک قانون ملی شدن جنگل‌ها، عرصه و اعیانی اراضی جنگلی و مراتع جزء اموال عمومی قرار گرفته و مالکیت این اموال به عموم افراد جامعه تعلق دارد. مصلحت جامعه اقتضاء می‌نماید که حقوق افراد جامعه بر حقوق فرد ترجیح داده شود و هر جا مفسده ملزمه ای وجود داشته باشد، از آن پرهیز شود.

از آنجا که عدم تعقیب کیفری متصرف اراضی ملی شده غیر قطعی، سبب تجاوز گسترده افراد سود جو به اراضی ملی شده می‌گردد، لذا مصلحت اقتضاء دارد که با تعقیب کیفری متصرفین، از بروز مفسده فوق جلوگیری به عمل آورد. از طرفی، وفق ماده ۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، حفظ و صیانت از منابع طبیعی ملی شده، به عهده سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیز داری کشور، سازمان جنگل‌های سابق، نهاده شده و انجام وظیفه مذکور، ایجاب می‌نماید که در صورت تصرف اراضی ملی شده

ظرف مدت معین پس از اخطار کتبی یا آگهی و همچنین ترتیب رسیدگی به اعتراضات وارد، معین گردیده است. بنابراین در مورد ماده ۵۵ مرقوم، تعقیب جزایی در صورتی مجاز خواهد بود که مقررات ماده ۵۶ از حیث تشخیص منابع ملی شده، اجراء شده باشد.^(۳۲) (حجتی‌اشرفی، ۱۳۸۵، ص ۹)

۴- اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم اقتضاء دارد که تعقیب کیفری متهم تا پیش از قطعیت تشخیص ملی بودن، متوقف گردد.

۵- حسب نظریه شماره ۷/۲۰۴۷-۱۷/۳/۱۳۸۲ اداره حقوقی قوه قضائیه: «تعقیب کیفری متهم در تعیین مجازات به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی در صورتی مجاز است که مرجع کیفری، با اختلاف طرفین شکایت در مالکیت مورد تصرف، مواجه نگردد» و از آنجا که مالکیت عمومی صرفاً در صورت اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ و قطعیت تشخیص، برقرار می‌گردد و قبل از اجرای کامل مقررات فوق، مالکیت مورد تصرف به نام دولت مستقر نگردیده، لذا تعقیب کیفری متصرف تا قطعیت تشخیص متوقف می‌شود. دیدگاه عدم امکان تعقیب کیفری متهم به تصرف عدوانی اراضی ملی شده، قبل از اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، با اصول حقوقی سازگارتر می‌باشد. توضیح آن که اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی به نفع متهم اقتضاء دارد که مجازات متصرف صرفاً در فرض قطعیت تشخیص منابع طبیعی، امکان‌پذیر باشد و نمی‌توان به بهانه حقوق جامعه، حقوق خود را نادیده انگاشت.

علیرغم وجود نص قانونی مبنی بر توقف تعقیب کیفری متهم تا اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ و نیز صدور رای وحدت رویه شماره ۳۵-۱۳۵۳/۳/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و اصول حقوقی فوق‌الذکر، هنوز رویه قضایی واحدی در این زمینه وجود ندارد و بعضاً محاکم کشور حکم به محکومیت متصرف اراضی ملی شده غیر قطعی، صادر می‌نمایند. از جمله این آراء دادنامه شماره ۱۳۸۶/۷/۱۷-۱۹۸ صادره از

شعبه ۱۰۵۹ محاکم جزایی تهران (ویژه حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی ملی و منابع طبیعی تهران) می‌باشد که مورد تایید شعبه ۴۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران نیز واقع گردیده است. توضیح آن که پلاک‌های کمرد لواسانات و ۷۸ سنگ شکری، حسب برگ تشخیص مورخ ۱۳۵۲/۵/۱۶ و آگهی مورخ ۱۳۵۲/۹/۲۱ و رای مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۵ کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، ملی تشخیص می‌گردد. با تصویب قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ و امکان اعتراض مجدد به تشخیص مذکور، اشخاص ذی‌نفع از جمله مالکین پلاک‌های یاد شده، مبادرت به اعتراض در هیأت ماده واحده می‌نمایند.

هیأت ماده واحده به منظور احراز مالکیت معترضین، مبادرت به استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک قلهک نمود و مرجع مذکور اعلام می‌دارد که «محل پلاک‌های فرعی با محل و محدوده اولیه تطبیق ندارد و اسناد مالکیت مربوطه صحیحاً صادر نشده است و اسناد مالکیت صادره تفکیکی جهت اشخاص چندین برابر مساحت واقعی صادر شده است». هیأت ماده واحده براساس استعلام مذکور، طبق صورتجلسه شماره ۷۷-۱۱/۹/۱۳۷۰ اعلام می‌دارد: «تازمانی که از طرف اداره ثبت مربوطه، گواهی مالکیت صادر نگردد، اقدامی در جهت رسیدگی به اعتراضات از طرف هیأت ماده واحده مقدور نمی‌باشد».

در سال ۱۳۸۳ اداره کل منابع طبیعی استان تهران با تقدیم شکایت تصرف عدوانی به دادگاه

بومهن، رفع تصرف متصرفین اراضی ملی شده پلاک‌های ۷۹ و ۷۸ اصلی تهران را خواستار می‌شود. شعبه اول دادرسی دادسرای عمومی و انقلاب بومهن، با استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک قلهک، مالکیت و ثبت پلاک‌های فوق را به نام دولت جمهوری اسلامی ایران مورد پرسش قرار داده و اداره مزبور، عدم ثبت پلاک‌های یاد شده به نام دولت را به شعبه مربوطه گزارش می‌دهد. شعبه مذکور به دلیل عدم مالکیت شاکی بر اراضی مورد تصرف قرار منع تعقیب صادر و قرار مذکور طی دادنامه شماره ۱۳۸۴/۲/۲۹-۲۵۰ صادره از شعبه ۱۰۸۶ دادگاه عمومی تهران تایید می‌گردد.

متعاقباً شرکت عمران شهر جدید پردیس، با طرح شکایت جداگانه، تقاضای تعقیب کیفری متصرفین پلاک‌های فوق را مطرح نموده و شعبه اول بازپرسی بومهن، به دلیل عدم مالکیت شاکی بر اراضی مورد تصرف، در تاریخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ قرار موقوفی تعقیب مورخ صادر و قرار مذکور به موجب دادنامه شماره ۱۰۰۸ - ۱۳۸۴/۷/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۸۶ دادگاه عمومی تهران قطعیت می‌یابد.

مجدداً در سال ۱۳۸۵ اداره منابع طبیعی در دادسرای ناحیه ۳ تهران (ویژه حفظ حقوق بیت‌المال)، تقاضای نقض رای سابق و تعقیب مجدد متهم به تجویز شق ۳ بند «ن» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (کشف دلیل جدید) را مطرح می‌نماید و تعقیب مجدد متهمین را خواستار می‌شود.

شعبه ۵ بازپرسی دادسرای ناحیه ۳ تهران، قرار مجرمیت متهمین را صادر می‌کند و مجازات



مرتکبین را طبق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی درخواست می نماید.

شعبه ۱۰۵۹ دادگاه جزایی تهران، حسب برگ تشخیص مورخ ۱۳۵۲/۵/۱۶ و آگهی مورخ ۱۳۵۲/۹/۲۱ با این استدلال که «با التفات به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ - ۱۳۸۴/۷/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر این که: «تشخیص وزارت جهادسازندگی در تعیین منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع مطابق با ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور بر تعلق منابع ملی به دولت جمهوری اسلامی ایران کفایت داشته، و عدم صدور سند مالکیت به نام دولت، نافی مالکیت دولت نمی باشد و...» و با احراز مالکیت دولت بر رقبات متصرفی و سوءنیت متهمین و آثار تخریبی فعل و انفعالات مذکور در جامعه و هدر رفتن انفال عمومی و بیت المال مسلمین، نامبردگان را وفق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی به تحمل یک سال حبس تعزیری، انتزاع ید و قلع و قمع مستحدثات در عرصه ملی و اعاده وضع به حال سابق محکوم می نماید.

و کلاهی متهمین با این استدلال که مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع و اصلاحات بعدی آن، از حیث رسیدگی به اعتراض نسبت به ملی بودن زمین اجراء نشده و اصولاً هیأت ماده واحده در رابطه با پلاک های مورد تصرف نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر ننموده، لذا تشخیص ملی بودن زمین غیرقطعی و فاقد قدرت اثباتی است.

وفق تبصره یک ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع و نیز رأی وحدت رویه شماره ۳۵-۱۳۵۲/۳/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تعقیب کیفری و مجازات متصرفین اراضی ملی شده معلق بر اجرای کامل مقررات ماه ۵۶ است.

اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم، ایجاب می نماید تا صدور حکم نهایی و قطعیت تشخیص ملی بودن زمین، تعقیب کیفری متصرف، معلق گردد.

رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ - ۱۳۸۴/۷/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بر ضرورت اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ تأکید داشته و عدم صدور سند مالکیت به نام دولت را تنها در فرضی نافی مالکیت دولت نمی داند که مقررات ماده ۵۶ به صورت کامل اجراء شده باشد.

متعاقب تجدیدنظرخواهی متهمین نسبت به این دادنامه، شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، وفق دادنامه شماره ۱۲۸ - ۱۳۸۷/۲/۱۵ دادنامه بدوی را تأیید می نماید و صرفاً به این دلیل که طبق تبصره ۲ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی انتزاع ید و قلع و قمع بنا و مستحدثات منوط به تقدیم دادخواست است، دادنامه بدوی را در این قسمت نقض می نماید.

نتیجه

با امکان تعقیب کیفری متصرفین اراضی ملی شده پیش از اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع، دو دیدگاه متفاوت ارائه شده است.

دیدگاه نخست با تأکید بر حفظ حقوق جامعه، در

راستای ماده یک قانون ملی شدن جنگلها و ماده ۲ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع، شکایت سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری کشور علیه متصرفین و تعقیب کیفری متصرفین را تجویز می نمایند.

دیدگاه دوم، برخلاف دیدگاه نخست، بر حفظ حقوق متهم و ممنوعیت تعقیب و مجازات او تا اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع، نظر دارد. بر اساس دیدگاه حاضر، مطابق تبصره یک ماده ۵۵

قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع و رأی وحدت رویه شماره ۳۵ - ۱۳۵۲/۳/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نظریه شماره ۱۳۷۸/۱۲/۲۳-۷/۹۷۶۹۸ اداره حقوقی قوه قضائیه و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی به نفع متهم و نیز مفهوم رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ - ۱۳۸۴/۷/۲۶ دیوان عالی کشور، قبل از قطعی شدن تشخیص منابع طبیعی تعقیب کیفری متجاوز توجیه قانونی نداشته و می بایست متوقف گردد.

به نظر می رسد دیدگاه دوم با اصول حقوقی و قوانین و مقررات انطباق بیشتری داشته و امید است محاکم کشور با تبعیت از رأی وحدت رویه شماره ۳۵ - ۱۳۵۲/۳/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و اجرای نصوص قانونی، رویه واحد اتخاذ و تعقیب کیفری متصرفین اراضی ملی شده را بر اجرای کامل مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع، معلق نمایند.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۸۰.
- ۲- حجتی اشرفی، غلامرضا، **محشای اراضی**، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
- ۳- شمس، احمد، **نظام حقوقی اراضی ملی شده**، چاپ دوم، نشر دادگستر، ۱۳۸۵، ص ۶۵.
- ۴- شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ ۵، ۱۳۸۲.
- ۵- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی، اموال و مالکیت**، تهران، نشر دادگستر، چاپ ۲، ۱۳۷۸.
- ۶- گلدوزیان، ایرج، **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران، انتشارات مجد، چاپ ۲، ۱۳۸۲.
- ۷- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، **مجموعه نشست های قضایی**، قانون مجازات اسلامی، قم، نشر قضا، چاپ اول

پی نوشت ها:

- ۲۱- دادنامه شماره ۱۹۸ - ۱۳۸۶/۷/۱۷ صادره از شعبه ۱۰۵۹ دادگاه جزایی تهران
- ۲۲- اکثریت قضات دادگستری قزوین در ارتباط با امکان مجازات متجاوزان به اراضی ملی شده پس از عدم اجرای مقررات ماده ۵۶، معتقدند که چون نظر جنگلدار غیرقطعی، و در هر زمان قابل اعتراض و رسیدگی در کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ است، و این اعتراض فاقد مهلت مقرر قانونی است، و با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۳۵ - ۱۳۵۳/۳/۲۹، قبل از صدور رأی کمیسیون ماده واحده فوق الذکر، متهمین به تجاوز به این قبیل اراضی، قابل تعقیب کیفری نیستند، نظر مذکور مورد تأیید کمیسیون معاونت آموزشی قوه قضائیه قرار گرفته است. (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، جلد ۲، ص ۱۴۶۱)

بررسی آزادی مشروط در حقوق جزای چین

آسیه حیدری، وکیل دادگستری و مشاور حقوقی

مکیده

این مقاله به بررسی آزادی مشروط در حقوق جزای چین پرداخته و در این زمینه موضوعاتی نظیر شرایط ماهوی و تشریفات شکلی در زمینه آزادی مشروط مورد بررسی قرار گرفته است.

آزادی مشروط مبتنی بر این فکر است که دادرس به هنگام انشای رأی و تعیین مجازات میس نمی‌تواند میزان دقیق تأثیر آن را در اصلاح و تربیت مجرم را پیش‌بینی کند این تأثیر را بعد از اجرای مقداری از کیفر، بهتر می‌تواند تشخیص داده و مورد ارزیابی قرار دهد. در این صورت معقول نخواهد بود که مجرم اصلاح شده، بقیه مدت محکومیت خود را در زندان سپری سازد؛ زیرا هدف از اجرای کیفر، تأمین شده و دلیلی برای ادامه بازداشت دلیلی وجود ندارد.

کلید واژه‌ها: مبس، آزادی مشروط، حقوق جزا، چین

درآمد

ایده و مبانی فکری اولیه آزادی مشروط زندانیان، به قرن نوزدهم میلادی بر می‌گردد. پیدایش نظریه‌های مکاتب جدید کیفری، به ویژه مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی نوین در تأسیس نهاد آزادی مشروط نقش به سزایی داشته و می‌توان گفت که اعطای آزادی مشروط، یک پیشرفت در سیستم اجرای مجازات در جهت تأدیب و تهذیب اخلاق محکومین می‌باشد. این تأسیس حقوقی در بدو پیدایش، در برخی از کشورها از جمله فرانسه و انگلستان اجرا گردید و از آنجا که قوانین کشور چین همانند ایران، متأثر از قانون فرانسه بوده و این تأثیر و وابستگی تا بعد از جنگ جهانی دوم مشهود دیده است، آزادی مشروط وارد قوانین جزایی چین نیز شده است. این نوشتار به بررسی شرایط آزادی مشروط در این کشور و تشریفات آن می‌پردازد.

شرایط ماهوی اعطای آزادی مشروط

۱. کیفر حبس (محکومیت به حبس):

مطابق ماده ۸۱ قانون جزای چین، تنها زندانیان محکوم به حبس، اعم از حبس با زمان ثابت^(۱) و یا حبس ابد می‌توانند از آزادی مشروط استفاده کنند. بنابراین سایر محکومان از این ارفاق محروم هستند. عنوان کلمه حبس در ماده ۸۱، کلیه مجرمین محکوم به حبس را در بر می‌گیرد، اما در قسمت اخیر، ماده ۸۱ محکومین به حبس احصاء شده است. مرتکبین جرایمی که محکوم به بیش از ده سال حبس شده (مجازات حبس با زمان ثابت) یا به مجازات حبس ابد برای جرایم خشونت‌آمیز نظیر قتل عمد، انفجار، سرقت مقرون به آزار و آدم‌ربایی گردیده‌اند، از این حق ارفاق محروم می‌باشند. در واقع قانونگذار کسانی را که امید بازگشت و اصلاح‌پذیری آنها بیشتر است. را مورد توجه خاص

قرار داده است و به سابقه کیفری توجه نکرده است، شرط عدم پیشینه کیفری برای آزادی مشروط صریحاً در قانون قید نگردیده، اما به صورت ضمنی، در شرایط بعدی گنجانده شده است به این شکل که شخص متقاضی حقیقتاً نادم و پشیمان شده و از این به بعد مرتکب ایراد صدمه به امنیت جامعه نخواهد شد. وجود چنین شرطی ملازمه با عدم وجود سابقه کیفری دارد.

۲. شرط مدت:

از شرایط دیگر آزادی مشروط در مجازات جرایمی که کیفر قانونی آنها حبس با زمان ثابت که کمتر از ده سال حبس است، گذراندن نیمی از مجازات اصلی است. هر مجرم ممکن است علاوه بر مجازات اصلی مندرج در ماده ۳۳ قانون جزای چین، به مجازات‌های تکمیلی نیز به تناسب جرم محکوم گردد. اعطای آزادی مشروط، تأثیری در مجازات‌های تکمیلی ندارد^(۲) و نیز در مورد حبس ابد، که بیش از ده سال آن سپری شده

باشد، نیز می‌توان تقاضای آزادی مشروط را کرد. البته وقتی شخص می‌تواند تقاضای خود را اعلام کند که دادنامه صادر و محکومیت کیفری، قطعیت یافته باشد، هم‌چنین لازم است محکوم علیه، زندانی شده و مدت زمان‌های مندرج در ماده ۸۱ سپری گردیده باشد، مدتی که زندانی به عنوان مرخصی در خارج از زندان به سر می‌برد، جزو محکومیت او محسوب می‌شود و قابل احتساب برای آزادی مشروط است.

۳. شرایط خاص مربوط به محکوم:

مجرم باید در مدت اجرای مجازات، مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد. این حالت از نظر قانونگذار نشاند اصلاح محکوم شناخته شده؛ زیرا حسن اخلاق و رفتار قرینه‌ای بر اصلاح و تربیت مجرم است. اما این امر باید برای دادگاه محرز شود که در دوران پس از کسب آزادی کامل، مجرم مرتکب جرمی نخواهد شد. احراز این مسأله بسیار مشکل است؛ زیرا به سهولت نمی‌توان به اندیشه و افکار انسان‌ها پی برد و آن را ارزیابی کرد. تنها روشی که در این زمینه می‌تواند ملاک تشخیص دادگاه قرار گیرد، محتویات پرونده کیفری و گزارش سازمان زندان‌ها در مورد رفتار و اخلاق محکوم در دوران اقامت وی در زندان می‌باشد.

تشریفات شکلی آزادی مشروط

چگونه و از چه طریق می‌توان اقدام به اعطای این ارفاق قانونی نمود. مواد ۷۹ و ۸۲ قانون جزای چین در خصوص تشریفات شکلی اعطای آزادی مشروط است.

ابتدا متقاضی آزادی مشروط، تقاضای خود را

مرجع اجرای حکم اعلام می‌نماید. ارائه این درخواست در کلیه مواردی که محکوم علیه بخواهد از تخفیف مجازات برخوردار گردد، شود. از آنجا که مرجع اجرای حکم، مستقیماً اقدام به تصمیم‌گیری نمی‌نماید، مراتب به صورت مکتوب طی گزارشی به دادگاه صادرکننده رأی ارسال می‌شود. ممکن است دادگاه صادرکننده رأی منحل شده باشد. در این حالت دادگاه جانشین (دادگاه هم‌ردیف یا هم‌عرض) به درخواست رسیدگی می‌کند. دادگاه رسیدگی کننده، دوره آموزشی برای متقاضیان آزادی مشروط ترتیب می‌دهد این دوره برای اطمینان از این امر است که مجرم واقعاً پشیمان شده و لیاقت و شایستگی خود را در حسن اخلاق نشان دهد.

۱. مدت آزادی مشروط

طبق ماده ۸۳ مدت آزادی مشروط در مورد مجازات حبس با زمان ثابت، باید معادل بخشی از مدتی باشد که هنوز تمام نشده است و در مورد حبس ابد نیز با توجه به صدر ماده ۸۱ و ماده ۸۳ ده سال می‌باشد.

۲. شرایط دوران آزادی مشروط

هرگاه دادگاه در حکم آزادی مشروط، قید و شرطی برای این دوران تعیین ننماید، مثلاً تبعید به یک منطقه خاص تحت مجازات تکمیلی، شخص آزاد شده، همانند دیگر افراد جامعه، زندگی عادی و عاری از محدودیت خواهد داشت، در غیر این صورت علاوه بر محدودیت‌های مندرج در ماده ۸۴^(۳) که برای تمامی افرادی که تحت شمول این ارفاق قانونی قرار می‌گیرند باید مراعات شود، موارد چهارگانه‌ای در این ماده قید شده

که در مدت آزادی مشروط توسط سازمان امنیت عمومی (ضابطان محاکم) اجرا می‌شود.

معافیت از اجرای مجازات، تحت شرایط خاصی اعطاء می‌شود و اگر این شرایط رعایت نشود، تصمیم صادره در این خصوص لغو خواهد شد. اگر مجرمی در اثنای دوره آزمایشی آزادی مشروط، مرتکب جرم دیگری شود، آزادی مشروط درباره او ملغی می‌شود و به مجازات تلفیقی می‌گردد.^(۴) اگر مجرمی که از آزادی مشروط استفاده می‌کند، جرم یا جرایم دیگری، از او کشف شود که قبل از قطعیت حکم منتهی به آزادی مشروط انجام داده، حکم آزادی مشروط ملغی و مجازاتی تلفیقی برای او اعمال می‌گردد.^(۵)

اگر مجرم که از آزادی مشروط استفاده می‌کند، در زمان گذراندن دوره آزمایشی، مرتکب نقض قوانین و مقررات مندرج در ماده ۸۴ شود، در صورتی که این نقض، جرم جدیدی نباشد، آزادی مشروط با شرایط قانونی لغو و او باید برای گذراندن باقی مانده حبس خود به زندان عودت داده شود و اگر جرم جدیدی باشد، مجازات تلفیقی اجرا خواهد شد.

گاه شخص متقاضی مدت زمان لازم را برای تقاضای آزادی مشروط سپری ننموده است، ولی مقام مسؤول زندان، پشیمانی واقعی وی و عدم تکرار جرم را احراز می‌کنند، در این حالت، مسؤول اجرای حبس براساس گزارش خود به مقام مافوق، تقاضای آزادی مشروط می‌نماید. در این حالت رأی مرجع رسیدگی کننده، باید در دیوان عالی نیز تأیید شود.^(۶)

عدم رعایت این تشریفات در اعطای آزادی مشروط فاقد ضمانت اجرای است.^(۷)

پی‌نوشت‌ها:

۱- ماده ۴۵ قانون جزای چین مدت حبس با زمان ثابت نباید کمتر از شش ماه و بیشتر از پانزده سال باشد.

۲- مواد ۸۱ و ۷۲ قانون جزای چین

۳- ماده ۸۴

- رعایت قوانین و مقررات و نظامات اداری و دستورات نظارتی؛
- گزارش اعمال و رفتار خود، در صورت لزوم به وسیله مقامات و سازمان نظارتی؛

- رعایت مقررات در مورد ملاقات‌های انجام شده که به دستور سازمان ناظر انجام یافته است؛

- گزارش مصوبه تحصیلی از سازمان ناظر برای هر بار

خروج از شهر یا ایالتی که او در آن زندگی می‌کند یا هر تغییر اقامتی دیگر.

۴- مواد ۸۲ و ۷۹ قانون جزای چین، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌گردد.

۵- ماده ۸۶ قانون جزای چین

۶- قسمت اخیر ماده ۸۱ قانون جزای چین

۷- مواد ۸۲ و ۷۹ قانون جزای چین

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- همو، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۳، تهران، سازمان

چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۳- گاستون، استفانی و دیگران، **حقوق جزای عمومی**، مترجم: حسن دادبان، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

۴- شامبیاتی، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، انتشارات ویستار

۵- نوربها، **زمینه حقوق جزای عمومی**، انتشارات دادآفرین

۶- **قانون جزای جمهوری خلق چین**، مترجم: م.ح. حجاریان، تهران، انتشارات مجد.

شرح و نقدی بر قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی

دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث

سرهنک عطاءاله فتحعلی پور سالویی
حقوقدان و کارشناس عالی تصادفات و امور فنی

ماده ۲۱:

محاكم قضائي موظفند در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی، بیمه نامه شخص ثالثی را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذیربط کتباً مورد تایید قرار گرفته است تا میزان مندرج در بیمه نامه به عنوان وثیقه قبول نمایند.

ماده ۲۲:

محاكم قضائي مکلفند در جلسات رسیدگی

به دعاوی مربوط به حوادث رانندگی، حسب مورد شرکت بیمه ذیربط و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را جهت ارائه نظرات و مستندات خود دعوت نمایند و پس از ختم دادرسی یک نسخه از رأی صادره را به آنها ابلاغ کنند.

ماده ۲۳:

ادارات راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند نسخه ای از گزارش مربوط به حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون را

علارّه بر ذینفع، حسب مورد به بیمه گر مربوط و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ارسال نمایند.

ماده ۲۴:

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که امکان دسترسی به بانک‌های اطلاعاتی آن نیرو در ارتباط با مواردی از قبیل مشخصات وسایل نقلیه موتوری زمینی، گواهینامه‌های صادر شده و همچنین سوابق تخلفات و تصادفات رانندگان، از طریق سیستم رایانه ای برای بیمه مرکزی ایران و شرکت‌های بیمه گر فراهم گردد.

ماده ۲۵:

شرکت‌های بیمه مجاز به فعالیت در رشته



بیمه موضوع این قانون موظفند با استفاده از تجهیزات و سیستم‌های رایانه‌ای مناسب، کلیه اطلاعات مورد نیاز بیمه مرکزی ایران در رابطه با بیمه نامه‌های صادر شده و خسارتهای مربوط به آنها را به صورت مستمر به بیمه مرکزی ایران منتقل نمایند.

ماده ۲۶:

بیمه مرکزی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که امکان دسترسی به اطلاعات مذکور در مواد (۲۴) و (۲۵) این قانون برای کلیه شرکت‌های بیمه ذیربط و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران فراهم گردد.

ماده ۲۷:

شرکت‌های بیمه موظفند بیست درصد (۲۰٪) از سود عملیات بیمه ای خود در بخش بیمه شخص ثالث وسایل نقلیه موضوع این قانون را به حساسی که از طرف بیمه مرکزی ایران تعیین می‌شود واریز نمایند. بیمه مرکزی ایران موظف است با همکاری وزارت راه و ترابری و راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مبالغ مذکور را در اموری که موجب کاهش حوادث رانندگی و خسارت‌های ناشی از آن می‌شود هزینه نماید. نحوه تعیین سود عملیات بیمه‌ای رشته‌های مذکور به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. وضع هر گونه عوارض دیگر بر بیمه موضوع این قانون ممنوع می‌باشد.

ماده ۲۸:

بیمه مرکزی ایران موظف است بر حسن اجرا این قانون نظارت نماید و در صورت عدم اجراء مفاد آن از سوی هر یک از شرکت‌های بیمه، حسب مورد متخلف را به پرداخت جریمه نقدی حداکثر تا مبلغ ده برابر حداقل تعهدات بدنی موضوع ماده (۴) این قانون ملزم نموده و یا با تأیید شورای عالی بیمه پروانه فعالیت شرکت مذکور را در یک یا چند رشته بیمه برای مدت حداکثر یک سال تعلیق نماید و یا با تأیید شورای عالی بیمه و تصویب مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران پروانه فعالیت آن شرکت را در یک یا چند رشته بیمه به طور دائم لغو کند. جریمه موضوع این ماده به حساب صندوق تأمین خسارت‌های بدنی واریز خواهد شد.

تبصره - در کلیه موارد بیمه مرکزی ایران نظر مشورتی و تخصصی اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران ایران را قبل از صدور حکم اخذ خواهد نمود. چنانچه اتحادیه (سندیکا) ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت نامه بیمه مرکزی ایران کتباً نظر خود را اعلام نکند بیمه مرکزی ایران رأساً اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۹:

آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون ظرف سه ماه توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و

به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. تا زمانی که آیین نامه‌های جدید به تصویب نرسیده باشد آیین‌نامه‌های قبلی که مغایر با مفاد این قانون نباشد لازم الاجراء است.

ماده ۳۰:

قانون بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (مصوب ۱۳۴۷) و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌گردد هرگونه نسخ یا اصلاح مواد این قانون باید صریحاً در قوانین بعدی قید شود.

قانون فوق مشتمل بر سی ماده و بیست و پنج تبصره در جلسه مورخ شانزدهم تیرماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و هفت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.



آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده های واقعی

Turnabout Sisters

PART : A

Incident:

Phoenix Wright was invited to a meeting at Mia Fey's office. That was when he saw a strange girl. The girl dropped out cold (1). Mia Fey was lying on the ground. And the office was filled with blood scent. The police arrived and arrested the girl and Phoenix Wright. Mr. Wright was taken in for questioning (2) and didn't get out until the next morning. After the review of evidence, he was released (3). But the girl remained in detention center. She was Maya Fey, Mia's little sister. They had poor Maya locked up (4) like a criminal.

Case Summary:

Prosecutor: Miles Edgeworth

Lawyer: Phoenix Wright

Defendant: Maya Fey

Mia Fey, the defense attorney, was murdered in her office. She was struck in the head with a blunt object. The murder weapon was the statue which was a clock, too, "The thinker".

Precinct (5):

Maya: Are you going to be my attorney? Mia told me the only thing that you're lacking is experience. I ask you to represent me at the trial tomorrow.

Lawyer: Alright. Can you tell me anything remarkable (6) about the incident?

Maya: Mia asked me to hold onto a piece of evidence for upcoming trial. Our conversation has been recorded on my cell phone.

Crime scene:

Detective: This is a crime scene, no trespassing (7)!

Lawyer: I'm on Maya Fey's defense. Can you please let me investigate the scene?

Detective: You can't win this time, the prosecutor is Miles Edgeworth.

تدوین: حمید معظمی
مترجم: میترا اسماعیلی

قسمت هشتم



Lawyer: I heard rumors (8) of using forged evidence (9) and set up testimonies (10).

Detective: That's not true about him!

- ⇒ There were some glass shards (11) near Mia's body. They must be pieces of the glass light stand lying broken on the back of the room.
- ⇒ A piece of paper. It must've been fallen from Mia's hand. A word is written in blood on it, "Maya"...? It is a receipt (12) from a department store, dated yesterday.
- ⇒ The statue was encrusted (13) with dried blood (14).

Detective: Also there is a witness. Her name is April May. And here, this is Maya Fey's cellphone, we don't need it anymore.

Investigation:

- ⇒ Miss May wasn't at her room. Mr. Wright looked around her room and found something interesting, a wiretap (15).

The trial:

J: The court is now in session for the trial of Ms. Maya Fey.

Pr: The prosecution is ready, Your Honor.

Lawyer: The defense is ready, Your Honor.

J: Mr. Edgeworth, can you please give your opening statement.

Pr: We have a witness and evidence that the defendant

did it.

J: You may call your first witness.

⇒ Witness took the stand.

Pr: Witness, please state your name and profession to the court.

Wit: Dick Gumshoe. The detective in charge of homicides.

Pr: Please describe for us the details of this murder.

WITNESS'S TESTIMONY:

“The body was found near the window. We immediately arrested Maya Fey. We had a witness account describing her. After securing (16) suspect, we found a memo. The word “Maya” was written on it in blood. Lab test (17) results showed that the blood was victim's. There was blood found on the victim's finger. Before she died, the victim wrote the killers name. There is chance that the death was not instantaneous (18), according to the autopsy report.”

⇒ Mr. Wright didn't find something from the cross-examination. He had nothing to counter (19) the prosecution's argument about writing the killer's name.

J: Call your next witness, please.

Wit: My name is April May. I was at the hotel which is directly across the victim's office.

WITNESS TESTIMONY:

“At 9:00, I looked out the window. I saw the defendant's attacking the victim. The woman dodged (20) to one side and ran. But the killer hit her. That was when the victim slumped (21).”

⇒ Phoenix Wright tried hard to find a new fact from well prepared testimony of Mr. Edgeworth. At last he managed to get some vital information.

Wit: That clock was the murder weapon.

Lawyer: What you just said was revealing! There's no way of knowing that was a clock just by looking at it.

Pr: Objection! The defense is trying to confuse the issue with trivial (22) concerns (23).

Lawyer: Objection! My question is all I have, Your Honor. And it's my way to reveal the truth.

J: Objection sustained (24). You can continue your line of questioning.

Lawyer: Thanks, Your Honor. How do you know it was a clock, witness? After all, it was broken and couldn't tell the time and it was not available at the stores, because it was made by my friend.

J: What's the meaning of this?

Pr: The witness could simply hear it, as long as we don't know when the clockwork (25) was removed.

J: Well, Mr. Wright; Can you prove when it was removed?

Lawyer: Yes, I can. The recording of Maya Fey's phone. Let's hear the conversation:

“Maya: you want me to hold onto that statue, better I say, that clock; for you.

Mia: Yes. I've to say, it's broken. I had to take out the clockwork.”

J: Does the defense have an opinion on this?

Lawyer: I found this wiretap at Miss May's hotel room. She was tapping (26) victim's phone.

Pr: Objection! This is irrelevant.

J: I'm not quite sure. Objection overruled (27).

Lawyer: The defense demands (28) an answer. Why did you tap her phone?

Wit: I have an alibi for this murder case. The hotel's bellboy (29).

Pr: The witness appears to have been tapping the victim's telephone. However this is a separate (30) crime, with no bearing (31) on the current case. Her testimony stands. She saw the defendant, commit murder.

Lawyer: The defense requests the bellboy to testify.

⇒ Bellboy took the stand.

Wit: I received your summons (32) and I'm happy to be of service.

J: The witness may begin his testimony about Miss May's alibi.

WITNESS'S TESTIMONY:

“I am the head bellboy of Gate water Hotel. I believe I received a call after 8:00 in the evening from our guest, Miss May. She asked for a tea to be brought to

her at 9:00. I brought it to her at precisely the requested time. And I delivered it to Miss May herself.”

⇒ Mr. Wright cross-examined the witness.

Pr: If you have any decency (33), you will end this cross-examination.

Lawyer: Wait! I have one more question.

Pr: Objection! This charade (34) of justice has gone on long enough.

J: Alright Mr. Wright. One more question is granted.

Lawyer: Tell me. Did Miss May checked in with another person?

Wit: Yes, she checked in with a man.

L: Why did you not mention this in your testimony? When you brought them room service, you didn't see that man in the room. Is that correct?

Wit: That's right, sir.

L: Your Honor, we have just learned of another person involved who may have been the murderer. In this new light, that's impossible to judge the defendant. Miss May was tapping the victim's phone. Yet she herself has an alibi at the time of the murder. However, that does not clear (35) the man who was with her.

J: The court acknowledges (36) the defense's argument. I expect the prosecution and defense to look into this matter. That's all today for the trial of Maya Fey. Court is adjourned.



وکیل: فینیکس رایت

متهم: مایا فی

مایا فی، وکیل مدافع، در دفتر کار خود به قتل رسید. ضربه‌ای به سر او توسط جسمی کند وارد شده بود. آلت قتل مجسمه‌ای بود که یک ساعت نیز بود. «مجسمه مرد در حال تفکر»

اداره پلیس منطقه:

مایا: آیا قرار است شما وکیل مدافع من بشوید؟ مایا به من گفت تنها چیزی که شما کم دارید تجربه است. از شما درخواست می‌کنم در محاکمه فردا نماینده من شوید. (از من دفاع کنید)

وکیل: بسیار خوب. می‌توانید چیز قابل توجهی درباره حادثه به من بگویید؟ مایا: مایا از من خواست تا مدرکی را برای دادگاه آینده نگهداری کنم. مکالمه ما روی تلفن همراه من ضبط شده است.

صحنه جرم:

بازرس: این یک صحنه جرم است، ورود غیر مجاز ممنوع!

وکیل: من وکیل مدافع مایا فی هستم. می‌توانید به من اجازه دهید تا صحنه

قسمت اول

خواهران:

حتماً در خاطر دارید که میا فی به گونه‌ای معلم فینیکس رایت بود و در این راستا رایت را در پرونده اولش یاری داد، اما در این پرونده که یکی دیگر از پرونده‌های فینیکس رایت است، اتفاق غیر منتظره‌ای می‌افتد. پرونده‌ای که در آن قربانی کسی نیست جز...

واقعۀ:

فینیکس رایت به یک جلسه در دفتر کار میا فی دعوت شده بود. آن زمانی بود که دختر غریبه‌ای را دید. دختر غش کرد. میا فی روی زمین افتاده و دفتر کار پذیرای بوی خون بود. پلیس از راه رسید و دختر و فینیکس رایت را دستگیر کرد. آقای رایت را برای بازجویی داخل بردند و تا صبح روز بعد آزاد نشد. بعد از بازبینی مدارک او آزاد شد، اما دختر در بازداشتگاه ماند. او مایا فی، خواهر کوچک میا بود. آنها مایای بیچاره را همچون جنایتکاران زندانی کردند.

خلاصه ی پرونده:

دادستان: مایلز اجورف

را بررسی کنم؟

بازرس: شما این بار پیروز نخواهید شد، دادستان مایلز اجورف است. وکیل: من شایعه‌هایی مبنی بر استفاده از مدرک جعلی و شهادت‌های ساختگی شنیده‌ام.

بازرس: این درباره او درست نیست!

«مقداری شیشه خرد شده نزدیک جسد میا وجود داشت. آن‌ها باید قسمتی از آباژور شیشه‌ای باشد که انتهای اتاق شکسته بود.

«یک تکه کاغذ. باید از دست میا افتاده باشد. یک لغت با خون روی آن نوشته است، «مایا»...؟ آن یک رسید خرید از یک فروشگاه بزرگ است، که مورخ دیروز است.»

مجسمه با خون خشک شده پوشیده شده بود.

بازرس: همچنین یک شاهد وجود دارد. نام او اوریل می است و بفرمایید، این تلفن همراه ما یا است. ما دیگر به آن احتیاجی نداریم.

تحقیقات:

خانم می در اتاقش نبود. آقای رایت اتاق او را جست‌وجو کرد و یک چیز جالب پیدا کرد. یک دستگاه استراق سمع.

محاكمه:

قاضی: دادگاه هم اکنون به محاکمه خانم مایا فی می‌پردازد.

دادستان: دادستانی آماده است، عالی‌جناب.

وکیل: دفاعیه آماده است، عالی‌جناب.

قاضی: آقای اجورف، لطفاً دادخواست خود را ارائه کنید.

دادستان: ما شاهد و مدرکی داریم که متهم انجامش داده است.

قاضی: شاهد اول خود را فرا بخوانید.

شاهد در جایگاه حاضر می‌شود.

دادستان: شاهد، لطفاً نام و شغل خود را برای دادگاه اظهار کنید.

شاهد: دیک گامشو. بازرس مسؤول قتل نفس.

دادستان: لطفاً جزئیات این قتل را برای ما شرح دهید.

شهادت شاهد:

«جسد نزدیک پنجره پیدا شد. ما بلافاصله مایا فی را دستگیر کردیم. ما شهادت شاهی را داشتیم که او را شرح می‌داد. بعد از خاطر جمع شدن از مظنون، یک یادداشت پیدا کردیم. لغت «مایا» روی آن با خون نوشته شده بود. نتایج تست‌های آزمایشگاه نشان داد که خون متعلق به مقتول است. روی انگشت قربانی خون وجود داشت. او قبل از آن که بمیرد نام قاتل را نوشت. با توجه به گزارش کالبدشکافی، احتمال آن می‌رود که مرگ آنی نبوده است.»

«آقای رایت چیزی از پرس و جوی شاهد به دست نیاورد. او چیزی نداشت تا با استدلال دادستان مبنی بر نوشتن نام قاتل مقابله کند.

قاضی: شاهد بعدی خود را احضار کنید.

شاهد: نام من اوریل می است. من در هتلی بودم که مستقیماً رو به روی دفتر کار قربانی است.

شهادت شاهد:

«ساعت ۹:۰۰، بیرون پنجره را نظاره کردم. متهم را دیدم که به قربانی حمله می‌کرد. زن به سمتی جای خالی داد و فرار کرد، اما قاتل او را زد. آن زمانی بود که مقتول به یکباره افتاد.»

فینیکس رایت به سختی تلاش کرد تا حقیقت جدیدی را از شهادت خوب آماده شده آقای اجورف بیابد. در نهایت او توانست مقداری اطلاعات حیاتی به دست آورد.

شاهد: آن ساعت آلت قتل بود.

وکیل: چیزی که لحظه‌ای پیش گفتید، آشکار ساز بود! هیچ راهی وجود ندارد تا با نگاه کردن به آن بفهمید آن یک ساعت است.

دادستان: اعتراض دارم! وکیل مدافع سعی دارد با [بیان] مطالبی که ارتباطشان ناچیز است (و با ایجاد نگرانی بی مورد) موضوع دعوی را گنگ کند.

وکیل: اعتراض دارم! سوالات من تمام چیزی است که من دارم، عالی‌جناب. و این روش من برای آشکار ساختن واقعیت است.

قاضی: اعتراض وارد است. می‌توانید روند پرس و جوی خود را ادامه دهید. وکیل: ممنون، عالی‌جناب. چگونه می‌دانستید آن یک ساعت است، شاهد؟

هر چه که باشد، آن خراب بود و نمی‌توانست زمان را بگوید و در مغازه‌ها هم موجود نبود؛ چرا که توسط دوست من ساخته شده است.

[ماجرای مجسمه‌ای که ساعت سخنگو بود. این ساعت آلت قتل پرونده دیگری نیز بوده است. رجوع شود به پرونده آغازها همین مقاله]

قاضی: منظور تان چیست؟

دادستان: تازمانی که نمی‌دانیم چه زمانی چرخ‌های ساعت خارج شده است، شاهد به راحتی می‌توانسته [صدای] آن را بشنود.

قاضی: خوب، آقای رایت؛ آیا می‌توانید ثابت کنید چه زمانی (چرخ‌های ساعت) خارج شده است؟

وکیل: بله، می‌توانم. نوار ضبط شده ی گوشی مایا فی. بگذارید مکالمه را گوش دهیم:

مایا: تو از من می‌خواهی که آن مجسمه، یا بهتر بگویم، آن ساعت را برایت نگه دارم.

میا: بله، باید بگم، آن خراب است. باید چرخ‌های ساعت را بیرون می‌آوردم. قاضی: آیا دفاعیه نظری در این رابطه دارد؟

وکیل: من این دستگاه استراق سمع را در اتاق خانم می پیدا کردم.

دادستان: اعتراض دارم! این نامربوط است.

قاضی: من کاملاً مطمئن نیستم. اعتراض وارد نیست.

وکیل: دفاعیه یک جواب می‌خواهد. چرا به تلفن‌های او گوش می‌کردید؟ شاهد: من مدرکی مبنی بر غیبت خویش از صحنه جرم در رابطه با این پرونده قتل دارم. پیشخدمت هتل.

دادستان: به نظر می‌رسد شاهد به استراق سمع تلفن قربانی پرداخته است، اما این یک جرم جداگانه و بدون ربط به پرونده حاضر است. شهادت او پا

بر جاست. او دیده که متهم، مرتکب قتل شده است.

وکیل: وکیل مدافع تقاضا دارد پیشخدمت هتل شهادت دهد.

پیشخدمت جایگاه را می گیرد.

شاهد: من احضاریه شما را دریافت کردم و خوشحالم که بتوانم خدمتی بکنم.

قاضی: شاهد شهادت خود را مبنی بر غیبت خانم می از صحنه جرم آغاز کند.

شهادت شاهد:

«من رئیس پیشخدمت ها در هتل گیت واتر هستم. من باور دارم که ساعت هشت عصر تماسی از مهمانمان دریافت کردم. او چای درخواست کرد که ساعت نه برایش برده شود. من آن را دقیقاً در زمان خواسته شده برایش بردم و آن را به خود خانم می تحویل دادم.»

آقای رایت از شاهد پرس و جو کرد.

دادستان: اگر شما شایستگی و نجابت دارید، این پرس و جو را پایان دهید.

وکیل: صبر کنید! من یک سوال دیگر دارم.

دادستان: اعتراض دارم! این معمای عدالت به اندازه کافی ادامه داشته است.

قاضی: بسیار خوب، آقای رایت. اجازه پرسیدن یک سوال دیگر را دارید.

وکیل: به من بگویید. آیا خانم می با فرد دیگری وارد هتل شد؟

شاهد: بله، او با یک مرد (برای اتاق) نام نویسی کرد.

وکیل: چرا این را در شهادت خود ذکر نکردید. زمانی که شما سرویس

درخواستی را برای آن ها بردید، آن مرد را داخل اتاق ندیدید. درست است؟ شاهد: درست است، آقا.

وکیل: عالی جناب، ما متوجه فرد دیگری شدیم که در گیر بوده و ممکن است قاتل باشد. در این روشنایی جدید، غیر ممکن است که متهم را محکوم کنید. خانم می به استراق سمع تلفن قربانی می پرداخت. در حالی که او مدرکی مبنی بر عدم حضور خود در صحنه جرم برای زمان قتل دارد؛ این آن مرد که با او بوده را تبرئه نمی کند.

قاضی: دادگاه استدلال وکیل مدافع را تایید می کند. من انتظار دارم که دادستانی و وکیل مدافع نگاهی به این مطلب بیندازند. این برای محاکمه امروز مایا فی کافی است. ختم جلسه دادگاه.

صالح از خواندن این پرونده متوجه می شود که در نظام قدیم دادگاهی برخی از کشورها که به دوره شواهد و مدارک معروف است، بار اصلی محاکمه بر دوش وکیل مدافع بود. او می بایست با ارائه مدارک دقیق و سنجیده بی گناهی متهم را ثابت می کرد.

کشته شدن میا فی در این پرونده واقعه دردناکی بود. فینیکس رایت در مقابل دادستان معروف مایلز اجورف قرار گرفت که به دلیل توتایی هایش خیلی زودتر از موعد وارد اداره دادستانی شده بود، اما آیا توانایی زیاد همواره می تواند جلوی بر ملا شدن حقیقت یا به عبارت دیگر شکست خوردن یک اسطوره دادستانی را بگیرد؟

Vocabulary: لغت نامه

1. Dropped out cold: غش کرد
2. Questioning: پرس و جو، بازجویی
3. Release: رها کردن، ازاد کردن، مرخص کردن
4. Lock up: زندانی کردن
5. Precinct: ایستگاه پلیس منطقه
6. Remarkable: قابل توجه، عالی، جالب توجه
7. Trespassing: تجاوز به ملک غیر، دعوی خسارت در مورد ورود غیر مجاز به ملک خواهان
8. Rumor: شایعه، شایعه گفتن و یا پخش کردن
9. Forged evidence: مدرک جعلی و ساختگی
10. Set up testimony: شهادت ساختگی
11. Shard: خرده ریز
12. Receipt: رسید، اعلام وصول، دریافت
13. Encrust: روکش کردن، با پوسته یا قشری پوشاندن
14. Dried blood: خون خشک شده
15. Wiretap: دستگاه استراق سمع
16. Secure: خاطر جمع مطمئن، تامین شده
17. Lab test: تست آزمایشگاه
18. Instantaneous: آنی، بی وقفه
19. Counter: مقابله کردن، تلافی کردن، جواب دادن
20. Dodge: جاخالی دادن، این سو وان سو رفتن
21. Slump: یکباره پایین آمدن یا افتادن، یکباره فرو ریختن
22. Trivial: جزئی، ناچیز، ناقابل
23. Concern: ربط، بستگی، دلواپس کردن، نگران بودن
24. Objection sustained: اعتراض وارد است
25. Clockwork: چرخ های ساعت
26. Tap: استراق سمع کردن
27. Objection overruled: اعتراض وارد نیست
28. Demand: خواستار شدن، درخواست، مطالبه
29. Bellboy: پیشخدمت
30. Separate: جدا، جداگانه
31. Bearing: در بر داشتن، تاثیر داشتن
32. Summons: احضاریه دادگاه
33. Decency: شایستگی، محجوبیت، نجابت
34. Charade: نوعی معما، جدول کلمات متقاطع، نوعی بازی
35. Clear: روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن، صاف کردن، تبرئه کردن
36. Acknowledge: تایید کردن

آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور

ابطال امتیازات فرزندان اعضای هیأت علمی در دانشگاهها گردشکار:

سازمان بازرسی کل کشور طی شکایت نامه شماره ۳۰۲/۸۷/۱۹۴۵۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۱۹ اعلام داشته است:

۱- بر مبنای بخشنامه‌های مختلف، امتیازات و تسهیلات قابل ملاحظه‌ای به فرزندان اعضای هیأت علمی اختصاص می‌یابد و علاوه بر این چنانچه شرایط وضعیت نمرات، رتبه و انتخاب رشته این قبیل داوطلبان به گونه‌ای باشد که امکان استفاده از شرایط مندرج در آیین‌نامه

تسهیلات را نداشته باشند، موارد مسائل آنان در کمیسیون موارد خاص سازمان سنجش مطرح و تصمیم‌گیری مقتضی اتخاذ می‌شود که خود امتیازی مضاعف بر امتیاز بخشنامه‌های مذکور است.

۲- در سال ۱۳۸۲ به دنبال شکایت دانشجویی از سیستم و بلوچستان به دیوان عدالت اداری و اعتراض وی به آیین‌نامه‌های انتقال و تغییر رشته فرزندان اعضای هیأت علمی، بخشنامه شماره ۳/۱۷۸۴۶ مورخ ۱۳۶۹/۷/۲ به وسیله دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۴ هیأت عمومی ابطال گردیده است.

۳- در پی صدور رأی فوق‌الاشاره، وزرای علوم، تحقیقات و فناوری و نیز بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در تاریخ ۱۳۸۲/۴/۲۱ بخشنامه جدیدی به شماره ۱/۴۷۳۷ مبنی بر انتقال فرزندان اعضای هیأت علمی ابلاغ می‌نمایند و ضمن آن در صدد بر می‌آیند از طریق ریاست محترم قوه قضاییه، اجرای دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۴ دیوان عدالت اداری را متوقف نمایند که در نهایت ریاست محترم قوه قضاییه، در هامش نامه شماره ۹۳۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۴ وزارتخانه‌های مذکور مقرر می‌فرمایند: «با این پیشنهاد موافقت می‌شود، برای سال بعد از ابتدا کارشناسی شود».



۴- کلیت مقررات ناعادلانه فوق‌الاشعار در سیر تطور زمانی در قالب بخشنامه‌های مختلف عملی گردیده و در حال حاضر نیز بخشنامه شماره ۳/۱۷۴۷/۴۳۰ مورخ ۱۳۸۶/۱/۱۹ مشترک دو وزارتخانه سابق‌الذکر و دستورالعمل اجرایی آن مصوب ۱۳۸۶/۳/۴ مجری می‌باشد. دستورالعمل مذکور ضمن حذف و اصلاح برخی امتیازات، در پاره‌ای زمینه‌ها توسعه بیشتری یافته که همچون دیگر بخشنامه‌های سابق همزاد خویش در تغایر صریح و آشکار با بند «۹» اصل سوم قانون اساسی می‌باشد. چنانچه که رأی دیوان عدالت اداری نیز به این تنافی اشاره دارد. از جمله موارد این گونه امتیازات تبعیض آمیز در دستورالعمل اجرایی اخیر عبارتند از:

الف) ضوابط انتقال از دانشگاه مبداء که به دو صورت می‌باشد، ۱- انتقال به محل خدمت یکی از والدین که در همین جاق انتخاب در دو محل قابل تصور است. ۲- در صورت فقدان رشته مورد نظر در محل خدمت یکی از والدین، انتقال به نزدیک‌ترین دانشگاه ممکن می‌گردد.

ب) در تبصره یک بند «۱-۲» آمده در صورت نداشتن حد نصاب برای انتقال به دانشگاه محل خدمت والدین، به صورت انتقال موقت امکان‌پذیر است و تبدیل به انتقال دائم منوط به وضعیت علمی مناسب به تشخیص دانشگاه حداقل در طی دوم ترم اول است. این اقدام اولاً، تبعیض آمیز و ناروا است. ثانیاً، برای احراز وضعیت علمی دو ترم در نظر گرفته شده، آن هم به تشخیص دانشگاه مقصد. ثالثاً، این تشخیص بدون تعیین هرگونه شاخص عنوان گردیده است.

ج) در ادامه این بند، انتقال مشروط به محلی که نزدیک‌ترین فاصله علمی را دارد، نیز تجویز شده است. در اینجا هم اولاً، فاصله علمی مشخص نیست. ثانیاً دانشگاه مقصد می‌تواند در سطح بالاتر یا پایین‌تر هم باشد. در این بند با موافقت دانشگاه مورد نظر سطح‌بندی حجم هم اساساً برهم خواهد خورد. به علاوه بحث انتقال موقت هم چندان معنی ندارد؛ زیرا اساساً نیاز به فرم مهمان از مبدأ ندارد.

د) در تبصره یک بند «۲-۲» امکان تغییر رشته هم منظور گردیده و منظور از دانشگاه دیگر اگر دانشگاه مقصد باشد، یعنی همزمان هم انتقال و هم تغییر رشته متصور است. از سوی دیگر در تبصره ۲ بند ۲-۲ آمده است: داوطلب نمی‌تواند در یک دانشگاه تغییر رشته داده، سپس به محل دیگر انتقال یابد، مگر آن که حد نصاب تغییر رشته برای محل مورد تقاضا را داشته باشد. در اینجا هم تغییر رشته و انتقال می‌تواند توأم انجام گیرد و نافی بند «۲-۶» به نظر می‌رسد.

ه) در بند «۶-۶»: فرزند عضو هیأت علمی که توسط این آیین‌نامه به یک دانشگاه یا تغییر رشته می‌یابد، در صورتی که بخواهد با استفاده از سایر آیین‌نامه‌ها به دانشگاه دیگر انتقال یا تغییر رشته دهد، باید حد نصاب لازم را داشته باشد. این بند فرصت‌های متعدد برای دانشجو فراهم می‌آورد.

۵- آنچه مسلم است این که قضیه‌ای که با این بُعد و در سنوات مختلف و در سطح کشوری می‌تواند تأثیرگذار باشد، اصولاً نمی‌تواند در حدود اختیارات دو وزیر باشد؛ زیرا موجب ایجاد محدودیت برای بعضی یا ایجاد حق برای عده دیگری می‌شود. به ویژه امکان تغییر رشته تحصیلی پس از نقل و انتقال، جزء اختیارات وزراء نبوده و لااقل از اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی است، به ویژه این که ضوابط برگزاری آزمون سراسری و تعیین سهمیه در آن به موجب ماده واحده قانون یک مرحله‌ای نمودن آزمون سراسری و تبصره آن مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱ تعیین گردیده است. افزون بر این، قوانینی همچون قانون ایجاد تسهیلات برای ورود رزمندگان و جهادگدان داوطلب بسیجی به دانشگاه‌ها مصوب سال ۱۳۷۱ و اصلاحات بعدی نیز مؤید این مطلب است که اساساً این قبیل تسهیلات مستلزم وضع قانون می‌باشد و صرف تصمیم وزرای علوم و بهداشت و درمان نمی‌تواند منشاء ایجاد این گونه تسهیلات واقع گردد. لذا همان گونه که رأی سابق‌الاصدار دیوان عدالت اداری اشعار می‌دارد، اختصاص چنین امتیازات انحصار گرایانه‌ای نسبت به طبقه‌ای خاص، از مصادیق بارز و مبرهن تبعیض و بی‌عدالتی است و بی‌تردید

تأثیرات نامطلوب آن، در دراز مدت بر نگرش نسل جوان ایرانی که درگیر رقابت فشرده و جانکاه کنکور و ورود به دانشگاه هستند، ظهور و بروز خواهد نمود. ضمن آن که تأسیس چنین احکامی از شؤن قانونگذاری محسوب شده و خارج از صلاحیت اجرایی وزراء و هیأت وزیران می‌باشد. بنا به مراتب، شایسته است موجبات طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری جهت ابطال بخشنامه صدرالذکر و دستورالعمل مربوط به آن فراهم گردد.

دفتر امور حقوقی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دفتر حقوقی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در پاسخ به شکایت فوق طی لوائح شماره ۱۹۴۱۶/ح/ن مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۵ و شماره ۷۵/۱۱۶۱۱ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۰ چنین اعلام داشته‌اند: «اعطای تسهیلات به اعضای هیأت علمی بدون تبعیض فاحش و با هدف تقویت روح پژوهش و تنوع و ابتکار صورت گرفته است، به نحوی که فعالیت‌های آموزشی و اداری دانشگاه‌ها با ظهور مشکلات متعدد و نیز مهاجرت‌های ناخواسته به خارج از کشور استاید برای ادامه تحصیل فرزندان خود تحت‌الشعاع قرار نگیرد. نظر به حساسیت این قبیل امور، کمیته‌های کارشناسی مستقر در وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اقدامات قبلی وزارتین مذکور که منجر به صدور بخشنامه مشترک گردیده بود، به موجب رأی هیأت عمومی به شماره ۱۶ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ لغو شده است که مراتب لغو بخشنامه مورد اشاره به پیوست در خواست توقف اجرای دادنامه صادره در سال ۱۳۸۳ توسط وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به محضر ریاست قوه قضاییه منعکس گردید که در هامش آن موافقت به این شرح اعلام شده است: «با این پیشنهاد موافقت می‌شود برای سال بعد از ابتدا کارشناسی شود.» متعاقباً کارشناسان مربوطه با تشکیل کمیته مشترک در سازمان سنجش و آموزش کشور، بخشنامه و دستورالعمل انتقال فرزندان اعضای هیأت علمی را به عنوان امتیاز مقرر برای اعضای هیأت علمی شاغل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش

عالی با حذف بسیاری از امتیازات مورد اعتراض تدوین نمودند که پس از تأیید و توضیح وزرای ذی ربط ابلاغ گردید. این بخشنامه تنها امتیازی است که وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای اعضای هیأت علمی خود قائل شده‌اند. این تسهیلات برای اعضای مؤثر در فرایند آموزشی در نظر گرفته شده، تا این عده بتوانند با فراغ بال در امور آموزش و پژوهش به وظایف علمی خود به نحو احسن عمل نمایند. در آزمون سراسری هر داوطلب می‌تواند بنا به شرایط خود در یکی از سهمیه‌های مناطق، خانواده شهداء و رزمندگان شرکت نماید. هر یک از این سهمیه‌ها ظرفیت خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. برای فرزندان اعضای هیأت علمی سهمیه‌ای وجود نداشته و پس از قبولی در آزمون می‌توانند در صورت دارا بودن شرایط، به صوت علاوه بر ظرفیت، انتقال و تغییر رشته یابند. انتقال فرزندان هیأت علمی، منوط به داشتن حد نصاب نود درصد نمره آخرین فرد پذیرفته شده در سهمیه مربوط در رشته مورد تقاضای باشد و انتقال از دوره شبانه به روزانه از مؤسسات غیرانتفاعی به دولتی، از پیام نور به غیر پیام نور و یا از نیمه حضوری به سایر دوره‌ها ممنوع می‌باشد. اگر داوطلب فاقد حد نصاب نمره باشد، دانشگاه مقصد که لزوماً در شهر محل خدمت والدین است، می‌تواند وی را به صورت انتقال موقت بپذیرد. تبدیل انتقال موقت به انتقال دائم، منوط به احراز وضعیت علمی مناسب طی حداقل دو ترم اول تحصیلی به تشخیص دانشگاه مقصد است. با توجه به وجود سهمیه‌های مختلف در آزمون سراسری، امکان تغییر رشته نیز به این داوطلبان داده شده که در صورت داشتن نود و دو و نیم درصد نمره آخرین فرد پذیرفته شده در سهمیه مربوط در رشته مورد تقاضا می‌توانند به رشته فوق تغییر رشته دهند. حد نصاب نود و دو و نیم درصد به این علت در نظر گرفته شده که اگر گزینش آزمون بدون اعمال سهمیه‌ها انجام می‌گردید، خود در آن رشته پذیرفته می‌شدند. این در حالی است که حد نصاب برای داوطلبان رزمنده و شاهد هفتاد و پنج درصد گزینش آزاد و حد نصاب برای داوطلبان مناطق محروم و

خانواده شهدا هشتاد درصد گزینش آزاد می‌باشد. همانند انتقال، تغییر رشته از دوره شبانه به روزانه از مؤسسات غیرانتفاعی به دولتی، از پیام نور به غیر پیام نور و یا از نیمه حضوری به سایر دوره‌ها ممنوع می‌باشد. همچنین انتقال و تغییر رشته در مراحل تکمیل ظرفیت در صورتی امکان‌پذیر است که داوطلب قبل از آن از تسهیلات بخشنامه استفاده نکرده باشد. انتقال در دانشگاه‌ها تنها مخصوص فرزندان اعضای هیأت علمی نمی‌باشد، بلکه هر یک از دانشجویان در دانشگاه‌ها براساس آیین‌نامه آموزشی با موافقت دانشگاه مبداء و مقصد می‌توانند انتقال یابند و براساس آیین‌نامه آموزشی دانشجویان، مجاز به تغییر رشته می‌باشند و هر دانشجویی می‌تواند براساس آیین‌نامه آموزشی حداکثر تا چهل درصد واحدهای درسی خود را در دانشگاه دیگر به طور میهمان بگذرانند. برخی از دانشگاه‌ها تصویب کرده‌اند که دانشجویان رشته‌های مختلف، اگر معدل مورد نظر آن دانشگاه را کسب نمایند، در صورت نداشتن نمره آزمون نیز می‌توانند تغییر رشته دهند. (دانشگاه‌های صنعتی شریف و صنعتی امیر کبیر) براساس آیین‌نامه آموزشی، دخترانی که ازدواج می‌کنند، به دانشگاه محل سکونت همسر انتقال می‌یابند و فرزندان که والدین خود را از دست داده و سرپرستی خانواده را به عهده داشته باشند، می‌توانند به محل سکونت خود انتقال یابند، اگر فرزندان هیأت علمی با استفاده از تسهیلات فوق انتقال و یا تغییر رشته یافته باشند در صورت دارا بودن حد نصاب نمره، می‌توانند با استفاده از سایر آیین‌نامه‌ها انتقال و تغییر رشته یابند و در غیر این صورت مجاز به انتقال و تغییر رشته نمی‌باشند. بدیهی است این امر جهت جلوگیری از بهره‌مندی از آیین‌نامه‌های مختلف در نظر گرفته شده است، نه ایجاد فرصت‌های متعدد و اصولاً استفاده از تسهیلات هیأت علمی فقط برای یک بار در دوره تحصیل دانشجوی مجاز است. بنابراین تسهیلات ایجاد شده جهت انتقال فرزندان اعضای هیأت علمی، بسیار محدود و به شرط وجود شرایط متعدد بوده و موجب تضییع حق سایر داوطلبان و پذیرفته شدگان آزمون سراسری نمی‌شود.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق

با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

« رأی شماره ۷۹۰-۱۳۸۸/۱۱/۵ - هیأت عمومی »

نظر به این که مقررات تبصره ذیل ماده واحده قانون یک مرحله نمودن آزمون سراسری مصوب ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی، نحوه پذیرش دانش آموزان در کنکور سراسری را موقوف به تصویب هیأت وزیران نموده است، بدین جهت بخشنامه مصوب وزرای وقت علوم تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، تحت عنوان ایجاد تسهیلات برای فرزندان اعضای هیأت علمی و نیز دستورالعمل اجرایی آن صادره از طرف سازمان سنجش و آموزش کشور که بدون توجه به مقررات قانونی فوق‌الذکر تصویب و ابلاغ گردیده است، خلاف مقررات تبصره ذیل ماده واحده قانون یک مرحله‌ای نمودن آزمون سراسری فوق‌الاشعار و نیز خارج از صلاحیت و اختیارات قانونی مقامات و مراجع تصویب تشخیص و به استناد بند «یک» ماده (۱۹) و مقررات ماده (۴۲) قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. تاریخ اعمال آثار رأی صادره، از تاریخ صدور بخشنامه و دستورالعمل اجرایی ابطال شده اعلام می‌گردد.

و جوب پرداخت حقوق براساس گروه قضایی پیشین که بدون تأثیر بوده است.

مقدمه

الف) شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۷۹۲/۸۴ موضوع شکایت آقای «الف» به

طرفیت معاونت اجرایی قوه قضاییه به خواسته ابطال حکم کارگزینی شماره ۵۱۱۰۹۵ - ۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۷ و صدور حکم کارگزینی جدید بر مبنای حقوق و مزایای گروه شغلی پنجم به شرح دادنامه شماره ۱۴۵۰ مورخ ۱۳۸۶/۷/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: «با توجه به بررسی اوراق و محتویات پرونده، نظر به این که به موجب ابلاغ کارگزینی شماره ۴۸۵۹۸۶ - ۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۴/۳۰ گروه شغلی شاکی گروه پنج بوده و به دلالت حکم کارگزینی شماره ۵۱۱۰۹۵ - ۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۷ گروه نامبرده به چهار تنزل یافته است و با عنایت به این که به استناد بند «۹» آیین نامه تعیین گروه های شغلی و ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقاء گروه قضات مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه، «قضاتی که در اجرای ماده (۱۱۳) اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی انقلاب در مشاغل گروه پایین تر منصوب می شوند، تفاوت حقوق گروه قبلی آنان با گروه جدید پرداخت می شود و این تفاوت در افزایش گروه بعدی کسر خواهد شد و با لحاظ این که تغییر گروه شاکی نیز ناشی از اجرای ماده (۱۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب بوده، بنابراین شکایت نامبرده در حد استحقاق وی به دریافت تفاوت حقوق گروه قبل و گروه جدید، موجه تشخیص و حکم به ورود شکایت مبنی بر پرداخت تفاوت حقوق گروه قبلی شاکی و گروه جدید ایشان صادر و اعلام می نماید.»

ب) شعبه بیست و سوم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۴۷/۸۶ موضوع شکایت آقای «ب» به طرفیت وزارت دادگستری به خواسته تقاضای ورود به اقامه دعوی مدنی جهت مطالبه کلیه خسارات مزایای گروه شغلی پنج از تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۸ و الزام خوانده به برقراری وضعیت گروه شغلی پنج از تاریخ مزبور به شرح دادنامه شماره ۱۰۵۰ مورخ ۱۳۸۷/۵/۱۹، چنین رأی صادر نموده است: «صرف نظر از این که خوانده در لایحه دفاعیه، قرار گرفتن شاکی در گروه چهار را طبق ضوابط و مقررات و آیین نامه تعیین گروه های شغلی دانسته و تضييع حق شاکی را

منتفی اعلام نموده است، نظر به این که عزل و نصب قضات مطابق قانون اساسی با رییس قوه قضاییه می باشد و احکام صادره از کارگزینی به موجب ابلاغ های صادره توسط رییس قوه قضاییه تنظیم می گردد و شاکی در زمان تصدی، ریاست شعبه ... دادگاه عمومی شهرستان ... دارای گروه پنج بوده و در شعبه ... دادگاه عمومی شهرستان ...، به عنوان رییس درجه دو و با گروه چهار به وی ابلاغ گردیده است، بدیهی است صدور احکام کارگزینی وفق ابلاغ های قضایی صورت گرفته است و در این حد تخلف از قانون و یا تضييع حق مشهود نیست.»

ج) شعبه دوم تشخیص دیوان، در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۲۹/۸۷ موضوع تقاضای اعمال ماده (۱۸) قانون دیوان عدالت اداری نسبت به دادنامه شماره ۱۰۵۰ مورخ ۱۳۸۷/۵/۱۹ شعبه بیست و سوم به شرح دادنامه شماره ۳۴۵ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: «نظر به این که اولاً وزارت دادگستری و اداره کل کارگزینی آن وزارت، به عنوان مجری تصمیمات کمیسیون نقل و انتقالات عمل نموده و در نتیجه نقشی در تضييع حقوق احتمالی شاکی نداشته است و لذا اعلام وزارت مذکور به عنوان طرف شکایت فاقد وجاهت قانونی است؛ ثانیاً، با توجه به این که نامبرده در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۸ با ابلاغ شماره ۱۳۸۳/۱۰/۲۸ با ابلاغ شماره ۴/۳/ق/۹۴۱۰ رییس قوه قضاییه از سمت ریاست شعبه ... دادگاه عمومی شهرستان بروجرد که دارای گروه شغلی پنج بوده، به سمت دادرسی علی البدل دادگاه عمومی آن شهرستان منصوب گردیده و در راستای این تغییر سمت، از گروه پنج به گروه چهار تنزل یافته است و اقدام مذکور منافی حق مکتسب شاکی نمی باشد؛ زیرا گروه پنج متعلق به عنوان ریاست شعبه بوده است که پس از تغییر سمت به هر دلیل، گروه متناسب به پایه مسؤولیت بعدی را دریافت نموده است. بنا به مراتب، مورد از مصادیق مقررات ماده (۱۸) قانون دیوان عدالت اداری تشخیص نگردید و در نتیجه دادنامه شماره ۱۰۵۰ مورخ ۱۳۸۷/۵/۱۹ صادر از شعبه ۲۳ دیوان موصوف، عیناً تأیید

و استوار می گردد. لذا شکایت را غیرموجه تشخیص و رأی به رد شکایت صادر و اعلام می نماید.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

«رأی شماره ۷۵۴-۱۳۸۸/۱۰/۲۱-هیأت عمومی»

الف) تعارض در مدلول دادنامه های فوق الذکر محرز به نظر می رسد.
ب) منطوق ماده (۹) آیین نامه تعیین گروه های شغلی و ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقاء گروه قضات مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ ریاست قوه قضاییه و همچنین مدلول و ملاک مقررات عمومی استخدامی از جمله تبصره «۲» ماده (۳۶) قانون استخدام کشوری که در مقام سکوت مقررات خاص استخدامی قضات به عنوان قواعد و مقررات عمومی لازم الاتباع می باشد، مبین وجوب پرداخت تفاوت حقوق گروه قبلی با گروه جدید آن دسته از مستخدمین قضایی که بدون محکومیت انتظامی و به لحاظ ضرورت و مقتضیات دستگاه قضایی در مشاغل با گروه پایین تر منصوب می شوند، مادامی که در مشاغل مذکور خدمت می نمایند، می باشد. بنابراین دادنامه شماره ۱۴۵۰ مورخ ۱۳۸۶/۷/۳۰ شعبه اول دیوان عدالت اداری، در حدی که متضمن این معنی است، صحیح و منطبق با مقررات قانونی تشخیص می گردد. این رأی به استناد بند یک ماده (۱۹) و ماده (۴۳) قانون دیوان عدالت اداری، برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی ربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی

قوه قضاییه

اختیار دادگاه در تشخیص مهلت بودن اعتراض نسبت به قرار نهایی

نظریه شماره ۱۳۸۸/۶/۱۸ - ۷/۳۷۲۰

رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره از دادسرا طبق بند «ن» ماده (۳) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به عهده دادگاه صالح «عمومی یا انقلاب» است و تشخیص این که اعتراض مزبور ظرف مهلت قانونی به عمل آمده، یا خارج از آن نیز با همان دادگاه است و در صورتی که دادگاه اعتراض شاکی را خارج از مهلت قانونی تشخیص دهد، قرار رد آن را صادر می‌نماید و پرونده را به دادسرا عودت می‌دهد.

* * * * *

صدور قرار جلب به محاکمه در صورت پذیرش اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب

نظریه شماره ۱۳۸۸/۶/۱۸ - ۷/۳۷۲۰

در مواردی که دادگاه به استناد تبصره ۱ اصلاحی ۱۳۸۱ ذیل بند «ج» ماده (۱۴) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پرونده را برای رفع نقص به دادسرا عودت می‌دهد، باید بدل پرونده با تعیین وقت احتیاطی برای آن، تکمیل و تا اعاده پرونده از دادسرا در انتظار بماند و در این موارد، موجبی برای کسر پرونده از آمار موجودی دادگاه نیست و پس از رفع نقص و اعاده پرونده از دادسرا نیز چنانچه دادگاه دلایل پرونده را برای تعقیب کیفری متهم کافی و اعتراض شاکی را مثلاً به قرار منع تعقیب وارد تشخیص دهد، قرار معترض عنه را نقض نموده و قرار جلب به محاکمه متهم را صادر و پرونده را برای اقدامات قانونی به دادسرا عودت می‌دهد.

* * * * *

قطع مرور زمان با شروع اجرای حکم

نظریه شماره ۱۳۸۸/۶/۱۴ - ۷/۳۵۹۸

با شروع به اجرای حکم، مرور زمان موضوع ماده (۱۷۴) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطع می‌شود و متواری شدن محکوم علیه حین اجرای حکم، مثلاً فرار وی از زندان یا عدم مراجعت به زندان پس از اتمام ایام مرخصی، موجب آغاز مرور زمان مذکور نخواهد شد.

* * * * *

نبود هزینه دادرسی برای واخواهی از رأی غیابی در امور کیفری

نظریه شماره ۱۳۸۸/۶/۱۶ - ۷/۳۶۸۴

در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و نحوه مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، برای واخواهی از رأی غیابی در امور کیفری، هزینه دادرسی پیش‌بینی نشده است. در طبقه بندی شماره ۱۰۴۱۰۱ بخش سوم تغییرات درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی قانون بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور نیز به افزایش تعرفه در مرحله تجدیدنظر اشاره شده است و نظر به این که الفاظ بر معانی عرفیه آن دلالت دارد و در اصطلاح متعارف حقوقی، مرحله تجدیدنظر، غیر از مرحله واخواهی و غیر از مرحله تجدید رسیدگی است و قرینه قانونی مذکور در قسمت آخر همین مقرر که تعرفه اجرای ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را دویست هزار ریال تعیین کرده است، و این تجدید رسیدگی غیر از اصطلاح تجدیدنظر مخصوص دادگاه‌های تجدیدنظر است، لذا مرحله تجدیدنظر مذکور در این مقرر قانونی، به مرحله واخواهی و غیر آن تسری ندارد و با توجه به این که اخذ هر گونه وجهی از مردم، باید مستند به قانون باشد و قانون برای اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره در دادسرا، هزینه‌ای مقرر نکرده است، اخذ هر وجهی بابت رسیدگی نسبت به اعتراض به قرارهای مزبور فاقد مجوز قانونی است.

* * * * *

جواز اجرای هم زمان دو مجازات

نظریه شماره ۱۳۸۸/۶/۲۳ - ۷/۳۸۳۰

چنانچه اجرای توأم مجازات‌ها مشکلی ایجاد نکند و اجرای یک مجازات مانع اجرای مجازات دیگر نباشد و اجرای هر دو مجازات در یک زمان ممکن باشد، اجرای هر دو مجازات در یک زمان بلااشکال است و در فرض سؤال، انفصال از خدمت، قطع رابطه حقوقی و استخدامی بین محکوم و دستگاه اداری است و اجرای حکم انفصال مانع از تحمل کیفر حبس نیست و هم‌زمان با آن قابل اجراست. مضاف به این که رعایت نفع متهم نیز مقتضی چنین اقدامی می‌باشد.

عدم شرط مالکیت راشی نسبت به موضوع رشوه در

تحقق جرم

«نظریه شماره: ۱۳۸۹/۳/۱۹ - ۷/۱۶۱۲»

صرف اظهارات عده‌ای مبنی بر انجام عمل خلاف و اخذ مال از مردم بدون این که دلیل و مدرکی حاکی از پرداخت وجوهی به مأمور دولت به عنوان رشوه باشد، جرم محسوب نمی‌شود، ولی اگر پرداخت وجوه به عنوان رشوه ثابت شود، اعم از این که راشی معلوم بوده یا نبوده، ولی دریافت رشوه به منظور انجام عمل معینی یا عدم انجام کار معینی باشد، ارتشاء تحقق یافته و مرتشی مجازات خواهد شد. مالکیت راشی نسبت به مالی که به عنوان رشوه

لزوم اثبات ورود خسارت و رابطه سببیت بین آن و

رفتار مقصر

«نظریه شماره: ۷/۱۵۳۲-۱۳۸۹/۳/۱۷»

صرف نقض رأی دادگاه در مرجع بالاتر و ابطال مزایده، موجب استحقاق برنده مزایده در مطالبه خسارت نیست، بلکه با توجه به عمومات مقررات قواعد «لا ضرر» و «تسبیب» و قانون مسئولیت مدنی، زیان دیده باید ورود خسارت و رابطه سببیت بین آن و فعل یا ترک فعل مقصر را اثبات نماید و تشخیص این امر به لحاظ موضوعی برای قضیه به عهده قاضی رسیدگی کننده به دعوی مطالبه خسارت است.

* * * * *

عدم جواز صدور برگ جریمه چنانچه وقوع تخلف در مرئی

و منظر آنان نباشد

«نظریه شماره: ۷/۱۵۳۱-۱۳۸۹/۳/۱۷»

طبق مقررات ماده ۷ قانون جرایم و مجازات‌های راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۵۰ «در شهرهایی که از طرف شهرداری در خیابان‌ها و معابر پارکومتر نصب یا توقفگاه ایجاد می‌شود، حق توقف متناسبی با تصویب انجمن شهر محل دریافت خواهد شد.» با توجه به این که شورای اسلامی شهر جانشین انجمن شهر می‌باشد، لذا به استناد ماده مذکور و نیز تبصره ۱ ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی



و فرهنگی و چگونگی برقراری عوارض و سایر وجوه... مصوب ۱۳۸۱، شورای اسلامی شهر مجاز به تصویب مصوباتی در خصوص اخذ عوارض بابت توقف خودروها در خیابان‌ها و معابری که توسط شهرداری پارکومتر نصب یا توقفگاه ایجاد شده (طرح پارکبان) می‌باشد.

صدور برگ جریمه از طرف افسران راهنمایی و رانندگی که وقوع تخلف در مرئی و منظر آنان نبوده و هنگام وقوع تخلف در محل حضور نداشته‌اند، فاقد مجوز قانونی است؛ زیرا به موجب ماده ۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی، به افسران آموزش دیده اجازه داده می‌شود که متخلفین از آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی در محل را در حین مشاهده تخلف متوقف کرده و نسبت به صدور برگ جریمه اقدام نماید. بنابراین صدور برگ جریمه براساس گزارش پارکبان مبنی بر تخلف باید جهت رسیدگی به مرجع ذیصلاح ارسال گردد. ارزش و اعتبار آن نیز به عهده مقام رسیدگی کننده است.



می‌دهد، شرط تحقق جرم نیست. وحدت قصد بین راشی و مرتشی نیز الزاماً ضرورتی ندارد. ممکن است راشی مالی را به عنوان رشوه به مأمور بدهد، ولی مأمور به تصور دیگری غیر از ارتشاء مثلاً عوارض آن را دریافت کند. در صورت تحقق شرایط مقرر در بند «۳» ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی و تبصره یک این ماده، کسی که برای انجام رشوه به راشی پول می‌دهد، معاون جرم محسوب خواهد شد.

* * * * *

عدم شمول تعدد معنوی بر حمل مواد مخدر و نگهداری آن

«نظریه شماره: ۷/۱۵۷۴-۱۳۸۹/۳/۱۸»

حمل، مستلزم نگهداری است و نسبت به کسی که در حین حمل مواد مخدر دستگیر شده است، تعدد معنوی محسوب می‌شود. اما اگر هر یک از این دو عمل را مستقلاً انجام داده باشد مثلاً موقتاً مواد مخدر را در محل نگهداری نموده باشد یا این که مواد مخدر از کسی برای نقل و انتقال اخذ کرده باشد و به فروش برساند، هر کدام جرم مستقل محسوب می‌شود. تشخیص مصادیق هر یک به عهده دادرس رسیدگی کننده است که باید از توجه به کیفیت عمل متهم در مورد آن تصمیم اتخاذ نماید.

چنانچه قبل از صدور حکم، جرایم مکرری از وی در خصوص یک جرم کشف شد، مجموعاً یک مجازات تعیین می‌شود و اگر اتهام و مجازات مشترک باشد و یا قانون آن را در حکم واحد قرار داده باشد، تعدد معنوی، والا مادی است.

* * * * *

فقد وصف مجرمانه بر تهیه تصویر چک سفید و تنظیم آن

«نظریه شماره: ۷/۱۵۷۲-۱۳۸۹/۳/۱۷»

اقدامات صورت گرفته از قبیل تهیه تصویر مشابه از چک سفید و نانوشته از حساب خود و تنظیم آن فی حد ذاته وصف مجرمانه ندارد، اما چنانچه با تمهید این مقدمات مال غیر برده شود، مجموع اعمال ارتكابی توسل به وسایل متقلبانه به منظور ربودن مال غیر بوده و از مصادیق کلاهبرداری تلقی می‌شود.

* * * * *

دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م

امکان پذیرش بیمه نامه به عنوان وثیقه در تیراندازی منجر به جرح یا فوت

سؤال

با عنایت به این که اکثر کارکنان ناجا تحت پوشش بیمه مسئولیت، نزد مؤسسه بیمه امید ناجا بیمه هستند و مؤسسه بیمه، متعهد به پرداخت دیه به میزان سال وقوع حادثه می‌باشد، آیا در حوادثی که در اجرای قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری و غیره، اتهامی متوجه مأمورین می‌گردد، می‌توان بیمه‌نامه یا فیش حقوقی که مبین کسر حق بیمه از حقوق کارکنان می‌باشد را به جای وثیقه پذیرفت؟

نظریه شماره ۸۵/۵۴۰۸۵-۷/۳۴-۱۳۸۸/۱۲/۲۳

نظر به این که برابر ماده ۲۱ قانون اصلاح بیمه اجباری، مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه مصوب ۱۳۸۷، محاکم قضایی موظفند در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی، بیمه‌نامه شخص ثالثی را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذی‌ربط کتباً مورد تأیید قرار گرفته است، تا میزان مندرج در بیمه‌نامه به عنوان وثیقه قبول کنند، با عنایت به وحدت ملاک ماده قانونی مزبور، در فرض سؤال نیز قبول بیمه‌نامه به عنوان وثیقه تا میزان مندرج در بیمه‌نامه که به طور کتبی مورد تأیید شرکت بیمه ذی‌ربط قرار گیرد، منع قانونی ندارد.

اختیار ولی قهری یا قیم صغیر بر تقاضای قصاص یا مصالحه

سؤال

آیا اجرای حکم قصاص، منوط به تأدیه سهم ولی دم صغیر توسط سایر اولیای دم متقاضی قصاص می‌باشد؟

نظریه شماره ۹/۲۸۰۰۹-۷/۳۴-۱۳۸۸/۷/۱۸

با عنایت به فتوای مقام معظم رهبری که در بخشنامه شماره ۷۵۵۹/۱۸۰-۸۰/۴/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه بدین شرح آمده است:

« از مجموع ادله ولایت اولیای صغیر و مجنون چنین استفاده می‌شود که جعل ولایت برای آنان از

طرف شارع مقدس، به خاطر مصلحت مولی علیه است. بنابراین در مسأله مورد بحث که اولیای دم، صغیر و مجنون می‌باشند، ولی شرعی آنان باید با ملاحظه مصلحت و غبطه آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو بدون عوض یا با عوض نافذ است. بدیهی است که تشخیص مصلحت صغیر و مجنون با ملاحظه همه جوانب، و از جمله نزدیک یا دور بودن او از سن بلوغ صورت می‌گیرد.» در فرض سؤال، ولی قهری یا قیم صغیر، وظیفه تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا تبدیل قصاص به کمتر یا بیش از دیه و یا گذشت از مجرم را دارد و تودیع سهم صغیر از دیه به منظور اجرای قصاص، منوط به مطالبه ولی قهری یا قیم وی می‌باشد. نظریه مشورتی شماره ۷/۸۶۹۰-۷/۲۰-۱۳۸۲/۱۰/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید مراتب مزبور است.

شمول عبارت «جرایم عمدی متعدد» در ماده ۳۶ بر جرایم مشابه یا مختلف

سؤال

آیا منظور از عبارت «جرایم عمدی متعدد» مذکور در ماده (۳۶) قانون مجازات اسلامی، جرایم عمدی متعدد از نوع مختلف می‌باشد، یا شامل جرایم عمدی متعدد از یک نوع نیز می‌شود؟

نظریه شماره ۸۰۰۸/۲۸۰۰۸-۷/۳۴-۱۳۸۸/۷/۱۸

عبارت «جرایم عمدی متعدد» اشاره شده در ماده (۳۶) قانون مجازات اسلامی، با توجه به اطلاق آن، اعم است از جرایم عمدی متعدد از یک نوع و یا جرایم عمدی متعدد از انواع مختلف؛ زیرا بدون نص قانونی نمی‌توان برخلاف اطلاق ماده، آن را به نوع خاصی محدود نمود. نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۱-۷/۲۴-۱۳۸۸/۱۰/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید مراتب مزبور است.

برای شرط در حال انجام وظیفه بودن تحقق جرم توهین به مأمور دولت

سؤال

چنانچه به مأمور دولت حین انجام مأموریت، ولی در خارج از محل کار توهین شود، آیا مشمول جرم توهین به مأمور دولت می‌باشد؟



نظریه شماره: ۷/۳۴/۲۸۰۰۷-۱۳۸۸/۷/۱۸

برای تحقق بزه اهانت به مأمور دولت، حضور او در دفتر کار و پشت میز کارش ضرورت ندارد، لیکن توهین باید حین اعمال حاکمیت یا به سبب آن باشد. نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره‌های ۷/۱۶۹۳-۷۸/۴/۵ و ۱۱۱۶۰-۷۱/۱۱/۳ مؤید مراتب مزبور است

* * * * *

عدم شمول دستورالعمل اجرایی مقررات ایثارگران به جرم فرار از خدمت ارتكابی پیش از آن

سؤال

در مورد معافیت‌های جدید اعلام شده از سوی سازمان نظام وظیفه عمومی ناجا در خصوص معافیت یکی از سه برادر مشمول خدمت یا فوت یک فرزند حین خدمت، خواهشمند است به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) آیا فرار افرادی که قبل از تاریخ ۱۳۸۸/۳/۱ مرتکب فرار از خدمت شده‌اند، مشمول عفو می‌شود و در خصوص آن باید قرار موقوفی تعقیب صادر نمود؟

ب) اگر شخصی بعد از تاریخ لازم‌الاجرا شدن بخشنامه مزبور، با این تصور که استحقاق معافیت را دارد، مرتکب فرار از خدمت شود، لیکن بعد از ارسال مدارک مشخص شود که معافیت شامل حال وی نمی‌شود، آیا این فرد به اتهام فرار از خدمت قابل تعقیب و مجازات می‌باشد؟

ج) آیا در خصوص استفاده از معافیت و عدم تعقیب و مجازات، زمان ارسال مدارک ملاک می‌باشد یا تاریخ صدور کارت معافیت؟

نظریه شماره ۵۸/۲۹۰-۷/۳۴/۲۵-۱۳۸۸/۷/۲۵

الف) معافیت‌های اعلام شده موضوع دستورالعمل اجرایی مقررات ایثارگران و امدادجویان، ناظر بر معافیت از انجام خدمت وظیفه عمومی، طبق شرایط و ضوابط مقرر شده در دستورالعمل و برای مدت زمان مشخص می‌باشد و دلالتی بر عدم تعقیب کیفری و عفا و اشخاص مشمول معافیت از خدمت که قبلاً مرتکب جرم فرار از خدمت شده‌اند، ندارد. لذا چنانچه افراد مشمول ضوابط اخیر، قبلاً مرتکب جرم فرار از خدمت شده باشند، به لحاظ این که مقررات یادشده دلالتی بر عفو آنان از تعقیب و مجازات به لحاظ ارتکاب بزه ندارد، وفق مقررات قابل تعقیب کیفری می‌باشند.

ب) تحقق جرم فرار از خدمت پس از تاریخ صدور بخشنامه «معافیت از خدمت» نسبت به افراد مشمول دستورالعمل در صورت داشتن شرایط لازم، متصور نمی‌باشد.

* * * * *

مصادیق تقصیر

سؤال

چنانچه در ایراد خسارت به اموال دولتی و سلاح و مهمات، سهل‌انگاری و قصوری از سوی اشخاص صورت نگرفته باشد، به عنوان مثال اشیاء در اثر مرور زمان مستهلک شوند و دچار خسارت گردند، با توجه به این که قانونگذار «سهل‌انگاری» را در مواد (۸۳) و (۸۵) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح شرط دانسته است، آیا خسارات ناشی از «عدم سهل‌انگاری

و قصور» مشمول مواد قانونی یادشده، می‌گردد؟

نظریه شماره ۶۰/۲۹۰-۷/۳۴/۸۸/۲۵-۱۳۸۸/۷/۲۵

اصل بر عمدی بودن جرایم است و وضع جرایم غیرعمدی در موارد خاص، توسط مقنن، بر اساس مصلحت جامعه می‌باشد. عنصر معنوی جرایم غیر عمد، تقصیر است که با عنایت به مقررات تبصره ماده (۳۳۶) قانون مجازات اسلامی، اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. بنابراین در فرض سؤال چنانچه خسارت، ناشی از تقصیر و کوتاهی در نگهداری اموال نباشد و کلیه شرایط و ضوابط قانونی در نگهداری اموال رعایت شده باشد، شخص تحویل گیرنده قابل تعقیب کیفری نیست.

* * * * *

عدم مسؤولیت وراثت به پرداخت محکوم به مازاد بر ترکه

سؤال

یک نفر نظامی به اتهام «سهل‌انگاری منجر به ایراد خسارت به اموال دولتی» علاوه بر محکومیت کیفری، به پرداخت مبلغ ۲/۸۹۹/۱۵۴/۶۰۴ ریال به عنوان جبران خسارت محکوم شده که مقرر می‌شود، ماهیانه یک چهارم از حقوق وی بابت خسارت برداشت شود:

الف) چنانچه ماهیانه، یک چهارم حقوق محکوم علیه بابت خسارت برداشت شود، اجرای حکم حدود صد و بیست سال به طول خواهد کشید. آیا طولانی شدن مدت پرداخت خسارت، تأثیری در موضوع دارد یا خیر؟

ب) چنانچه محکوم علیه بازنشسته یا بازخرید یا اخراج شود، اخذ مابقی خسارت چگونه خواهد بود؟

ج) چنانچه محکوم علیه فوت نماید، آیا دین وی از وراثت قابل مطالبه است؟

نظریه شماره ۵۶/۲۹۰-۷/۳۴/۲۵-۱۳۸۸/۷/۲۵

۱- چنانچه دادگاه، رأی بر اعسار محکوم علیه از پرداخت یکجای محکوم به صادر کند و با توجه به میزان بدهی، عایدات و هزینه‌های ضروری زندگی محکوم علیه، برابر مواد (۳۷) قانون اعسار و (۲۷۷) قانون مدنی، رأی به پرداخت محکوم به به صورت اقساط صادر نماید، طولانی شدن زمان بازپرداخت، مؤثر در موضوع نیست.

۲- چنانچه محکوم علیه به هر نحو از خدمت منفک شود و امکان برداشت اقساط تعیین شده از حقوق وی نباشد، مکلف است شخصاً اقساط تعیین شده را پرداخت نماید، مگر این که با طرح دعوی مجدد، اعسار خود از پرداخت محکوم به، به صورت اقساطی را نیز به اثبات برساند.

ج- برابر مواد (۸۶۸)، (۸۶۹) و (۸۷۰) قانون مدنی و مواد (۲۲۵)، (۲۲۶)، (۲۴۸) و (۲۵۵) قانون امور حسبی، در صورت فوت محکوم علیه، تمام محکوم به باید قبل از تقسیم ترکه از ماترک متوفی پرداخت شود و ورثه متوفی در صورت قبول ترکه، صرفاً به میزان دارایی که به آنان به ارث می‌رسد، مکلف به پرداخت دیون متوفی می‌باشند و نسبت به مازاد آن تکلیفی ندارند.

استفتانات

فقهی - قضایی



مالک فاضل دیه

هنگامی که قصاص قاتل، مشروط به رد فاضل دیه از سوی اولیای دم باشد، بفرماید:

الف) فاضل دیه حق قاتل است یا ورثه وی؟

ب) در صورتی که حق قاتل باشد، آیا می‌تواند از حق خود گذشت کند؟

ج) آیا انگیزه قاتل مثل محروم کردن ورثه از دیه یا خروج از بلا تکلیفی و نجات از زندان، یا هنگامی که اولیای دم به دلیل اعسار قادر به پرداخت فاضل دیه نیستند و از طرف دیگر نه حاضر به دریافت دیه هستند و نه قاتل را عفو می‌کنند در حکم فوق تأثیری دارد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۵۱۱-۱۶/۹/۱۳۷۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: بازگشت به استعلام شماره ۲/۲۷۶۷-۲۴/۶/۷۷ نظر مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می‌گردد: «به لحاظ این که فاضل دیه، حق قاتل است و باید قبل از قصاص به او پرداخت شود، می‌تواند مانند سایر حقوق مالی از آن صرف نظر نماید. در این صورت اجرای قصاص بلامانع است. به عبارتی دیگر چون فاضل دیه جز مایملک قاتل می‌شود، می‌تواند گذشت کند.

آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

الف) حق قاتل است که در صورت باقی ماندن آن بعد از قصاص احکام تر که جاری می‌شود.

ب) ظاهراً می‌تواند.

ج) فاضل دیه مثل سایر دیون است که حکم آن نسبت به موسر و معسر اجرا می‌شود.

آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)

الف) فاضل دیه باید به اولیای قاتل داده شود و لو به این که به دست قاتل بدهند تا به اولیای او برسد.

ب) چنانکه در جواب سابق بیان شد، حق ورثه قاتل است، و عفو قاتل نسبت به آن اثری ندارد.

ج) چنانکه در جواب سابق بیان شد، عفو قاتل نسبت به فاضل دیه اثری ندارد.

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

الف) مربوط به قاتل است.

ب) باید رد صدق کند و در فرض مرقوم صادق نیست.

ج) میزان صدق رد است چنانکه گذشت.

آیت‌الله العظمی سیدعلی گلپایگانی

الف) ورثه قاتل

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی

بر حسب روایات، نصف دیه باید قبل از قصاص به اولیای قاتل ادا شود و قاتل، حق عفو نصف دیه خود را ندارد.

آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره)

الف) حق قاتل است؛ یعنی اول باید فاضل دیه به او پرداخت شود تا بتوان

او را قصاص نمود، هر چند بعد از قصاص به ورثه او می‌رسد.

ب) خیر، حق بخشش فاضل دیه برای قاتل در فرض سؤال ثابت نیست.

ج) خیر، انگیزه‌های مختلف تأثیری در حکم ندارد.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

الف) فاضل دیه، حق قاتل است و از او به ورثه می‌رسد.

ب) آری می‌تواند گذشت کند.

ج) انگیزه‌ها تفاوت نمی‌کند و معیار، عفو است.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

الف) دیه و فاضل دیه به نظر اینجانب جز مایملک محسوب است.

ب) به نظر این جانب می‌تواند ببخشد.

ج) انگیزه قاتل در حکم تأثیر ندارد.

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی

الف) در فرض سؤال، قاتل باید بپردازد.

ب) بلی می‌تواند

ج) انگیزه قاتل تأثیر ندارد.

اعسار از پرداخت فاضل دیه

در موارد پرداخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم به رغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و از طرفی به طور عادی نیز آمیدی به تمکن آنان در آینده نباشد، بفرماید:

الف) آیا در این گونه موارد، قصاص به طور قهری تبدیل به دیه می‌شود؟

ب) چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص با تأخیر آن به مصلحت نباشد و چه بسا عوارض سیاسی و اجتماعی شدیدی در برداشته باشد، آیا می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟

ج) در فرض مسأله آیا می‌توان بدون رد فاضل دیه قصاص را

اجرا نمود و فاضل دیه به عنوان دین، بر ذمه ولی دم باقی بماند؟
(د) اگر (آن گونه که برخی از فقها می فرمایند) در این گونه موارد، وظیفه، صبر کردن تا زمان ایسار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال ها به طور بکشد و این امر برای قاتل و خانواده وی موجب عسر و حرج گردد، تکلیف چیست؟

نظریه مشورتی شماره ۱۳۷۶/۴/۱۲-۷/۲۳۳۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: بازگشت به استعلام شماره ۶۳۸/م-۱۳۷۶/۲/۲۶ نظریه مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می شود:

۱- «طبق ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی، چنانچه مادر مقتوله ضمن تقاضای قصاص از رد نصف دیه به قاتل و پرداخت سهم نوه خود اظهار عجز نماید، تا زمان پرداخت آنها، اجرای حکم معوق خواهد بود، و قصاص تبدیل به دیه نمی شود و محکوم علیه هم کماکان تا زمان تحقق شرایط اجرای حکم در زندان خواهد ماند. پرداخت فاضل دیه هم از بیت المال و جاهت قانونی ندارد.

۲- فاضل دیه که به قاتل پرداخت می شود، حق او است و تا زمانی که حکم اجرا نشده است، جز ما ترک او محسوب نمی گردد و می تواند از این حق گذشت نماید.

۳- حکم این مورد از آنچه در بند یک ذکر شده، معلوم می گردد.
۴- اگر صغیره به سن هیجده سال تمام برسد یا رشد او در محکمه ثابت شود، می تواند از حق خود گذشت نماید و اگر مادر مقتوله مصر به اجرای حکم قصاص باشد، باز طبق ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مادر مقتوله باید سهم صغیر را به قاتل بدهد، مگر آن که قاتل از اخذ آن صرف نظر و گذشت نماید در این صورت حکم قصاص قابل اجرا خواهد بود.»

آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

(الف) در فرض سؤال حق ندارند قصاص کنند و دیه در صورتی ثابت می شود که قاتل قبول کند و اولیای دم بپذیرند.
(ب) تا فاضل دیه پرداخت نشود، حق قصاص نیست تا عدم آن مصلحت نباشد.

(ج) گذشت که بدون رد فاضل دیه قصاص نیست.

(د) از مسائل قبل معلوم شد.

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)

(الف) تا وقتی که اولیای دم فاضل دیه را پرداخت نکنند، حق قصاص ندارند.
(ب) حق جانی است که فاضل دیه را از اولیای دم بگیرد، و الا حق قصاص ندارند.

(ج) قبل از پرداخت فاضل دیه نمی تواند قصاص نماید.

(د) به عسر و حرج افتادن قاتل اثری ندارد.

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

(الف) در فرض سؤال، قصاص نیست و ثبوت دیه مشروط به قبول جانی است.
(ب) مورد ثبوت دیه بر بیت المال نیست.

(ج) جایز نیست و بدون رد فاضل دیه قصاص ثابت نیست.
(د) حکم همان است که ذکر گردید.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

(الف) آری، ولی دم فقط می تواند مطالبه دیه کند.

(ب و ج) خیر

(د) پاسخ روشن شد.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

(الف) در فرض سؤال، حق قصاص بعد از پرداخت فاضل دیه است و تا پرداخت نشده، اولیای دم نمی توانند قصاص نمایند و تبدیل آن به دیه بستگی به رضایت محکوم به قصاص (قاتل) و ولی دم دارد.

(ب) پرداخت فاضل دیه از بیت المال، وجه شرعی ندارد و عنوان کلی عدم مصلحت در تأثیر قصاص، مجوز ادای از بیت المال نیست.

(ج) در فرض سؤال، اجرای قصاص جایز نیست.

عسر و حرج قاتل، مجوز تعجیل در قصاص نیست و فرض عسر و حرج برای قاتل، فرض بعید است.

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره)

(الف) باید صبر نمود تا اولیای دم تصمیم بگیرند.

(ب) دلیلی عام بر این مسأله نداریم، بلی اگر حاکم شرع مصلحت بداند، می تواند طبق صلاحدید خود عمل کند.

(ج) خیر

(د) باید قاتل را با اخذ کفیل و وثیقه مطمئن آزاد کرد تا مقدمات اجرای قصاص فراهم شود یا راضی به دیه شوند.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

(الف) در صورتی که امیدی به پرداخت فاضل دیه در آینده نزدیک نباشد، حکم قصاص تبدیل به دیه می شود.

(ب) در صورتی که عدم قصاص واقعاً مشکل آفرین بوده باشد، پرداخت فاضل دیه از بیت المال بی مانع است.

(ج) جایز نیست.

(د) در صورت احتمال بسیار در آینده دور تبدیل به دیه می شود. همیشه موفق باشید.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

(الف) نمی شود.

(ب) نمی شود، مگر آن که حاکم شرع با رعایت قوانین اقدام نماید یا حاکم شرع جامع شرایط باشد.

(ج) نمی شود.

(د) استیفاء حق ولی دم، مشروط است بر رد فاضل دیه. تا زمانی که استیفاء نشده، حکم قصاص اجرا نمی شود.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

(الف) در این صورت قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می شود.

(ب، ج، د) از جواب «الف» روشن شد.

وکیل الرعایا

پرسش

هر روز در خبرهای حوادث می‌خوانیم که فلانی متهم شده، فلانی جرمش را قبول نکرده و یا مثلاً فلانی محکوم شده، ولی اعتراض دارد. اگر ممکن است به طور مشخص بگویید که چه تفاوتی میان متهم، مجرم و محکوم وجود دارد؟

پاسخ وکیل الرعایا

«متهم» به کسی گفته می‌شود که به عنوان فاعل یا کننده کاری که از نظر قانون جرم محسوب می‌شود، تحت پیگرد باشد، ولی به طور قطع و یقین نتوانیم جرم را به وی نسبت دهیم. از این رو مرسوم است که می‌گویند هر متهمی لزوماً مجرم نیست، مگر این که جرم وی توسط دادگاه صالح ثابت شود. از زمانی که جرم در دادگاه علیه متهم ثابت می‌شود، می‌توان او را «مجرم» نامید. متهم از وقتی که حکم دادگاه علیه او صادر شده و سپس «قطعی» می‌شود، نام محکوم به خود می‌گیرد».

آنچه در این گونه موارد باید مورد توجه قرار گیرد، این است که تا حد ممکن، نباید به دستان متهم دستبند زده شود و اگر چاره‌ای نبود، باید بعد از این مرحله مراقب باشیم که بعد از تبرئه شدن (ولو این که پیش از این دستبند به دستانش زده شده بود)، او را مجرم تلقی نکنیم و ما هم در کنار اعضای جامعه، به دیده احترام به او بنگریم تا این تصور غلط از اذهان عوام خارج شود که «هر کس وارد دادگستری شد، الزاماً متخلف و تبهکار است، هر چند در سال‌های اخیر، ورود یا احضار به دادگستری، معنای دیگری به خود گرفته است و کمتر «بد» جلوه می‌کند!

پرسش

در چند شماره پیش، شما در همین ستون و در پاسخ به یکی از سؤالات مربوط به تعلیق مجازات، از جزییات موارد قانونی «معلق شدن» مجازات‌ها نوشتید، اما توضیح ندادید که چه احکامی قابل تعلیق

نیستند. آیا اجرای همه مجازات‌های قانونی

را می‌توان معلق کرد؟

پاسخ وکیل الرعایا

نه، این طور نیست. اما پاسخی را که شما اشاره کردید، پاسخی کوتاه به همان پرسش خاصی بود که در همان حیطه مطرح شده بود و بنده هر چند گاهی اوقات به بهانه یک پرسش ساده، توضیحات بیشتری ارائه می‌دهم تا موضوع برای تمام مخاطبان روشن شود، ولی در آن مورد خاص، حجم مطالب ستون «وکیل الرعایا» این اجازه را به من نمی‌داد. تعلیق مجازات علاوه بر مجازات‌های «حدود» که به هیچ وجه قابل اجرا نیست، در برخی از احکام جزایی تعزیری نیز کارایی ندارد. آن موارد عبارتند از:

۱- مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با مرتکبین این گونه اعمال، همکاری می‌کنند.
۲- مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشا یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم‌ربایی محکوم می‌شوند.

۳- مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب «حد» معاونت می‌کنند. ضمناً بد نیست، بدانید، در مواردی که به موجب قوانین استخدامی، حکمی موجب انفصال است، شامل احکام تعلیقی نخواهد بود، مگر آن که در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

پرسش

اگر مقام مافوق من دستوری داده باشد و من مطابق دستور ایشان دست به کاری زده باشم که متضمن مجازات باشد، آیا من هم باید مجازات شوم، یا فقط مقام دستور دهنده به کیفر آن عمل مجرمانه محکوم می‌شود؟

پاسخ وکیل الرعایا

امر آمر قانونی، جزء علل مشروعیت جرم است و شما اگر مثلاً در یک پادگان نظامی مشغول به کار باشید و با فرمان فرمانده مربوطه، تیری

شلیک کنید، مسؤولیت عواقب آن نیز با فرمانده، به عنوان «آمر قانونی» است. البته در همه موارد، یکسان عمل نمی‌شود و تابع شرایطی است؛ اگر مأموری که امر مقام مسؤول را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است، اجرا کرده باشد، اگر چه مجازات اصلی را شخص مسؤول متحمل می‌شود، اما مأمور حسب مورد به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد. در تمام این موارد، حکم و یا دستور مقام مسؤول باید رسمی، کتبی و یا دقیقاً براساس یک عرف قوی در همان محل کار، مأموریت و یا منطقه باشد. در غیر این صورت به اثبات رساندن امر مقام مسؤول برای رهایی از مجازات، سخت و تا حدودی محال است. تصور می‌کنم این قاعده به طور کلی قابل دفاع باشد و اگر غیر از این بود، بسیاری از مأموران یا کارمندان، یاد می‌گرفتند هر تخلف و یا جرم خود را به مقام بالانسیب داده و خود را از تخلف مبرا نشان دهند! این طور نیست!

پرسش

بازرسی از منزل یا ماشین، حساب و کتاب خاصی دارد یا نه، هر مأموری از هر جایی می‌تواند هر زمان جلوی هر ماشینی را بگیرد و آن را بازرسی کند؟

پاسخ وکیل الرعایا

این گونه مسائل، هم قانون دارد و هم حساب و کتاب. پلیس به عنوان ضابط قوه قضاییه به این امور و حد و مرز قانونی آن آشنا است، مگر عده‌ای غیر از پلیس یا پلیس‌های متخلف که بدون حکم قضایی، دست به چنین اعمالی می‌زنند. این رویه قضایی نیز جدید نیست. اداره حقوقی وزارت دادگستری، تکلیف را به این نحو روشن کرده است: نظریه این که اقدام به گونه بازرسی از منازل و اموال مردم که برای کشف جرم و جلوگیری از فرار مجرم به عمل می‌آید، قانوناً بایستی تحت نظر و به دستور صریح و مستقیم مقامات صالح قضایی (دادستان و بازپرس) و توسط ضابطان دادگستری به عمل آید. اجازه بازرسی و اعطای نمایندگی به مأموران هم پس از اعلام وقوع جرم و در مورد خاص و زمان معین داده می‌شود. بنابراین در خصوص بازرسی اتومبیل‌ها در داخل

شهرها یا جاده‌ها، چنانچه وسیله نقلیه مظنون به حمل اجناس ممنوع و یا اشخاص تحت پیگرد باشد و از نظر حفظ امنیت و پیشگیری از وقایع نامطلوب و یا کشف جرم و تعقیب مجرم، این گونه بازرسی‌ها ضروری تشخیص داده شود، اما صاحب وسیله اجازه بازرسی ندهد، بایستی به شرح فوق و با اعلام مراتب به مقامات ذی‌ربط و اخذ نمایندگی مخصوص اقدام گردد. بدیهی است چنانچه عاملین بازرسی و یا صادرکنندگان دستور، از حدود وظایف قانونی خود خارج شده و مرتکب عملی شوند که خصیصه کیفری داشته باشد، حسب نوع عمل ارتكابی مشمول عنوان جزایی خواهند بود.

پرسش

بعد از چند ماه تعقیب و گریز، سرانجام کسی که برگ جلبش را داشتیم، دستگیر کردم و به مأمور مربوط سپردم، اما او نتوانست به درستی از این کلاهبردار مراقبت کند. در نتیجه او فرار کرد. اگر بخواهم علیه او شکایت کنم، باید به کجا مراجعه کنم و اساساً مجازات این مأمور از نظر قانون چیست؟

پاسخ وکیل الرعایا

مرجع رسیدگی به تخلفاتی که مأموران انتظامی مرتکب می‌شوند، سازمان قضایی نیروهای مسلح است. مجازات این مأمور هم در ماده ۵۴۸ قانون تعزیرات، به این نحو آمده است: «هر گاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده و در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به قرار وی شود، به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

پرسش

یکی از بچه‌های محله‌مان به اتهام این که شخصی را تهدید کرده است، بدون این که مالی یا چیزی را او تقاضا کرده باشد، بی خود و بی جهت به زندان محکوم شد، در حالی که عمل او شوخی بود! آیا به صرف یک شوخی، بدون این که چیزی به او رسیده باشد، باید به هشت ماه حبس

محکوم شود؟

پاسخ وکیل الرعایا

هر چند شوخی هم جا دارد، هم اندازه و شاید دوست شما در این زمینه، دچار اشتباه یا افراط شده باشد، اما فکر می‌کنم اگر شوخی بودن تهدید ایشان ثابت می‌شد، هرگز به این مجازات محکوم نمی‌شد. البته با عقل و منطق هم جور در نمی‌آید که آدم با شخص عابری که غریبه است، شوخی داشته باشد! مسلماً دوست شما نتوانسته شوخی بودن اقدامش را ثابت کند، در نتیجه سوءنیت او در دادگاه ثابت شده و با توجه به تکمیل عناصر قانونی و مادی جرم «تهدید» با اضافه شدن موضوع سوءنیت (عنصر معنوی جرم) حکم حبس او صادر گردیده است. ضمناً



جرم تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا افشای سر، الزاماً نباید با تقاضای وجه یا مال و یا تقاضای انجام فعل یا ترک فعلی همراه باشد. همین اندازه که چنین تهدیدهایی صورت گرفته باشد و سوءنیت شخص متهم برای دادگاه ثابت شود، یعنی قاضی دادگاه به این نتیجه نرسد که اقدام متهم شوخی بوده، حکم محکومیت صادر می‌شود. مجازات دوست شما می‌توانست شلاق تا هفتاد و چهار ضربه، یا زندان از دو ماه تا دو سال باشد که قاضی رسیدگی به پرونده، براساس محتویات پرونده و تشخیصی که داد، او را به هشت ماه زندان محکوم کرد. امیدوارم شوخی‌های افراطی از این دست که به محکومیت‌های این چنینی منجر می‌شود، درسی باشد برای همه ما که حد و مرز شوخی و جدی را به درستی درک کنیم تا مجبور نشویم روزی بی جهت دچار این تفریط شویم که از هر شوخی یا مزاحی فرار کنیم و نهایتاً متهم به

خشکی و یا به تعبیر عامیانه، گوشت تلخی شویم. این دیگر یک شوخی نیست. این یک توصیه جدی اجتماعی - قانونی است.

پرسش

یکی از بستگانم در حین رانندگی با موتورسیکلت، با یک عابر تصادف کرده و متأسفانه آن بنده خدا فوت شده است. اگر او پولی نداشته باشد تا «دیه» را بپردازد، آیا زندانی می‌شود؟ ضمناً هنوز حکم دادگاه صادر نشده است.

پاسخ وکیل الرعایا

بله حدس شما درست است، ولی کامل نیست؛ چرا که دیه فقط بخشی از حکم قانونی است و خوشاوند موتورسوار شما به دلیل قتل غیر عمدی که به طور قطع در اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده صورت گرفته، قادر به پرداخت دیه باشد یا نباشد، براساس ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی، به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. بنابراین باید از همین الان به فکر این باشند که رضایت (شاک) را جلب کنند تا پس از طی شدن مدت حبس، مجبور نشوند بار دیگر به دلیل عدم پرداخت دیه زندانی شوند.

پرسش

وقتی توی خیابان راه می‌رویم و ناگافل بخشی از بالکن یک ساختمان فرو می‌ریزد و به ما آسیب می‌زند، چه باید کنیم؟ اگر مالک آن ساختمان مسؤول است، برای شکایت باید به کدام دادگاه مراجعه کنیم؟

پاسخ وکیل الرعایا

خیلی روشن است! اگر بدون مراجعه به دادگاه عمومی به خود مالک مراجعه کرده باشید و طرف زیر بار نرود، اعلام شکایت به دادگستری همان محل چاره کار شماست. البته بد نیست بدانید طبق قانون، مالک در صورتی مسؤول جبران خسارت و آسیب وارده به شماست که قرار گرفتن آن بالکن در آن مکان مجاز نبوده باشد. در غیر این صورت مالک آن ساختمان، عهده‌دار خسارات وارده نخواهد بود. این حکمی است که مطابق ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی، بدین

نحو روشن شده است. هر چند تصور می‌کنم در آن وضع هم شما می‌توانید از باب «مسئولیت مدنی» از مالک ساختمان کهنه‌ای که بالکن آن سقوط کرده و آسیب وارد کرده است، شکایت کرده و جبران ضرر و زیان وارده، را مطالبه کنید.

ضروری است. توزیع داروی فاسد، از جمله جرایمی است که حقوق مصرف کننده را نادیده می‌گیرد. به همین علت ماده ۱۴ قانون امور پزشکی و دارویی در این مورد چنین مقرر کرده است: «شرکت‌های توزیع دارو اگر داروی فاسد



پرسش

توزیع کننده و فروشندگان داروهای فاسد و از تاریخ مصرف گذشته، بدون این که مزاحمی داشته باشند، در روز روشن این داروها را به خانواده‌های بیماران تحویل می‌دهند بدون این که سرنوشت آن بیمار بخت برگشته برایشان مهم باشد، راست راست راه می‌روند و داد می‌زنند که هر دارویی از شیر کبوتر تا جان آدمیزاد دارند! من نمی‌دانم پس قانون چه کاره است؟

پاسخ وکیل الرعایا

قصه داروهای فاسد و داروفروشان دستفروش و دوره گرد و ناصر خسرو نشین، یک قصه قدیمی و غصه آلود است. نگرانی شما که با حرارت خاصی نیز بیان کردید، هم قابل درک است و هم قابل طرح؛ اما موضوعی که بیش از خود اصل ماجرا درد آلود و غم‌انگیز است، این مسأله است که «قانون» داریم ولی باز هم این اتفاقات به همین آسانی که شما فرمودید، واقع می‌شود!

با این حال، باید بدانیم که در کنار وضع قوانین، آموزش مردم و آگاهی دادن آنان به حقوق خود

یا با تاریخ مصرف کوتاه و یا منقضی شده توزیع کنند، یا دارو را بیش از قیمت رسمی بفروشند، با توجه به دفعات ارتکاب جرم و شرایط و امکانات خاطی، علاوه بر جبران خسارت وارده، به پرداخت جریمه از یکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم و پروانه مسؤول فنی تا شش ماه معلق می‌شود. با این قانون تکلیف واردکنندگان، توزیع کنندگان و فروشندگان کالایی مانند دارو که با جان آدمیان سرو کار دارد، روشن است. این طور نیست؟

پرسش

آیا صرف نگهداری مشروبات الکلی در منزل «جرم است»؟ آیا نباید حتماً شرب خمر صورت بگیرد؟

پاسخ وکیل الرعایا

خرید، حمل و یا نگهداری صرف مشروبات الکلی نیز جرم محسوب شده و مرتکب براساس ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی به سه تا شش ماه حبس و یا تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شود. حتماً می‌دانید مصرف مشروبات الکلی یا همان «شرب خمر» به طور خاص جزء «حدود»

محسوب شده و در صورت اثبات و جمع بودن شرایط کافی برای اجرای مجازات، مرتکب به هشتاد ضربه تازیانه محکوم خواهد شد.

پرسش

اگر کسی گواهی پزشکی را برای دریافت حکم معافیت جعل کند، چقدر جرم دارد؟!

پاسخ‌های وکیل الرعایا

«جرم» نه، «مجازات»! چون جعل هر مدرک یا سندی، خودش جرم است، باید برای آن مجازات قانونی در نظر گرفته شود و اما مجازات: هر کس شخصاً یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم پزشک جعل کند، به حبس از شش ماه تا یک سال یا به سه میلیون تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

پرسش

یکی از دوستان دوران دبیرستانم که می‌دانست من دوره «مامایی» دیدم. چون «بچه» دوست نداشتم به من اصرار کرد که جنین او را سقط کنم، من هم از همه جا بی‌خبر، این کار را کردم، اما حالا که شوهرش از مأموریت برگشت و فهمید که من این کار را کرده‌ام، می‌خواهد علیه من شکایت کند و می‌گوید باید دیه جنین را بپردازم! آیا این صحت دارد که برای سقط جنین باید دیه پرداخت؟

پاسخ وکیل الرعایا

بستگی دارد! اگر جنین از چهار و نیم ماه بیشتر بود، بله. چون روح در او دمیده شده و از نظر قانونی و شرعی، یک انسان تلقی می‌شود که سقط آن درست مثل کشتن یک انسان کامل است و دیه کامل (در صورت پسر بودن) به او تعلق خواهد گرفت، اما اگر جنینی را که شما سقط کرده‌اید، سنی کمتر از چهار و نیم ماه داشت، دیه او بر اساس میزان رشد، بیست تا صد دینار است. همچنین شما به استناد ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی و برحسب تشخیص قاضی پرونده، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهید شد. مجازات زندان، در صورت اثبات اتهام شما در

دادگاه، در هر دو صورت وجود خواهد داشت، یعنی فرقی نمی‌کند که جنین از چهار و نیم ماه بیشتر داشته باشد یا نه.

پرسش

کسی که بدون مجوز طبابت و بدون صلاحیت پزشکی در درمانگاه یا داروخانه‌ای کار کند، فقط خودش تحت پیگرد قرار می‌گیرد، یا آن کلینیک یا داروخانه هم مسؤول است؟

پاسخ وکیل‌الرعا

متأسفانه باید بگویم، بیکاری و عدم امنیت شغلی موجب شده تا افرادی که از راه‌های قانونی و عرفی نمی‌توانند کاری برای خود دست و پا کنند، بدون توجه به حساسیت‌هایی که کارهای پزشکی به دلیل ارتباط مستقیم با سلامت مردم دارد، به این گونه مشاغل وارد شوند، بدون این که صلاحیتی در این خصوص داشته باشند و یا دوره‌ای برای این کار دیده باشند! قانون در این باره ساکت نیست و ماده هفتم قانون تعزیرات امور بهداشتی و درمانی آورده است: «به کار گرفتن افراد فاقد صلاحیت حرفه‌ای در مؤسسات پزشکی، جرم محسوب شده و متخلف بر حسب دفعات ارتکاب از جریمه نقدی، به میزان پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال توبیخ، و لغو پروانه محکوم می‌شود.» همان طور که می‌بینید با به کار گرفتن این افراد، کلینیک هم مسؤول است.

پرسش

آیا این امکان وجود دارد که کسی مرتکب سقط جنین شود، ولی مجازات نشود؟

پاسخ وکیل‌الرعا

در مورد بخش اول پرسش شما باید گفت، بله! چون خیلی اوقات این عمل از چشمان دستگاه انتظامی و قضایی به دور است. مجازات این جرم هم، زمانی است که شخصی عالماً و عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود. در این صورت فرد مرتکب، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص، حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

به طور عادی هم، هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگر موجب سقط جنین زن شود، به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر

عالماً و عامداً در استعمال این مواد، زن حامله‌ای را همراهی کند، تا جنین وی سقط شود، به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد. لازم به ذکر است در مواردی سقط جنین مجاز شناخته شده که از آن به عنوان سقط جنین طبی نام می‌برند و در قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ آمده است. طبق این قانون ناقص‌الخلقه بودن یا عقب افتادگی جنین یا بیماری مادر به گونه‌ای که ادامه بارداری تهدیدی برای جان مادر باشد، به شرط تأیید پزشک و در صورتی که هنوز روح در جنین ندیده باشد، از جهات سقط درمانی است.

پرسش

چند وقت پیش به اتفاق یکی از هم خدمتی‌هایی از کاشمر به سمت مشهد آمدم تا هم زیارتی باشد هم سیاحتی. حوالی خیابان یک‌دوربین عکاسی خریدیم و همان اطراف مشغول عکس‌برداری بودیم که ناگهان دو مأمور آمدند و ما را به اتهام جاسوسی دستگیر کردند. بعدها فهمیدیم که آنجا یک منطقه نظامی بود. با کلی دوندگی، نهایتاً قبول کردند که با قرار وثیقه، از بازداشتگاه خارج شویم. حالا می‌ترسیم با این همه تأخیر به محل خدمت سربازی خودمان برگردیم و آنجا هم ما را به اتهام فرار از خدمت تحت تعقیب قرار دهند! به نظر شما ما چه کاری می‌توانیم انجام دهیم تا از این مخمصه که قوز بالای قوز است، نجات پیدا کنیم؟!

پاسخ وکیل‌الرعا

«جاسوسی» جرمی خطرناک و اتهام سختی است که نمی‌توان به آسانی به کسی وارد کرد. از نظر قانونی، حتی اگر شما به نظامی بودن آن منطقه واقف بودید، باز هم «جاسوس» محسوب نمی‌شوید؛ چرا که جرم جاسوسی متضمن شرایطی است نظیر این که کسی نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند، قرار دهد و یا از مفاد آن مطلع‌شان کند. این کار حتماً باید به نفع یک دولت بیگانه و در قلمرو ایران صورت

گرفته باشد.

همان طور که می‌بینید، کار شما به هیچ وجه در این حالات نمی‌گنجد. شما و دوستان اگر با وجود اطلاع از نظامی بودن منطقه، بدون اجازه مأمورین یا مقامات ذی‌صلاح در حال عکسبرداری از آنجا بوده باشید، مشمول ماده ۵۰۳ قانون تعزیرات خواهید شد که برای این گونه جرایم، بین شش ماه تا سه سال حبس، در نظر گرفته است.

البته این مجازات که در صورت «آگاهی» شما قابل اجرا خواهد بود، فقط عکس‌برداری را شامل نمی‌شود. هر کس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود یا بدون مجوز در حال نقشه‌برداری و یا گرفتن فیلم از آن منطقه دستگیر شود، به چنین مجازاتی محکوم می‌شود. با این حال، تصور می‌کنم اگر شما بتوانید ثابت کنید که هیچ اطلاعی از نظامی بودن منطقه نداشته‌اید. به طور کلی از مجازات معاف خواهید شد. در آن صورت مشکل دوم شما نیز خود به خود حل خواهد شد یعنی به این نحو که وقتی از دادگاه حکم برائت رادریافت کرده‌اید، کپی آن را به همراه گزارش از مجرای آن واقعه، به ضمیمه کپی برگه مرخصی، به پادگان مربوطه تحویل می‌دهید تا ثابت کنید غیبت شما غیر قابل پیش‌بینی بوده و قصد فرار، در میان نبوده است. اگر هم تا زمان تشکیل جلسه دادگاه، وقت هست، همین حالا به پادگان برگردید و خودتان موضوع را با مقامات مسؤول در پادگان در میان بگذارید. چون فعلاً با قرار وثیقه آزاد هستید و می‌توانید چنین کاری صورت داده و در صورت امکان از مقامات نظامی پادگان نیز در این راه کمک بگیرید. در غیر این صورت، اگر دیر بجنبید، شاید دادگاه به اظهارات، دفاعیات و شواهد شما وقعی نگذاشته و شما را به زندان معرفی کند که در آن صورت، حتماً تأیید می‌فرمایید که دیگر فرصت برای توجیه امور به مقامات پادگان خودتان را نخواهید داشت و قوز بالای قوز خواهید شد!

*** بر گرفته از کتاب: از دل جامعه
آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری**

آشنایی با حقوق شهروندی

می‌شود، برای مثال موردی است که کارشناس با یکی از اصحاب دعوی، قرابت و رابطه خویشاوندی نزدیک دارد.

* کارشناس همانند پزشک و قاضی حافظ اسرار مردم است. از این رو افشای اسرار و اسناد محرمانه‌ای که به واسطه پرونده در اختیار آنان قرار می‌گیرد، ممنوع می‌باشد.

* انجام اعمال زیر توسط کارشناس تخلف محسوب و قابل تعقیب انتظامی و توبیخ می‌باشد: ۱- انجام کارشناسی و اظهارنظر در زمانی که از انجام کارشناسی محروم یا تعلیق شده است یا انجام کارشناسی با پروانه‌ای که اعتبار آن پایان یافته است؛

۲- اخذ وجه یا مال مازاد بر تعرفه دستمزد؛

۳- عدم حضور در مراجع صالح در وقت مقرر بدون عذر موجه یا توسل به معاذیر که بعداً خلاف آن ثابت شود؛

۴- تسلیم اسناد و مدارک به اشخاصی که قانوناً حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم آنها به اشخاصی که حق دریافت دارند؛

۵- انجام کارشناسی و اظهارنظر در اموری که خارج از صلاحیت کارشناس است؛

۶- مسامحه و سهل انگاری در اظهارنظر، هر چند مؤثر در تصمیمات مراجع صلاحیتدار نباشد.

* کارشناسانی که مستخدم شاغل دولت یا مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها هستند، حق ندارند در دعاوی و سایر امور مستلزم امر کارشناسی رسمی که مربوط به دستگاه متبوع آنهاست، به عنوان کارشناس رسمی مداخله و اظهارنظر کنند، مگر این که در آن رشته کارشناس رسمی دیگری وجود نداشته باشد یا طرفین دعوی به کارشناسی او رضایت داشته باشند و یا آن که مطابق قانون و مقررات مربوط به آن سازمان کارشناس مزبور قانوناً ملزم به اظهارنظر باشد. (مانند کارشناس محیط زیست در امور مربوط به آلودگی زیست محیطی)

* چنانچه انجام کارشناسی مستلزم کسب اطلاعات بررسی و مطالعه اسنادی است که

پرونده و شرایط و اوضاع احوال موجود منطبق باشد. ثانیاً، برای قاضی اقتناع وجدانی حاصل کند.

* موضوعاتی که دارای ماهیت قضایی اند را نمی‌توان به کارشناس ارجاع کرد. برای مثال در یک حادثه رانندگی، وظیفه کارشناس تصادفات، صرفاً تعیین علت تامه تصادف است، نه تعیین مقصر. بنابراین تشخیص این که در حادثه رانندگی چه کسی دارای مسؤولیت کیفری است با قاضی است.

* نظر کارشناس علاوه از آن که از سوی قاضی می‌تواند قابل پذیرش نباشد، از سوی طرفین پرونده و حتی گواهان قابل اعتراض می‌باشد.

* قضات یا سایر مراجع اداری دادگستری و ثبت اسناد و املاک نمی‌توانند امر کارشناس رسمی را به کارشناسانی که کارمند شاغل قضایی یا اداری دادگستری یا ثبت اسناد و املاک می‌باشند، ارجاع کنند مگر این که در آن رشته جز قاضی یا کارمند شاغل، کارشناس دیگری وجود نداشته باشد.

* چنانچه مقام قضایی رأی موضوع را به کارشناس ارجاع دهد، اصحاب دعوی هزینه‌ای از این بابت متحمل نخواهند شد، ولی اگر هر یک از آنان برای اثبات ادعای بی‌گناهی به کارشناسی متوسل شوند، پرداخت هزینه برعهده او خواهد بود.

* هزینه‌های کارشناسی برابر تعرفه‌ای است که توسط قوه قضاییه تعیین شده است و دادگاه برابر همان تعرفه هزینه‌ها را معین خواهد کرد.

* هزینه‌های خدمات پزشکی موضوع ماده ۳ قانون سازمان پزشکی قانونی ارتباطی به تعرفه‌ای که توسط قوه قضاییه برابر تعیین دستمزد کارشناسان در نظر گرفته شده است، ندارد.

* کارشناسان در حدود اظهارنظری که به عمل می‌آورند، دارای مسؤولیت مدنی، کیفری و انتظامی هستند.

* کارشناسان باید از اظهارنظر در پرونده‌هایی که برای اصحاب دعوی ایجاد شبهه و خروج از بی‌طرفی آنان می‌کند، خودداری کنند. در این خصوص که اصطلاحاً به آن موارد رد گفته



حقوق و وظایف کارشناس در امور کیفری

اشاره: با توجه به پیشرفت علوم و به کارگیری ابزار مدرن در ارتکاب جرم توسط بزهکاران و سوء استفاده از تکنولوژی در روابط اجتماعی و انسانی و نیز امکاناتی که علمی چون پزشکی، فیزیک، شیمی، رایانه و مانند آن جهت سهولت در کشف جرم یا اثبات بی‌گناهی افراد در اختیار مقام قضایی قرار می‌دهد، فرایند دادرسی کیفری به متخصصین این علوم وابسته می‌شود. در این برهه به اختصار به حقوق و وظایف دارندگان این تخصص و فنون که به عنوان خبره و کارشناس در تحقق عدالت کیفری نقش آفرینی می‌کنند، می‌پردازیم.

* معمولاً هنگامی قاضی به نظر کارشناس و خبره استناد می‌کند که خود فاقد تخصص لازم در آن امر باشد و هنگامی از اهل خبره در معاینه محل دعوت می‌کند که اظهارنظر او از حیث علمی یا فنی یا معلومات مخصوص لازم باشد. برای مثال دعوت از پزشک قانونی هنگام کشف جسد در صحنه جرم یا دعوت از ارزیاب در جرم تصرف عدوانی و یا کارشناس تصادف در حادثه رانندگی.

* قاضی باید موضوع کارشناسی را به طور دقیق و روشن از کارشناس بخواهد و کلیه پرسش‌های خود را به طور مکتوب در برگ صورت مجلس بیاورد و کارشناس نیز مکلف است به کلیه پرسش‌ها مستلاً پاسخ دهد، حتی اگر به نظر کارشناس پاسخ به آن سؤالات فاقد اهمیت باشد. * پاسخ‌های کارشناس و اظهارنظر او هنگامی مؤثر در پرونده کیفری است که اولاً، با محتویات

آن اسناد در اختیار ادارات دولتی قرار گرفته، سازمان‌ها و ادارات مزبور مکلف به همکاری با کارشناس می‌باشند.

* اگر کارشناس رسمی یا خبره محلی، با سوءنیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی برخلاف واقع چیزی بنویسد یا در امور مدنی یا کیفری تمام مواقع را نیاورد و یا برخلاف واقع چیزی ذکر کند، جاعل در اسناد رسمی محسوب خواهد شد. * چنانچه کارشناس در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین پرونده اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

آشنایی با معاملات دولتی

اشاره: یکی از موضوعات مهم در معاملات دولتی، رعایت جنبه‌های حقوقی در نحوه تنظیم و اجرای قراردادهای می‌باشد. از طرفی معمولاً دولت خدمات مورد نیاز خود را از طریق مناقصه و کالاهای خود را از طریق مزایده به فروش می‌رساند. در این روش به اختصار به مقررات حاکم بر این نوع قراردادهای می‌پردازیم.

* معاملات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، در قالب خرید و فروش یا اجاره، پیمانکاری و غیره، باید از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود، اما این قاعده کلی در موارد زیر استثنا بوده و شامل مناقصه یا مزایده نمی‌شود، که عبارتند از:

۱ - مواردی که مشمول مقررات استخدامی می‌شود.

۲ - معاملاتی که دولت با خودش انجام می‌دهد. برای مثال: معاملاتی که طرف معامله وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی است.

۳ - معاملاتی که انجام آنها به تشخیص و مسؤلیت بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها بانهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات تابع آنها که بیش از پنجاه درصد سهام یا سرمایه با مالکیتشان متعلق به مؤسسات یا نهادهای مذکور باشد. به علاوه شرکت‌های تعاونی مصرف و توزیع کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و همچنین شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی

تولید و توزیع که تحت نظارت مستقیم دولت تشکیل و اداره می‌شوند را شامل می‌گردد.

۴ - خرید اموال و خدمات و حقوقی که به تشخیص و مسؤلیت وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها، منحصر به فرد بوده و دارای انواع مشابه نباشد.

۵ - خرید یا اجاره اموال غیرمنقول که به تشخیص و مسؤلیت وزیر و یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها، با کسب نظر کارشناس رسمی و یا کارشناس خبره و متعهد رشته مربوطه انجام می‌شود.

۶ - خدمات هنری با رعایت موازین اسلامی و نیز خرید صنایع مستظرفه و خدمات کارشناسی.

۷ - خرید کالاهای انحصاری دولتی یا سایر کالاهایی که دارای فروشندهی انحصاری بوده و برای آنها از طرف دستگاه‌های دولتی نرخ‌های معین تعیین شده باشد.

۸ - خرید کالاهای مورد مصرف روزانه که دارای نرخ ثابت و معین می‌باشد.

۹ - کالاهای ساخت کارخانه‌های داخل کشور و کرایه حمل و نقل بار از طریق زمین که از طرف دولت برای آنها نرخ تعیین شده است.

۱۰ - کرایه حمل و نقل هوایی و دریایی، هزینه مسافرت و نظایر آن در صورت وجود نرخ ثابت و مقطوع.

۱۱ - تعمیر ماشین آلات (ثابت و متحرک) به تشخیص و مسؤلیت وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان یا مقامات مجاز از طرف آنها؛ و نیز خرید قطعات یدکی برای تعویض و یا تکمیل لوازم ماشین آلات مزبور.

۱۲ - معاملاتی که به تشخیص هیأت وزیران به لحاظ ضرر و صلاح دولت باید مستور بماند.

۱۳ - چاپ و صحافی.

۱۴ - فروش کالاها و خدماتی که مستقیماً توسط وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تولید و ارائه می‌شود و نرخ فروش آنها توسط مراجع قانونی مربوطه تعیین می‌گردد.

پرسش: آیا بر انعقاد قراردادها در دستگاه‌های دولتی، نظارتی صورت می‌گیرد؟

پاسخ: علاوه بر کنترل و بازرسی‌های معمول، به منظور حصول اطمینان از رعایت قوانین و مقررات در معاملات دولت با اشخاص حقوقی یا حقیقی خارجی در خصوص معاملاتی که بیش از بیست میلیون دلار یا معادل آن صورت می‌گیرد، دولت مکلف است در کلیه مراحل قراردادهای کمیسیون‌های برنامه و بودجه و محاسبات و اقتصادی، حسب مورد کمیسیون‌های مربوط در مجلس شورای اسلامی را از نحوه اقدامات خود مطلع نماید. از طرف دیگر وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است در پایان هر سال لیست قراردادهای منعقد خارجی با ذکر نوع قرارداد و مبلغ آن و نوع تعهد ایجاد شده تهیه و به کمیسیون‌های اقتصادی و برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی ارائه نماید.

پرسش: آیا کارمندان دولت حق مداخله و مشارکت در معاملات دولتی را دارند؟

پاسخ: به موجب قوانین ایران، کلیه کارمندان دولت و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و بانک‌ها و شهرداری‌ها یا هر مؤسسه‌ی دیگری که اکثریت سهام یا منافع یا مدیریت و اداره کردن یا نظارت آن متعلق به دولت باشد، در هر سطحی از سطوح استخدامی و مقام دولتی و همچنین پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و یا اولاد بلافصل و عروس و داماد آنها نمی‌توانند با وزارتخانه‌ها، بانک، سازمان‌ها یا مؤسسات مزبور که این اشخاص در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت دارند، وارد معامله شوند و این معاملات عبارتند از: مقاطعه کاری، حق العمل کاری، اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری، قرارداد نقشه‌کشی، مطالعات و مشاوره‌های فنی و مالی و حقوقی و شرکت در مزایده و مناقصه.

همچنین باید دانست اشخاصی که در معاملات یا مناقصه‌ها یا مزایده‌های دولتی با یکدیگر تباری می‌کنند و در نتیجه این تباری، ضرری متوجه دولت می‌شود، به حبس از یک تا سه سال و جزای نقدی به میزان آنچه که به دست آورده‌اند محکوم می‌شوند و اگر کارمند دولت در این تباری نقش داشته باشد، به حداکثر مجازات حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

مکان قضاوت و دادرسی

یکی از مسائلی که در رابطه با قضاوت و دادرسی حائز اهمیت است، موقعیت مکانی قضایی برای دادرسی است. امروزه ساختمان‌هایی در نقاط مختلف شهرها و بخش‌ها برای مراجعه مردم اختصاص یافته و به تناسب امکاناتی که در اختیار دستگاه قضایی و قوه قضاییه است، اماکنی اعم از استیجاری یا ملکی به این امر اختصاص یافته است، لیکن به تجربه ثابت شده است که موقعیت مکانی ساختمان‌ها و چگونگی دسترسی مردم، نمی‌تواند از چشم مسؤولان دور بماند و باید سعی و تلاش کافی در این رابطه انجام گیرد تا اولاً، ساختمان‌های دادگستری به طور یکسان در مرکز شهرها و بخش‌ها در دسترس مردم باشد که این خود بخشی از عدالت گستری است که موضوع تمرکز، ترافیک و مسائلی نظیر آن نباید این امر مهم را تحت الشعاع قرار دهد؛ ثانیاً، ساختمان‌های قضایی باید در صورت امکان وسیع باشد تا فعالیت کادر قضایی در آن به سهولت صورت گیرد و رفت و آمد ارباب رجوع با مشکل رو به رو نشود. به ویژه در محاکمات علنی، باید امکانات لازم برای حضور تماشاچی و افراد صاحب نظر فراهم گردد. توجه اسلام به این امر قابل توجه است. مرحوم محقق کرکی می‌فرماید: مستحب است محل قضا، مکان واسعی باشد، مثل میدان و مانند آن، تا دسترسی افراد به آن آسان باشد.

صاحب ایضاح الفوائد می‌گوید: سزاوار است قضایی در مکان معلومی قرار گیرد تا مردم به او دسترسی داشته باشند. مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: مستحب است محل قضا در وسط شهر باشد تا برای عموم، رسیدن به آن مکان علی السویه باشد. همو می‌فرماید: مستحب است قضایی در مکان باز برای قضا جلوس کند تا وصول به او برای همه آسان باشد. شهید ثانی

می‌فرماید: مستحب است محل قضا جایی باشد که وصول همه به آن ممکن باشد تا مردم و کسانی که دوست دارند، بتوانند در محل قضا شرکت کنند.

از مجموع بیانات فقها استفاده می‌شود که ساختمان دادگستری باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. مکان آن معلوم و نشانی آن آشکار باشد؛
۲. دسترسی مردم به آدرس و موقعیت آن آسان باشد؛
۳. به تناسب میزان جمعیت هر شهر و بخش وسیع بوده، گنجایش کادر اداری و قضایی و ارباب رجوع را داشته باشد؛
۴. امکانات حضور تماشاچی در آن فراهم شده باشد.



۵. حتی‌الامکان در وسط شهر باشد که امکان دسترسی یکسان برای اصحاب دعوا وجود داشته باشد که از نظر طی مسافت برای اصحاب دعوا که از اطراف مراجعه می‌نمایند، یکسان باشد. بسیاری از بزرگان، فلسفه این قید را نوعی اجرای عدالت و مساوات در حق ارباب رجوع تلقی فرموده‌اند؛ صاحب جواهر علت این امر را امکان حضور یکسان اصحاب دعوا می‌داند. شهید ثانی نیز می‌فرماید: «کیلا یطول الطريق علی بعضهم زیاده علی بعض فیکون ذلک اقرب الی انصاف الخصوم و التسویه بینهم کما یسوی بینهم فی الکلام و الانصاب»

به جا است مسؤولان قضایی به این دقت اسلام در گسترش عدالت توجه کافی فرموده و ظرافت برخورد اسلام، با عدالت قضایی را مورد نظر قرار دهند و تلاش خود را در اجرای عدالت حتی در میزان مسافتی که دو طرف دعوا برای احقاق حق و مراجعه به قضایی، باید طی نمایند، معروف دارند.

ویژگی‌های قاضی (الف) شرایط قضایی ۱. بلوغ

در اشتراط بلوغ برای تصدی قضا تردید نیست؛ زیرا صغیر مرفوع القلم بوده و عمد و خطایش یکسان است هر چند مراهق باشد و به درجه اجتهاد نیز رسیده باشد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «یشترط فی القاضی البلوغ» محقق حلی نیز می‌فرماید: «یشترط فیه البلوغ» بدیهی است نسبت به اموری که از غیر مکلف صادر می‌شود، اطمینانی نیست؛ زیرا از طرفی نامبرده تکلیفی ندارد و مانع و رادع شرعی و عرفی برایش متصور نیست و منصب قضا از اعظم مناصب الهی است، ضمن آن که ادله نفوذ حکم قضایی، منصرف به قضایی بالغ است. از سوی دیگر، لزوم ترتیب آثار بر حکم قضایی و عدم جواز نقض آن و ولایت قضایی بر دیگران، خلاف اصل است که باید به قدر متیقن اکتفا شود که همان بلوغ است. در هر حال، لااقل در مورد انسان‌های عادی تردیدی در اشتراط بلوغ نیست، هر چند بعضی از فقها با استدلال به امامت و نبوت صبی، بلوغ را شرط ندانسته‌اند که باید گفت اصل این سخن پذیرفته است. چنان که عیسی (ع) در سنین کودکی به نبوت رسید. حضرت یحیی نیز در کودکی به مقام نبوت رسید. امام جواد و امام هادی (ع) و وجود مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین التراب مقدمه الفداء) در سنین قبل از بلوغ به مقام امامت رسیدند، ولی در مورد انسان‌های عادی، اشتراط بلوغ، امری مقبول و متفق علیه است.

۲. عقل

تردید و اختلافی نیست که تصدی منصب قضا برای غیر عاقل جایز و روا نیست و طبیعت موضوع نیز این اقتضار دارد. این امر مسلم است که جنون هر چند ادواری باشد، مانع از تصدی این منصب است. البته ناگفته پیداست که مقصود از مانعیت جنون ادواری، تصدی این منصب در دوره جنون است. چنان که برخی از فقها تصریح نموده‌اند: فلا ینفذ قضاء الصبی... و لالمجنون و لو کان ادواریا فی دور جنونه»

۳. اسلام

قضاوت، منصبی است که ولایت قاضی را بر مردم به همراه دارد و غیرمسلمان نمی‌تواند در جامعه اسلامی متصدی امر قضا و مسلط بر جان و مال و عرض و ناموس آنان باشد. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»، «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الکافرين اولیاء»، از سوی دیگر تحاکم و مراجعه به کافر، از مصادیق مراجعه به طاغوت است که قرآن کریم صریحاً از آن نهی فرموده است: «الم تر الی الذین یزعمون انهم امنوا بما أنزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت و قدأمروا أن یکفروا به» البته در بسیاری از متون فقهی شرط اسلام ذکر نشده است و به جای آن از شرط ایمان استفاده شده است که در نتیجه امر تأثیرگذار نیست.

۴. ایمان

شرط دیگر قاضی، مؤمن بودن است. محقق حلی فرموده است: «و یشرط فیه... و الایمان» امام خمینی (ره) نیز فرموده است: «یشرط فی القاضی البلوغ و العقل و الایمان». و علت این امر را عدم نفوذ قضای مخالف بیان کرده‌اند. در این مورد اختلافی بین فقه‌های شیعه نیست، بلکه صاحب جواهر می‌فرماید: «بل هو من ضروریات مذهبنا» و جمعی نیز تصریح نموده‌اند: «المراد من الایمان کون القاضی امامیا» در این خصوص روایاتی نیز وارد شده است. از جمله بیان امام صادق (ع): «ولکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه»

ممکن است در این خصوص به اصل کلی عدم نفوذ رأی افراد در حق دیگران و عدم ولایت افراد بر یکدیگر نیز استدلال نمود که اصل عدم تسلط است، مگر آن که خداوند که مالک همه و مسلط بر همه است اجازه فرموده باشد و قدر متیقن از این استثناء، پیامبر و وصی او است و فقیه امامی جامع الشرایط نیز حسب روایات داخل در این استثنا است، اما غیر او ممنوع از دخالت در اموال و نفوس و اعراض است و در این مورد

اطلاقی وجود ندارد تا قابل تمسک باشد. عدم وجود دلیل بر نفوذ قضای غیرامامی، کافی در مقام خواهد بود، لذا در برخورد امیرالمؤمنین (ع) با شریح قاضی، که به حکم ضرورت‌های اجتماعی آن زمان، امکان عزل وی از سوی امام نبود، خود مؤید این بیان است. حضرت برای آن که به او بفهماند، شایسته این مقام نیست، فرمود: «بر جایگاهی تکیه زده‌ای که جز پیامبر یا وصی او شایسته این مقام نیست.» ضمن آن که حضرت بر شریح شرط نمود که حق صدور دستور اجرای هیچ حکمی را ندارد مگر آن که به خود حضرت عرضه کند.

۵. عدالت

از اصلی‌ترین شرایط قاضی، عدالت است که قضاوت بر پایه عدالت استوار است، چنان که امام خمینی (ره) فرموده است: «یشرط فی القاضی... و العدالة» و در خلاف آمده است: «من شرط القاضی أن یکون عدلاً»

در اشتراط این امر تردیدی نیست، اعم از آن که دلیل آن را عدم نفوذ حکم فاسق بدانیم. چنان که در روایت آمده است: «ایاکم اذا وقعت بینکم خصومه او تدارى بینکم فی شیء من الاخذ و العطاء ان تتحاکموا الی احد من هؤلاء الفساق» که براساس بیان معروف «تطبیق الحکم علی الوصف مشعر بالعلیه» می‌فهمیم که علت منع، فسق قضات مزبور بود. علت این اشتراط را روایاتی چون بیان امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «اتقوا الحکومه فان الحکومه انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی» چنان که از بیان امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با شریح که غیر نبی و وصی را شقی معرفی نموده است استفاده می‌شود، زیرا طبیعی است که فاسق که نمی‌تواند وصی نبی قرار گیرد، قهراً داخل در شقی خواهد بود و اعتباری برای قضاوت او نخواهد بود یا فسق را مصداقی از ظالم بدانیم که نهی از رکون به ظالم نیز از بیان روایات بلکه آیات قابل استفاده است؛ زیرا قضاوت از مناصب الهی و عهدی از عهود پروردگار است و به حکم آیه شریفه: «لا ینال عهدی الظالمین» ظالم نمی‌تواند صاحب این عهد گردد، ضمن آن

که عدالت در مفتی و شاهد و امام جماعت شرط است و به طریق اولی می‌توان به اشتراط آن در قاضی که دماء و نفوس و اموال و حقوق در دست او است، اذعان نمود.

با اشتراط عدالت، بی‌نیاز از اشتراط امانت و محافظت بر واجبات خواهیم بود، چنان که برخی از فقها این دورانیز در کنار عدالت شرط نموده‌اند.

شناخت عدالت

کسی که پاسدار عدالت باشد و مجری احکام آن گردد، باید عدالت را بشناسد. در روایتی از وجود مقدس امام هفتم (ع) آمده است: «لا یعدل الا من یحسن العدل»، عدالت را نمی‌تواند اجرا کند، مگر کسی که آن را به بهترین صورت بشناسد. کسی که عدالت را به بهترین نحو درک نکند، ابعاد آن را نشناسد، آثار و نتایج وجود و فقدان عدالت در جامعه را در نیابد و از عدالت تصور کامل و درستی نداشته باشد، نمی‌تواند مجری عدالت باشد. عهده‌دار بودن نقش اجرای عدالت، امری بسیار دشوار است و نیازمند آراسته شدن به صفت پارسایان است.

جامعه‌ای که در آن سلامت روانی وجود نداشته باشد، به رشد دست نمی‌یابد و سلامت روانی نیز هنگامی تأمین می‌شود که افراد یک جامعه از ظلم و اضطراب و ناکامی مصون باشند. رفع اضطراب روانی که شاید بتوان آن را مادر بیماری‌ها و آسیب‌های اجتماعی دانست، در گرو اجرای عدالت است. شناخت درست انسان و مقام و ارزش و کرامت انسانی نیز در راه تحقق بخشی به تربیت و عدالت، نقشی بس مهم دارد.

شناخت دینی انسان، همان است که در عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر آمده است که: «اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق» انسان‌ها بر دو گونه‌اند: برادران دینی (هم کیشان) و برادران نوعی (هم نوعان) و هیچ یک را نباید تحقیر کرد و یا ستم ببیند» امام علی (ع) در جایی دیگر درباره حکومت اسلامی می‌فرماید: حکومتی است که در آن به هیچ کس ستم نرود، نه مسلمان و نه غیر مسلمان.

* برگرفته از: مجموعه آثار بهبود اخلاق و رفتار قضایی معاونت آموزش قوه قضاییه



طلب مغفرت

به لحاظ ادبی از این که «الی مغفرتک» پیش از «وفدت» آمده، معنای اختصاص فهمیده می‌شود. یعنی تنها و تنها به جانب مغفرت تو امید دارم. مغفرت، حاوی دو معنی است: یکی پنهان داشتن معصیت گناهکار و آن دیگر عفو و بخشش او. خداوند مهربان که غفار و غفور است، دارای صفت بخشندگی است و این واژه دارای هر دو معنا است، از طرفی معصیت گناهکار را مکتوم می‌دارد و او را بین مردم رسوا نمی‌کند و از طرف دیگر او را مشمول عفو خود قرار می‌دهد و از گناه او می‌گذرد.

معنای طلب مغفرت

ائمہ علیہم السلام، رسول اکرم (ص) و همه معصومین، منزله از گناه هستند، نمی‌دانیم ادای این قبیل کلمات از آنان در پیشگاه باری تعالی به جبران کمبودی است که خودشان گفته‌اند: بارالها! به حق معرفت، تو را نشناختم و به حق بندگی، تو را پرستش ننمودیم، یا آن که معنای دیگری دارد. مرحوم محدث قمی رضوان‌الله علیه، درباره استغفار معصومین، سه حدیث نقل نموده که در اینجا ذکر می‌شود، تا اندازه‌ای برای اهل دقت راهگشا باشد:

اول این که رسول اکرم (ص) فرمود: دل‌ها دچار زنگ‌زدگی می‌شوند، همان طور که فلزات را زنگ فرا می‌گیرد. شما با استغفار، دل‌ها را جلا دهید و زنگشان را برطرف نمایید. دومین حدیث نیز از ایشان است که فرموده است: کسی که زیاد استغفار نماید، خداوند برای او در هر اندوه و غمی گشایش فراهم می‌آورد و از هر تنگناراه خروجی به رویش می‌گشاید و از طریقی که امید ندارد، به

آموزه‌ها

وی روزی می‌رساند. سومین حدیث، این که امام صادق (ع) فرموده: رسول بزرگوار (ص) در هر روز و شبی، صد بار توبه و استغفار می‌نمود، بدون آن که گناهی داشته باشد.

طلب عفو

یکی از اسماء باری تعالی، عفو است، به معنای بسیار عفو‌کننده، و معنای عفو، گذشت نمودن از گناه و ترک مجازات آن است.

عفو و بخشش حضرت حق، مایه امیدواری مردم و موجب حفظ اساس اسلام و ادامه پیروی مسلمین از تعالیم شرع مقدس است. برای آن که جوامع بشری به سجایای انسانی متخلق باشند و از مزایای انسانیت برخوردار گردند، باید تشبیه به کامل یابند، همانند حضرت باری تعالی، گناهکاران را مورد عفو و اغماض قرار دهند. عفو گناهکاران راه را برای توبه و بازگشت آنها باز می‌کند و مانع مایوس شدن و تجری آنان می‌گردد. امام علی (ع) فرموده: وقتی بر دشمن خود تسلط یافتی، عفو او را شکر قدرت و پیروزی خویشستن قرار ده.

ناگفته نماند که عفو ظالم در موردی پسندیده است که او شایسته عفو و اغماض باشد و اگر ظالم، انسان پست و نالایقی باشد، عفو او زیان‌بار خواهد بود.

طلب چشم‌پوشی

در قرآن شریف، کلمه تجاوز به معنای گذشت

حضرت باری تعالی از گناه، یک بار در آیه شریفه ۱۶ سوره ۴۶ آمده است. شوق به معنای علاقه و میل شدید است و این حالت روانی در افرادی یافت می‌شود که نسبت به کاری که انجام می‌دهند، خیلی بیش از حد عادی مجذوب و دلبسته باشند. وضع روحی و تمایل معنوی مردم در عفو و بخشش باری تعالی از گناهانشان نیز به نسبت درجات و مراتب ایمان آنان است. افراد در مرتبه عالی یقین، پیوسته برای گناهان خود احساس ناراحتی و تشویش می‌کنند و علاقه شدیدی دارند که مشمول رحمت حضرت حق واقع شوند و خداوند از آنان بگذرد. امام سجاد (ع) در زمینه گذشت حضرت باری تعالی از واژه شوق استفاده کرده است که بیانگر شدت علاقه حضرت به گذشت خداوند است.

اطمینان الهی، بالاترین سرمایه انسانی

مکتب اسلام، مسلمانان را به گونه‌ای تربیت نموده است که همه آنان به رحمت و فضل الهی بسیار دلبسته و امیدوارند: «و اذا جاءك الذین یومنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرّحمه» (وقتی مؤمنین به آیات ما نزد تو می‌آیند، اول به آنان سلام بگو، سپس اعلام نما که خداوند نفس خود را به فضل و رحمت نسبت به بندگان خویش ملتمزم و متعهد نموده است). وثوق و اعتماد به خداوند، سرمایه بزرگ پیامبران الهی و اولیای دین در مبارزه با شرک و ظلم بود. اینان با اطمینان خاطر در خطرناک‌ترین صحنه‌ها قدم می‌گذاشتند و بدون اضطراب و وحشت، مأموریت خویش را انجام می‌دادند. این همه شجاعت و صراحت، نتیجه اطمینان درونی پیامبران به ذات اقدس الهی بود و هر کس واجد

این سرمایه بزرگ باشد، در همه رویدادهای خطرناک و اضطراب‌آمیز، قوی و نیرومند خواهد بود. قرآن شریف فرموده است: «الابذکرالله تطمئن القلوب» (آگاه باشید که با یاد خداوند، دل‌ها مطمئن و آرام می‌شود).

اول - نقش نظارت مردمی در اجرای قانون

ضرورت قانون

مشکلات اجرایی قانون

شیوه‌های اجرایی

۱. ضرورت قانونی

جوامع انسانی، و زندگی اجتماعی همواره بر سر دو راهی «نظم‌گرایی» یا هرج و مرج طلبی «انارشیزم» قرار دارد.

برای این که انسان‌ها به رشد و کمال برسند، برای این که کسی به مرز حقوق و ارزش‌ها و امنیت دیگران تجاوز نکند،

برای این که همه افراد جامعه به حقوق واقعی خود برسند،

برای این که جان و مال و ناموس افراد حفظ شود، برای این که عدالت اجتماعی در تمام جوانب پیاده شود،

برای این که حقوق فرد و حقوق جامعه تحقق یابد، و زمین، بهشت موعود و جامعه و حکومت رنگ و روی مدینه فاضله پیدا کند،

و ریشه ظلم و تجاوز و بزهکاری خشکانده شود، و دست خائن و متجاوز قطع گردد و زمین براساس عدل و داد اداره شود،

همه می‌گویند و همه دانشمندان معتقدند که «حاکمیت قانون» ضروری است.

و آنگاه هر ملت و جمعیتی به تدوین قانون و تنظیم قانون اساسی و تشکیل مجالس قانونگذاری روی آوردند تا جامعه بشری را از هرج و مرج طلبی، بی‌نظمی، توحش و قانون‌گریزی نجات داده، به سوی نظم و عدل و قانونمندی و قانون‌گرایی سوق دهند،

تا در سایه قوانین متکامل، فرد و جامعه به حقوق عادلانه خود برسند. منتسکیو می‌گوید: قانون یک ضرورت است. قانون دهنه‌ای است که انسان آن را با دست خود بر دهان خود می‌زند

تا آزادی‌های فردی کنترل و زندگی اجتماعی سامان گیرد.

از این رو از زندگی آغازین انسان در زمین تاکنون، هر روز انسان‌ها به سوی تدوین قانون سوق داده شدند. و در اصل «ضرورت قانون» و «قانونمداری» کسی دچار شک و تردید نشده است.

همه تلاش می‌کنند تا:

بهترین قانون‌نامه را داشته باشند؛

متکامل‌ترین قانون را شناسایی و تدوین کنند؛

عالی‌ترین سیستم قانونگذاری را در کشور خویش سامان دهند؛

و مجرب‌ترین و آگاه‌ترین قانون‌شناسان را جذب مراکز تدوین قانون نمایند.

پیغمبران الهی نیز از آدم (ع) تا خاتم پیامبران (ص)، تمام تلاش فرهنگی، علمی، سیاسی آن بزرگ‌پاگان، قانونمند کردن جامعه بود.

اجرای قانون عادلانه در میان انسان‌ها بود که قرآن کریم فرمود: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و

انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شدید و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغیب ان الله

قوی عزیز» «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی خود از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را

نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است. تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آن که او را ببینند!

خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است»

قسط و عدل، هدف نهایی و ارزشمند همه پیامبران الهی بود.

باین فرق که در حکومت‌های بشری انسان برای انسان، قانون می‌نویسد، اما در حکومت‌های الهی، قانون را خدا تعیین می‌کند.

چون انسان را آفریده است؛

و او را می‌شناسد؛

و راه‌های صلاح و فساد فرد و جامعه را می‌داند، که فرموده:

الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است!

در نظام‌های دینی و الهی، انسان نمی‌تواند قانونگذار باشد.

و انسان برای انسان تکلیف و وظیفه تعیین نمی‌کند؛ زیرا تدوین قانون به شناخت کامل تکیه دارد.

در صورتی که انسان، انسان را به درستی نمی‌شناسد. انسان خود را نمی‌شناسد. انسان‌ها انسان را نمی‌شناسند.

و با پیشرفت‌های شگفت‌آوری که در بیولوژی، فیزیولوژی، و در روان‌شناسی و روان‌کاوی کرده‌اند، هنوز هم از درک زوایای روح آدمی عاجزند.

هنوز هم روان و روحیات انسان را به خوبی نشناخته‌اند،

و در یک کلمه به قول «کارل» انسان موجودی ناشناخته است.

وقتی شناخت کامل نباشد، از قانون کامل نیز خبری نیست. به همین دلیل، قانون اساسی آمریکا ده‌ها بار اصلاح شد.

قانون اساسی شوروی ده‌ها بار دستخوش تغییرات می‌گردد و هر روز انسان‌ها در تدوین قانون کامل، دچار انواع مشکلات می‌باشند.

۲. مشکلات اجرایی قانون

صرف‌نظر از مشکلات تدوین قانون، یکی دیگر از بن‌بست‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جوامع بشری، مسأله «اجرای قانون» است.

گاهی بی‌نظمی‌ها، هرج و مرج طلبی‌ها به نداشتن قوانین جامع و کامل ارتباط دارد و زمانی بهترین قانون و دستورالعمل وجود دارد، اما اجرا نمی‌شود. بهترین قانون متکامل را دارند و بیراهه می‌روند و در اجرای قوانین عادلانه ضعف و سستی نشان می‌دهند یا عدالت را نمی‌خواهند.

یا انواع وابستگی‌ها مانع اجرای قانون می‌گردد، و گاه اغراض شخصی، هواهای نفسانی، روح امتیازخواهی و زیاده‌طلبی تا آنجا مشکل‌ساز است که قانونگذاران در شرایط خاصی، خود قانون‌شکن می‌شوند.

اگر شما قاضی این پرونده باشید، چگونه رأی می‌دهید؟



در نتیجه، دعوای دارنده برات، علیه ظهرنویس‌ها، به لحاظ خارج از موعد بودن اعتراض، مسموع نبوده و مردود است، لیکن ضامن و مدیون اصلی به رغم مقررات قانون مدنی، تضامناً به پرداخت وجه سند تجاری محکوم می‌شوند.

پرسش شماره ۸۲

آقای «الف» دادخواستی علیه آقای «ب» دائر بر «تخلیه» تقدیم نموده و اظهار داشته است: طی سند عادی مورخ ۱۳۶۳/۴/۲ ملکی را به امانت به وی داده‌ام و حال درخواست تخلیه آن را دارم. آقای «ب» در دادگاه حاضر شده و با تقدیم دادخواست متقابل به خواسته «الزام مالک به تنظیم اجاره‌نامه رسمی»، اعلام می‌دارد: «ملک مورد تنازع شامل یک سالن و محوطه‌ای باز می‌باشد. رسیدهایی از زمان عقد قرارداد به عنوان پرداخت اجاره‌بها موجود است. مدت سند مذکور سه ماه بوده و سال‌ها از مدت آن گذشته است. طی این مدت اجاره‌بها بارها تعدیل شده و اجور خود را طی رسیدهای عادی پرداخت نموده‌ام». خوانده رسیدها را به دادگاه ارائه می‌کند که مورد انکار آقای «الف» واقع نمی‌گردد، لیکن آقای «الف» در مقابل اظهار می‌دارد که روابط بعدی فی‌مابین بر مبنای همان امانت‌نامه مورخ ۱۳۶۳/۴/۲۰ تداوم یافته و با اعلام ید امانی، تخلیه ملک را خواستار می‌شود. اکنون، شما به عنوان قاضی رسیدگی کننده به این پرونده، چگونه تصمیم می‌گیرید؟

شخص «الف» سفته‌ای را به حواله کرد شخص «ب»، به سررسید ۱۳۸۱/۴/۲۸ صادر می‌کند، در حالی که «ج» به عنوان ضامن و «د» به عنوان ظهرنویس آن را امضا می‌کنند. دارنده اقدام به واخواست سفته به لحاظ عدم تأدیه می‌نماید...

پاسخ پرسش شماره ۸۱:

مستفاد از مقررات مواد (۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۹ و ۴۰۳) قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۵۹۷ مورخ ۱۳۷۴/۳/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بین ضامن و ظهرنویس اسناد تجاری تفاوت وجود دارد؛ زیرا، اولاً اسناد تجاری به صرف ظهرنویسی به غیر واگذار و منتقل می‌شوند و ظهرنویس‌ها مجتمعاً و منفرداً در قبال دارنده اسناد تجاری و یکدیگر مسؤولیت تضامنی دارند، در حالی که در مورد ضمانت ضامن، انتقال دین مصداق ندارد؛ ثانیاً، شرط استفاده دارنده سند تجاری از مسؤولیت تضامنی ظهرنویس‌ها، موکول به رعایت مقررات مواد (۲۸۶) لغایت (۲۸۸) قانون تجارت در مواعد و مهلت‌های ذکر شده در آن مواد می‌باشد، در حالی که در ضمان، رعایت مهلت‌های مذکور ضروری نیست؛ ثالثاً، ضامن فقط نسبت به کسی که از او ضمانت کرده، به اتفاق مدیون اصلی، در قبال دارنده سند تجاری مسؤولیت تضامنی در قبال دارنده اسناد تجاری دارند.



با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی

۱) به اتهامات مدیران کل اطلاعات استان ها در ... رسیدگی می شود؟

- الف) دادگاه عمومی جزایی تهران
ب) دادگاه کیفری استان تهران
ج) دادگاه عمومی جزایی محل وقوع جرم
د) دادگاه کیفری استان محل وقوع جرم

۲) به جرایم وزرا در کدام دادگاه رسیدگی می شود؟

- الف) دادگاه کیفری استان مرکز (تهران)
ب) دادگاه محل وقوع جرم
ج) دادگاه کیفری استان
د) دیوان عالی کشور

۳) مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به جرم ارتكابی رئیس جمهوری که روحانی نباشد، کجاست؟

- الف) دیوان عالی کشور
ب) دادگاه کیفری استان تهران

ج) دادگاه عمومی کیفری محل وقوع جرم
د) دادگاه کیفری مرکز استان محل وقوع جرم
۴) رسیدگی به جرایم عمومی استانداران در صلاحیت کدام یک از دادگاه های زیر است؟

- الف) دادگاه انقلاب اسلامی
ب) دادگاه کیفری استان تهران
ج) دادگاه محل وقوع جرم
د) دیوان عالی کشور

۵) رسیدگی به جرایم سفیر:

- الف) در دادگاه های بین المللی رسیدگی می شود.
ب) در دادگاه عمومی جزایی رسیدگی می شود.
ج) در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود.
د) در دادگاه محل وقوع جرم رسیدگی می شود.

۶) رسیدگی به جرایم نمایندگان مجلس شورای اسلامی در کدام یک از دادگاه های زیر است؟

الف) دادگاه محل وقوع جرم
ب) دادگاه کیفری استان تهران
ج) دادگاه مرکز استان
د) دادگاه حوزه انتخابیه

۷) اگر یک نفر نظامی در موقع استراحت و در جریان نزاع و درگیری در محل خدمت خود، نظامی دیگری را به قتل برساند، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده را دارد؟

- الف) دادگاه نظامی یک
ب) دادگاه انقلاب
ج) دادگاه کیفری استان
د) دادگاه تجدیدنظر استان

۸) به جرایم سیاسی در کدام دادگاه رسیدگی می شود؟

- الف) دیوان عالی کشور
ب) دادگاه کیفری استان



(ج) دادگاه نظامی

(د) دادگاه انقلاب

۹) رسیدگی به جرایم سیاسی مطبوعاتی:

(الف) در دادگاه عمومی جزایی رسیدگی می شود.

(ب) در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی می شود.

(ج) در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود.

(د) موارد ۲ و ۳ صحیح است.

۱۰) رسیدگی به جرم اسید پاشی در صلاحیت کدام دادگاه است؟

(الف) دادگاه کیفری استان

(ب) دادگاه عمومی شهرستان

(ج) دادگاه انقلاب

(د) دادگاه نظامی

۱۱) در جرمی مثل زنا که از جمع بین دو

نفر محقق می شود، اگر یکی از طرفین

مجرد و طرف مقابل دارای همسر و واجد

شرایط احصان باشد، رسیدگی به اتهام

در صلاحیت کدام دادگاه است؟

(الف) دادگاه کیفری استان با هیأت پنج نفری باید

به اتهام هر دو رسیدگی کند و ملاک رأی وحدت رویه در این باره حاکم است.

(ب) دادگاه کیفری استان با هیأت سه نفری باید به اتهام هر دو رسیدگی کند.

(ج) دادگاه کیفری استان با هیأت پنج نفری به اتهام طرف متأهل و دادگاه عمومی جزایی به اتهام طرف مجرد رسیدگی می نماید.

(د) دادگاه انقلاب اسلامی به اتهام هر دو رسیدگی خواهد کرد.

۱۲) دادگاه کیفری استان صلاحیت

رسیدگی به کدام دسته از جرایم و نیز

جرایم موجب مجازات های ذیل را دارد؟

(الف) صرفاً جرایم سیاسی و فقط جرایم مستوجب حبس ابد و صلب.

(ب) صرفاً جرایم مطبوعاتی و فقط جرایم مستوجب رجم و اعدام.

(ج) جرایم مطبوعاتی و سیاسی و نیز جرایم دارای مجازات های قصاص عضو، قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب و حبس ابد.

(د) جرایم موجب حد و صرفاً جرایم دارای مجازات های قصاص عضو و نفس

۱۳) رسیدگی به کدام دسته از جرایم

ابتدائاً در صلاحیت دادگاه کیفری استان

نیست؟

(الف) جرایم قضاات

(ب) جرایم مطبوعاتی

(ج) جرایم مستوجب قصاص عضو

(د) کلیه جرایم مستوجب بیش از ده سال حبس

۱۴) در حقوق موضوعه کنونی، مرجع صالح برای رسیدگی به کلیه جرایمی که

در قانون برای آن مجازات اعدام لحاظ

شده است، عبارت است از:

(الف) در جرایم مواد مخدر، دادگاه های انقلاب و

در سایر جرایم، دادگاه کیفری استان

(ب) دادگاه تجدیدنظر استان

(ج) دادگاه کیفری استان

(د) دادگاه عمومی جزایی

۱۵) دادگاه کیفری استان با هیأت

پنج نفری به پرونده اتهامی یک نفر

مبنی بر قتل عمدی وفق مقررات با

حضور نماینده دادستان، متهم و وکیل او و اولیای دم مقتول رسیدگی و پایان

دادرسی را نیز اعلام نموده است.

در فرجه یک هفته ای برای صدور

رأی، یکی از مستشاران دادگاه در

مرخصی بوده و رئیس دادگاه از رئیس

دادگستری درخواست تعیین مستشار

دیگری را برای شرکت در رأی نموده و

مستشار جدید معرفی شده است. پس

از شور، یکی از مستشاران که در جلسه

دادرسی نیز شرکت داشته، به صدق

لوث و لزوم اجرای مقررات قسامه ابراز

عقیده کرده و چهار عضو دیگر (از جمله

مستشار جدید) حکم به محکومیت

متهم به قصاص نفس صادر کرده اند

و در دیوان کشور نیز ابرام شده است.

از لحاظ مقررات آیین دادرسی کیفری،

کدام گزینه صحیح است؟

(الف) درخواست مستشار جدید از سوی رئیس

دادگاه، قانوناً ضرورت نداشته و تخلف انتظامی

نیز محسوب می شود.

(ب) شرکت مستشار جدید در رأی بدون آن که

در دادرسی شرکت کرده باشد، خلاف موازین

قانونی و شرعی است.

(ج) رأی دادگاه چون بدون احتساب نظر مستشار

جدید نیز به امضای اکثریت سه نفری از قضاات

شرکت کننده در دادرسی رسیده، بدون ایراد و

مؤثر تلقی می شود.

(د) همه موارد بالا صحیح است.

۱۶) یک پسر چهارده ساله مرتکب

سرقت شده است، مرجع رسیدگی به

جرم او کدام است؟

(الف) دادگاه اطفال

(ب) دادگاه خانواده

(ج) دادگاه عمومی

(د) دادگاه استان

۱۷) اناث کمتر از نه و ذکور کمتر از پانزده

سال قمری، در صورت ارتکاب جرم در

کدام مرجع قضایی باید محاکمه شوند؟

(الف) دادگاه کیفری استان

(ب) دادگاه عمومی کیفری ویژه اطفال

(ج) حسب نوع جرم، دادگاه کیفری استان یا دادگاه

عمومی کیفری ویژه اطفال یا دادگاه انقلاب

(د) حسب نوع جرم، دادگاه کیفری استان یا دادگاه

عمومی کیفری ویژه اطفال

۱۸) به جرایم اطفال در کدام دادگاه

رسیدگی می شود؟

(الف) در دادگاه عمومی

(ب) در دادگاه انقلاب

(ج) در دادگاه عمومی ویژه اطفال

(د) در دادگاه های عمومی و انقلاب

۱۹) کدام گزینه صحیح است؟

(الف) به جرم طفلی که مرتکب قاچاق مواد مخدر شود، در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

(ب) احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی از طریق ولی یا سرپرست او به عمل می آید.

(ج) به جرایم افرادی که به سن هجده سال تمام نرسیده اند، حسب مورد در دادگاه اطفال یا دادگاه

کیفری استان یا دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

(د) دادگاه اطفال صلاحیت رسیدگی به جرایم

علیه امنیت کشور که توسط اطفال انجام شود



را ندارد.

۲۰) پسر چهارده ساله مرتکب قتل عمد شده است. تحقیقات مقدماتی بزه مزبور و دادرسی آن در صلاحیت کدام مرجع است؟

الف) تحقیقات مقدماتی در دادرسی عمومی و انقلاب، دادرسی در دادگاه اطفال
ب) تحقیقات مقدماتی و دادرسی در دادگاه اطفال
ج) تحقیقات مقدماتی در دادرسی عمومی و انقلاب، دادرسی در دادگاه کیفری استان

د) تحقیقات مقدماتی و دادرسی در دادگاه کیفری استان

۲۱) با لازم الاجرا شدن قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:

الف) به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.
ب) به جرایم عمومی آنان حسب مورد در دادگاه اطفال یا دادگاه کیفری استان و به جرایمی که

در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارند، در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

ج) به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال حسب مورد در دادگاه اطفال یا دادگاه کیفری استان و طبق آیین دادرسی عمومی رسیدگی می‌شود.
د) فقط وضعیت کسانی که به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند، در دادگاه‌های اطفال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پاسخ‌ها:

۱) گزینه (ب) صحیح است. (قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۲) گزینه (الف) صحیح است. (قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۳) گزینه (ب) صحیح است. (قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۴) گزینه (ب) صحیح است. (قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۵) گزینه (ج) صحیح است. (قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۷) گزینه (ب) صحیح است. (قسمت اخیر تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۸) گزینه (ج) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۹) گزینه (ب) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۱۰) گزینه (ج) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های

عمومی و انقلاب)

۱۱) گزینه (الف) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۱۲) گزینه (الف) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظریه ۱۳۸۳/۲۵۷-۷/۵۴۵۰، اداره حقوقی قوه قضاییه)
۱۳) گزینه (ج) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۱۴) گزینه (د) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۱۵) گزینه (الف) صحیح است. (رای وحدت رویه شماره ۱۳۸۲/۱۰/۳-۶۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور)
۱۶) گزینه (ج) صحیح است. (تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)
۱۷) گزینه (ج) صحیح است. (ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نظریه شماره ۱۳۸۲/۵/۱-۷/۳۶۵۹، اداره حقوقی قوه قضاییه)
۱۸) گزینه (ب) صحیح است. (ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نظریه شماره ۱۳۸۲/۵/۱-۷/۳۶۵۹، اداره حقوقی قوه قضاییه)

۱۹) گزینه (ج) صحیح است. ماده ۲۱۹ و ۲۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، آراء وحدت شماره ۶۶۴-۱۳۸۲/۱۰/۳۰-۶۸۴ و ۱۳۸۵/۳/۲-هیأت عمومی دیوان عالی کشور
۲۰) گزینه (د) صحیح است. ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نظریه شماره ۱۳۸۳/۱۰/۲۲-۷/۷۷۸۳، اداره حقوقی قوه قضاییه
۲۱) گزینه (ب) صحیح است. ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نظریه شماره ۱۳۸۲/۵/۱-۷/۳۶۵۹، اداره حقوقی قوه قضاییه
۲۲) گزینه (ب) صحیح است. ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، آراء وحدت رویه به شماره‌های ۶۶۴-۱۳۸۲/۱۰/۳۰ و ۶۸۷-۱۳۸۵/۳/۲-هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نظریه شماره ۷/۷۷۸۳-۱۳۸۳/۱۰/۲۲، اداره حقوقی قوه قضاییه

از کلیه علاقمندان به این بخش دعوت به عمل می‌آورد نظرات خود را بصورت تلفنی و یا کتبی به دفتر ماهنامه منعکس نمایند.

* بر گرفته از کتاب ساده ساز آیین دادرسی کیفری

فراری



فرهاد بگو برای چی می‌خواستی
منو ببینی!
می‌خواستم حرف آخرم رو بهت
بزنم!
حرف آخرت چیه؟
حالا که تموم راه‌ها به روی ما بسته
شده، باید فرار کنیم!
به کجا؟
هرجا که پیش آید، هر جا که اینجا
نیست، هر چه دورتر، بهتر!
هیچ به آخر و عاقبت کار فکر
کرده‌ای!

قهرمان مرادی - دادیار دادرسی نظامی

برگردم.

صبح زود بدون این که خانواده متوجه شوند، شهره با برداشتن مختصر لباسی از خانه بیرون آمد، سر قرارش با فرهاد حاضر شد و پس از آن به اتفاق یکدیگر به جای نامعلومی فرار کردند! اولین کسی که با نامه سرگشاده شهره مواجه شد، برادرش هوشنگ بود. او با دیدن نامه شهره مثل مار به خود پیچید و چنان داد و فریاد به راه انداخت که سایر خانواده و حتی اطرافیان را متوجه موضوع کرد، اما در این موقع فرهاد و شهره فرسنگ‌ها از محل دور شده بودند. هوشنگ، زخمی از نارویی که فرهاد و خواهرش به او و خانواده‌اش زده بودند، با بسیج چندین نفر از دوستانش به جست‌وجوی آنها پرداخت، اما گویی فرهاد و شهره آب شده، به زمین فرو رفته بودند و هیچ اثری از آنها پیدا نشد.

هر روز که از فرار شهره و فرهاد می‌گذشت، بر شدت خشم و کینه هوشنگ افزوده می‌شد. او چند بار به اتفاق دوستانش به منزل پدر فرهاد هجوم برد، اما قبل از این که کار به جای باریکی بکشد، با وساطت و پادر میانی اطرافیان، موضوع فیصله پیدا کرد.

هوشنگ چندین بار به طور علنی خانواده فرهاد را تهدید و قسم یاد کرد که اگر روزی دستش به فرهاد برسد، او را به خاطر ننگی که بر دامنشان گذاشته، خواهد کشت.

شهره و فرهاد خانواده‌هایشان را در مقابل عمل انجام شده قرار داده بودند. شاید حالا خانواده شهره به این فکر افتاده باشند که ای کاش در

زبان‌ها خواهیم افتاد!
شهره جان، یعنی تو می‌خواهی به اجبار برادر و خانواده‌ات همسر کسی بشی که دوستش نداری! فرار به این سادگی‌ها که فکر می‌کنی نیست. هزینه داره. اگر دستگیر شدیم، چی؟ آبروی خانواده‌ام می‌ره!
وقتی خانواده به خواسته‌های منطقی دخترشان و مردم مورد علاقه‌ی او توجهی ندارند، فرار، آخرین و بهترین راهه.

تموم حرفات رو قبول دارم. خودت می‌دونی که من هم به جز تو حاضر به زندگی با هیچ کس دیگری نیستم، اما اجازه می‌خوام یک هفته مهلت بدی تا بیشتر روی موضوع فکر کنم. یک بار دیگه با خانواده‌ام صحبت و حرف‌هایم رو به آنها بزنم و به قولی اتمام حجت کنم!

شهره و فرهاد، دو عاشق دل‌باخته پس از صحبت‌های زیاد به این نتیجه رسیدند که یک هفته دیگر هم برای به هم رسیدن تلاش نمایند. شهره در این یک هفته سعی کرد تا به صورت مستقیم و غیرمستقیم به خانواده‌اش بقبولاند که فرهاد را دوست دارد و فقط با او می‌تواند زندگی کند، اما خانواده‌اش این فرصت را به او ندادند و او موفق به جلب رضایت خانواده برای ازدواج با فرهاد نشد.

یک هفته بعد، شب قبل از فرار، شهره خطاب به خانواده‌اش نامه‌ای این چنین نوشت: پدر و مادر عزیزم، برادران و خواهرانم! همه شما را دوست دارم. می‌دانم که اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ام و

بله، در این مدت تمام فکر و ذکرم همین مسأله بوده.

راستش من هم خیلی فکر کردم، اما از فرار می‌ترسم، فرار شومه، بدنامی داره!
تو از هیچ چیزی نباید ترسی، من تا دم مرگ با تو و در کنار تو خواهم بود و فقط مرگ می‌تونه بین ما جدایی بیاندازه!

بهتر نیست کمی دیگه صبر کنیم. شاید نظر برادرم تغییر کنه!

ایراد کار همینیه که به جای پدر و مادرت، برادرت هوشنگ تصمیم گیرنده است. فکر نمی‌کنم نتیجه‌ای داشته باشه، بین شهره‌جان، من کاسه صبرم لبریز شده، طاقتم به سر آمده و دیگه تحمل این وضع رو ندارم. باید اعتراف کنم که زندگی بدون تو برای من معنا و مفهومی نداره. یادم می‌یاد اول باری که نگاهم با نگاهت تلاقی کرد، احساس کردم که سال‌هاست می‌شناسمت. همان موقع برق نگاهت چنان آتشی در وجودم برافروخت که از خود بی‌خود شدم و فهمیدم که چقدر دوستت دارم. خودت می‌دونی که من برای به دست آوردن تو خودم را به هر آب و آتشی زدم و در این سه سال سعی کردم همان کسی باشم که خانواده‌ات انتظار دارند، اما برعکس رفتار برادر بزرگت روز به روز با من خصمانه‌تر شد. نمی‌دونم با وجود پدر و مادرت، او دیگر چرا با ازدواج ما مخالفت می‌کنه، باید فرار کنیم.

تا به حال در میان بستگان و نزدیکانم فرار هیچ دختر و پسری رو سراغ ندارم، با فرارمان بر سر

خصوص ازدواج فرهاد با دخترشان این قدر سختگیری نمی کردند تا کار به اینجا بکشد.

یک هفته بعد از فرار، فرهاد طی تماس تلفنی با خانواده اش از آنان خواست تا با کمک اطرافیان و آشنایان، هر طور شده با خانواده شهره صحبت کرده و به هر نحو ممکن موافقت آنان را برای ازدواج خود با شهره کسب کنند.

خانواده فرهاد که علاقه وافر به شهره و خانواده اش داشته و در این مدت چندین بار به منزل پدر او رفته و وی را رسماً برای پسرشان خواستگاری کرده بودند، با گرد آوردن بزرگان، فامیل و دوست و آشنا با خانواده شهره مذاکره کردند و پس از چند روز رفت و آمد توانستند موافقت آنان را برای ازدواج دو کبوتر عاشق و فراری تحصیل کنند، اما پدر شهره ضمن موافقت با ازدواج شرطی هم گذاشت و آن این بود که فرهاد و شهره پس از ازدواج در آن شهر نمانند! فرهاد و خانواده اش به خاطر این که آب‌ها از آسیاب بیفتد و موضوع فرار آنها به فراموشی سپرده شود، شرط را پذیرفتند و قول دادند به آن عمل کنند.

هوشنگ، پسر بزرگ خانواده که مدعی بود فرهاد و شهره با فرارشان باعث سرشکستگی آنها در پیش دوست و دشمن شده‌اند، از شدت ناراحتی و عصبانیت در هیچ یک از مذاکرات و صحبت‌های دو طرف حاضر نشد و برای مدتی به جای نامعلومی رفت و در محل دیده نمی شد. ظرف دو روز پس از کسب موافقت با ازدواج، هر یک از خانواده‌ها در خصوص میزان مهریه، و ... با نزدیکان خود و فرزندان شان صحبت کردند و نهایتاً با تراضی طرفین مهریه شهره تعیین و سایر شرط‌ها گذاشته شد.

فرهاد، شهره را به منزل خاله خود در تهران فراری داده و در آنجا ساکن کرده بود تا خانواده اش به کارها سر و سامان داده و موافقت پدر و مادر شهره را برای ازدواجشان اخذ نمایند. خانواده فرهاد پس از کسب توافق، تلفنی به فرهاد اطلاع داده و گفتند که موضوع آنها به خیر و خوشی پایان یافته و می‌توانند به شهر خود مراجعت نمایند. بعد از دریافت این خبر، فرهاد و شهره بلافاصله با اتوبوس به زادگاه خود مراجعه و در بین راه از

خوشحالی سر از پا نمی شناختند. آنها آنقدر از توافق به عمل آمده شاد و خرسند بودند که به هیچ وجه متوجه دوری راه و فاصله آن نشدند. وقتی اتوبوس به پایانه مسافری رسید، هوا کاملاً تاریک شده بود. برادر و مادر فرهاد به استقبال آنها آمده بودند. فرهاد و شهره از اتوبوس پیاده شدند. این بار شهر خود را قشنگ‌تر از همیشه دیدند. پس از سلام و احوال‌پرسی با استقبال کنندگان، فرهاد به خانه پدری خود رفت، اما شهره که از پدر و مادرش خجالت می کشید، به منزل دایی خود رفت، بنابراین بود که پس از مراجعه فرهاد و شهره هیچ کس با آنان بدخلقی و بدرفتاری نکند. همه دست به دست هم دادند و خیلی زود مقدمات ازدواج فراهم شد و آنان با یکدیگر ازدواج کرده و رسماً زن و شوهر شدند. یک هفته پس از ازدواج، فرهاد و شهره به قولی که داده بودند، عمل کرده، از زادگاه خود کوچ نمودند و در تهران در خانه خاله فرهاد که قبلاً نیز چند روزی با هم آنجا بودند، ساکن شدند تا بعداً خانه‌ای برای سکونت خود پیدا کنند.

چند روز بعد فرهاد موفق شد در نزدیکی خانه خاله اش، خانه‌ای را رهن کند و به کمک شوهر خاله اش در یک کارخانه قالی شویی مشغول به کار شود. فرهاد از قالی شویی درآمد زیادی نداشت، اما از این که شهره را به دست آورده بود و شهره نیز از این که با فرهاد بود، راضی بودند و توجهی به مشکلات موجود نداشتند. آنها زندگی محقرانه، اما باصفا و صمیمیت خود را آغاز کرده و از این که خانه اجاره‌ای آنها نزدیک خانه خاله فرهاد بود و خاله او نیز می‌توانست مرتب به آنها سر بزند، خوشحال بودند.

شش ماه از شروع زندگی مشترک شهره و فرهاد می‌گذشت که فرهاد احساس کرد شهره سخت دلتنگ خانواده و زادگاهش شده است. از این رو پیشنهاد کرد تا شهره به زادگاهش سفر کرده و چند روزی را با خانواده و در کنار آنها بگذرانند، فرهاد امیدوار بود گذشت زمان موضوع آنها را حل کرده باشد و خانواده شهره از سر تقصیراتشان بگذرند و کم کم آنان را در خانواده بپذیرند.

شهره و فرهاد قرار گذاشته بودند که اگر خانواده

شهره او را بپذیرند و در چند روزی که وی آنجا است، اوضاع و احوال بر وفق مرادشان باشد، فرهاد نیز به زادگاهش مراجعه و او هم چند روزی در کنار خانواده خود بگذرانند.

فرهاد با خرید یک بلیط اتوبوس و قدری سوغات، صبح یک روز جمعه، شهره را راهی زادگاهش کرد. هوا کم کم داشت تاریک می شد که اتوبوس به پایانه مسافری شهر رسید. مادر و برادر کوچک‌تر شهره به استقبال او آمده بودند. شهره همراه با مادر و برادرش به منزل پدری خود مراجعه و با دیدن پدرش بی‌اختیار به گریه افتاد. به دست و پای پدرش بوسه زد و از خانواده خود به خصوص پدر و مادرش عذرخواهی نمود. به جز هوشنگ، پدر و مادر و سایر اعضای خانواده برخورد نسبتاً خوبی با شهره داشته و به نظر می‌رسید او را بخشیده باشند.

شهره، سوغاتی‌هایی که فرهاد خریده بود را به تک‌تک آنها تحویل داد و آنها را خوشحال کرد، اما هوشنگ سوغاتی فرهاد را نپذیرفت و گفت فرهاد با این چیزها نمی‌تواند دل او را به دست آورد. شهره از ناحیه هوشنگ اوضاع و احوال را بر وفق مراد ندید و به همین جهت در تماس‌های تلفنی که با فرهاد داشت، از او نخواست تا نزد ایشان برود.

شهره حداقل روزی دوبار تلفنی حال فرهاد را جویا می‌شد و فرهاد نیز به او اطمینان می‌داد که حالش خوب است و برای برگشت عجله نکند.

پنج روز از آمدن شهره به خانه پدری می‌گذشت که برادر بزرگ‌ترش ناپدید شد. با ناپدید شدن هوشنگ، شهره دل شوره عجیبی پیدا کرد و نگرانی سرتاسر وجودش را گرفت، اما مادر شهره به او اطمینان داد که نگران نباشد و گفت هوشنگ هر چند وقت یک بار با دوستانش به کوه و کمر زده و رفع خستگی می‌کنند و به قولی خوش می‌گذرانند.

دو روز بعد، درست یک هفته از حضور شهره در خانه پدرش می‌گذشت که نگرانی شدیدی در او ظاهر شد. روز جمعه بود و دقیقاً در این دو روز هیچ کس هوشنگ را ندیده بود.

شهره از ساعت یازده صبح هر چه تلاش کرد

تا تلفنی حال فرهاد را بپرسد، موفق نشد؛ چون کسی گوشی تلفن را بر نمی داشت، تا این که نگرانی او دو چندان شده و موضوع تلفن های خود و برنداشتن گوشی تلفن را به اطلاع خاله فرهاد رساند.

خاله فرهاد خود نیز چند بار به خانه ایشان تلفن کرد، اما پاسخی نشنید، لذا با شوهرش در محل زندگی آنها حاضر شد و هر چه صدای زنگ درب را به صدا در آوردند، جوابی نگرفتند. به ناچار موضوع تلفن ها، ندادن جواب، به صدا در آوردن زنگ خانه و عدم دریافت هر گونه پاسخ را به کلانتری محل گزارش دادند. دقایقی بعد دو نفر موتورسوار از کلانتری در محل حاضر شده و به بررسی موضوع پرداختند.

مأمورین کلانتری، جسد خون آلود فرهاد را در حالی که یک عدد دستمال بزرگ یزدی محکم به دور گردنش پیچیده شده بود و حداقل جای بیست ضربه بریدگی عمیق با شئی شبیه چاقو، بر سر و صورت گردن و سینه اش مشهود بود، در خانه اش پیدا می نمایند.

ضربات متعدد و بریدگی های عمیق، حکایت از آن دارد که قاتل یا قاتلین کینه زیادی از فرهاد بر دل داشته است.

با ورود بازپرس ویژه قتل به صحنه وقوع جرم و معاینه جسد، اقدامات تحقیقی آغاز می گردد. خانه محل وقوع جنایت، خانه ای جنوبی و ویلایی است. فقد آثار سائیدگی و شکستگی بر روی درب حیاط و هال پذیرایی، وجود سه عدد استکان نعلبکی، سه عدد پیش دستی، سه عدد کارد و میوه خوری و قدری میوه در صحنه وقوع جرم، حکایت از آن دارد که فرهاد از قاتل یا قاتلین خود در منزل پذیرایی کرده است و از طرفی بیانگر این است که قاتل یا قاتلین به عنف وارد خانه فرهاد نشده و خودی و آشنا بوده اند. دقایقی پس از کشف جسد فرهاد در منزل مسکونی اش، خبر قتل وی از طریق خاله اش به شهره و سایر بستگانش اطلاع داده می شود. خبر مرگ فرهاد همچون پتک سنگینی بر سر شهره فرود آمده و پس از آن او دیگر آسمان را تیره و تار می بیند در کمتر از ۲۴ ساعت، شهره گریه کنان

وضحه کشان در محل حاضر شده و همگی فقط یک حرف می زنند و می گویند: فرهاد به دست هوشنگ به قتل رسیده است ...

اولیای دم فرهاد از هوشنگ به عنوان مظنون اصلی قتل فرزندشان شکایت کرده و مدعی هستند این هوشنگ بوده که کینه فرهاد را بر دل داشته و چندین بار، علناً او را تهدید به قتل کرده بود.

با شناخته شدن مظنون به قتل، دستور دستگیری هوشنگ نیز صادر می گردد. دو روز بعد، هوشنگ در شهرستان محل سکونتش دستگیر و تحت الحفظ به تهران منتقل و مورد تحقیق و بازجویی قرار می گیرد.

هوشنگ در تحقیقات به عمل آمده و، در خصوص مفقود شدن خود مقارن با قتل فرهاد، مدعی می شود که با دوستانش به کوه و کمر رفته بوده و از قتل فرهاد خبری ندارد. هوشنگ در ادامه تحقیقات خیلی زود به قتل فرهاد اعتراف کرده و می گوید: بله فرهاد را من کشتم و برای کشتنم دلیل داشتم. او آبرو و حیثیت من و خانواده ام را در محل برده. و ما را زبازند خاص و عام کرده بود من از لحظه ای که فهمیدم فرهاد با خواهرم فرار کرده، قسم یاد کردم که او را به خاطر ننگی که بر دامن ما گذاشت، بکشم. تا این که از نبود شهره در خانه استفاده کرده و با دوستم بهرام به منزل آنها در تهران رفتیم. فرهاد با دیدن ما خیلی ترسید، اما بعد فکر کرد که برای گلایه آمده ایم. با تردید ما را به خانه دعوت کرد و برای نشستن به بالای اتاق راهنمایی کرد. با چای و میوه از من و دوستم بهرام پذیرایی کرد. شروع به صحبت کردیم. چون من به قصد قتل او رفته بودم، در لابه لای صحبت ها به او گفتم: چرا آبروی ما را بردی؟ چرا به آخر عاقبت کار فکر نکردی؟ چرا ما را انگشت نما کردی؟ و ... و ...؛ فرهاد گفت: هر چه بوده، تموم شده، من و شهره به هم علاقه داشتیم و می خواستیم مثل خیلی از دخترها و پسرها با هم ازدواج کنیم، اما وقتی دیدیم موانع زیادی سد راهمان است، فرار کردیم. واقعاً قصدم بردن آبروی شما و خانواده ات نبود. حین صحبت، جز و بحثمان شد و با هم گلاویز شدیم.

دوستم دستمال خود را دور گردن فرهاد انداخت و محکم نگه داشت. من هم ده تا بیست ضربه کاری و سنگین به سر، گردن و شکم او زدم. یک روز را در مسافرخانه ای در تهران بودم، تا این که به شهر خودمان آمده و دستگیر شدم. فرهاد مستحق مرگ بود و من به قسمی که یاد کرده و به وعده ای که داده بودم، عمل نمودم تا بعد از این کسانی که ماجرای ما را می شنوند و یا حداقل در محل خودمان، جرأت نکنند دختری را فراری بدهند که اگر فراری دادند، سرانجامی بهتر از این نخواهند داشت.

پس از اعتراف هوشنگ و با راهنمایی او، بهرام نیز به اتهام معاونت در قتل عمدی فرهاد دستگیر و در تحقیقات به عمل آمده به عمل ارتكابی اعتراف می کند و مدعی می شود به خاطر دوستی با هوشنگ مبادرت به این کار کرده است. هوشنگ و بهرام دستبند به دست و تحت الحفظ راهی زندان می شوند تا در آینده نزدیک محاکمه شوند و به مجازات عمل ننگین خود برسند.

و اما شما مخاطب عزیز!

همان طور که دیدید، فرهاد به هیچ وجه مستحق مرگ نبود، اما او عاشق و دلباخته شهره بود و صادقانه عشقش را با تمام وجود برای به دست آوردن شهره ابراز کرده بود. اگر نبود سخت گیری های بی مورد خانواده شهره و به خصوص برادرش هوشنگ، الان این دو نفر باصفا و صمیمیت و عاشقانه در زیر یک سقف با هم دیگر زندگی می کردند، اما این خانواده بدون هیچ علت و بدون این که عیب و ایرادی برای فرهاد در نظر داشته باشند، چنان عرصه را برای آنان تنگ کردند تا این که فکر فرار را بر سر آنها انداخته و دست آخر فراری شان دادند. با قتل فرهاد، خانواده او و شهره به خاک سیاه نشسته اند. بیایید از این تراژدی درس عبرتی بگیریم و به اتفاق هم آرزویی بکنیم: ای کاش خانواده ها در این مواقع، موضوع را سطحی نگیرند و با دقت به خواسته های منطقی و به حق فرزندان خود گوش فرار داده و با گرمی و لطافت فرزندان خود را راهنمایی و کمک نمایند، ان شاء الله

پایان

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ۱_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
- ۲_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به ۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده واصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵_ حق اشتراک برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۱۲۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۸۰۰۰۰}{۱۶۰۰۰۰}$ ریال و برای شهرستانها با پست عادی $\frac{۵۸۰۰۰}{۱۱۵۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۸۲۵۰۰}{۱۶۵۰۰۰}$ ریال میباشد.
- ۶_ حق اشتراک با احتساب تخفیف ۱۵ درصد برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی $\frac{۵۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۴۰۰۰}{۱۴۸۰۰۰}$ ریال و برای شهرستانها با پست عادی $\frac{۵۲۰۰۰}{۱۰۳۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۷۰۰۰}{۱۵۴۰۰۰}$ ریال می باشد.
- ۷_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال به حساب نشریه می توانند از CD حاوی پنجاه مقاله انتخابی مندرج در ماهنامه دادرسی استفاده نمایند.
- ۸_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می باشد.
- ۹_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و نیز وکلای می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از ۱۵ درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
- ۱۰_ لطفاً در صورت تغییر آدرس، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاسگزاریم.

فرم اشتراک:

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	میزان تحصیلات:
شغل:	مبلغ واریزی:	
نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله ☐ نسخه الکترونیکی	$\frac{۶}{۱۲}$ نسخه، از شماره تا شماره	
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	تلفن:	صندوق پستی:
کد پستی:		